

میقات حج

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۵۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

اسرارِ حج و مناسکِ آن

ص: ۵

اسرارِ حج و مناسکِ آن (۱)

در قلمرو بلاغت

محمد علوی مقدم

حج، در لغت به معنای قصد است و در شرع، عبارت است از انجام مراسم و مناسک خاص، در مکان ویژه و زمان مخصوص و انجام دادن آن بر هر مسلمان، طبق صریح آیات قرآن و سنت واجب است. شیخ طوسی به اسنادی، ذیل آیه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ نقل کرده و امام صادق (ع) هم فرموده است: «هُما مفروضان». (۲)

۱- برخی از مطالب این مقاله در سمینار اسلام و مستضعفان در شهر قم به وسیله نویسنده بحث شد.

۲- محمدبن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق و تصحیح از: شیخ عبدالرحیم ربانی، مکتبهٔالاسلامیه ۱۴۰۱ ه‍.ق. ج ۸، ص ۳ ذیل باب وجوب الحج، حدیث ۱

ص: ۶

قرآن کریم، انجام ندادن حج را، با بودن شرایط، کفر دانسته است؛ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ. (۱) حج، وسیله تقرّب به خدا و یکی از مهم‌ترین شعارهای اسلام است؛ زیرا در آن، بنا به گفته شیخ الفقها- مؤلف جواهرالکلام- «اذلالٌ النفس واتعاب البدنِ» است. (۲) آدمی، در این سفرِ روحانی، ترک لذات نفسانی و شهوات جسمانی می‌کند و از مکروهات دوری می‌گزیند. این است که می‌گویند: حج ریاضت نفسانی و عبادت بدنی است و شاید به همین جهت گفته‌اند: «

إنّ الحجّ المبرور لا يدلُّه شَيءٌ ولا جَزاءَ لَهُ إلَّا الْجَنَّة

». (۳) که مضمون آن در کتاب «وسائل‌الشیعه» (۴) آمده و به قول صاحب جواهر (رحمهٔ الله): «إنّه أفضل مِن عِتْق سَبعين رَقَبَة» (۵) و این مضمون را شیخ از کتاب «وسائل‌الشیعه» گرفته و روایت از امام‌صادق (ع) است. (۶) حج، پناهگاهی معنوی برای انسان‌هاست؛ زیرا آدمی با فریاد «لَبّیک، اللّهُمَّ لَبّیک»، زمزمه عاشقانه و شورانگیز، از عمق روح و روان خود سر می‌دهد و دردهای درون خود را با خدای مهربان در میان می‌گذارد و با او راز و نیاز می‌کند و با گوشِ دل، نوازش‌های کریمانه «ربُّ البَیتِ» را می‌شنود. «يَا رَبَّ البَيْت، البَيتُ بَيتُکَ وَالعَبْدُ عَبْدُکَ».

آری، با پناه بردن به خدا، آدمی آرامش روحی می‌یابد و چون به خدا توکل می‌کند، برای مبارزه با سختی‌های حیات آماده می‌شود.

کسی که حج به‌جا می‌آورد و مناسک حج را انجام می‌دهد، باید در او انقلاب روحی به‌وجود آید و روح خود را صفا بخشد و به فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی متجلّی شود.

انسان حج‌گزار باید افزون بر انجام آداب ظاهریِ حج، به حقیقت نیز واقف گردد و به انجام دادن یک سلسله اعمال اکتفا نکند و بداند که:

إنَّ فی ذلِکَ لَذِكْرَى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيد. (۷) حج‌گزاران باید از برکاتِ حقایق حج برخوردار گردند و مصداق ... لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ... (۸) شوند و بدانند که کلمه «منافع» در آیه، شامل انواع خیرات است و تمام مسائل مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی را در بر می‌گیرد و سخن معروف پیامبرخدا را در حَجّهٔالوداع که گفته است: «أَيُّهَا النَّاسُ، إنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ إنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَ لَيسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إلَّا بِالتَّقْوَى ...». (۹)

در نظر داشته باشد و اتّحاد فکری و ائتلاف قلوب را در نظر بگیرد و بداند که اجتماع عظیم امّت اسلامی، در مکان واحد، که همه از یک کتاب و یک پیامبر پیروی می‌کنند، می‌تواند نیرویی شکننده باشد و کوه‌ها را از جا برکند و قدرت‌های مخالف را از پا درآورد.

حج‌گزار باید سیر روحی داشته باشد و نه‌تنها سیر جسمی. حج باید جان و روح را حرکت دهد و از خاک‌دان طبیعت به کعبه

۱- آل‌عمران: ۹۷

۲- الشیخ محمدحسن النجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱ م. الطبعهٔ السابعه، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۳- مأخذ سابق، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۴- وسائل الشیعه، باب ۴۱، ذیل حدیث ۳، ج ۸، ص ۷۷

۵- جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۶- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۸۴

۷- ق: ۳۷

۸- حج: ۲۷

۹- ابومحمد الحسن‌بن علی‌بن الحسین‌بن شُعبهٔ الحرّانی، تُحَف العقول عن آل‌الرسول، چاپ بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، الطبعهٔ‌الخامسهٔ ۱۳۹۴ ه‍-. ۱۹۷۴ م ص ۳۰

ص: ۷

حقیقت برساند و نه فقط بدن را از مکانی به جده و مکه منتقل سازد. حرکت باید حرکتِ جوهری باشد و نه حرکت مکانی؛ حرکتی باشد که آدمی را به کمال سوق دهد و روح را تکامل بخشد و آدمی را به کمال برساند. با دست دل استلام حجر نماید، قلبش در عرفات مقیم گردد و روحش به مشعرِ خدا واصل گردد و سر گوسفند هوای نفس را در قربانگاه ببُرد و شهوات را از خود دور سازد تا متخلِّق به اخلاق ملکوتی گردد و إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ حَنِیفاً (۱)

را از جان بگوید و روی را از همه‌چیز برگرداند و به خدای فاطر السماوات والأرض رو آورد.

اگر در انجام مراسم حج، به فرض محال، هیچ فایده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی وجود نداشته باشد، همین مسأله تسلیم شدنِ انسان در مقابل خدا و در نتیجه ارتقای معنوی و روحی یافتن و به خدا تقرب جستن، خود برترین چیز است؛ ... وَرِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. (۲) آنچه برای یک مسلمان حایز اهمیت است، رضای خدا و اطاعت از اوست که اگر حالِ خلوص و تسلیم کامل در آدمی پیدا شود، سعادتِ ابدی به‌وجود می‌آید:

وَمَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ .... (۳) «چه کسی از حیث بندگی و دین، بهتر است از آنچه که چهره قلب خود را تسلیم خدا کرده و متّصفِ به نکوکاری باشد؟»

۱- انعام: ۷۹

۲- توبه: ۷۲

۳- النساء: ۱۲۵

ص: ۸

فواید سیاسی، اجتماعی و تاریخیِ حج چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد و نداند سفر به سوی خانه خدا؛ یعنی سیر الی‌الله یعنی حرکت به سوی صاحبِ خانه و نه به خانه. حج در واقع سَیرِ وجودیِ انسان است به سوی خدا. این است که باید توجه حاجّ، به آن مقصدِ عالی باشد تا آنگاه که به میقات می‌رسد و لباسِ احرام می‌پوشد، درک کند که از خودی، بیرون آمده و ترکِ تعیُّنات و تعلُّقات کند تا در نتیجه به آرامش برسد و با ترکِ علایق بتواند در حرم أمْن درآید؛ وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً.

کسی که حج‌می‌رود، باید سالکِ الی‌الله باشد؛ یعنی از منازل و شهوات و مشتهیاتِ نفسانی و لذّاتِ‌جسمانی بگذرد و از لباس صفاتِ بشری خود را مُنخَلِع کند و تعیُّناتِ خودی را کنار بگذارد و پرده‌های پندار را بِدَرد و به قولِ شیخ محمود شبستری:

مسافر آن بُوَد کو بگذرد زود ز خود صافی شود چون آتش از دود (۱)

حج‌رونده، اگر تربیتِ روحانی نیابد و نفسِ او مهذّب نشود، مصداقِ شعر ناصرخسرو واقع شده که گفته است:

رفته و مکه دیده آمده باز محنتِ بادیه خریده به سیم (۲)

شاید بتوان گفت: قربانی کردن خود رمزی است برای کشتنِ نفس امّاره و از میان بردنِ انانیّت و خودبینی و کِبر و غُرور. فرموده حضرت صادق (ع) هم که گفته است: (۳)

«وَ اذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ ...» (۴)

اشارتی به همین معنی است. در حج باید آدمی از همه عُلْقه‌ها رها شود؛ زیرا در حج، آدمی قصد و آهنگِ خانه خدا می‌کند؛ یعنی در واقع باید از خانه خویش و از کالبدِ تن و از جسم خاکیِ مادی، به سوی ملکوتِ اعلی رود و به سوی خدا رجعت کند.

اگر معنی و مفهوم واقعیِ حج درک شود، معنایِ اسلام درک شده است. بی‌جهت نبود که امام‌علی (ع) در آخرین ساعاتِ عمر، در وصیّتِ خویش گفت: (۵) «وَ اللَّهَ، اللَّهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا». (۶)

«شما را به خدا قسم تا زنده‌اید و جان در تن دارید، از خانه خدا دست نکشید و آن خانه را از حج‌گزاردن خالی نگذارید که اگر زیارتِ آن خانه ترک شد، موجودیتِ شما به خطر افتاده و از چشم می‌افتید.»

کعبه، یک مجمع دینی‌است برای ایجاد وحدت. دراین مرکزِ بزرگِ دینی، باید اختلافات حل شود. این مرکز باید مرجع رفع اختلافات باشد. این مجمع دینی، که خدا برای آن احترام خاصّی قائل است، به شخصِ خاصی و خاندانِ ویژه‌ای تعلّق ندارد و از آن دولتِ مخصوصی نیست؛ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ .... (۷)

کسی جز خدا، مالکِ آن نمی‌باشد. متعلّق به همه مردم است؛ جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ. (۸) همه مردم در آن خانه حق دارند. هیچ‌کس نمی‌تواند، دیگری را مانع شود؛ زیرا این خانه، مَثابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً ... (۹)

است و

۱- شرح گلشن راز، ص ۲۴۰

۲- دیوان ناصرخسرو، تصحیح حاج سید نصرالله تقوی، ص ۲۶۰، سطر ۸

۳- نقل از: محمدهادی فخرالمحققین، نکته‌هایی از قرآن مجید، شیراز، چاپ مصطفوی، بدون تاریخ جاپ، ص

۴- یعنی: گلوی هواهای نفسانی و آز را، در هنگام سربریدن قربانی، ببر.

۵- نهج‌البلاغه، چاپ صبحی الصالح، الطبعۀالاولی ۱۹۸۰، دار الکتب اللبنانی، بیروت، ص ۴۲۲

۶- نهج‌البلاغه، چاپ صبحی الصالح، الطبعۀالاولی ۱۹۸۰، دار الکتب اللبنانی، بیروت، ص ۴۲۲

۷- مائده: ۹۸

۸- حج: ۲۵

۹- بقره: ۱۲۵

ص: ۹

مرکزِ امن و مرجعِ امرِ دین برای همه مردم است؛ زیرا کلمه «الناس» یعنی «همه مردم» و نه فقط عرب‌ها. این خانه مَثابَةً لِلنّاسِ است؛ یعنی محلّ رجوع همه مردم. مرجع برای همه انسان‌ها.

مسلمان‌ها از این مجمعِ سالیانه، که فرصتِ بسیار مناسبی است برای ایجاد روابطِ دوستی و برادری، باید بیش‌ترین استفاده را ببرند و اهدافِ مشترک توجیه شود و معارف مبادله گردد. روابطِ مختلف فرهنگی و تجاری ایجاد گردد و به قول سید قطب (۱) از جمله مَثابَةً لِلنّاسِ چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، بیت‌الله را برای همه مردم (/ ناس) محلّ عبادت قرار داد که در آنجا به خدا رو کنند و به تدریج از خودپرستی و سودجویی و برتری طلبی به درآیند و با اندیشه‌های بلند ابراهیم آشنا شوند.

آنان‌که به نامِ وارثان ابراهیم روی این خانه دست گذاشته‌اند، باید بدانند که این خانه نمازگاه و پناهگاه همه مردم است و ویژه گروه و طایفه خاصی نیست و وارثان حق ندارند که دیگران را از ورود بدان باز دارند؛ زیرا این خانه، بیت‌الله است و نه «بیت أحدٌ من الناس». (۲) نکته جالب توجه اینکه: از آیه بعدی؛ وَإِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً (۳)

چنین استنباط می‌کنیم که وراثتِ خانه باید با فضیلت (۴) و نیکوکاری همراه باشد؛ زیرا ابراهیم پس از درخواستِ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً دعا و درخواستِ دیگری از خدا دارد و از خداوند می‌خواهد که وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ...، (۵) به اهل این خانه و مردم این سرزمین؛ مردمی که مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ و به روز واپسین ایمان داشته باشند، از ثمرات و روزی‌ها عنایت کن! یعنی آنان‌که اهل فضیلت هستند. در واقع ابراهیم (ع) وراثتِ همراهِ با فضیلت را درخواست کرده است؛ یعنی این نعمت را ویژه اهلِ فضیلت دانسته است. (۶)

بخش نخستینِ آیه ۱۲۶ سوره بقره؛ وَإِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً، در آیه ۳۵ سوره ابراهیم، به صورتِ وَإِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَا الْبَلَدَ آمِناً تکرار شده است، با این تفاوت که در سوره بقره به صورت «بلداً» (بدون الف و لام) و در سوره ابراهیم به شکل «الْبَلَد» (با الف و لام) ذکر شده و این اشارتی به مکه پیش از ساختنِ کعبه، که در آیه نخستین، که بلداً بدون الف و لام است و در آیه ۳۵ سوره ابراهیم که «البَلَد» گفته شده، اشارتی است به مکه بعدِ از بنایِ کعبه.

به عبارتِ دیگر، در آیه نخستین «بلداً» مفعولِ دوم است و «آمناً» نَعْت است برای آن، در صورتی‌که در آیه دوم «البَلَد» مفعول اول است و «آمِناً» مفعولِ دوم برای فعل «إجْعَلْ» یا به عبارت ساده‌تر، در آیه نخستین، ابراهیم خواسته است که سرزمینِ بی‌آب و علفی به صورتِ «بَلَداً آمناً» درآید و در سوره ابراهیم، خواسته شده که «بَلَد غَیْر آمِن» محل امن شود. (۷) البته باید توجه داشت که انجام حج و عُمره

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن، الطبعة الخامسة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان در ۹ مجلّد ۱۳۸۶ ه‍- ۱۹۶۷ م، ج ۱، صص ۱۵۴ و ۱۵۵

۲- مأخذ سابق همان جلد و همان صفحه.

۳- بقره: ۱۲۶

۴- مأخذ پیشین، ج ۱، ص ۱۵۵

۵- بقره: ۱۲۶

۶- البته، به علت لطف عمیم خدا، این برکات، به غیرمؤمنان هم، که مشمول دعای ابراهیم نبودند، شامل شده و می‌شود، منتهی باید دانست که غیرمؤمن و کافر، از بهره اندک که همان بهره حیوانی می‌باشد، استفاده خواهد برد و بهره‌اش ثمرات محدود و منقطعی

خواهد بود و سرانجام گرفتار عذاب خواهد شد، زیرا دنباله آیه مورد بحث بقره: ۱۲۶ قرآن گفته است: وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا.

۷- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تاج القراء محمودبن حمزةبن نصر الکرمانی از علمای قرن پنجم هجری، اسرار التکرار فی القرآن، تحقیق از: عبدالقادر احمد عطا، الطبعةالاولی ۱۳۹۴ ه-. ۱۹۷۴ م قاهره، چاپ دارالاعتصام ص ۲۲ و نیز رجوع شود به: محمدبن ابی‌بکربن عبدالقادر الرازی، متوفی به سال ۶۶۶ ه-. تفسیر أسئلة القرآن المجید و أجوبتها، تحقیق و مقدمه از: محمدعلی انصاری قمی، چاپ قم، چاپخانه مهر، افست ص ۸

ص: ۱۰

بایـد برای خدا باشد و در به‌جاآوردنِ اعمال و مراسم حج و عمره، جز تقرُّبِ به خدا، نباید انگیزه دیگری در کار باشد و تمام اعمال باید به خاطر خدا انجام گیرد نه برای تظاهر و ریا؛ زیرا قرآن هم بدین نکته اشاره کرده است: وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ .... (۱)

کلمه «لله» در این آیه، حـایز اهمیت است. انجامِ حـج بایـد خالصاً مُخلصاً لِوَجه الله باشـد. عربِ پیش از اسـلام، مطابقِ عُرف و عادتِ خود، حـج به‌جا می‌آورد ولی نه برای خـدا، بلکه انجام حج در عرب پیش از اسـلام، برای تظاهر و فخر فروشـی و برآوردن نیازهای یکدیگر و حضور در بازارها و اجتماعات، به جهتِ مصالحِ مادی و شخصـی بود. قصد قربتِ به خدا در آن نبود. لیکن اسـلام هدف را تغییر داد و حقیقـت حـج را تـبیین کرد و بـه شـیوه ابراهیـم (ع) برگردانیـد و مسـلمانان را بـه یـادگیری مراسمِ حـج تشویـق کرد و پیامبر؟؟؟ گفت: «خُذُوا عَنّی مَنَاسِـکَکُمْ». (۲) ابوالبَقـاء عُکْبَری، برآن است (۳) کـه کلمه «لله» در آیه مـورد بحث، مفعـولٌ‌له است و متعلّق به فعل «أَتِمُّوا».

قرآن مجید دربخش پایانيِ آیه الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ ... (۴)

که وقت حج را در ماه‌های معین دانسته و در دنباله آن بیان کرده که هرکه با احرام و شـروع به مناسک حج در آن ماه‌ها، حج را بر خود واجب کنـد، نبایـد با زنان درآمیزد و نبایـد گناه مرتکب شود و نبایـد در حـج به جدال برخیزد. نکته جالب توجه در آیه مورد بحث (بقره: ۱۹۷) بخش پایانی آیه است

۱- بقره: ۱۹۶

۲- ابوبکر محمـدبن عبـدالله معروف به: ابن‌العربی، احکام القرآن، تحقیق از: علی محمـد البجاوی. چاپ بیروت در چهار مجلّـد، ص ۱۱۸

۳- ابوالبقاء عبدالله‌بن الحسین‌بن عبدالله العکبری، متوفا به سال ۶۱۶ ه‍-. املاءُ مامَّن به الرحمن من وجوه الاعراب والقراءات فی جمیع القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ الطبعهٔ الاولی ۱۳۹۹ ه‍-. ۱۹۷۹ م دو جلد در یک مجلّد، ص ۸۵

۴- بقره: ۱۹۷

ص: ۱۱

که خداونـد گفته است: وَما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ؛ یعنی دنبالِ نهی از چیزهای بـد و کارهای شـرّ. خداوند انسان‌ها را به کار خیر، تشویق و ترغیب کرده است. در واقع پس ازآنکه خـدا انسان‌هـا را از کارهـای ناشایست برحـذر داشـته، بلافاصله به‌کارهای خوب، تشویق و ترغیب کرده و اگر نگفته است: وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ شَیْء چون شامل چیزهای شـرّ هم می‌شود، بلکه گفته است: مِنْ خَيْرٍ آن هم به شکلِ نکره، تا که افاده عموم کند و نوعی تشویق و تحریک به کار خیر باشد.

جـالب‌تر این‌که دنبـال آیه هم از تقوا سـخن گفته و بهـترین زاد و توشه را «تقوا» دانسـته و عبـارت: وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى را آورده که به انسان‌های حـج‌گزار بفهمانـد علاوه بر انجام مراسم حج، باید زاد و توشه دیگری، که تقواست، تهیه کنند و از تهیه این زادِ معنوی غفلت نورزند. (۱) در پایـان آیه مزبور، قرآن کریم گفته است: ... وَاتَّقُونِ يـا أُولِي الْأَلْبابِ؛ «ای صاحبانِ خرد، خـداترس شوید و از بیم عذابِ من بترسید» و به قول ملا محسن فیض، (۲) اقتضایِ لُبّ، خشیت و ترسِ از خداست و جالب است که دنبالِ تقوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى جمله امری وَاتَّقُونِ آمده و خواسته است بگوید: هدفِ اصلی، خداترسی و اطاعت از دستوراتِ خدایی است.

مُعین‌الـدین محمـدبن محمود نیشـابوری، در تفسیر خود، که بازمانـده از قرن شـشم هجری است، چه زیبا به زبان فارسـی در تفسـیر عبارتِ ... وَاتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ نوشته است: (۳)

«و از من، که خدای شـما هستم، بترسید و از خلافِ فرمان من بپرهیزید، ای خداوندانِ خود و از جُز من، باک مدارید که هرکه خرد دارد، داند که از عاجز باک نباید داشت و قادر بر کمال خداوندِ زمین و آسمان است، جَلّ جلالُه، پس از وی باید ترسید.»

مسـلمانان می‌تواننـد بـا طرح‌ریزی صـحیح، در کنگره عظیم حـج، یک برنامه اقتصادیِ کامل را پایه‌ریزی کننـد و از بیگانگان بی‌نیاز گردند؛ زیرا خدایِ بزرگ در آیه ۱۹۸ سوره بقره فرموده است:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَاذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ.

«گنـاهی بر شـما نیست که در حـج، از فضل پروردگار خود برخوردار شویـد (در هنگام حـج کسبِ معاش کرده و از منابع اقتصادیِ حج بهره ببرید؛ زیرا یکی از فلسـفه‌های حج، پی‌ریزی یک طرحِ‌اقتصادی اسـلامی است) و چون از عرفات بازگشتید در مشعرالحرام خدا را یاد کنید و سپاس گزارید که راه را به شما نمود و حال آنکه پیش از آن، شما گمراه بودید.»

این آیه، یـک حکم دوره جـاهلی را (گنـاه بودنِ داد و سـتد در ایـام حـج) لَغْو کرده و گفته است: در زمانِ مراسم حـج، داد و سـتد مانعی ندارد؛ زیرا اسلام می‌خواهد در این کنگره عظیم، که تمام مسلمانان واجب الحجِّ دنیای اسلام در آن گِرد می‌آیند، علاوه بر فلسفه اخلاقی

۱- برای آگاهی بیشتر درباره آیه مورد بحث به مآخذ زیر مراجعه شود:

الـف- جمال‌الـدین مقـداد بن عبـدالله السـیوری، متوفی به سـال ۸۲۶ ه‍-. کنز العرفـان فی فقـه القرآن تحقیـق از: شـیخ محمــدباقر شریف‌زاده، طهران، مکتبهٔ‌المرتضویهٔ، ۱۳۴۲ ش- ۱۳۸۴ ه‍-. ق دو جلد در یک مجلّد ج ۱، ص ۳۰۲

ب- جواد الکاظمی، مسالك الافهام إلی آیاتِ الاحکام، تصحیح از محمدتقی کشفی، طهران، مکتبهٔ‌المرتضویه، ج ۲، صص ۱۹۷ و ۱۹۸

ج- الشیخ مسعود سلطانی، أقصی البیان فی آیات الأحکام، بدو تاریخ چاپ، ج ۱، صص ۳۷۲ و ۳۷۷

د- ابوالقاسم محمودبن عمر زمخشری، تفسیر الکشاف عَنْ حقائق التنزیل وعیون التأویل فی وجوه التأویل معروف به: تفسیر کشاف،

افست تهران، انتشارات، آفتاب در چهار مجلّد ج ۱، ص ۳۴۷

ه-- علاءالـدین علی‌بن محمـدبن ابراهیم بغدادی معروف به: الخازن، تفسـیر الخازن، مُسـمّی به: لُباب التأویل فی معانی التنزیل، سال تألیف ۷۳۵ ه- چاپ مصر، مطبعهٔ مصطفی محمد ۷ بخش، در چهار جلد ج ۱، ص ۱۵۴

۲- فیض کاشـانی از علمای قرن یازدهم هجری، الصافی فی تفسـیر القرآن، از انتشارات کتابفروشـی اسـلامیه در ۳ مجلد، ج ۱، ص ۱۷۶

۳- معین‌الـدین محمدبن محمود نیشابوری، تفسـیر بصائر یمینی، تصـحیح دکتر علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، ص ۲۴۷

ص: ۱۲

و جنبه‌های سیاسی و فرهنگی، این کنگره عظیم طرح‌ریزیِ یک اقتصادِ عمومی را برای جهان اسلام بکند و با همکاری و همفکری تمامِ مسلمانان، پایه‌های اقتصادیِ‌جوامع اسلامی ریخته شود تا با مبادلاتِ تجاری میانِ مسلمین، اقتصادِ نیرومندی به‌وجود آید که مسلمانان از بیگانگان بی‌نیاز گردند. (۱) ابن عربی نوشته است: (۲) سوق عُکاظ- مجنَّة- ذوالمَجاز، در جاهلیت بازارهایی بوده و اعراب جاهلی، در این بازارها داد و ستد می‌کردند. بعدها تصور می‌شد که در اسلام، تجارت در این بازارها در ایام حج گناه است. این آیه نازل شد تا معلوم گردد که در زمان حج با انجام مراسمِ حج و ادای واجبات حج، تجارت و داد و ستد، اشکالی ندارد. البته برخی هم گفته‌اند: «إنّ الحجَّ دونَ تجارةٍ أفْضَلُ».

سخن ابن عربی را نویسنده تفسیر الخازن هم گفته و افزوده است: «تجارتی که خلل و نقصانی در اعمالِ حج وارد کند، مباح نیست و اولی ترکِ آن تجارت است و حج بدون تجارت اولی است.»

«وقال بعض العلماء أنّ التجارة إنْ وقعت نقصاً فی اعمال الحج، لم تکن مباحةً و إن لم تقع نقصاً فیه کانت من المباحات الّتی الأولی ترکها لتجرید العبادة عن غیرها؛ لأنّ الحجَّ بدون التجارةِ أَفْضَلُ وأَکملُ

». (۳) ابوبکر عتیق سورآبادی، در ترجمه آیه مورد بحث می‌نویسد: (۴) «نیست بر شما بزه،

۱- فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳

۲- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵

۳- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵

۴- ابوبکر عتیق سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ظاهراً در قرن ششم هجری نوشته شده، چاپ عکسی از روی نسخه‌ای کهن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳، ج ۱، صص ۱۱۱ و ۱۱۲

ص: ۱۳

بدانچه بجویید افزونیِ نعمت از خدای شما در سفر حج ...»

و سپس در تفسیر آیه افزوده است: «این آیه در شأنِ گروهی آمده که پنداشتند در سفرِ حج، تجارت نشاید که گفتندی آن سفر، خالصاً خدای راست و در آن سفر، طلب دنیا نشاید و تجارت را شأنِ مزدوران و جَمّالان و حَمّالان می‌دانستند.»

نویسنده کتاب «اقصی البیان» هم نوشته است: (۱) «در جاهلیت، تجارت در وقت حج روا نبود ولی اسلام آن را روا شمرد. البته با توجه به دستور لا ـ فُسُوقَ وَ لا ـ جِدالَ فِی الْحَجِّ ... که بالایِ نفیِ جنس گفته شده است.» وی افزوده است که جمله «أنْ تَبْتَغُوا» در عبارت «لَیْسَ علیکم جناحٌ أن تبتغوا فضلًا ...» در محلّ نصب است، بنا به تقدیر «فی» و به اصطلاح منصوب به نزعِ خافض است و اصل آن چنین بوده است: «لیس علیکم جُناحٌ فی أن تبتغوا فضلًا ...».

جَصّاص (متوفای سال ۳۷۰ هجری)، در بحث از آیه مزبور، نوشته است:

«عرب‌ها پس از اسلام به قیاس دورانِ‌جاهلی، در هنگام حج، تجارت را رها می‌کردند تا این‌که آیه مزبور نازل شد و تجارت را در هنگام حج روا شمرد.»

جصّاص استدلال کرده به این‌که در آیه ۲۸ سوره حج، کلمه «منافع» در عبارتِ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ... عام است و شامل منافع دنیوی و اخروی می‌شود و تخصیص ندارد. با توجه به این‌که آیه وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبا بخشی از آیه ۲۷۵ سوره بقره نیز عام است و حجاج را مستثنی نکرده و دلالت می‌کند بر این‌که حج مانع تجارت نیست. (۲) دنباله آیه مورد بحث (آیه ۱۹۸ سوره بقره) چنین است:

... فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ...؛ یعنی وقتی از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

نویسنده کتاب «لسان التنزیل» نوشته است: (۳) «الإفاضهٔ؛ به انبوهی باز گردیدن، فَإِذا أَفَضْتُمْ یعنی چون به انبوهی باز گردید.»

ابوبکر عتیق سورآبادی هم نوشته است: (۴) «چون به هم باز گردند، از عرفات سوی مُزدلفه و آنگاه باشد که از عرفات به مزدلفه درآیند».

ابن عربی، نوشته است: (۵) «افاضه» در لغت، حرکت سریع است و افزوده است که خداوند در قرآن، وقتِ إفاضه و حرکتِ دسته‌جمعیِ از عرفات را مشخص نکرده، لیکن پیامبر (ص) با عمل خود، آن را بیان کرده است و آن حضرت در عرفات «وقف حَتّی غَربَتِ الشَّمسُ قَلیلًا وَ ذَهَبَتِ الصُّفْرَهُٔ وَغَابَ الْقُرْصُ».

بیضاوی در تفسیر خود، ذیل ... فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ ... نوشته است: (۶) «أفضتم مِن أفضَتَ الماء إذا صَبَبْتَهُ بکثرهٔ بوده و مفعول فعل «أَفَضْتُم» محذوف است و اصلِ آن «أفضتم أنفسَکُم» بوده است. در واقع همان مفهومِ انبوهی و فراوانی و لبریز شدنِ از فراوانیِ

۱- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۷۸

۲- قرآن مجید پس از این که در آیه: وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ سوره حج: ۲۷ به ابراهیم دستور می‌دهد که با صدای بلند به مردم ندا در ده تا مناسک حج به‌جا آورند و قصد خانه کنند. در آیه بعدی، خدای بزرگ منافع حج را بر می‌شمارد و می‌گوید: لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَیَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَهِٔ الأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِیرَ حج: ۳۸. در این آیه کلمه «منافع» نکره است و به صورت جمع بیان شده و به طور مطلق ذکر شده و افاده عموم می‌کند و می‌تواند هم منافع دنیوی را شامل شود که حوائج گوناگون و نیازمندی‌های همگانی را در بر گیرد و هم می‌تواند منظور از «منافع» منافع اخروی باشد.

کلمه «منافع» نکره آمـده تا بر کثرت دلالت کنـد؛ یعنی هم منافع دنیوی را شامل شود و هم اجر اخروی را؛ مانند عفو و مغفرت؛ زیرا عبادت‌ها معنویت ایجاد می‌کند و انسان می‌سازد و اثرش در گفتارها و کردارها نمونه می‌گردد و انسان‌ها به سیر فلاح و رستگاری می‌روند.

از طرفی در این کنگره بزرگ، اقوام مختلف گرد هم می‌آینـد، اقوامی که معبود همه‌شـان یکی است، افکـار همه یکسان است، قبله همه کعبه است، وحـدت فکری دارنـد، وحدت کلمه دارند. در نتیجه اتحاد، می‌توانند در حل مشـکلات اقتصادی یکدیگر، یاور هم باشند، مشکلات همدیگر را حل کنند و در نتیجه بهره‌های مادی نصیب ملت‌های مسلمان بشود.

این است که قرآن به‌طور کلی و مطلق گفته است: لِیَشْـهَدُوا مَنـافِعَ لَهُمْ. تـا هر گروهی به حسب اسـتعداد و نیاز و دریافت خود، بهره گیرند. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۵

۳- لسان التنزیل / زبان قرآن تألیف قرن چهارم یا پنجم هجری، به اهتمام دکتر مهدی محقق، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشـر کتاب، چاپ دوم ۱۳۵۵ ه-. ش، ص ۲۱۰

۴- تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۱۱۲

۵- أحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷

۶- ابوسـعید عبدالله بن عمربن محمد شیرازی بیضاوی، متوفی به سال ۷۹۱ ه-، «تفسـیر انوار التنزیل واسرار التأویل» معروف به: تفسیر بیضاوی، چاپ مصر، مطبعه مصطفی محمد، ج ۱، ص ۲۲۶

ص: ۱۴

جمعیت را، بیضاوی نیز باز گفته است.»

ابو السعود هم، در تفسیر خود، تقریباً همان مطلب را نوشته و سخن وی چنین است: (۱) «فاذا أفضتم من عرفات: ای دفعتم منها بکثرة. مِنْ أفضت الماء: إذا صببته بکثرة».

فاضل مِقداد هم نوشته است: (۲) «الإفاضة: الدفع بکثرة من إفاضة الماء وهو صبّه بکثرة».

و اصل جمله «أَفَضْتُم أَنْفُسَکُم» بوده؛ یعنی مفعولِ فعل حذف شده است. وی می‌افزاید:

«عرفات، (۳) نام سرزمینی است و به صیغه جمع آمده و مفردِ آن، عرفه است؛ همچون اذرعات (۴) و قِنِّسرین (۵) که به صیغه جمع آمده و در واقع مُلحقِ به جمع می‌باشد و مفرد، منظور نظر است.»

وقوف در عرفات در روز عرفه، از واجبات است و رکنِ حج به شمار می‌آید و با ترک آن، حج باطل می‌شود؛ زیرا به گفته پیامبرخدا (ص): «الحجّ عرفَةُ.» (۶) قرآن‌کریم نیز وقوف به عرفه را از فرایض حج دانسته و درآیه بعد از آیه مزبور، گفته است: ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ (۷)

که «افیضوا» به صیغه امری بیان شده با حرف عطف «ثُمَّ» که بر تَراخی دلالت می‌کند و مستلزم وجود در آن مکان و وقوف در آن سرزمین است؛ (۸) یعنی از همانجا که مردم کوچ می‌کنند (از عرفات به مشعر و از مشعر به سرزمین منا) کوچ کنید.

این آیه، در واقع یک عادتِ جاهلی را نفیِ کرده است؛ زیرا در جاهلیت، اشراف در مسیری اختصاصی، کنار از بستر رودی که مردم در آن به سوی مشعر جاری بودند و در حرکت، حرکت می‌کردند ولی اسلام دستور داد که أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ؛ یعنی از همانجا که خلق در حرکت هستند، شما هم حرکت کنید؛ یعنی همه مسلمان‌ها باید در عرفات وقوف کنند و سپس به سوی مشعر بیایند و از آنجا به سوی منا کوچ نمایند.

می‌دانیم که حرف عطفِ «ثُمّ» برای تراخیِ زمانی است و ترتیب را می‌فهماند؛ یعنی تراخیِ زمانی، بَيْن الإفاضتين و می‌دانیم که «افاضه» به معنای حرکت بعدالوقوف است.

این دستور، بریکی دیگر از عادات قریشیان، که خود را سرپرستان کعبه می‌شمردند و فرزندان ابراهیم و برای دیگر عرب‌ها، مقام و مرتبتی قائل نبودند و آنان را به چیزی نمی‌شمردند، خطّ بطلان کشید.

قریشیان در عرفات وقوف نمی‌کردند؛ زیرا وقوف به عرفات را از محیط حرم بیرون می‌دانستند و انجام نمی‌دادند ولی قرآن دستور داد که باید در مراسمِ حج، یک‌نواختی و هماهنگی وجود داشته باشد و مسلمانان همه در یک‌جا وقوف کنند و پس از وقوفِ در عرفات، همگی به سوی مَشعر بیایند و از مشعر به سوی منا، کوچ کنند.

اسلام خواسته است بدین وسیله با این دستور، انسان‌ها را از خود برتربینی و افکار و خیالاتِ واهی برکنار دارد و با قریشیان که به نَسَبِ خود می‌بالیدند و با مردم دیگر قبایل در یک‌جا، گِرد نمی‌آمدند، مبارزه کند، این بود که دستور ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ

۱- ابوالسعود محمدبن محمد العمادی، متوفا به سال ۹۵۱ ه‍- تفسیر ابی‌السعود، المسمّی «إرشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم» تحقیق از: محمد محمد عبداللطیف، الطبعة الاولی، ۱۳۴۷ ه‍- - ۱۹۲۸ م، المطبعة المصریّة بالازهر الشریف بمصر، ج ۱، ص ۱۵۹

۲- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۳

۳- عرفات جمع عرفه است و سرزمین مخصوص نزدیک مکه را عرفات گویند و روز نهم ذی‌حجه را نیز روز عرفه گویند. در وجه

تسـمیه آن، نویسنده تفسیر خازن، در جلد یکم، ص ۱۵۵ از قول عطـاء، نقـل کرده که جبرئیل مناسک را به ابراهیم نشان می‌داد و از او می‌پرسـید: «عَرِفتَ»؟ او هم می‌گفت: «عَرِفتُ» و لـذا آن مکـان را، «عرفـات» گفتنـد و عرفـات محـل آگـاهی است، همان‌طور که «مشـعر» جایگاه شـعور است و شعور است که یکی را پلید و دیگری را پاک، یکی را آزادی‌خواه و دیگری را ستمگر می‌کند. مشعر بر وزن مَفعل از ماده «شـعاره» به معنای علامت است؛ زیرا آنجا نشانه‌ای است برای عبادت، آنجا سرزمین شعور و خودآگاهی است، اول باید شعور باشد تا آدمی به شناخت برسد «سُمّی المشعر الحرام لأنّه معلم للعباده» ر. ک. به: لسان العرب، ذیل ماده شعر

به مشعر، مزدلفه هم گویند از ماده «ازدَلَفَ» ای: دَنا. لأنّ الناس یدنو بعضهم إلی بعضٍ.

۴- اذرعـات: ملحق به جمع مؤنثِ سـالم است. اسم محلی است در شـام. اذرعات جمع اذرعه است. اذرعه جمع ذراع می‌باشـد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: شـرح ابن‌عقیل برالفیه ابن‌مالک، چاپ مصـر، تحقیق محمـد محی‌الدین عبدالحمید ۱۳۸۷ ه‍- ۱۹۵۸ م، ج ۱، ص ۶۷ و جلـد یکم ص ۵۱. اوضـح المسالک إلی الفیـۀ ابن‌مالک، تألیف ابومحمـد عبـدالله جمال الدین بن یوسف احمد بن عبدالله بن هشام، متوفا به سال ۷۶۱ ه‍-، تحقیق از محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، الطبعۀ الخامسه ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۵۱

۵- قِنِسرین: شهری بوده در سوریه میان حلب و حمص، نزدیک عواصم.

۶- به نقل از پاورقی کنزالعرفان، ج ۱، ص ۳۰۳

۷- بقره: ۱۹۹

۸- فاضل مقداد در جلد یکم ص ۳۰۳ کنزالعرفان نوشته است: «... ولا خلاف فی وجوبه».

ص: ۱۵

النَّاسُ ... صادر شد؛ زیرا به قول سید قطب، اسلام نَسَب و طبقه نمی‌شناسد. اسلام همه مردم را یکسان می‌داند؛ «إنّ الإسلام لا یعرف نسباً ولا یعرف طبقةً، إنّ الناس کلّهم واحدة». (۱) و از آنجا که هدف اصلی، انسان‌سازی و پیشرفت و تعالی روحی انسان‌هاست، قرآن مجید در بخشِ پایانیِ آیه مورد بحث، دستور داده که از این افکار و خیالاتِ نادرستِ جاهلی دوری کنید و این عصبیت جاهلی را از خود دور سازید؛ زیرا حج می‌خواهد درسِ‌مساوات و برابری به انسان‌ها بیاموزد. این است که می‌گوید: ... وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ از خدا طلب آمرزش کنید و از گذشته بد خود پشیمان شوید و از خدا بخواهید که در شما، اراده‌ای به وجود آورد که گِرد ناشایست‌ها نگردید؛ زیرا خدا «کثیر المغفرة و واسع الرحمة» است.

زجاج (متوفای سال ۳۱۱ هجری) ذیلِ عبارت ... وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ نوشته است: (۲) «سَلُوه أن یغفر لکم مِن مخالفتم الناس فی الإفاضة والموقف».

بیضاوی هم در تفسیرش، تقریباً همان مطلب زجاج را نوشته و مضمون آن چنین است: (۳) «از جاهلیتِ خود، در تغییرِ مناسک، استغفار کنید.»

و چه خوب است که انسان‌ها در آن حالت روحانی و در آن شب تاریخی و هیجان‌انگیز (/ شب دهم ذی‌حجّه) اندیشه و فکر و شعور تازه‌ای در دورنشان به‌وجود آید و حالتِ آگاهی در آنان پیدا شود، مگر نه این است که کلمه «مَشْعَر» از ماده «شعور» است و آنجا «مَعْلَم» و نشانه‌ای است از این مراسم پرشکوه حج که جذبه روحانی و معنوی دارد و محیط بسیار آماده‌ای است برای معرفتِ پروردگار و شناسایی ذات پاک او. (۴) معنای لغوی کلمه «افاضه» از جنبه بلاغی در خور اهمیت است؛ زیرا کلمه «افاضه» از «أفاضَ الماءُ: إذا صبَّه بکثرةٍ» می‌باشد و در این آیه خلق، به رودخانه‌ای تشبیه شده و در واقع قرآن گفته است: هنگامی که این رودخانه عظیم (/ مردم) از سرزمینِ عرفات به جوشش و جریان افتاد، در آستانه مشعرالحرام خدا را به توحید و تعظیم یاد کنید؛ «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ»، آنچنان که خداوند شما را به راه آورد و به راه راست، هدایت کرد. «واذکروه کما هداکم»، هرچند که پیش از این، شما از شمارِ گم‌گشتگان بودید. (۵) «وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّين».

در آیات بعد هم که بخشی از مراسم حج بیان شده، نکات جالب توجهی وجود دارد. آیه ۲۰۰ سوره بقره چنین است:

فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا وَما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ. (۶) «چون آداب و مناسک حج را انجام دادید، به جای یاد از پدرانتان، ذکر خدا گویید. (اعراب جاهلی پس از پایان مراسم حج، مفاخر موهوم آباء و اجدادی خود را برشمردند و به آن‌ها

۱- فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۸

۲- زجاج، معانی القرآن و إعرابه، شرح و تحقیق از: دکتر عدالجلیل عبده شَلَبی، از منشورات مکتبة العصریه، بیروت- صیدا در ۲ جلد، ج ۱، ص ۲۶۴

۳- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۷

۴- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مسالك الأفهام ج ۲، ص ۲۰۹

۵- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۵۷

۶- بقره: ۲۰۰

ص: ۱۶

می‌نازیدند) برخی از مردم دعا می‌کنند که خدایا! در دنیا به ما بده و در آخرت بهره‌ای ندارند.»

در آیه بعدی قرآن مجید گفته است:

وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ. (۱) «دسته دیگر از مردم می‌گویند: ای خدا! ما را از نعمت دنیا و آخرت، هر دو، بهره‌مند گردان و از عذابِ آتش دوزخ هم نگاه‌دار.»

در این دو آیه نیز، که بخشی از مراسم حج بیان شده، باز هم هدف اصلی اسلام این است که انسان‌ها را به یاد خدا اندازد و قلب‌ها را متوجه خدا کند و یک عادت نکوهیده عربِ جاهلی را از میان بردارد؛ زیرا عرب جاهلی، برای حج خود رسالتی قائل نبود و از انجام مراسم حج، هدف انسانی نداشت. پس از پایان مراسم حج، در اسواق عُکاظ و مجنّه و ذی‌المجاز- که تنها برای داد و ستد بود- حضور می‌یافت و در باب مفاخر آباء و اجداد خود سخن می‌گفت و به انساب خود می‌بالید ولی قرآن این عادت نکوهیده آنان را، پس از پایان مراسم حج، نکوهش کرد و آنان را به ذکر خدا متوجه ساخت و گفت: فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ ... یعنی، آنگاه که مناسک حج را انجام دادید و از عبادات مربوط به حج فارغ شدید، ذکر خدا گویید؛ زیرا ذکر خداست که آدمی را تعالی روح می‌بخشد و نه یاد از پدران و اجداد کردن و به آنان بالیدن.

در واقع هدف اصلی این است که ارزش‌ها تغییر یابد و ارزش انسان در داشتن تقوا و پیوند با خدا باشد، نه افتخار به آباء و اجداد. (۲) ابن قتیبه (متوفای سال ۲۷۶) ذیل بحث از: فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ ... نوشته است: (۳) «در جاهلیت پس از فراغ از مراسم حج، اعراب جاهلی از پدران خود یاد می‌کردند و کارهای برجسته و نیک آنان را ذکر می‌کردند «فیقول أحدهم: کان أبی یَقری الضَّیف ویَصِل الرحم ویَفْعَلُ کذا و کذا»

زجّاج نیز در بحث از آیه مزبور می‌نویسد: (۴)... مَناسِکَکُمْ ... ای متعبّداتکم الّتی أمرتُمْ بها فی الحجّ. ... فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ. .. زجّاج هم موضوع توقف عرب جاهلی را پس از انجام مراسم و مناسک حج و برشمردنِ فضایل آباء و محاسن پدران را بازگفته و توضیحاتی هم افزوده و مثلًا گفته است: کلمه «أشدّ» در جمله «أو أشدّ ذکراً» محلًا مجرور است؛ زیرا عطف است بر کلمه «ذکر» ماقبل ولی چون غیر منصرف (۵) است، جرّ آن به فتح می‌باشد، لیکن دکتر عبدالجلیل عبده شَلَبی- که کتاب زجّاج را تصحیح کرده و توضیحاتی بدان افزوده است- در پاورقی صفحه ۲۶۴ جلد یکم، نوشته است:

«کلمه أشدّ، در محلّ مفعول مطلق است؛ یعنی کلمه أشدّ صفت برای مفعول مطلق محذوف می‌باشد و تقدیر آن چنین است: ذکراً أشدّ من ذکرکم آباءکم.»

مکّی‌بن ابوطالب (متوفای به سال ۴۳۷

۱- بقره: ۲۰۱

۲- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰

۳- ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، تفسیر غریب القرآن، تحقیق از: السید احمد صَقر، دار احیاء المکتب العربیه، مصر، ۱۳۷۸ ه- ۱۹۵۸ م، ص ۷۹

۴- معانی القرآن وإعرابه، ج ۱، ص ۲۶۴

۵- کلمه «أشدّ» بر وزن افعل است و غیرمنصرف می‌باشد.

ص: ۱۷

هجری)، تقریباً همان مطلب زجّاج را تکرار کرده و گفته است: (۱)

کلمه «أشدّ»، در موضع جرّ است؛ زیرا عطف بر کلمه «كَذِكْرِكُمْ» می‌باشد و جایز است که منصوب باشد بنابر إضمار فعل و تقدیر آن، چنین می‌باشد: «أذكروه ذكراً أشدّ ذكراً من ذكركم آباءكم».

بنابراین، کلمه «أشدّ»، نَعت است برای مصدر «ذکراً» که در معنای حال است و تقدیر آن: «أذکروه مبالغین فی الذکر له» می‌باشد.

ابن‌عربی هم در بحث از آیه مزبور نوشته است: (۲) قضاء، یعنی به‌جا آوردن و در مورد عبادات آن است که در وقت خود انجام شود و معنای صحیح «فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ ... یعنی: «اذا فعلتم منسكاً من مناسک الحج فاذكروا الله»؛ یعنی در موقع احرام، تلبیه و در هنگام رمی، تکبیر و در وقتِ قربانی، بسم‌الله گفتن لازم است.

نویسنده کتاب «کنز العرفان» هم در بحث از آیه مزبور نوشته است: (۳) در این آیه کلمه «مناسک» جمع است و اضافه شده و افاده عموم می‌کند؛ یعنی به‌طور کلی تمام اعمال حج.

نویسنده کتاب مزبور- فاضل مقداد- افزوده است که منظور از «ذکر» هم، گواین‌که ذکر لسانی است ولی در اصل ذکر قلبی منظور است؛ زیرا ذکر لسانی ترجمانِ ذکرِ قلبی است و آگاهی دهنده درون و روح آدمی است و البته به یادِ خدا بودن، باید مستمر باشد و بنده واقعی نباید از یاد خدا غافل باشد.

شیخ طبرسی هم ذیل بحث از آیه مزبور نوشته است: (۴) مناسک جمع منسک است و «المنسک إما مَوْضِعُ النُسُك أو مَصْدرُ جمع لأنّه يشتمل على أفْعالٍ؛ يعنى: إذا فرغتم مِن أفعال الحجّ فَاذْكُرُوا اللَّهَ ....

علّامه جواد کاظمی (متوفای قرن یازدهم هجری)، ضمن بازگفتن مطالب دیگران، خود نیز افزوده است: (۵)

مناسک جمع «منسک» است که ریشه کلمه «نسک» است. والنسک فی الأصل: غايـة العبادة وشاعَ فى الحجِّ وأعمالِه. اطلاق کلمه بر عبادت، همچون اطلاق مصدر است بر مفعول و در واقع گفته شده است: «إذا فعلتم أفعالكم الّتى كانت عبادة ...».

و افزوده است که قرآن در هر موردی می‌خواهد انسان بسازد و به انسان‌ها درس بدهد و روی همین اصل است که قرآن گفته است: فَاذْكُرُوا اللَّهَ؛ «ارتباط خود را با خداوند قطع نکنید، همیشه به یاد خدا باشید.»

شیخ مسعود سلطانی، در بحث از ... فَاذْكُرُوا اللَّهَ ... گفته است: (۶)

«این بخش از دستورالعمل قرآنی، از آن جهت حایز اهمیت است که عرب پیش از اسلام، چون پس از فراغ از حج، به ذکر پدران و اجداد خویش می‌پرداخت و از جود و دلاوری و حماسه‌آفرینی آنان سخن می‌گفت، اسلام آنان را از چنین تفاخری منع کرد و گفت: ... فَاذْكُرُوا اللَّهَ ... که منظورِ اصلی، ذکر قلبی است. گو این‌که ذکر زبانی هم، ترجمانِ ذکر قلبی است.»

قرآن مجید، ذکر گویان را به دو دسته تقسیم کرده و متذکّر شده است: «دسته‌ای از اینان،

۱- مکی‌بن ابی‌طالب القبسی. مُشکل إعراب القرآن، تحقیق از: یاسین محمد السواس، دمشق ۱۳۹۴، ه‍- ق ۱۹۷۴ م، ج ۱، ص ۱۴۰

۲- احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۴۰

۳- کنزالعرفان، ج ۱، صص ۳۰۷ تا ۳۱۰

۴- امین‌الدین بوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر جوامع الجامع، مقدمه و تصحیح از: دکتر ابوالقاسم گُرجی، از انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، اسفند ۱۳۴۷ جزء اول وجلد دوم از انتشارات دانشگاه تهران، اسفندماه ۱۳۵۹ ه‍- ش، ج ۱، ص ۱۱۲

۵- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۱۵

۶- اقصی البیان، ج ۱، صص ۳۸۳ و ۳۸۴

ص: ۱۸

هدفشان از ذکر، اغراض دنیاوی است و می‌گویند: خدایا! در دنیا به ما بده و برای این دسته لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهْ مِنْ خَلاقٍ.» (۱)

دسته دوم کسانی هستند که می‌گویند: «ای‌خدا! ما را از نعمت‌های دنیوی و اخروی بهره‌مند گردان و از عذاب آتش دوزخ، نگهدار.

بد نیست که بدانیم در آیه ... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَما لَهُ فِی الْآخِرَهْ مِنْ خَلاقٍ. (۲) مفعولِ دوم فعل «آتِنا» محذوف است و حذف مفعول در اینجا، از جنبه بلاغی، اهمیت دارد و حذف در این آیه، ابلَغ است؛ زیرا اگر انسان بخواهد تمام خواسته‌های خود را بگوید، جمله مُطنَب می‌شود و مطلب به درازا می‌کشد و ذکر بعضی از خواسته‌ها نیز، تخصیصِ بدون مُخَصِّص می‌شود. بنابراین، حذف مفعول، ابلَغ است.

ولی در آیه وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّار (۳) ذکر کلمه «حَسَنَهً» بهترین تعبیر است و جنبه شمول دارد و لذا قرآن هم گفته است: ... رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ ....

قرآن مجید در آیه بعد (۴) (بقره: ۲۰۳) نیز بخشی از مراسم حج را باز گفته و سرانجام به انسان‌سازی پرداخته است؛ زیرا در پایان آیه، خدای بزرگ دستور داده که ختم مراسم حج باید با ذکر خدا و تقوا، همراه باشد؛ یعنی باید خدا را در روزهای معیّنی که در اصطلاح، «ایام تشریق» (۵) نام دارد و واقعاً روشنی‌بخش روح و جان انسان است، یاد کنید و به یاد او باشید و ذکر او را بر زبان جاری سازید.

بخشِ پایانیِ آیه ... واتّقوا الله ... در واقع تحریض و تشویقی است بر مُلازم بودنِ تقوا؛ یعنی خدا در ضمن، به انسان‌ها می‌گوید: ای انسانی که آمدی و رنجِ سفر بر خود هموار کردی، سعی کن که تقوا را پیشه خودسازی و با روحی پاک، در آینده نیز از ارتکاب گناه اجتناب کنی.

بنابراین می‌گوییم: بدین وسیله خدا خواسته است که حج‌گزاران دارای روحی پاک از آلودگی‌ها شوند و ... واتّقوا الله ... را شعار خود سازند، این است که می‌گوییم: به یاد خدا بودن و ذکر خدا گفتن و در بخش پایانی آیه، از تقوا سخن گفتن و جمله ... واتّقوا الله ... را به کار بردن، از ویژگی‌های اسلام است.

اصل حج در اسلام به وسیله آیه ... وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا ... (۶)

تشریع شده و به‌قول ابن‌عربی، (۷) آیه مزبور بر وجوب حج دلالت می‌کند؛ زیرا در زبان عربی، وقتی می‌گویند: «لِفلانٍ علّیَ کَذا» وجوب آن چیز مؤکّدتر شده و این گونه بیان، بلیغ‌ترین الفاظ وجوب است و تأکیدی است برای الزام حج.

نویسنده کتاب «اقْصَی البیان» هم بر آن است (۸) که: از جمله خبریّه وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ امر، مؤکّدتر و بلیغ‌تر و شدیدتر استنباط می‌شود تا وقتی که به صیغه امری باشد. از طرفی، جمله اسمیه بر دوام و ثبات دلالت می‌کند و در واقع باید گفت که مطلب بدین صورت بیان شده است: «حج گزاردن حقی

۱- بخش پایانی آیه ۲۰۰، سوره بقره چنین است: وَما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ. و خلاق یعنی حظ و نصیب و به قول زجاج «الخلاق: النصیب الوافر من الخیر». ر. ک: معانی القرآن واعرابه، ج ۱، ص ۲۶۵

۲- بقره: ۲۰۰

۳- بقره: ۲۰۰

۴- آیه این است: وَاذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

اعْلَمُوا أَنَّكَمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

۵- ایام تشریق: عبارت است از روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ماه ذی‌حجه و چه اسم با مسمایی است؛ زیرا این ایام روشنی‌بخش جان و روح انسان‌هاست و چه بسا انسان‌هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن، روح و روانشان روشن گردد.

۶- آل‌عمران: ۹۷

۷- احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۸۵

۸- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۴۵

ص: ۱۹

است از آنِ خدا، در عهده مردم».

در آغاز گفته شده وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ، از این سخن چنین استنباط می‌کنیم که حج باید فقط برای خدا باشد و نه چیز و یا کسی دیگر. بی‌مناسبت نیست که بدانیم مطلب به‌طور عموم عَلَی النَّاسِ و به صورت جمله اسمیه بیان شده و سپس بدان تخصیص داده شده است؛ مَنِ اسْتَطاعَ و این خود دلیلی است بر وجوب حج؛ زیرا تفصیل بعد از اجمال است؛ یعنی ابهامی است که بعد تبیین شده، یعنی جمله در آغاز به صورتِ مُجمل و سپس به تفصیل آمده است و تمام این‌ها برای مزید تحقیق و تقریر است. با توجه به این‌که به قول فاضل (۱) مقداد از جمله پایانی آیه وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، ترک حج را از اعظم کبائر شمرده است و در ردیف کُفر؛ یعنی از ترک حج به کفر تعبیر شده که چیزی هم بدتر از آن نیست.

به عبارت دیگر در پایان آیه، به جای این‌که مثلًا گفته شود: «مَنْ لَم یَحجّ ...» برای تأکید بیشتر در حج و برای اثباتِ وجوب حج، برای مستطیعی که حج نگزارد، گفته شده است: وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ.

هرکس وجوب حج را انکار کند و بدان کافر باشد، «فإنّ الله غنیٌّ عنه وعن حِجِّهِ وَعَمَلِهِ وَعَن جمیع خَلْقِهِ». (۲) خلاصه این‌که، عبارت مطلقِ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ را جمله مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا مقیّد می‌کند و به قول ابوالبرکات ابن

۱- کنزالعرفان، ج ۱، ص ۲۶۷

۲- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۳۲۵

ص: ۲۰

الأنباری، (۱)کلمه «مَنْ» در جمله «مَنِ اسْتَطاعَ» ممکن است در محلّ جرّ باشد؛ زیرا بدل بعض از کلّ است از کلمه «الناس» و می‌توان آن را فاعل مصدر مضاف به مفعول؛ یعنی «حج البیت» دانست و مرفوع و ممکن است مرفوعیت «من» به سبب مبتدا بودن باشد؛ یعنی مَنِ شرطیّه، مبتدا واقع شده و فعل «استطاع» هم در محلّ جزم است به «مَن» شرطیّه و جواب شرط هم محذوف می‌باشد و تقدیر جمله چنین است: «مَنِ استَطاع فعلَیْهِ الحَجُّ».

«هاء» در ضمیر «الیه» هم ممکن است به کلمه «حج» برگردد و می‌توان آن را به «بَیت» برگرداند.

دستورِ ... ولا یَجر مَنَّکُم شَنآنُ قوم أنْ صَدُّوکُم عَنِ المسجدِ الحرام أنْ تَعْتَدوا ... (۲)

بخشی از آیه ۲ سوره مائده حائز اهمیت می‌باشد و انسان‌ساز و برای تعالی روح و فکر انسان‌ها بسیار ضروری؛ زیرا قرآن گفته است: مسلمان نباید کینه‌توز باشد و حوادث گذشته را در فکر خود، احیا کند و در صدد انتقام برآید و جالب‌تر این‌که در بخش پایانی آیه، برای تکمیل دستور قبلی، خدا گفته است:

... وَتَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوی وَلا تَعاوَنُوا عَلَی الإِثْمِ وَالْعُدْوانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ. (۳)

طبقِ این اصل (/ یعنی اصلِ تعاون) مسلمان موظف است که در کارهای نیک، تعاون داشته باشد و نه در کارهای نادرست، نه در اعمال ستمگرانه و ظالمانه.

متأسفانه، این اصل در جاهلیتِ قرن بیستم وجود ندارد؛ زیرا در مناسبات بین‌المللی، غالباً کشورهای هم‌پیمان و کشورهایی که با یکدیگر منافع مشترک دارند، در مسائل مهم، به حمایت یکدیگر بر می‌خیزند، بدون این‌که اصل عدالت را رعایت کنند و بی آن‌که ظالم و مظلوم را از یکدیگر تفکیک کنند و بدون این‌که مُحقّ و غیر مُحقّ را تشخیص دهند. در صورتی که اسلام به تعاون دستور می‌دهد و آن نوع از همکاری را می‌پسندد که در کارهای خوب باشد و بر مبنای عدل و نه در کارهای نادرست و برنامه‌های ظالمانه و ستمگرانه. اسلام به تعاونی که در برنامه‌ای مفید باشد دستور می‌دهد و نه در تعاون بر گناه و تعدّی و تجاوز.

و چه خوب است که این اصل اسلامی، رعایت شود و جوامع، با کسانی که در کارهای مفید گام بر می‌دارند، همکاری کنند و نه با ستمگران و متجاوزان.

در آیه إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَالْبادِ وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۴)

خداوند مزاحمت و مخالفتی که کفار برای مؤمنان فراهم می‌کردند و مردم را از اطاعت خدا و ورود به مسجدالحرام- که عبادتگاه همه مردم است- باز می‌داشتند، بیان می‌کند و کیفرِ کار اینان را نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ دانسته است.

در این آیه، خدا مسجدالحرام را «خانه مردم» می‌داند و می‌گوید: این نمازگاه و این محلّ عبادت و این جایگاه، که محلّ برگزاری

۱- ابوالبرکات ابن الأنباری، متوفای سال ۵۷۷ ه-.- البیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق از دکتر طه عبدالحمید طه در ۲ جلد، مصر، الهیئة المصریة العامة للتألیف والنشر، ۱۳۸۹ ه-- ۱۹۶۹ م، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴

۲- یعنی مبادا به خاطر دشمنی با گروهی که شما را در سال حدیبیه از آمدن به مسجدالحرام مانع شدند، وادار به تجاوز و تعدّی شوید.

ولاـ یجرمنّکم: أی لایحملنّکم: وادار نکند شما را. فعل «یَجرمَنّ»، مؤکد به نون تأکید است و ریشه آن «جَرَم» و در آیه، دو مفعول دارد؛ مفعول اول «کُم» و مفعول دوم «ان تعتدوا».

۳- یعنی: در راه نیکی و تقوی، تعاون داشته باشید و در راه گناه و تعدّی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازات او شدید است.

۴- حج: ۲۵

ص: ۲۱

اعمال حج هم هست، بومی و غیربومی، شهری و بیابانی، خودی و غریبه، در آن، دارای حقّ مشترک هستند و کسی حق ندارد خود را صاحب اختیار مسجد بداند؛ زیرا سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ؛ بومی و غیربومی، حق دارند که در آن مسجد، عبادت کنند و کسی را نرسد که ادعای امتیاز کند؛ زیرا خانه، بیت‌الله است و برای همه بندگان خداست.

و به قول سیدِ قطب: (۱) «فهو بیت‌الله الذی یتساوی فیه عباد الله فلا یملکه أحدٌ منهم ولا یمتاز فیه أحدٌ منهم». قرآن کریم، آنان که از این راه منحرف شوند و در آنان اعوجاجی باشد، عذاب دردناک می‌چشاند. وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيم.

جلوگیری و ممانعتِ از عبادتِ مردم در مسجد، تعدّی و تجاوز به حقّ خداست؛ زیرا در آیه، کلمه «سبیل» به «الله» اضافه شده و چنین استنباط می‌شود: آن کس‌که انسان‌ها را از عبادت در مسجدالحرام باز دارد و مانع گردد، آنان را از راه خدا باز داشته و به حقّ خدا تعدّی کرده است. (۲) در این آیه، فعل مضارع «یصدّون» بر فعل ماضی «کفروا» عطف شده، برای بیان استمرار و مراد از فعل «یصدّون» حال و استقبال نیست بلکه استمرار «صدّ» است از راه خدا و لذا عطفِ آن بر فعل ماضی «کفروا» مستحسن است و به قول شیخ طوسی (۳) فعلِ مضارع «یصدّون» بر فعل ماضی «کفروا» عطف شده تا بفهماند «وَمِنْ شَأنهم الصَدُّ» نظیر آیه الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ....

ابوالبرکات، ابن الأنباری نوشته است: (۴) «اگر واو در «و یصدّون» حرف عطف باشد، در این صورت عطف فعل مضارع بر فعل ماضی حمل بر معنی می‌شود و تقدیر آن، چنین خواهد بود: «إنّ الکافرین والصادّین». و چنانچه واو حالیه باشد، تقدیر عبارت چنین خواهد بود: «إنّ الذین کفروا صادّین عن سبیل الله».

زمخشری هم ذیل این آیه، در بحث از «... ویصدّون عن سبیل الله» نوشته است: (۵) «أی الصُدود منهم مُستمر دائمٌ» و سپس توضیح داده است که: مثلًا وقتی می‌گوییم: «فلان یحسن إلَی الفقراء»، منظور حال و استقبال نیست بلکه قصدِ اصلیِ گوینده، استمرار احسان از اوست.

زمخشری در بحثِ از کلمه «الناس» هم نوشته است: (۶) «ناس، هرکه نام مردم بر او اطلاق شود؛ خواه شهری باشد و خواه بیابانی و خواه مقیم باشد و یا غیرمقیم.»

خدای بزرگ، پس از آن‌که یک سلسله احکام و دستوراتی را برای بهبود وضع مردم و نیز آداب و مراسم حج بیان می‌کند، می‌گوید:

ذلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوب. (۷)

«این است (مراسم و آداب واجب حج) و هرکس شعائر خدا را بزرگ و محترم دارد، بداند که این (بزرگداشت) صفتی از صفات دل‌های باتقواست.»

اضافه شدنِ کلمه «تقوا» به کلمه «قلوب»، حکایت از این می‌کند که تقوا امری است

۱- فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۱

۲- مأخذ سابق، ج ۵، صص ۵۹۱ و ۵۹۲

۳- شیخ الطائفه طوسی، تفسیر التبیان، تصحیح و تحقیق از: احمد حبیب قصیر العاملی، مکتبهٔ الأمین نجف اشرف، افست بیروت، در ۱۰ جلد، ج ۷، صص ۲۷۱ و ۲۷۲

۴- البیان ...، ج ۲، ص ۱۷۳

۵- کشاف، ج ۳، ص ۱۰

۶- همان مأخذ و همان صفحه.

۷- حج: ۳۲

ص: ۲۲

معنوی و قائم به دل، و غایت و هدف اساسی از انجام مناسک حج و شعائر آن، تقواست و انجام این مراسم حکایت از توجهِ به ربّ بیت و صاحبِ‌خانه و اطاعت از او می‌کند.

و آنگاه که بنده را ظاهراً و باطناً حالت تعظیم فرا گیرد و اخلاص نیت در او به وجود آید و روح او از ناپاکی‌ها زدوده شود، تعالی روحی در او ایجاد گردد.

و به قول ابن عربی، در جلد سوم، ص ۱۲۷۴ احکام القرآن: چون تعظیم و بزرگداشت از مقوله کارهای قلبی و درونی است؛ لذا تقوا به «قلوب» اضافه شده؛ زیرا حقیقتِ تقوا، در دل است و چنانچه تقوا در دل جایگزین شد، به دیگر اعضا هم اثر می‌کند.

هدف اساسی اسلام، در سفرخانه خدا، سَیر إلی الله است و حرکت به سوی صاحب‌خانه و نه‌خانه به تنهایی، و غرض اصلی تهذیب نفس است و تربیت روح و روان. اسلام می‌خواهد انسان‌ها را بسازد و بگوید سالِک إلی الله باید مشتهیاتِ نفسانی و لذّاتِ جسمانی را کنار بگذارد و نفس اماره را بکشد و تمام توجّهش به سوی خدا باشد.

ص: ۲۳

پی‌نوشت:

ص: ۲۴

ص: ۲۵

ص: ۲۶

ص: ۲۷

ص: ۲۸

ص: ۲۹

تبار ساکنان مدینه اندکی پیش و پس از اسلام

هادی انصاری

یهود

آیا یهودیان مدینه از بنی‌اسرائیل بوده‌اند و یا عرب‌هایی بودند که بر دین یهود گرویدند؟

گمـان نمی‌بریم به آسانی بتوان به اطلاعاتی دست یافت که حقیقت وجود و تبار آنان در مـدینه، در دوران کهن را نشان دهـد؛ زیرا بررسـی در این زمینه نیاز به متن‌های تاریخی روشن و قابل اعتماد دارد که بررسـی‌کننده، در آن به تجزیه و تحلیل بپردازد، در حالی متأسـفانه در این زمینه اطلاعـات و اسـنادی در دست نیست. (۱) لیکن بـاز این حقیقت نمی‌توانـد مـا را از اشـاره به موارد خلاف در منـابع، راجع به ریشه یهـود و چگونگی فرود آمـدن آنـان در یـثرب بـاز دارد. برخی از تاریـخ‌نگاران معاصـر گفته‌اند: یهود از جمله افـرادی بوده‌انـد که در سپاه نبونید، روزی که به تیما وارد شد، خدمت می‌کرده‌اند. آنان در تیما و دیگر موقعیت‌های حجاز و نیز در یثرب سـکونت گزیدند. (۲) بـا تـوجه به این‌که در اخبـار نوشـته‌شده‌ای که دربـاره نبونیـد وجود دارد، هیـچ‌گونه اشـاره‌ای به وجود یهودیان در لشـکر او و یا سکونت دادن آنان در این دو سرزمین نشده است. (۳) در صورتی‌که این روایت درست باشد، شاید آنان تعدادی اندک بوده و نقش مهمی در آن لشکر را ایفا نمی‌کرده‌اند.

همچنین اشاره شده است که تعدادی از لوح‌های نبطیان در حجر و در نقاط دیگر از سـرزمین نبط، نام‌های عبری به‌دست آمده است که اشاره می‌کنـد صاحبان آنان از یهود بوده‌انـد. (۴) این نوشـته‌ها به قرن نخست میلادی (تا سال ۳۰۷) باز می‌گردد. (۵) با وجودِ پناهندگان یهودی در سرزمین عرب، طبیعی به نظر می‌رسد که بعضی از

۱- جواد: المفصل، ج ۶، ص ۵۱۱

۲- جواد: المفصل، ج ۶، ص ۵۱۳

تیمـاء؛ شـهری است پیرامون شـام، میـان شـام و وادی‌القری بر سـر راه حاجیان شام و دمشق. امروزه این منطقه در بخش شـمال غربی کشور عربستان سعودی در شمال شهر اعلاء قرار دارد که دارای زمینی حاصلخیز و پوشیده از کشتزار است. کحاله عمر: جغرافیهٔ شبه جزیرهٔ العرب، ص ۱۲۹ تیمـاء یکی از شـهرهای کهـن بـه شـمار می‌آیـد که دارای نقش گسـترده‌ای در تاریـخ سیاسـی و اقتصـادی جزیرهٔ‌العرب داشـته است. این ویژگی به‌علت قرار گرفتن این شـهر بر راه تجـارتی میـان شـمال و جنـوب بوده است. الضـاری، دکـتر عبدالرحمان طیب: لمحات عن بعض المدن القدیمهٔ فی شـمال غربی الجزیرهٔ العربیهٔ، مقاله‌ای که در مجله الداره، شماره ۱، سال اول، ۱۳۹۵ ه‍-/ ۱۹۷۵ م، ریاض، ص ۸۲ به چاپ رسید. برخی از سنگ‌نبشته‌هایی که اخیراً در سال ۱۹۵۶ م. در حرّان به‌دست آمد، اشاره به آن دارد که نبونیـد در تیمـاء شـهری زیبـا بنا نمود که در آن کاخی شبیه به کاخ بابل قرار داشت. انصاری، د. عبـدالرحمن: همان مصدر و همان مکان.

نبونیـد یا نابونهیـد، یکی از پادشاهان بابل به‌شـمار می‌رفته است. او در سال ۵۵۵ ق. م پس از سه نفر از خانواده نبوخـذ نصـر پادشاه مشـهور بابل که مدت هفت سال فرمانروایی را در دست داشـته و ظلم‌ها و سختی‌ها بر مردم وارد ساختند، به فرمانروایی رسید. او در سر کشورگشایی را می‌پروراند و در این راستا شمال سوریه را تسخیر کرده و تا حماهٔ رسید. سپس تا جنوب غزه پیش رفت و از آن

پس متوجه سرزمین تیماء گردید. صالح، د، عبدالعزیز: الشرق الأذی القدیم. ج ۱، صص ۵۶۰ و ۵۶۱.

۳- Relation In Pre- Islamic Times by Josef Horovoty p ۱۷۰.

جواد علی نیز آن را در کتاب المفصل خود در، ج ۶، ص ۵۱۳ نقل کرده است.

حِجْر: (به کسر حاء و سکون جیم): نام سرزمین ثمود وادی القری میان شام و مدینه. (یاقوت: معجم البلدان، ج ۲، صص ۲۲۰ و ۲۲۱).

۴- جواد: همان مصدر، ج ۶، ص ۵۱۳

۵- جواد، همان مصدر، ج ۶، ص ۵۱۸؛ شریف: مکه والمدینه، ص ۳۰۷

ص: ۳۰

آنان، که در قرن اول میلادی در فلسطین زندگی می‌کردند، به سوی بلندی‌های حجاز و به یثرب روی آورده باشند، این جابه‌جایی پس از دستیابی رومیان بر سرزمین شام و قتل و کشتار عبری‌ها به جانبداری از عموزادگان خود، صورت پذیرفت. یهودیان، سرزمین حجاز و یثرب را به‌علت دور از دسترس بودن رومیان انتخاب کردند. (۱) از سوی دیگر یهودیان، عرب‌های ساکن در محدوده شرق غربی

Limes Arabics

را خویشاوند خود به شمار می‌آوردند؛ زیرا آنان از نسل اسماعیل و ابراهیم بوده‌اند. بنابراین، آنان را از رَحِم خود به‌شمار می‌آوردند و آرزوی پذیرش دین حضرت ابراهیم (ع)، نیای عرب و یهود را داشتند.

در اینجا ضروری می‌دانیم اشاره کنیم که برخی از پژوهشگران معاصر، تمایل به آن داشته‌اند که رابطه یهود و عرب در حجاز و یثرب را به دوران‌های بس کهن بازگردانند و در این راستا، آنان این رابطه را به بیش از هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) یعنی پس از خروج بنی‌اسرائیل از مصر به فرماندهی حضرت موسی (ع) دانسته‌اند. (۲) قوم یهود- به هنگام پیشروی به سوی فلسطین و شام- همگی- رنج و سختی فراوانی را تحمل کردند. (۳) شاید به علت عدم توانایی به بازگشت به سوی مصر، گروه‌های اندکی از آنان، که در جستجوی امنیت و سلامتی و رفاه بوده و برای فرار از سختی‌های زندگی و کمبود توشه‌ای که در دسترس داشتند، نظیر (خیار و هندوانه و تره و پیاز و سیر) (۴) پناه به سوی حجاز را ترجیح دادند. آنان شکایت خویش را، هنگام عبور از صحرای سینای خشک و بی‌حاصل، با حضرت موسی (ع) در میان گذاشتند. (۵) از سوی دیگر در آن هنگام منطقه حجاز و اغلب بخش‌های جزیرةالعرب از پردرخت‌ترین سرزمین‌های خداوند به شمار می‌آمد. (۶) برخی از شرق‌شناسان اشاره کرده‌اند که قبایل عبری، در سال ۱۲۵۵ ق. م. در هجرت خود از مصر، به سوی فلسطین در سینا و نفود توقف کردند و حضرت موسی (ع) با زنی عرب، که خدایی بیابانی و سنگدل به‌نام یاهو را عبادت می‌کرد، ازدواج نمود. این خدا همانی است که پس آن، «یهوه» خوانده شد. (۷) از این روایت، چنین برمی‌آید که در دوران حضرت موسی (ع) ارتباطی عمیق میان یهود و عرب وجود داشته، که در آن هنگام، جابه‌جایی برای دستیابی به چراگاه‌ها- چه در صحرای جزیرةالعرب و یا در صحرای سینا- در نهاد آنان قرار داشته است. دیدگاه آنان به فلسطین چنان بود که‌این منطقه در امتداد طبیعی حجاز قرار داشته و در نتیجه طبیعی بود که ساکنین این دو منطقه با یکدیگر روابطی داشته باشند. (۸) پی‌گیری روایات تاریخ‌نگاران مسلمان درباره پیوند یهود با مردم مدینه نیز آشکار می‌سازدکه آنان نیز این جماعت را به‌دوران حضرت موسی (ع) باز می‌گردانند. آنان این

۱- لاندو: الاسلام والعرب، ترجمه به عربی منیر بعلبکی، بیروت ۱۹۶۲ م. ص ۱۶؛ جواد، همان مصدر، ج ۶ ص ۵۱۴ و نیز نظر شد به پاورقی شماره ۱، همان مکان.

۲- شنوده، الیهود، صص ۲۹- ۲۶؛ جواد، همان مصدر، ج ۶، ص ۵۱۱

۳- شنوده، الیهود، ص ۳۴

۴- شنوده، همان مصدر.

۵- همان مصدر.

۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۹

۷- t Landav. R; Islam and th Arab p. ۱۳ london ۱۹۵۸

و نیز نظر کنید به ترجمه عربی منیر بعلبکی بیروت ۱۹۶۲ م، ص ۱۷

۸- جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۳

ص: ۳۱

پیوند را به عوامل سیاسی و گاه دینی (۱) ارتباط می‌دهند. برخی از تاریخ‌نگاران عوامل سیاسی را قدرتمند شدن عمالیق ساکن در یثرب و جحفه در سرزمین حجاز عنوان کرده‌اند. عمالیق در این هنگام دست به حمله‌های فراوان و پی‌درپی بر بنی‌اسرائیل در شام زدند؛ به‌طوری که آنان را ناگزیر ساخت که به حضرت موسی (ع) شکایت برند. از این‌رو، حضرت لشکری را مهیا ساخت و فرمان داد که همگی آنان را کشته و هیچ فردی را زنده نگذارند. لشکریان نیز چنین کردند و تنها در این میان، فرزند پادشاه آنان، که ارقم خوانده می‌شد را زنده نگاه داشته، سپس به شام مراجعت کردند که در این هنگام حضرت موسی (ع) درگذشته بود.

بنی‌اسرائیل به آنان گفتند: شما سرپیچی کرده و از فرمان موسی روی گردانیده‌اید، پس ما شما را پناه نمی‌دهیم. لشکریان گفتند: ما نیز به همان سرزمینی که بر آن غلبه کردیم، باز می‌گردیم. آنگاه به سوی یثرب بازگشتند و در آن سکونت گزیدند و زاد و ولد کردند. (۲) اما برخی دیگر، عامل مذهبی را در این ارتباط و پیوند دخالت داده و گفته‌اند: هنگامی که حضرت موسی (ع) با گروهی از بنی‌اسرائیل حج گزارد و در راه بازگشت از مدینه عبور کردند. این شهر را مطابق با ویژگی‌هایی که درباره پیامبر آخرالزمان در تورات آمده بود، دیدند. گروهی از آنان تصمیم به سکونت در آن گرفتند. از این‌رو، در موقعیت بازار بنی‌قینقاع فرود آمدند. سپس گروهی از عرب‌ها به آن‌ها پیوسته و به کیش آنان درآمدند. (۳) در کنار آن، روایات دیگری، از برخی تاریخ‌نگاران اسلام و جز این‌ها در دست است که اشاره می‌کنند فرود آمدن یهود در حجاز به دوران نبوخذ نصر یا بخت‌نصر باز می‌گردد. او هنگامی که به فلسطین آمد، گروهی از یهودیان به سوی وادی‌القری و خیبر و تیماء و یثرب گریختند و تا ظهور اسلام در این مکان‌ها سکونت داشتند. (۴)آیین یهود در میان عرب‌ها راه یافت، (۵) از آن جمله میان قبیله حمیر و بنی‌کنانه و بنی‌حارث و کنده (۶)، و غسان (۷)، و بلی (۸) و از اوس و خزرج (۹) نیز گروهی این آیین را اختیار کردند. درباره اختیار کیش یهود از سوی اوس و خزرج اشاره شده است؛ زنی که فرزندش زنده نمی‌ماند، با خود عهد می‌بست در صورتی که فرزندش زنده بماند، او را به کیش یهود درآورد. (۱۰) این مطلب اشاره به آن دارد که یهودیت در میان اوس وخزرج رواج نداشته وپذیرش آن نیز ازروی رغبت وخرسندی نبوده است. از این رو، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که دیدگاه عرب نسبت به پذیرش آیین یهود با بدی و ستم همراه بوده است، تا آنجا که یهودی شدن برابر با هلاک گردیدن بوده است. به این معنا که مادر ترجیح می‌داده فرزندش زنده بماند حتی اگر یهودی باشد! به بیانی دیگر یهودی شدن فرزندش بهتر از مرگ او بوده است! البته این نمی‌تواند وجود گروه‌های اندکی از میان قبایل عرب را که با داشتن اهداف سیاسی

۱- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- سهیلی، همان مصدر، ج ۲، صص ۲۵۰ و ۲۵۱

۳- سمهودی: همان مصدر، ج ۱، ص ۱۵۷

۴- Donyy ,R .Die Isrealiten zu mekka ,s.

جواد علی آن را در کتاب خود المفصل: ج ۶، صص ۵۱۷ و ۵۱۸ نقل کرده است.

نبوخذ نصر یا بخت‌النصر: پادشاه بابل لشکری به سوی فلسطین گسیل داشت و پادشاه یهودی آن را به قتل رسانیده و قوم او را در سال ۵۹۷ ق. م. آواره ساخت صالح، د. عبدالعزیز، الشرق الاذنی القدیم، ج ۱، قاهره، ۱۹۷۷ م، ص ۲۷۷.

۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۱، ص ۳۵۹؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۲؛ سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، صص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۴ به پاورقی شماره ۱ همان صفحه مراجعه نمایید رستم، الروم، ص ۲۴

۶- ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۱

۷- بلخی، البدء والتاریخ، ج ۴، ص ۳۱

۸- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۱۶۲ و ۱۶۳

۹- طبری، جامع‌البیان، ج ۳، صص ۱۳ و ۱۴

۱۰- طبری، همان مصدر.

ص: ۳۲

ویژه‌ای آیین یهود را پذیرفته باشند؛ مانند کعب‌بن الاشرف، که از قبیله طی به شمار می‌آمد، سپس شخصی از بنی‌نبهان که پدرش به مدینه آمد و با بنی‌نضیر پیمان بست و سپس در میان آنان به مقام والایی دست یافت و با زنی از آنان ازدواج نمود. (۱) همچنین در این میان می‌توان جبل‌بن جوال‌بن صفوان‌بن بلال ذبیانی ثعلبی را نام برد که از بنوقریظه بود. (۲) و حییّ‌بن أخطب که از بنی‌نضیر به شمار می رفت. (۳) گروهی او را در نسب عتیبهٔ به حارث‌بن شهاب‌بن حدی تمیمی، قهرمان عرب دانسته‌اند. (۴) به نظر می‌رسد که در این میان یهودی شدن گروهی نیز وجود داشته است. این اتفاق در فاصله زمانی میان دو قرن چهارم و پنجم میلادی صورت گرفته است. (۵) اشاره شده است که مردم یمن همگی آیین یهودی را پذیرفته و آن را دین رسمی خود به‌شمار می‌آوردند. (۶) همچنانکه گروهی از بنی‌حارث‌بن کعب و جمعی از غسان و جماعتی از جذام به این کیش درآمدند. (۷) از آنچه گذشت چنین به‌دست می‌آوریم که شهروندانی عرب وجود داشته‌اند که به آیین یهود درآمده و گروه‌های خاصی را تشکیل می‌داده‌اند. و این حقیقت ما را به این باور می‌رساند که یهودیان بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و برخی دیگر از یهودیان حجاز، خود عرب‌هایی بوده‌اند که آیین یهود را پذیرفته بودند.

و نیز در نسب بنوقریظه و بنی‌نضیر گفته شده که آنان تیره‌ای از جذام (۸) بوده‌اند. و نیز اشاره

۱- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۱، ص ۳۵۹؛ سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، صص ۲۷۹ و ۲۸۰

۲- ابن‌حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۲

۳- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۹

۴- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۸۹

۵- جواد، المفصل، ج ۶، صص ۵۳۹ و ۵۴۰

۶- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۲ و پس از آن؛ یعقوبی: تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۹؛ جواد: همان مصدر، ج ۶، ص ۵۳۷ و دنباله آن.

۷- یعقوبی، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۵۷

۸- یعقوبی: تاریخ. ج ۲، صص ۴۹ و ۵۲. و جذام: همان عمرو بو عدیب بن حارث بن مرهٔ بن أدد بن زید بن یثجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ است. ابن حزم، الجمهرهٔ، صص ۴۱۹ و ۴۲۰. به‌نظر می‌رسد بنی‌جذام در دوران امویان به شمال هجرت کرده و از نسب اصلی خود دور شدند. در این باره اشاره گردیده است که روح بن زنباع که خود از بنی‌أفصی بن حرام بن جذام به شمار می‌آمد، تصمیم داشت که نسب جذام را به مضر برگرداند و می گوید:

جذام بن اسده برادر کنانه و اسد هر دو فرزندان خزیمهٔ بن معرکهٔ بن الیاس بن مضر بوده‌اند. ابن‌حزم: همان مصدر، صص ۴۲۰-۴۲۱.

ص: ۳۳

شده‌که یهودی شدن افراد و قبایل یادشده، در دوران عاد؛ یعنی دوران سموأل (۱) اتفاق افتاده است. سموأل همان شخصی است که دارای روابط دوستانه با امرؤالقیس کندی بوده و در فاصله قرن پنجم و ششم میلادی می‌زیسته است. (۲) اگر گفته‌های پیشین درباره نسب بنوقریظه و بنی‌نضیر تا بنی‌اسرائیل را در نظر بگیریم، متوجّه می‌شویم که آنان از فرزندان خزرج‌بن صریح‌بن سبطبن یسع‌بن سعدبن لاوی‌بن جبربن نحام‌بن عازربن عیزربن هارون‌بن عمران (ع) (۳) می‌باشند.

در اینجا اگر تنها از بیان نسب خزرج‌بن صریح بگذریم، ملاحظه می‌کنیم که سایرین همگی دارای نام‌های یهودی بوده‌اند که طبیعتاً برخی از آنان نام پیامبران می‌باشد.

به نظر می‌رسد وجود نام خزرج در آغاز این نسب، نشان‌دهنده آن است که اغلبِ نام‌های اولیه آنان عربی (۴) می‌باشد. که خود نشان دهنده ارتباط آنان با خزرج و شاید نسب عربی آنان باشد و پذیرش نام‌های یهودی پس‌از نامهای عربی بدین منظور بوده است‌که با ارتباط دادن نسل خود با پیامبران دینشان، اهمیت و احترام خویش را بالا ببرند.

در اینجا می‌گوییم که یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر، که در دورانی نه‌چندان دور به یثرب هجرت کرده بودند، پس از آمیزش با عرب‌های یثرب و تأثیرپذیری از آنان، نام‌های عربی را برای خود انتخاب کردند. در صورتی که این گفتار بر غیر آنان صحیح باشد، دشوار است به یهودیان و یا بر هر امت دیگری که دارای قوام و اصول و دینی هستند، چنین باور داشت؛ زیرا یهودیان به هنگام فرود آمدنشان در یثرب، در اوج قدرت و برتری بودند. (۵) در حالی‌که در آن هنگام عرب‌های جاهلی هیچ‌گونه قدرت و یا میراث مذهبی را با خود همراه نداشتند که بتوانیم بگوییم نام‌های خود را بر یهودیان تحمیل کردند. (۶) همچنانکه- پس از آن- چه درباره یهودیان و یا نسبت به دیگر ملیت‌ها در دوران فتوحات اسلامی اتفاق افتاد. (۷) اشاره گردیده است که زبان عبری در نام‌گذاری بسیاری از سرزمین‌هایی که یهودیان در حجاز مورد سکونت خویش قرار دادند؛ همچون وادی بطحان مدینه، تأثیری آشکار داشته است. که این نامگذاری در عبری به معنای «اعتماد» است. همچنین وادی «مهزور» در مدینه به معنای «مجرای آب» و نیز کلمه أریس در زبان عربی و آرامی بر کشاورز کشت کار به‌کار برده می‌شده است. چاه رومه که عثمان‌بن عفان آن را از شخصی یهودی خریداری نمود، به معنای «چاه بالای منطقه» (۸) می‌باشد.

از این مطلب چنین به‌دست می‌آید‌که نژاد یهود قدیم درحجاز، در نام‌گذاری بعضی موقعیت‌هایی که در آن‌ها فرود آمده بودند، مؤثر بوده‌اند، که این خود گواه بر تأثیرگذاری بیگانگان بر سرزمینی است که آن را از سوی خود اشغال کرده‌اند.

از دیگر گفته‌هایی که درباره عرب‌تبار بودن بنی‌نضیر و بنوقریظه از سوی سمهودی

۱- یعقوبی: همان مصدر، ج ۲، ص ۵۲؛ ضیف د. شوقی، العصر الجاهلی، ص ۲۳۹

۲- ابن خلدون، تاریخ: ج ۱، صص ۹۵- ۹۱، چاپ قاهره، ۱۳۵۵ ه-.

۳- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۱

۴- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، صص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ شریف: مکه والمدینه، صص ۲۹۶ و ۲۹۷

۵- کستر، الحیره ومکه، ص ۱۱؛ شریف: مکه والمدینه، صص ۳۰۶ و ۳۲۰

۶- شریف، همان مصدر، ص ۳۲۰

۷- بارتولد واسیلی ولادیمیر: تاریخ الحضارة الاسلامیه ترجمه به عربی از سوی حمزه طاهر، ط ۳ قاهره، ۱۹۵۸ م. ص ۳۳، برکلمان کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، صص ۱۱۹- ۹۳

۸- ولفنسون؛ تاریخ الیهود فی بلاد العرب، ص ۱۷

ص: ۳۴

عنوان شده، آن است که بنی‌قریظه خود ادعا می‌کردند که از نسل شعیب پیامبر می‌باشند و شعیب خود از بنی‌جذام به شمار می‌آمد. (۱) در صورتی که این گفته درست باشد، شکی در عرب‌تبار بودن آنان وجود نخواهد داشت.

چنین به نظر می‌رسد که بنوقریظه و بنی‌نضیر و دیگران از آن‌ها، در هجرت به مدینه پیشگام بوده‌اند. در این باره سمهودی می‌گوید: هنگامی که رومیان بر شام غلبه یافتند، قریظه و نضیر و هدل به دنبال افرادی که در حجاز سکونت داشتند، از شام گریختند. (۲) بنی‌هدل از عموزادگان بنی‌قریظه و نضیر به شمار می‌آمده و از آنان نبودند بلکه نسب آنان به بالاتر از آن‌ها؛ یعنی بنی‌اسرائیل باز می‌گشته است. (۳) تاریخ به وجود بنی‌جذام در شام و حسمی (۴) اشاره دارد و این‌که آنان دارای منزلتی ویژه و رهبری در میان عرب‌های شام را داشته‌اند. (۵) اغلب آنان از مسیحیان به شمار می‌آیند. (۶) مسیحیت دین رسمی دولت روم به شمار می‌آمد. بنابراین، پذیرش دین مسیحی از سوی بنی‌جذام به معنای فرمانبرداری در برابر دولت روم بوده است. (۷) مطلبی که ملاحظه خواهیم کرد آنان را به سرپیچی و خروج بر دین رسمی دولت واداشت. (۸) گواه دیگری که نشان از عرب تبار بودن بنی‌قریظه و بنی‌نضیر دارد، عدم پایبندی آنان به عادات و رسوم یهودیان بوده است؛ زیرا یهود ادعای آن دارد که از نژادی پاک برخوردار بوده و می‌بایست از

۱- سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۲. اما درباره نسب شعیب او پیامبر در قومی بود که به آن «حضورا» می‌گفتند. این قوم از بنی‌ارفخشذبن یقطن ابن عابربن شالخ‌بن الفخشذ و جرهم و حضرموت و سلف آنان از عموزادگان آن‌ها به شمار می‌آمدند سرزمین حضورا در «رس» قرار داشت که همه جزو کفار و بت‌پرستان بودند. پیامبری از میان آنان برگزیده شد که نام او شعیب‌بن ذی مهرع بود. آنان نیز همانند امت‌های دیگر، پیامبر خویش را کشتند. ابن خلدون: تاریخ، چاپ قاهره، ۱۳۵۵ ه–، ج ۱، ص ۴۶. اشاره شده است که سرزمین جرهم در یمن بوده و به زبان عبری سخن می‌گفته‌اند. متنی را که ابن‌خلدون آورده است نشان از آن دارد که حضورا را عموزادگان حضرموت و جرهم به شمار آورده است. بدین معنی که «حضورا» قبیله‌ای همانند قبیله جذام در جنوب بوده و ویژگی‌های آن را داشته است. و نیز گفته شده است که سرزمین حضورا که همان رس است از آنِ حضرموت بوده است. جواد، المفصل، ج ۱، ص ۳۴۷. گفتارهایی که در این زمینه در دست ما می‌باشد، نگرشی گسترده‌تر بر جذام و حضورا بیش از ارتباط مکانی آنان به ما نمی‌دهد. افزون بر این همچنانکه پیش از این گذشت تنها ادعای بنی‌قریظه که آنان از نسل شعیب و از بنی‌جذام هستند را در دسترس خویش داریم. ابن حزم: الجمهره، ص ۳۳۴؛ سمهودی: همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۲ همچنین در «جمهره» اشاره غیرمستقیمی را بر خویشاوندی جذام و حضورا، به‌طوری‌که نسب آنان در سبأ جمع می‌گردد، ملاحظه می‌نماییم. جذام همان بنی‌عدی‌بن حارث‌بن مرؤبن أردبن زیدبن یشجب ابن عریب‌بن زیدبن کهلان‌بن سبأ می‌باشند. ابن حزم: همان مصدر، صص ۴۲۱–۴۱۸. اما نسب حضورا عبارت است از عدی‌بن مالک‌بن زیدبن سهل‌بن عمروبن قیس‌بن معاویهٔ بن جشم‌بن عبدشمس‌بن وائل‌بن غوث‌بن قطن بن عریب‌بن زهیربن غوث‌بن أیم‌بن همیسع‌بن حمیر ابن سبأ ابن حزم: همان مصدر، ص ۴۳۴. از این رو ملاحظه می‌کنیم که جذام و حضورا در سبأ به هم می‌رسند و سبأ نامش عامر ابن حسنهٔبن یشجب‌بن یعرب‌بن یقطن‌بن قحطان که در قحطان همه یمنی‌ها جمع می‌گردند. ابن‌سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۰

۳- ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱ ص ۶۹ و ۷۰

۴- بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۷۱؛ زمخشری، الاصنام، ص ۳۸

سکونتگاه جذام، در حوالی أیله بر خلیج عقبه که در سرزمین حجاز به شمار می‌آمد و در دوران پیامبر خدا ص یکی از دشت‌های آن به وادی شنار معروف بود. ابن‌اسحاق: السیره، ج ۴، ص ۱۰۳۰، و نیز ابن حزم: همان مصدر ص ۴۲۱.

۵- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۰۱۱؛ ابن حجر، الأصابه، ج ۳، ص ۲۱۳

۶- بلاذری، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۱؛ ابن‌حجر: همان مصدر، ج ۳، ص ۲۱۳

۷- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۰۱۱؛ ابن حجر: همان مصدر، ج ۳، ص ۲۱۳

۸- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۰۱۱

ص: ۳۵

خویشاوندی با ملیت‌های دیگر، غیر از یهود خودداری نماید. در حالی که می‌توان ملاحظه کرد که بنی‌قریظه و بنی‌نضیر از راه ازدواج با قبایل عرب، همچون بنی‌ذبیان ابن ثعلبه (۱) و بنی‌تمیم، (۲)و بنی‌نبهان از طی (۳) و کنده (۴) خویشاوند گردیدند. از سوی دیگر ملاحظه می‌کنیم که عرب‌های یهودی شده، بر ارتباط نسبی خود با این دو قبیله یهودی و نه دیگر قبایل یهودیِ مدینه، اصرار ورزیده و خود را چه به صورت ازدواج و چه به صورت نسبی از آنان به شمار می‌آوردند.

این کشش و گرایش، طبیعی به نظر می‌رسد و در نتیجه اقتضای پیوند و رابطه نیرومند خونی میان آنان بوده و خود را همانند دیگر عرب‌ها پیوسته به‌یکدیگر دانسته و از همان تقالید و سنت‌های عربی پیروی می‌کردند. بسیاری از تاریخ‌نگاران مسلمان به هنگام سخن از برخی یهودیان منسوب به بنی‌قریظه نظیر عبدالرحمان‌بن زبیربن یأطا، این مطلب را مورد توجه خویش قرار داده‌اند؛ به‌طوری‌که ابن خیاط درباره او گفته است: او از بنی‌اسرائیل به شمار نمی‌آید. (۵) این گفته تصوّری را که پیش از این در آن گام برداشتیم، گواهی می‌نماید؛ زیرا در این راستا می‌گوییم میان یهود و بنی‌اسرائیل تفاوت وجود دارد چون کلمه یهود اشاره به نسب و دیانت با هم دارد، در حالی‌که مقصود از کلمه بنی‌اسرائیل، نسب اوست و نه چیز دیگر.

اما در مورد نسب بنی‌قینقاع، به‌نظر می‌رسد که آنان باقی‌مانده‌های تبار بنی‌اسرائیل بوده‌اند و سکونت آنان در یثرب به پیش از میلاد باز می‌گردد. این بهره‌گیری را از آنچه پیش از این درباره فرود آمدن بنی‌اسرائیل در دوران حضرت موسی (ع) در یثرب بر ساکنین پیشین عرب آن، از عمالیق به‌دست می‌آوریم؛ زیرا در آنجا اشاره‌گردیده است که آنان در موقعیت بازار بنی‌قینقاع (۶)فرود آمدند. این‌گونه اشاره، به همراه یاد کردن نام بنی‌قینقاع، ما را بر این پندار وا می‌دارد که آنان از نخستین ساکنان یهود مدینه به شمار می‌آمدند. فرض بر این است که تغییر جایگاه آنان، امکان‌پذیر نبوده، نخست آن‌که هیچ‌گونه اشاره‌ای در تاریخ نسبت به تغییر گروهی آنان با هدف جابه‌جایی در موقعیت مسکن نشده است. دوم آن‌که محدود بودن موقعیت مسکونی مدینه به آسانی چنین امکانی را به دست نمی‌داد. پیامبر خدا (ص) به قبیله بنی‌قینقاع به عنوان صاحبان دانش و معرفت در میان یهود مدینه می‌نگریست. از این رو، هنگامی که حضرت ضروری دانست که برای تشویق یهودیان در پذیرش اسلام جلب محبّت آنان را نماید، بنی‌قینقاع را در بازارشان گرد آورده، فرمود:

«ای جماعت یهود، از سرانجامی که پروردگار متعال از رنج و محنت نصیب قریش گردانید، پند گیرید و اسلام آورید؛ زیرا خود می‌دانید که من همان پیامبر برگزیده و فرستاده از سوی خداوند می‌باشم و این حقیقت را در کتاب خود و در عهدی که خداوند با شما بسته است،

۱- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۸۹

۲- همان.

۳- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۹؛ سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰

۴- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۹

۵- طبقات، ص ۱۲۳

۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

ص: ۳۶

می‌بینید.» (۱)بنی‌قینقاع (از دیدگاه اقتصادی) نسبت به دیگر یهودیان یثرب، جایگاه پایین‌تری داشتند. پیشه آنان صنعت و زرگری (۲) بود و این پیشه را عرب پست شمرده و از آن پرهیز می‌کردند. (۳)

در اینجا روایتی وجود دارد که می‌توان آن را معتبر به شمار آورد، وآن این‌که نسبت بنی‌قینقاع به بنی‌اسرائیل می‌رسیده است. این مطلب را در سخن مخیریق، که گفته شده، او از بنی‌قینقاع بوده است، در می‌یابیم. (۴) او دانشمندی یهودی بود که اموال خویش را، که شامل هفت باغ بود، در اختیار پیامبر (ص) گذاشت و حضرت نیز آن باغ‌ها را صدقه قرار داد. (۵) مخیریق در جریان جنگ احد حضور داشت و در آن جنگ به شهادت رسید. پیامبر خدا (ص) درباره او فرمود: «مخیریق سکّان‌دار یهود و سلمان سکّان‌دار فارس و بلال سکّان‌دار حبشیان است.» (۶) و نیز گفته شده که حضرت فرمودند: «مخیریق بهترینِ یهود بود.» (۷) پیامبر خدا (ص) در اینجا نام مردانی را که اسلام اختیار کرده بودند، آورده و آنان را نسبت به نژاد و تبارشان معرفی کرده‌اند. درحالی‌که اگر قصد آن داشتند دیانت آن‌ها را عنوان نمایند، می‌فرمودند: مخیریق سکّان‌دار یهود و سلمان سکّان‌دار زردشتیان و بلال سکّان‌دار مسیحیان است. پیش از این، اشاره کردیم که میان کلمه یهود، (بدون الف و لام)، که منظور نسب (۸) است و الیهود (با الف و لام)، که دارای دو صورت است؛ یعنی هم به معنای نسب و هم دیانت، (۹) تفاوت وجود دارد.

تعدادی از تاریخ‌نگاران مسلمان اشاره کرده‌اند که بنی‌قینقاع از نسل حضرت یوسف (ع) بوده‌اند. (۱۰) در زبان وعادات بنی‌قینقاع، همانندی با سایر یهودیان یثرب دیده نمی‌شود که این ظاهراً به مجاورت درازمدت آنان با قبایل عرب و نیز قطع‌رابطه آن‌ها با خویشاوندان یهودی خود در شام باز می‌گردد؛ به‌طوری‌که آنان بنی‌قینقاع را همانند خویش در عقیده نمی‌دانستند تا آنجا که آنان را یهودی به شمار نمی‌آوردند؛ زیرا تسلیم احکام تلمود نبودند. (۱۱) عامل گوشه‌گیری یهود یثرب و دوری آنان از خویشاوندانشان در شام و کنار گذاشتن بسیاری از عادات و رسوم یهودیان را، در وضعیت هجرت آنان به جزیرةالعرب می‌بینیم. حال چه به دوران حضرت موسی (ع) (۱۲) بازگردد و یا در دوران بخت‌نصر که سرزمین آنان را درشام مورد دستبرد و حمله قرار داد. (۱۳) هجرت یهود به یثرب، با بروز اختلاف میان آنان و عموزادگان خود در شام همراه بوده است. این حقیقت را از سخن ابن‌شبه به هنگام اشاره به سفر حج حضرت موسی (ع) و هارون، به‌دست می‌آوریم. او می‌گوید: «حضرت موسی (ع) و هارون از مدینه عبور کرده و از یهود آن بیم داشتند. پس پنهانی از آن خارج گردیدند.» (۱۴) صرف‌نظر از درستی این روایت، خود نشانگر آن است که هجرت یهود به مدینه، در نتیجه اختلافی بوده

۱- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۹؛ سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۲۷۸ و ۲۷۹

۲- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۴۸۱؛ مطهری: التعریف، ص ۱۹- ۲۰

۳- ابن‌خلدون: تاریخ، ج ۱، ص ۳۳۷ چاپ بولاق. ۱۲۸۴ ه-؛ جواد: المفصل. ج ۶، ص ۵۳۶

۴- ابن‌حجر: الاصابه، ج ۳، ص ۳۹۳

۵- ابن‌حجر: الاصابه، ج ۳، ص ۳۹۳

۶- همان.

۷- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۳

۸- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۹۱

۹- سهیلی، همان مصدر.

۱۰- سمهودی، وفاء الوفا ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۲۰

۱۱- ولفنسون، تاریخ الیهود، ص ۱۳

۱۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

۱۳- جواد، المفصل، ج ۶، صص ۵۱۷ و ۵۱۸

۱۴- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱

ص: ۳۷

که میان آنان و یهود شام به‌وجود آمده بود.

درصورتی‌که این مسأله را نپذیریم، باید بگوییم که یهود مدینه، به‌علت در اقلیت بودنشان در سرزمین گسترده عربی، مصلحت خویش را در آن دیدند که به‌عنوان اقلیتی که دارای هیچ‌گونه پشتوانه خارجی نیستند، خود را در این محیط تازه، حتی به مقدار اندک تطبیق دهند تا این‌که در برابر عکس‌العمل ساکنان اصلی آن، که معمولًا با بیگانگان از خود نشان می‌دهند، در امان باشند.

اما در مورد روایتی که اشاره می‌کند هجرت یهود به یثرب بر اساس اعتقاد و ایمان آن‌ها به ظهور پیامبری عرب بوده و در کتابشان نوید آن داده شده است که این پیامبر در نقطه‌ای از این سرزمین عرب، در دهکده‌ای که نخل (۱) دارد، ظهور می‌کند، و یهود آرزوی دیدار این پیامبر را داشتند تا از او اطاعت و پیروی کنند، (۲) ما را بر این می‌دارد که باور داشته باشیم یهود ایمان داشتند که این پیامبر به زودی در سرزمین عرب ظهور می‌کند و بدون شک- در نظر آنان- این پیامبر عرب بوده و یا حداقل به زبان عربی سخن می‌گوید. از این رو، آنان خود را آماده پذیرش او کرده و فرزندان خود را با عادات و تقالید عرب آشنا می‌ساختند تا این‌که بتوانند نزد پیامبر موعود، مقام و مرتبتی داشته باشند. این نرم‌خویی، دور از ویژگی‌های یهود به شمار می‌آید. دست‌برداشتن از سنت‌های خود و آمیزش با جنس غیریهود، مواردی است که ما را بر این اعتقاد قرار می‌دهد که بنوقریظه و

۱- همان، ص ۱۶۰

۲- سمهودی، همان مصدر.

ص: ۳۸

بنی‌نضیر ریشه عرب داشتند و همان است که اشاره گردید، آنان از قبیله جذام به شمار می‌آمدند. (۱) همچنان‌که این عوامل انگیزه ورود گروه‌های عرب دیگری بوده است که به یهودیت درآمدند و در پایان به یثرب هجرت کردند.

به‌نظر می‌رسد سهل‌انگاری یهود یثرب و سرپیچی آنان از بعضی از احکام و دستورات تلمود (۲) به همراه آشفتگی و ناآرامی وضعیت در شام، به علّت دستیابی رومیان بر آن سرزمین و پراکنده ساختن عبری‌ها، همه موجب گردید که سرزمین یثرب مرکزی برای جذب یهود گردیده و آنان به بنی‌اسرائیلی‌هایی که در حجاز سکونت داشتند، پناهنده شوند. (۳) هجرت‌های اخیر یهودیان به یثرب، غالباً به صورت هجرت‌های محدود و یا به شکل خانوادگی بوده است؛ از این‌رو، هریک به دیگر قبایل یهودی پناهنده شده و با آنان هم‌مسکن می‌شدند. از آن‌ها می‌توان به بنی‌قصیص و بنی‌ناغصه و بنی‌هدل و بنی‌عمرو و بنومعاویه و بنوزعوراء و بنی‌زید اللاثت و بنی‌حجر و بنی‌ثعلبه و ساکنین زهره و بنی‌مرایه اشاره نمود. (۴) این گروه از قبایل عرب، یهودی شده به شمار می‌آمدند؛ زیرا نام‌های آن‌ها عربی بوده است. شاید قبایل یادشده در اصل یهودی بوده‌اند، لیکن تغییر نام و سنت‌های آنان با جریانی که بر بنی‌قینقاع اتفاق افتاده بود، یکی باشد. بنابراین، به این باور می‌رسیم که این قبایل، ملّیت یهودی داشته‌اند. (۵) اطلاعاتی که از یهود مدینه در دست داریم، آن چنان نیست که ما را به آمار تقریبی آنان برساند، لیکن با این وضعیت، ما نباید متونی را که در این زمینه وجود دارد و تا حدّی می‌تواند ما را با آمار تقریبی یهودیان در مدینه آشنا کند، نادیده بگیریم.

در مورد افراد بنی‌قینقاع ملاحظه می‌کنیم که افراد بالغ آن‌ها از مردان به حدود هفتصد می‌رسیده است. (۶) با توجه به عدم آگاهی ما از تعداد زنان و فرزندان آن‌ها، چنین در نظر می‌گیریم که تمامی آن هفتصد نفر ازدواج کرده و به‌طور تقریبی برای هر زن و مرد، دو فرزند در نظر می‌گیریم. در این صورت می‌توان گفت که تعداد افراد بنی‌قینقاع به حدود دو هزار و هشتصد نفر می‌رسیده است.

همچنین آگاهی‌های ما از بنی‌قریظه در حدّی نیست که بتوانیم آمار دقیق آنان را روشن سازیم. روایات متعددی وجود دارد که آنان ششصد یا هفتصد نفر بوده‌اند. (۷) اغلب در باره آنان گفته شده: تعداد بنی‌قریظه میان هشتصد تا نهصد نفر بوده است. (۸) تفاوت میان گفته‌ها اندک بوده و میانگین آن هفتصد و پنجاه نفر است چنانکه واقدی نیز تعداد آنان را در این حد دانسته است. (۹) طبق قاعده پیشین، برای دستیابی به تعداد زنان و فرزندان آن‌ها، چنین برآورد می‌کنیم که افراد بنوقریظه سه‌هزار نفر بوده‌اند.

اما در مورد تعداد مردان بالغ بنی‌نضیر، که یکی از قبایل سه‌گانه بزرگ یهود درمدینه به

۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۲

۲- ولفنسون، تاریخ الیهود، ص ۱۳

۳- سمهودی، وفاء الوفا. ج ۱ ص ۱۶۰؛ جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۸

۴- سمهودی، همان مصدر. ج ۱، صص ۱۶۰- ۱۶۴. گفته شده است که بنی‌ناغصه گروهی از یمنیان بودند که سکونت‌گاه آنان در شعب بنی‌حرام بود تا این‌که عمربن خطاب آن‌ها را به مسجد فتح منتقل ساخت، سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵- اشاره گردیده است که تعداد آنان شامل هفتصد جنگجو بوده است، طبری، التاریخ ج ۲، ص ۴۸۰.

۶- طبری، همان مصدر.

۷- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن نجار، الدرة، ص ۵۴

۸- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۷۲۱؛ طبری، همان مصدر، ج ۳، ص ۴۸۸؛ ابن‌نجار، همان مصدر، ص ۵۴.

۹- واقدی می‌گوید، جبی‌بن أخطب به ابوسفیان‌بن حرب و قریش در میان راهی که با هم بودند می‌گفت، قوم من قریظه با شما

همراه هستند، آن‌ها گروهی پایدار بوده و تعدادشان هفتصد و پنجاه جنگجو می‌باشد. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۴، چاپ اکسفورد.

ص: ۳۹

شمـار می‌آمدنـد، آمـار دقیق نـداریم، لیکن ابن‌الحـاج، متنی را اشـاره کرده که می‌توان به‌صورت تقریبی، از تعـداد زنـان وفرزنـدان بنی‌نضـیر اطلاعـاتی به‌دست آورد. نامبرده ضـمن سـخن درباره تبعیـد آنان از مـدینه، آورده است: «آن‌ها به خیبر سـپس شام و حیره حرکت کردنـد و زنـان و کودکـان و جز این‌ها را بر ششـصد شتر سوار کرده بودنـد.» (۱) این گفته، مـا را بر این باور می‌رسانـد که تعداد آنان نزدیک به تعداد افراد بنی‌قینقاع بوده است.

چنین مشـهور است که تبعیـد بنی‌نضـیر پیش از حادثه خنـدق اتفاق افتاده است و در آن هنگام تعـداد مسـلمانان بالغ بر سه هزار مرد بوده است. (۲) هنگـامی که پیـامبر (ص) آنـان را در محاصـره قرار داد، عبـدالله‌بن ابیّ به بنی‌قینقاع پیغام داد که آمادگی دارد با دو هزار نفر از مردان خود به قلعه‌های آنان وارد شونـد و در کنار آنان قرارگیرند. (۳) به‌نظر می‌رسد که عبدالله‌بن ابی‌قصد آن داشته با این حرکت، توازنی میان دو نیرو به‌وجود آورد تا با قدرت مسلمانان، که به سه هزار مرد جنگی می‌رسید، برابری نمایند.

اما درباره سایر یهودیان، آگاهی‌های دیگری نـداریم جز آن‌که آن‌ها بیست و چند قبیله بوده‌اند. (۴) بهتر است این سخن را بپذیریم که امت یهود در یثرب تنهـا در سه اجتمـاع قبیله‌ای بزرگ بوده که شامـل بنی‌قینقاع، بنی‌نضـیر وبنوقریظه می‌شـده است. البته دور از گمان نیست‌که در معرض قرار دادن این تعداد از قبایل یهود، آن هم با این شمار فراوان، قصد آن داشته‌اند که خود را در گروه‌های گونـاگون بروز دهنـد و گستردگی و نفوذ قبایـل خود را تنهـا به بنی‌قریظه، بنی‌قینقـاع و یا بنی‌نضـیرکه به فرمان پیامبر خـدا (ص) از مـدینه اخراج گردیدند، محدود جلوه ندهند. از این رو، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که درآن هنگام در مدینه یهودیان زیادی بودند و شمار فراوانی از آنان به اسـلام گرویدند و پیوندی با جامعه مدینه به‌وجود آوردند که از آن پس، بخشـی از نیرو و بنیان آن شـناخته شدند. این حقیقتی دور از گمان نیست؛ به‌ویژه آن‌که در پیمانی که پیامبر خدا (ص) پس از هجرت در مدینه نوشتند، از نام تعدادی از یهود، که به تیره‌هـای اوس و خزرج منسوب بودنـد، یـاد کرده است و آن‌ها را در میان امت، به همراه مؤمنان به شـمار آورده‌انـد. (۵) یهودیان در یثرب در یک منطقه فرود نیامدند بلکه به‌صورت پراکنده سکنی گزیدند.

سمهودی به نقل از ابن‌زباله اشاره به سـکونتگاه یهود در مدینه کرده و گفته است‌که همه آنان در زهره، که بزرگترین دهکده مدینه به‌شمار می‌آمده، سکونت اختیار کرده بودند.

بنی‌نضـیر در وادی مذینیب، واقع در منطقه عالیه فرود آمدند و سکونتگاه‌هایی در آن برای خود ساختند. آن‌ها نخستین افرادی بودند که در عالیه، اقدام به حفر چندین چاه کردند و ثروتی از این راه به‌دست آوردند. (۶) سپس برخی از قبایل عرب بر آن‌ها فرود آمده و با یکدیگر همکاری کردند و قلعه‌ها و خانه‌هایی

۱- رفع الخفاء، ص ۸۹

۲- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۷۰

۳- ابن اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۶۸۳؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۶۰

۴- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۴۶۰

آمده است که باقی‌مانده از یهودیان مدینه تا هنگامی که اوس و خزرج بر آن‌ها فرود آمدند، عبارت بودند از، بنی‌قریظه و بنی‌نضـیر و بنی‌ضـخم و بنی‌زعورا و بنی‌ماسـکه و بنی‌قمعه و بنی‌زیـداللات، که از جماعت عبدالله‌بن سـلام به شـمار می‌آمدند، و بنی‌قینقاع و بنی‌حجر و بنی‌ثعلبه و ساکنین زهره و ساکنین زباله و ساکنین یثرب و بنی‌قصیص و بنی‌ناعضه و بنی‌عکوه و بنی‌مرایه.

ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۶۲.

۵- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۰

۶- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۶۱

ص: ۴۰

را در آن بنا نمودنـد و به ثروت‌هایی دست یافتند. (۱) آنچه که سـمهودی از بنای قلعه‌ها و خانه‌ها در بنی‌نضیر یاد کرده، در حقیقت پس از فرود آمـدن برخی قبایـل عرب بر آن‌هـا بود و سـبک آن ساختمان‌هـا، نشان از روش ساخت وساز عرب‌ها دارد. (۲) به ویژه آن‌که اغلب قبایـل عرب، که به بنی‌نضـیر وارد شدنـد، مردمی از یمن؛ هماننـد بنی‌جزمـاء بودنـد که به جزمی شـهرت داشـتند (۳) و بنی‌انیف و مربـد ازبلی و بنی‌معاویـهٔبن حـارث‌بن بهثـهٔبن سـلیم از قیس عیلان (۴)، و بنی‌نـاغصه (۵) به شـمار می‌آمدنـد. بعید به‌نظر نمی‌رسـد که عرب‌هـای مهـاجر یـاد شـده، از یمن سـبک ساختمان‌سـازی خویش را به یثرب آورده و یا از روش عمومی آن پیروی کرده باشند.

همچنین آمـده است که عمالیق نخستین گروهی بودند که در مدینه به کشاورزی پرداخته و نخلسـتان‌هایی به‌وجود آوردند و خانه‌ها و قلعه‌هایی را در آن، پیش از فرود آمـدن یهودیان در شـهر یثرب، به‌وجود آوردند. (۶) از این مطلب می‌توان فهمیـد که عرب‌ها در مـدینه، پیش از آمـدن یهودیان، دارای آگاهی‌هایی در مورد بنای خانه‌ها و قلعه‌ها داشـته‌اند وچنین نیست که برخی مبنای قلعه‌ها در مدینه و سایر شـهرهای حجاز را تنها به یهودیان نسبت داده‌اند. آنان چنین ادعا کرده‌اند که سـرزمین‌های یادشده از سوی بسیاری از این عرب‌ها برای سکونت برگزیده نشده بود؛ زیرا بیشتر گروه‌های عرب در مکانی فرود می‌آمدند و سپس به مناطق دیگر کوچ

۱- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱

۲- مدنی سید عبید، أطوم المدینه المنوره، مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه ریاض، ۳۲۰، سال سوم، ص ۲۲۰ به چاپ رسید.

۳- ابن رشته، همان مصدر، ج ۷، ص ۶۲

۴- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۲، این قتیبه، المعارف، ص ۸۵

۵- همان، ص ۱۶۳. ابن رسته اشاره کرده است‌که بنی‌ناغصه گروهی از یهود بودند. همان مصدر، ج ۷، ص ۶۲.

۶- یاقوت، معجم‌البلـدان، ج ۵، ص ۸۴. لازم به تـذکر می‌دانیم که در این جـا اشـاره نمـاییم میان وظیفه و کاربرد اطم‌ها «که همان قلعه‌ها و خانه‌های مرتفع بوده» المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۰ در مدینه با برخی از کاخ‌ها در یمن شباهت فراوانی وجود داشته است. گفته شده است که اطم‌ها دارای سـکوهای بلندی بوده است که بر پیرامون آن مسلط بوده و از روی آن چشم‌انداز زیبائی به اطراف دادشـته است. این علاوه بر آن بوده است که بوسـیله دیده بانی از روی آن، خود را از حمله دشمن و کمینگاه آنان محافظت و دفاع می‌کردنـد انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه المنوره، ص ۶۴. و نسبه به کاخهای یمنیان اشاره گردیـده است که حمیریان به علت ضرورت و اقدامی دفاعی در برابر حمله‌های بدویان اقدام به ساختن کاخها و قلعه‌های مسـتحکم و مرتفع زدند. حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۷۵ همچنانکه آنان نیز از بامها و بلندی‌های کاخهای خود بعنوان دیدگاه و گردشـگاه اسـتفاده کرده به‌طوری که در بالای برخی از کاخهای یادشـده را با سـنگ مرم جهت نشسـتن و گرد هم بودن آزین نموده بودنـد. یاقوت، همان مصدر، ج ۴، ص ۲۱۰، حتی، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۵. مانند کاخ غمدان در صنعاء که از آنِ ملک شرح یشرح‌بن کعب بوده است یاقوت، همان مصدر، ج ۴، ص ۲۱۰. نامبرده در قرن اول پس از یلـدد حکومت می‌راند. حتی، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۴ از سوی دیگر میان بنای أُطم‌ها و برخی از کاخ‌های یمن شـباهتی وجود داشت؛ زیرا هریک از آن‌ها به شکل مربع بوده و دارای بامی بر آن بود حتی، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۵، مدنی، سیـد عبید، أطوم المدینه المنوره، مقاله‌ای که در مجله دانشـکده ادبیات دانشگاه باهنر، م ۳، ص ۳ ص ۲۱۴ به چاپ رسید.

ص: ۴۱

می‌کردند. (۱)منطقهٔ عالیه بـا شـهروندان عرب ویهودش، چنان از متراکم شـد که ناچار به توسـعه به سوی غرب و جنوب غربی قبا گرفت. گروه‌هـایی از آنـان؛ ماننـد بنی‌قصـیص و بنی‌ناغصه، با بنی‌انیف پیش از فرود آمـدن اوس و خزرج بر آن‌ها، در قبا سـکونت می‌کردند. (۲) بنی‌قریظه در خانه‌های خود، در عالیه، واقع در وادی مهزور فرود آمدند. (۳) برادران آن‌ها بنی‌هدل و بنی‌عمرو نیز با آنان همراه بودنـد. (۴) بنی‌زعـوراء در مجـاورت مشـربه امّ‌ابراهیم (۵) کـه دارای قلعه‌ای بودنـد، فرود آمدنـد. (۶) امـا بنی‌قینقاع که بنی‌زیداللات نیز میان آن‌ها به شمار می‌آیند سکونتگاه خود را در پایان پل بطحان (جسر بطحان) در ادامه عالیه قرار دادند. در آنجا بازاری از بازارهای مدینه قرار داشت. بنی‌قینقاع پس از پل، در سـمت راست شخصی که از مدینه به سوی عالیه رهسپار بود، پس از گذشـتن از پل، دو قلعه از آنِ خویش داشتند. (۷) خانه‌های آنان تا قبا امتـداد داشت. (۸) همچنـان‌که مردمانی از یهود در «شوط» و «عنابس» و «والـج» و «زباله» تا «عین فاطمه» سـکونت اختیار کرده بودنـد. (۹) مردم سـاکن در شوط قلعه‌ای به‌نام «شـرعبی» در اختیار داشـتند. این قلعه در جنوب «ذباب» بود و از آن پس، در اختیار بنی‌جشم‌بن حارث‌بن خزرج اصـفر، براران بنی‌عبدالأشـهل (۱۰) قرار داشت. ساکنین «والـج» نیز در کنار قناهٔ، اطمی (قلعه‌ای) از آنِ خویش داشـتند. (۱۱) یهودیان، صاحبان ثروت و مقام بودنـد؛ زیرا که حاصلخیزترین زمین‌هـای مـدینه را در اختیار داشـتند. این وضـعیت زمینه را برای آنان فراهم ساخته بود که روح برتری و تکبر را بر دیگر عرب‌ها، که در کنار آنان می‌زیسـتند و هم‌پیمانشان بودند، داشته باشند. (۱۲) اوس و خزرج پس از به‌دست آوردن قدرت در مـدینه و ایجاد رابطه با عموزادگان خویش در شام، به‌عنوان پشتیبانان خود بر ضدّ قدرت یهود، اقدام به خوار و ذلیل کردن یهودیان نمودند. (۱۳) از این رو، مالک‌بن عجلان، پس از کشـته شـدن پادشاه یهود «فطیون» خود برای جلب همیاری، رو به سوی شام نهاد. (۱۴) به‌نظر می‌رسد این حادثه نزدیک به زمان هجرت بوده است. گواه ما بر این سخن آن است روایاتی که اشاره به شاهدان جنگ احـد ندارد، فرزندان مالک‌بن عجلان را در جنگ بدر نام برده‌اند. (۱۵) غسانیان در شام به سـرعت پاسخ تقاضای اوس و خزرج را داده و در این راسـتا لشکری به فرماندهی ابوجبیله به یثرب گسیل داشتند (۱۶) که این سپاه در دامنه کوه احد فرود آمد و نیرویی را به سـوی یهـود فرسـتاد و سـیصد و پنجـاه نفر از افراد جنگجـو و مبـارز آنـان را به قتـل رسانیدنـد. (۱۷) بـا چیره شـدن بر بزرگـان و سرکردگان یهود، قـدرت آنان رو به ضـعف نهاد و نفوذشان از میان رفت تا آنجا که یهودیان خود هم پیمانان اوس و خزرج شدند! (۱۸) یهودیان بعد از آن‌که از به‌کار بردن زور بر ضدّ اوس و خزرج نا امید شدند، حیله‌گری و توطئه‌های خود را بر ضدّ دو قبیله یاد شده

۱- ولفنسون، تاریخ الیهود، ص ۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۳

۳- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱، ۱۶۳

۴- همان.

۵- هم‌اکنون مشـربه ام‌ابراهیم که محل سـکونت ماریه قبطیه همسر پیامبر خدا ص و مادر تنها فرزند ذکور پیامبر ص حضرت ابراهیم علیه السـلام بوده است بعنوان قبرسـتان شـیعه بوده که تا حـدود نیم قرن پیش، شـیعیان اموات خود را در آن دفن می‌کردند و امروزه دیواری به پیرامون آن کشـیده شـده و نه‌تنهـا متوفـائی را در آن دفن نمی‌کننـد بلکه اجـازه زیـارت اهل قبور مـدفون در آن‌که گفته می‌شـود محل دفن مـادر حضـرت رضـا که همسـر حضـرت موسـی‌بن جعفر علیهـا السـلام نیز بـوده در آن قرار دارد را نیز به کسـی نمی‌دهند.

همچنین در اینجا مراد از مسجد بنی‌قریظه ظاهراً مسجد نضیح بوده است که در سال ۱۴۲۲ ه- یعنی دو سال پیش از سوی متعصبان وهابی‌مسلک به غرض از میان برداشتن آثار شیعه‌گری و مسجدی که در میانه شیعیان مدینه وجود دارد، تخریب و از میان برده شد. «مترجم»

۶- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۴.

مشربه امابراهیم، محلی در مدینه است که در شمال مسجد بنی‌قریظه در عالیه نزدیک حرّه مشرقی در منطقه‌ای که در ایام مطری به دشت معروف بوده است، واقع گردیده است. مشربه از آن اشراف بنی‌قاسم بن ادریس بن جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. مطری، التعریف، ص ۵۲.

۷- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۴

پل بطحان، مکانی است که در آن نقطه وادی بطحان گسترده شده که از شمال ماحشونیه که امروزه به مدشونیه مشهور است، آغاز می‌گردد. پایان این پل میان چاه مراکشیه که درآمد آن از آنِ خانواده عبدالعال مراکشی است و میان چاه مشرطیه قرار دارد. در اینجا پل بیاضه وجود دارد که جایگاه خانه‌های بنی‌بیاضه به همراه بنی‌حبین و بنی‌دینار است. گفته می‌شود شمال ماحشونیه نخستین مجرای وادی بطحان در اجتماع خود با وادی مذینیب و وادی فهرور است. اما بنی‌قینقاع که در متن آمده است هنگام پایان پل منظور آغاز بطحان در امتداد غرب ماحشونیه و غرب پل بطحان در آنجا بوده است.

عیاشی، المدینه بین الماضی والحاضر، ج ۱۸- ۱۹.

۸- ابن‌اسحاق، السیرة، ج ۲، ص ۳۶۰- ۳۶۱؛ ابن‌کثیر، البدایة والنهایة. م ۲، ج ۳، ص ۲۱۱

۹- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۵

۱۰- همان، ج ۱، ص ۱۶۵

۱۱- همان، ج ۱، ص ۱۶۵

۱۲- همان، ج ۱، ص ۱۸۲

۱۳- همان، ص ۱۷۹

۱۴- همان، ج ۱، ص ۱۷۹

۱۵- واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۶۷ چاپ اکسفورد.

۱۶- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۷۹

۱۷- همان، ص ۱۸۲

۱۸- ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۲۶۹، ۳۲۰؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۱۸۲

ص: ۴۲

آغاز نمودند و آنچه خواستند در این زمینه به مرحله اجرا درآوردند که در نتیجه این توطئه‌ها، جنگ‌های گسترده‌ای میان اوس و خزرج به‌وقوع پیوست و دو قبیله یادشده را به ضعف و سستی کشانید. (۱) تا این‌که جنگ بعاث پنج سال پیش از هجرت به‌وقوع پیوست، (۲) که این جنگ تمامی نیروی اوس و خزرج را فرسوده کرد؛ به‌طوری‌که ناگزیر به صلح گردیدند. (۳) یهودیان از صلح میان اوس و خزرج به شدت بیمناک شدند. پس از آن بود که ایمان خود به ظهور پیامبری تازه را به آگاهی آنان رساندند. یهودیان هیچگاه پیش‌بینی نمی‌کردند که اوس و خزرج پیش از آن‌ها از پیامبر اسلام پیروی کنند. (۴) و به‌وسیله او، بر آن‌ها چیره شوند. لیکن پیشی گرفتن اوس و خزرج نسبت به یاری رسانیدن پیامبر خدا، محمد (ص) و پیروی از او، یهود را به جبهه‌گیری در برابر حضرتش واداشت و آنان از ایمان و یاری او دست کشیدند. البته در میان آنان افرادی بودند که ایمانی راستین به محمد (ص) آورده و مصالح دنیایی و یا شخصی، آنان را به تردید نینداخت؛ مانند یامین‌بن یامین، (۵) و میمون‌بن یامین اسقف، (۶) و عبدالله‌بن سلام که خود اسقفی والاتبار بود (۷) و از روی ایمان و اعتقاد، اسلام را پذیرا شدند.

از داستان اسلام آوردن عبدالله‌بن سلام، می‌توان تصویری دقیق از زیربنای فکری یهود، زمان هجرت و شکل‌گیری اخلاق و تجارتشان با عقاید و ایمانشان و خرج آن در راه مصالح شخصی و دنیایی را ترسیم نمود. اکنون متن یادشده را با استفاده از گفته تاریخ‌نگاران مسلمان از نظر شما می‌گذرانیم.

عبدالله‌بن سلام در این‌باره می‌گوید: چون خبرِ آمدن پیامبر خدا (ص) را شنیدم و از ویژگی‌ها و نام و شکل ظاهر او و نیز زمانی را که در انتظار ظهورش بودم، آگاه شدم، در آن هنگام در قُبا به سر می‌بردم و خوشحال بودم ولی در ظاهر سکوت اختیار کرده بودم تا این‌که پیامبر خدا (ص) به مدینه قدم گذارد. هنگامی که خبر ورود ایشان را شنیدم، تکبیر گفتم. هنگامی که عمّه‌ام صدای تکبیرم را شنید، گفت: اگر درباره موسی‌بن عمران خبری می‌شنیدی، بر آن نمی‌افزودی. گفت: در پاسخش گفتم: عمّه! به خدا سوگند او برادر موسی‌بن عمران است و بر همان دینی برگزیده شده‌که موسی مبعوث شد. گفت: پس به سوی پیامبر خدا (ص) آمده و اسلام را پذیرفتم.

سپس به سوی خانواده‌ام بازگشتم و به آن‌ها فرمان دادم‌که اسلام‌آورند واسلام خویش را از یهود پنهان داشتم وگفتم: ای پیامبر خدا، یهود قومی دروغگو هستند. آنان اگر به اسلام آوردن من آگاهی یابند، مرا دروغگو خوانده، ذلیل می‌کنند. (۸) پیامبر خدا (ص) به روحیه و طبیعت درونی یهودیان آگاهی داشت. از این رو، ملاحظه می‌کنیم هنگام تنظیم نظامنامه اجتماعیِ مدینه، یهود را در موقعیت مناسبی قرار داد تا این‌که

۱- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۱۵، ۲۱۶

۲- همان، ص ۲۱۸

۳- ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱، صص ۴۱۷ و ۴۱۸

۴- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۲۹۲

۵- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۶۴۹

۶- همان، ص ۴۷۱

۷- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۶۰- ۳۶۱؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۶۴۹

۸- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۰- ۳۶۱، ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۶۴۹، ۴۷۱

ص: ۴۳

از راه دوستی و هم‌پیمانی با آنان و اقرار بر حقانیت دین و اموالشان، آنان را هدایت کرده و به سوی اسلام رهنمون سازد (۱) و از آن‌ها جز رعایت بی‌طرفی در جنگ‌ها و یاری دادن یکدیگر، هنگامی که دشمن به شهر حمله کند، درخواست دیگری نداشت. (۲) ابن اسحاق در این باره می‌گوید: میان آنان پیمان یاری به همدیگر بسته شد تا در برابر کسی که با اهل این پیمان درافتد بجنگند. (۳) تاریخ این صلح، حدود پنج ماه پس از ورود پیامبر خدا (ص) به مدینه بود. (۴) این قانون به صورت نامه یا نوشته‌ای بود از سوی محمد، پیامبر (ص) با مؤمنان و مسلمانان از قریش و یثرب و هرکس که از آنان پیروی کرده و به ایشان پیوستند و همراه آنان پیکار نمودند. آنان جدا از دیگر مردمان، امتی یگانه به شمار می‌آیند. (۵) این فرمان، یهودیان را به تعهّدی مالی، بیش ازآنچه‌که مالیات پشتیبانی می‌نامیم، مجبور نساخت که آن را در هنگام جنگ به همراه مؤمنان انفاق می‌کردند. (۶) و آن‌ها را با مؤمنان یک امت به شمار آورده و یهود بر دین خود و مسلمانان بر دین خویش باشند. (۷) پیامبر خدا (ص) به دلجویی از یهود پرداخت و در این زمینه به آنان فرمود: ایمان مسلمانان به خدا و پیامبرانش با اعتقاد آنان تفاوتی ندارد. در این راستا تا دو ماه پیش از بدر نماز خود را به سوی بیت‌المقدس می‌گزارد که از این پس رو به سوی کعبه نمود. (۸) طبری گوید: «به پیامبر خدا (ص) اختیار داده شد که بر هر سو تمایل دارد، رو به سوی

۱- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۴۸

۲- نویسنده ناشناخته، فی سیرة الرسول، صفحه شماره ۱۲ کتاب خطی اوقاف بغداد.

۳- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۰

۴- نویسنده ناشناخته، همان مصدر، ورقه ۱۲

۵- ابن‌اسحاق، السیرة، ج ۲، ص ۳۴۸

۶- همان.

۷- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۰

۸- ابن‌سعد، طبقات، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مالک، الموطأ، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن‌الحاج، رفع الخفاء، صفحه ۷۳- ۷۴، ابن‌ظهیره، الجامع، ص ۲۱- ۲۲. نیز اشاره گردیده است که قبله در آغاز ماه هفدهم پس از ورود پیامبر ص به مدینه از شام به سوی کعبه تغییر یافت. طبری، جامع‌البیان، ج ۲، ص ۱- ۳.

ص: ۴۴

آن نمازبگزارد، پس حضرتش بیت‌المقدس را برگزید تا از این راه، دل اهل کتاب را به‌دست آورد.» (۱) بیت‌المقدس شانزده ماه، قبله پیامبر خدا (ص) بود و به هنگام نماز صورتش را رو به سوی آسمان می‌نمود، تا این‌که پروردگار صورت او را رو به‌سوی بیت‌الحرام گردانید. (۲). (۳) برخی معتقدند که انتخاب بیت‌المقدس به‌عنوان قبله‌گاه، پس از هجرت به مدینه، به فرمان پروردگار بود. (۴) پیش از آن گروهی از مسلمانان، در روزهای نخستین پس از هجرت، رو به سوی کعبه شدن هنگام نماز را والاتر می‌پنداشتند.

در روایتی ازکعب‌بن مالک آمده است: «ما به همراه حاجیان قوم خود، رو به سوی حج و نماز گزاردیم و دستوراتی آموختیم، و براءبن معرور، بزرگ و سرور ما نیز همراهمان بود. او گفت: به خداوند سوگند، دیدم که این خانه؛ یعنی کعبه را در پشت سر خود قرار ندهم و به سوی آن نماز گزارم. گفت: پس پاسخ دادیم: به خدا سوگند پیامبر ما به ما چنین دستوری را نداده است. او به سوی شام نماز می‌گزارد و قصد آن نداریم که با او مخالفتی کنیم. کعب ادامه می‌دهد: پس هرگاه هنگام نماز می‌شد، ما رو به سوی شام نماز می‌گزاردیم و او رو به سوی کعبه می‌نمود. (۵) لیکن دل‌های روحانیان یهود پر از دشمنی و حسد و کینه بود؛ زیرا پروردگار با انتخاب پیامبری از عرب، آنان را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده بود (۶) در حالی‌که یهودیان خود را

۱- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۴

۲- طبری، همان مصدر.

۳- ابن رخداد پس از گذشت شانزده یا هفده ماه از هجرت روی داد و نشان از بحران روابط مسلمانان و یهودیان دارد. در ضمن باید دانست که تغییر قبله به کعبه، برای اعراب جزیره قابل توجه بود زیرا آنان اعتبار ویژه‌ای برای کعبه قائل بودند. البته اسلام اعتبار کعبه را در سوره‌های مکی و حتی در همین سوره بقره و پیش از آیات فوق مطرح کرده بود. اما اکنون با قبله شدن آن، زمینه جدیدی برای جذب اعراب بوجود می‌آمد. برخی از مفسران این احتمال را داده‌اند که به دلیل جذب اعراب و علاقه خاص پیامبر خدا ص به مسلمان کردن آن‌ها، آن حضرت علاقمند به تغییر قبله بودند. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۲۷. با تغییر قبله فاصله میان مسلمانان و یهودیان بیشتر گردید که موجب خشم و غضب آنان نیر گردید. بعدها یهودیان مسلمان‌شده‌ای چون کعب‌الاحبار می‌کوشیدند فضیلت بیت‌المقدس را بیش از کعبه نشان دهند که البته مورد انکار امامان شیعه علیه السلام به‌عنوان حافظان نسبت اصیل اسلام بود امام باقر علیه السلام نقل کعب‌الاحبار را که کعبه هر صبحگاهان بر بیت‌المقدس سجده می‌کند سخن کذب دانستند، کافی، ج ۴، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۴.

رسول جعفریان، سیره پیامبر خدا، ج ۱، ص ۴۲۰ «م»

۴- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۵- ۴

۵- ابن قدامه، الاستبصار، صفحه ۳۱

۶- همان.

ص: ۴۵

فرزندان خدا می‌شمردند. (۱) به نظر می‌رسد، یهودیان که خود چرخاننده زندگی اقتصادی و مالی در مدینه بودند، از این‌که می‌دیدند با افزایش مهاجرین به مدینه، که درمیان آنان مردان بزرگی از اقتصاد و بازرگانی قریش و ثقیف وجود داشت، محوریت چرخانندگی در مدینه را از دست می‌دهند، دچار ترس و واهمه گردیدند. آنان هنگامی که احساس کردند پس از پیروزی جنگی و سیاسی در روز بدر، قدرت اجتماعی مهاجرین افزایش می‌یابد، واهمه بیشتری به دل راه دادند. از این رو، در موقعیت‌های بعدی، اقدام به نقض عهد و پیمانی کردندکه میان آنان و پیامبر خدا (ص) وجود داشت. (۲) یهودیان بدین وسیله قصد آن داشتند که آن مرکز را سست گردانیده و وضعیت آرام و رو به استحکام آن را، از راه به‌وجود آوردنِ شک و تردید در جامعه مدینه، متزلزل سازند. در این راستا، روش پیامبر (ص) چنین بود که تا شخصی دشمنی خود را آشکار نساخته باشد، با او از در مخالفت درنیاید. از این رو، حضرت راه نرم‌خویی و ملایمت را در برابر یهودیان در پیش گرفت و آنان را با گواه‌های خودشان و نیز اشاره به‌آنچه که در کتابشان درباره پیامبری محمد (ص) آمده بود، به سوی خداوند دعوت می‌نمود، (۳) تا آنجا که خود در عبادت‌خانه‌های آنان، که «مدراس» نامیده می‌شد، حضور پیدا کرد و یهودیان را به سوی پروردگار دعوت‌نمود و به‌وسیله آنچه که در کتابشان وجود داشت، آنان را به گواهی می‌گرفت. (۴) لیکن یهودیان همچنان درگناه و کژراهی باقی ماندند، تا آنجا که خطر آنان، زندگی پیامبر خدا (ص) را مورد تهدید قرار داد؛ به‌طوری‌که یاران پیامبر (ص) از بیم صدمه رسانیدن به حضرتش، او را در حرکت کردن شبانه در مدینه تنها نمی‌گذاردند. (۵) دشمنی آنان از تعدّی به پیامبر خدا (ص) گذشت و مسلمانان را نیز در برگرفت، تا آنجاکه مسلمانان را آشکارا مورد اهانت قرار می‌دادند. (۶) آنان در این حرکت‌های پرخاش‌کننده، عبدالله‌بن ابی را پشتوانه نیرومند خویش به‌شمار می‌آوردند. (۷) از سوی دیگر آنان شجاعت وی را در میان قبایل یهود، زبانزد قرار می‌دادند. (۸) اما تجربه و شناخت پیامبر (ص) او را واداشت که با شتاب، مانع از پیشرفت مقصود آنان شود. بنابراین، بنی‌قینقاع را غافلگیر ساخت و آنان را به محاصره درآورد و چیزی نمانده بود که آنان را در ازای خیانت و نقض عهد و پیمانشان، قتل‌عام نماید. (۹)لیکن وضعیت چنین اقتضا کرد که آن حضرت فرمان به تبعید ایشان به سوی شام صادر کند و سرانجام یهودیان بنی‌قینقاع در اذرعات (۱۰) فرود آمدند. آنان مجبور شدند زنان و فرزندان خود را به همراه برده و ثروت و نیز سلاح‌های خویش را در اختیار پیامبر (ص) قرار دهند.

پیامبر خدا (ص) اجرای حکم یادشده درباره یهودیان را، پس از آگاهی از حقیقت دشمنی‌های یهود از سوی پروردگار، به مرحله

۱- ابن‌اسحاق، السیرة، ج ۲، ص ۳۵۸؛ شلبی، التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۲۵۴،

Holt P. M; The Cambridge History of Islam, vol. ۱ p. ۴۴

۲- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۵۶۰، ص ۶۸۲، ۶۸۴، ۷۰۰، ۷۱۵، ۲۱؛ بلاذری، الانساب، ص ۳۰۸

۳- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۸۵- ۳۸۹؛ ابن‌حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۲

۴- طبری، جامع‌البیان، ج ۳، ص ۲۱۷

۵- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۲۲۶- ۲۲۷

۶- ابن‌الحاج، رفع الخفاء، صفحه ۷۹؛ بلاذری، الانساب، ص ۳۰۸- ۳۰۹

۷- بلاذری، همان مصدر.

۸- ابن‌الحاج، همان مصدر، صفحه ۷۹

۹- خداوند درباره یهود فرموده است، الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

أَولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ بقره، ۲۷

یعنی، فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند؛ پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند؛ این‌ها زیان‌کارانند. و نیز نظر کنید به طبری، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۸۲- ۱۸۳.

۱۰- بلاذری، الانساب، ص ۳۰۸- ۳۰۹

أذرعات، منطقه‌ای در سرزمین شام که نیز یذرعات خوانده شده است. حمیری، الروض العطار، ص ۱۹، همدانی، صفته جزیرةالعرب، ص ۳۲۹.

ص: ۴۶

عمل در آورد. خداوند در این باره می‌فرماید: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ ... (۱)

«کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.»

به‌طوری‌که اشاره شـد، این آیه درباره یهودیانی است که در دوران پیامبر خـدا (ص) پیرامون مـدینه زنـدگی می‌کردنـد و هشـداری است بر عـدم ایمان آنان به پیامبر و انکار وی، با این‌که نسبت به حضـرتش آگاهی داشـتند. (۲) بنی‌نضـیر نیز دچار اشتباه بنی‌قینقاع شـده و با اعتماد بر عبـدالله‌بن ابیّ، که مردی سـست و منافق بود، پیمان و عهـد خویش را شکسـتند و در قلعه‌های خویش، با امیـد از بهره‌گیری دوهزار نفر از جنگجویان وی، در برابر مسـلمانان سنگر گرفتند. (۳) لیکن سرانجام نیز آنان مجبور شدند دارایی‌های خود را بر شتران بـار کرده و بـدون بردن سـلاح‌های خویش، به شام تبعیـد گردنـد. (۴) بنی‌قریظه، لشـکر احزاب محاصـره‌کننده مدینه را یاران خوبی برای خود برضدّ محمد (ص) پنداشـتند، از این رو، عهد خود را شکسـته و با دشـمنان مسـلمانان پیمان بستند. (۵) پیامبر خدا (ص) نقض پیمان از سوی بنی‌قریظه در وضعیت سخت و حساس را، خیانتی بزرگ به‌شمار آورد و کیفر آنان را کشتن هفتصد و پنجاه جنگجوی آن تعیین کرد. (۶) پیامبر (ص) زنان و فرزندان آنان را زنده نگاه داشت و به‌عنوان اسـیر مسلمانان به شمار آورد. (۷) فرمـان پیامبر خـدا (ص) درباره بنی‌قریظه و بنی‌نضـیر و بنی‌قینقاع، که شامل کشـتن و تبعیـد بازمانـدگان بود، اقـدامی سیاسـی و امنیتی به شـمار می‌آمـد، که امنیت جامعه اسـلامی در مدینه آن را درخواست می‌نمود و هیچ‌گاه ریشه در تعصـبات مذهبی یا خونی نـداشت. پیامبر خدا (ص) پیش از آن، آزادی دین یهودیان را تضـمین کرده بود (۸) و با آنان ماننـدکسانی برخورد کردکه از طریق پیوندها و زناشویی خویشاوند شده بودند. (۹) این فرمان شامل عناصـر باقی‌مانده از یهودیان مدینه، که برخی از آنان اسلام را پذیرا شده بودند و یا همچنان بر دین خود باقی بودند، نگردید.

برای کامل شدن سـخن درباره یهود، به‌عنوان عناصـر غیرمسـلمان در جامعه مدینه، شایسـته است به بررسـی این گروه از افراد و تأثیر جریان اسلام در آن‌ها بپردازیم و چگونگی تأثیرپذیری در آن جامعه را مورد بررسی قرار دهیم.

یهودیان در جامعه مـدینه، عناصـری برتر از دیگر افراد غیرمسـلمان، به شـمار می‌آمدنـد. پیامبر خـدا (ص) از آغاز هجرت به مـدینه، سعی داشت یهودیان را بر پـذیرش اسـلام جذب کند و در این راسـتا از هیچ کوششـی دریغ نمی‌کرد؛ زیرا آنان خود گروهی بودند که بعثت حضرتش را به اوس و خزرج پیش از مبعوث شدن پیامبر (ص) نوید می‌دادند. از این رو، پیامبر (ص) گروهی از مسلمانان، مانند معاذبن جبل و بشربن براء و داودبن سلمه را به میان آنان گسیل می‌داشت و نامبردگان به

۱- ابن‌الحاج، رفع‌الخفاء، صفحه ۸۰.

۲- بقره، ۶

۳- طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۱۰۸

۴- ابن‌الحاج، همان مصدر، صفحه ۸۸

۵- واقدی، المغازی، ص ۲۹۱- ۲۹۲ چاپ اول.

۶- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن‌نجار، الدرهٔ، ص ۵۴،

ابن‌حجر، الأصـابه، ج ۲، ص ۵۳۸. ابن‌اسـحاق تعـداد پیکـارگران بنی‌قریظـه را در گفته خـود که افزون بر آن شـمارش کرده است می‌گوید: آنان میان هشتصد الی نهصد نفر جنگجو بوده‌اند. السیره، ج ۳، ص ۷۲۱.

۷- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن‌نجار، همان مصدر، ص ۵۴

۸- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۰؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۳

۹- واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۱۰- ۴۱۲، چاپ اکسفورد.

نویسنده ناشناخته، فی سیرة الرسول، صفحه ۲

ص: ۴۷

بهترین روش و به هدفِ جذب آنان به اسلام، به بحث و گفتگو می‌پرداختند. (۱) پذیرش دعوت پیامبر خدا (ص) از سوی یهودیان، بسیار اندک بود تا آنجا که گفته شده، از بنی‌نضیر، غیر از سعدبن وهب و سفیان‌بن عمیربن وهب، هیچ‌کس اسلام را نپذیرفت. (۲) این وضعیت بر سایر قبایل یهود نیز صدق می‌کرد؛ زیرا تعداد اندکی از آنان دعوت اسلام را به‌صورت ایمانی قلبی پذیرا گردیدند. (۳) در این میان، برخی از روحانیون یهود، به‌علت آشنایی پیشین‌آنان از نشانه‌های بعثت و نبوت، سریع‌تر از دیگران اسلام را پذیرفتند. (۴) از میان این روحانیان، عبداللهبن سلام (۵) بود که می‌گفت: صفت و نام و شکل ظاهری او (پیامبر) و زمانی را که چشم به راه او داشتیم، شناختم. (۶) از خانواده عبدالله‌بن سلام، فرزندانش محمد، (۷) یوسف (۸) و برادرانش سلمه، (۹) ثعلبه (۱۰) و سلام‌بن اخته (۱۱) اسلام آوردند.

از احبار و روحانیون یهود نیز این افراد به محمد (ص) ایمان آوردند: یامین‌بن یامین، میمون‌بن یامین، (۱۲) زیدبن سعنه (۱۳)، یا سعیه (۱۴) که می‌گفت: هیچ علامتی از نبوت وجود نداشت، مگر آن‌که در سیمای محمد (ص) هنگامی که او را نگریستم، آن‌ها را دیدم (۱۵) و عبدالله‌بن سالم (۱۶) و تمام‌بن یهودا (۱۷) و مخیریق، که روحانی بنی‌ثعلبۀبن فطیون به شمار می‌رفت. (۱۸) در میان یهودیان، بنی‌قریظه از بالاترین نسبت در پذیرش دین اسلام برخوردار بود؛

۱- ابن‌اسحاق، السیرۀ، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۴۷۳

۲- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۴۷۳

۳- ابن عبدالبر، الاستیعاب ضمیمه الاصابه، ج ۱، ص ۶۸،

ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۳۱، ج ۲، ص ۴۰۰

از گروه یهودیان، تنها افرادی که اسلام آوردند عبارتند از، جبل‌بن جوال‌بن صفوان‌بن بلال‌بن أسرم‌بن ایاس‌بن عبد غنم‌بن جحاش‌بن محاله‌بن مازن‌بن ثعلبه‌بن سعدبن ذبیان شاعر ذبیانی سپس ثعلبی که یهودی بوده و اسلام آورد. ابن‌حجر، ج ۱، ص ۲۲۲، و جریح اسرائیلی. ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۳۱ و ثعلبه‌بن سعید، و اسیدبن سعید و اسدبن عبید، که افرادی از هدل به شمار می‌آمدند. نامبردگان در شبی که فرمان پیامبر خدا ص بر بنی‌قریظه صادر گردید، مسلمان شدند. ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۳، ص ۷۱۹، ابن عبدالبر، همان مصدر، ج ۱، ص ۶۸، ابن‌اثیر، أسدالغابه، ج ۱، ص ۶۹- ۷۰، و نیز زیدبن سعید یکی از روحانیون یهود بود که اسلام را پذیرا گردید. اغلب این افراد از دانشمندان و ثروتمندان یهود به شمار می‌آمدند که اسلام را قلباً پذیرا گردیدند. نووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴- ابن‌حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۵۶۶

۵- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۰- ۳۶۱؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۶۴۹

۶- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، صص ۳۶۰- ۳۶۱؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، صص ۲۱۱ و ۲۱۲، ۶۴۹

۷- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۳۷۹

۸- همان، ص ۶۷۱

۹- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۶۵

۱۰- همان، ج ۱، ص ۱۹۹

۱۱- همان، ج ۲، ص ۵۹

۱۲- همان، ج ۳، ص ۶۵۹، ۶۷۱

۱۳- همان، ج ۱، ص ۵۶۶

۱۴- نووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۲۰۴

۱۵- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۵۶۶

۱۶- همان، ج ۳، ص ۶۷۱

۱۷- همان، ج ۱، ص ۱۸۳

۱۸- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۹

ص: ۴۸

زیرا (پس از به قتل رسیدن مردان پیکارگر آنان) زنان و فرزندان آن‌ها در حکم اسیران مسلمانان به شمار می‌آمدند. (۱) اغلب این یهودیان مسلمان‌شده را نوجوانانی تشکیل می‌دادند که شامل عفو پیامبر (ص) گردیده و به قتل نرسیده بودند. (۲) ابن‌حجر نام بیش از دوازده نفر قرظی مسلمان را آورده که هریک از آنان یا از صحابه بوده و یا روایتی را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. (۳) در دوران پیامبر خدا (ص)، مدینه همچنان دارای تعدادی نه‌چندان کم از یهود بود، که بر دین خود باقی مانده بودند، همچون عبدالله‌بن صائدکه پدرش از یهودیان به‌شمار می‌آمد لیکن خود نمی‌دانست که وابسته به‌کدام قبیله بوده است. نامبرده در دوران پیامبر خدا (ص) به دنیا آمد و در طول دوران پیامبر خدا (ص) به همراه خانواده‌اش در مدینه زندگی کرد. (۴) روزی پیامبر (ص) از کنار او عبور نمودند، در حالی‌که با کودکان مشغول بازی بود. نامبرده به مرحله بلوغ قدم نگذارده بود و در دروان کودکی به سر می‌برد (۵) به باقی‌مانده افراد یهود در مدینه، آزادی در دین و انجام مراسم ویژه مذهبی داده شد. همچنین، برخی از این یهودیان به‌علت آگاهی و آشنایی به برخی از راه‌های پیرامون مدینه، به‌عنوان راهنما از سوی پیامبر (ص) به‌کار گرفته شدند. این در حالی بود که هیچ‌یک از آنان را مجبور به ترک مدینه نساختند. (۶) در تاریخ آمده است که برخی از این افراد، در دوران خلافت ابوبکر اسلام را برگزیدند. (۷) در میان جوانان یهود، افرادی بودند که به پیامبر خدا (ص) خدمت می‌کردند و پیامبر (ص) نیز به هنگام بیماری آنان، از ایشان عیادت به عمل می‌آورد. (۸) در مدینه یهودیان را با دیده هم‌پیمان می‌نگریستند که از عدل و انصاف در جامعه برخوردار بودند (۹) و در اجتماع مدینه از زندگی مالی و اقتصادی نیکویی برخوردار بودند. (۱۰) به‌نظر می‌رسد که تبعید بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و کشتن مردان بنی‌قریظه تأثیر فراوانی بر تعداد یهودیان مدینه نگذاشت؛ زیرا آنان بیست و چند قبیله بودند که در مدینه زندگی می‌کردند. (۱۱) همچنانکه فعالیت آنان را نسبت به بازیابی جایگاه نفوذ و قدرتشان در مدینه، تضعیف نگردانید. پیوند و دوستی میان اوس و خزرج موجب نگرانی و واهمه بازماندگان یهود مدینه شده بود. آنان توطئه‌ها و تفرقه‌افکنی‌های خود را در میان اوس و خزرج آغاز کردند؛ از آن جمله، داستان شاس‌بن قیس است. او مردی یهودی بود. روزی از کنار جمعی از اوس و خزرج که در حال گفتگو با یکدیگر بودند، گذشت. دوستی میان اوس و خزرج، پس از آن همه دشمنی‌ها موجب خشم و غضب وی گردید. پس، از جوانی یهودی که همراه او بود، خواست میان آنان رفته و جنگ بعاث را به یادشان آورد. (۱۲) چیزی نمانده بود که این توطئه فتنه‌ای را به‌وجود آورد، لیکن با آگاهی پیامبر خدا (ص) از آن، و دخالت در آن، فتنه

۱- ابن‌حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۵۱۹، ج ۳، ص ۲۹۷

۲- بلاذری، فتوح‌البلدان، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۲۸۷

۳- این افراد عبارتند از، عماره‌بن سعد. ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۸۱ و ابوثعلبه ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۴، ص ۳۰، و کثیربن سائب ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۲۸۶، و کعب‌بن سلیم‌بن أسد، و زبیربن عبدالرحمن‌بن زبیر، و رفاعه، و عطیه فرزندان قرظه، و رافع قرظی، و رفاعه‌بن سموأل، و اسد و اسید فرزندان کعب، و ثعلبهٔ‌بن ابی‌مالک ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۰۱، ۵۰۱، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۸۴، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۱۳۳- ۱۳۵

۵- همان.

۶- ابن‌حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۱۸۷

۷- همان.

۸- همان، ج ۲، ص ۴۳۰

۹- همان، ج ۱، ص ۳۶۶، ۴۸۳

۱۰- همان، ج ۱، صص ۳۶۶، ۴۸۳، ج ۳، ص ۳۹۳؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸، ۲۵ و ۲۶

۱۱- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۶۵

۱۲- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۹۶؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۸۷

ص: ۴۹

خاموش گردید. (۱) وجود این تعداد از یهودیان و دیگر هم‌پیمانان در مدینه، پیامبر خدا (ص) را بر آن داشت که عُشریه (مالیات یک‌دهم) را توضیح داده و مقرر نمایند که این مقدار مالیات تنها بر یهودیان و مسیحیان واجب بود و مسلمانان از پرداخت آن معاف بودند. (۲) این مطلب ما را بر این هدایت می‌کند که درباره دیگر گروه‌های دینی غیر از یهودی در مدینه، به‌صورت فشرده به سخن بپردازیم.

۱- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۹۷؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۸۷

۲- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۶.

ص: ۵۰

ص: ۵۱

ص: ۵۲

ص: ۵۳

ص: ۵۴

ص: ۵۵

ص: ۵۶

ص: ۵۷

پیامبر خدا در مخزن الأسرار نظامی

قادر فاضلی

پیامبر (ص) در مخزن الاسرار

مخزن الاسرار، که نخستین اثر منظوم جناب حکیم نظامی است، به واقع مخزنی است از اسرار الهی و می‌توان گفت که: پُربارترین و پرفروغ‌ترین اثر نظامی، همانا مخزن‌الأسرار است. نظامی در این کتاب، بعد از راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز، به مدح حضرت پیامبر اعظم (ص) پرداخته و در حدّ بسیار عالی، عظمت وجودی آن جناب را شرح داده است. در چند بیت محدودی که آن جناب را مدح کرده، مطالب متنوع و عمیقی در ابعاد وجودی آن حضرت آورده است که بعضی از آن‌ها، همانند مطالبی است که عارفان و شاعران دیگر نیز گفته‌اند، لیکن بعضی از آن‌ها منحصر به او است.

برای این‌که محتوای اشعار وی، از پشتوانه محکم دینی برخوردار باشد و فقط جنبه ذوقی به خود نگیرد، آیات و احادیث متعددی را اساس سروه‌هایش قرار داده است.

وی در این کتاب چندین بار به نعتِ پیامبر خاتم (ص) پرداخته و هر بار مطالبی نو در خصوص مقام و منزلت وی بیان کرده است:

ص: ۵۸

اولیّت پیامبر خاتم (ص)

نظامی در نخستین مدح خود، که پس از مدح و ستایش خداوند آغاز می‌شود، به اوّلیت رسول الله در خلقت پرداخته و می گوید:

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

حلقه حی را کالف اقلیم داد طوق ز دال و کمر از میم داد

لا جرم او یافت از آن میم و دال دایره دولت و خط کمال

بود درین گنبد فیروزه خشت تازه ترنجی زسرای بهشت

رسم ترنج است که در روزگار پیش دهد میوه پس آرد بهار

کُنْتُ نَبِیّا چو عَلَم پیش برد ختم نبوت به محمد سپرد

مه که نگین دان زبرجد شدست خاتم او مهر محمد شدست (۱)

از در زمان، بحثی که در عرفان مطرح بوده و هست، مسأله اوّلیت رسول الله (ص) در خلقت است. گویند: وجود مقدس پیامبر، اوّلین مخلوق الهی بوده و سایر آفریدگان بعد از وی و به برکت او وجود یافته‌اند.

تکیه‌گاه این مباحث، چند حدیثی است که از خود پیامبر (ص) در این زمینه وارد شده که فرمود:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِی» (۲)

«اوّلین چیزی که خدا آفرید، نور من بوده است.»

در حدیث دیگر فرمود:

«کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْمَاءِ وَ الطِّینِ (أوْ بَیْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ)». (۳)

«من پیامبر بودم در حالی که آدم (ع) هنوز در مرحله آب و گِل (میان روح و جسم) بود.»

برخی از آیات و احادیث بیانگر اشرفیت حضرت رسول (ص) است. روشن است که اشرف مخلوقات باید اقدم و اوّل آنان نیز باشد؛ زیرا نزدیک‌ترین موجود به خدا، گرامی‌ترین آن‌ها نیز هست و پیامبرخدا (ص) که از نظر مقام نزدیک‌ترین بنده خدا به خداست، از نظر وجود نیز باید نزدیک‌ترین باشد؛ چرا یکی از صفات الهی، ازلیّت و قِدمت اوست. پس رسول الله نیز در

۱- مخزن الاسرار، صص ۱۵ و ۱۶

۲- بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴

۳- بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۲۷۸

ص: ۵۹

ازلیّت و قدمت باید مقرّب‌ترین باشد که هست. از این‌رو نظامی اوّلین تجلّی را در وجود احمدی دانسته، می‌گوید:

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

الف که اوّلین حرفِ لفظ جلاله «الله» و «احد» است و این دو از نام‌های شریف الهی‌اند، اوّلین تجلّی و نمودش در وجود شریف احمد (ص) بوده است.

همانگونه که الف در سلسله حروف، اوّلین حرف بوده و سایر حروف در مراتب بعد هستند و به قول بعضی، سایر حروف تکرار الف در شکل‌های مختلف‌اند؛ مثلًا «ب، ت و ...» الف افقی‌هستند. یا تشکیل شده از چند الف‌اند؛ مانند «ا-- ا» که وقتی فاصله برداشته شود، «ب» به وجود می‌آید. همچنین است سایر حروف مثل «ط- د- ح» از چند الف به هم چسبیده حاصل شده‌اند به این شکل:

در ریاضیات نیز این نظریه طرفدار دارد که می‌گویند: عدد واقعی یک «۱» است که همان الف باشد. بقیه اعداد تکرار یک هستند؛ مثلًا ۲، ۳ و ... تکرار به تعداد آن‌هاست و مثلًا عدد «۱۰۰۰» تکرار هزار مرتبه یک می‌باشد. از این‌رو، توحید را، هم در عالم اعداد و هم در عالم اعیان، ثابت کرده‌اند.

نظامی گوید: احمد (ص) مظهر و مجلّای حضرت احد است. اوّلین حرف الله و احد در اول اسم احمد قرار گرفته است و اول بار او را به وجود آورده‌اند.

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

اگر کلمه «محجوبه» درست باشد، چنین معنی می‌شود که حقیقت احمدیه قبل از خلقت، در حقیقت احدیّه محجوب بود. اول الله در اثر تجلّی و بروز حقیقت احمدیه را از حجاب ذات که همه حقایق به نحو بسیط و کلّی در آن محتجب‌اند بیرون آورد. از این‌رو، احمد اوّلین ظهور از حجاب ذات بوده است که در عرصه اسماء و صفات آشکار گشت.

اگر «محجوبه» را «محبوبه» بخوانیم نیز درست است و معنا چنین می‌شود که: حقیقت احمدیه اوّلین محبوب حقیقی الهی است. از این‌رو، الف احدیت در ممکن غیب مطلقه قبل از خلقت پرچم بر در خیمه محجوب خود که احمد است برافراشت و حقیقت محجوب خود را از عالَم ذات به عرصه صفات و اسماء آورد.

ص: ۶۰

حلقه حی را کالف اقلیم داد طوق زدال و کمر از میم داد

لاجرم او یافت از آن میم و دال دایره دولت و خط کمال

«الحیّ» از اسماء ذاتیه الهی است. همه حیات تجلّی اسم شریف «حی» است. «الله» اسم اعظم خدا بوده و همه اسماء الهی زیر مجموعه این اسم اعظم‌اند. وقتی الفِ «الله» خواص حیات را ظاهر سازد و اسم الحیّ را از دل خود بیرون‌آورد، باید موجود زنده‌ای بیافریندکه مظهر «الحیّ» باشـد. اوّلین تجلّی دهنـده به اسم الحی، میم و دال احمد (ص) است. اقلیم و دولت اسم الحی را میم و دال احمد معیّن کردند.

این‌که جناب شیخ محمود شبستری می‌گوید:

احد در میم احمد گشت ظاهر در این دور اول آمد عین آخر

ناظر به این مضـمون است؛ زیرا اگر میم را از «احمـد» برداری، به «احـد» تبدیل می‌شود. فرق میان این دو، همانگونه که لفظاً در حدّ یک حرف میم است، در معنا نیز چنین است:

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی‌اندر این یک میم غرق است

میم احمد، میم امکان است. که در احد لفظاً و معناً وجود ندارد. چون او واجب الوجود بالذات بوده و امکان به هیچ وجه در آن راه ندارد. نه در حقیقت احدیّت امکان راه دارد و در ظاهرش که میم نشانه آن است. میم احمد همانند کمربندی است به دور حیات و دالش طوقی که بر الحی پیچیده‌اند و او را از مرحله غیبت مطلقه ذاتیه خارج کردند و عیان نمودند و همه موجودات از این مرحله به بعـد ظاهر گشـتند. پس احمـد موجب بروز خلقت شده است. به همین جهت جهان در میم احمد غرق‌اند؛ چون حیات در میم احمد است و خارج از این دولت، حیاتی وجود ندارد.

خاتمیت پیامبر خاتم (ص)

نظـامی بعـد از بیـان اوّلیت پیـامبر، که اوّلین مخلوق الهی بوده، به آخر و خـاتمیت وی نیز پرداخته و می‌گویـد: همـانگونه که قبل از مخلوقی و قبل از هر پیامبری، آن حضـرت وجود داشـته، بعد از همه پیامبران نیز وجود خواهد داشت، اگر جهان به حیات خود ادامه می‌دهد برای اینکه دَم به دم از میم احمد حیات کسب می‌کند.

او اگرچه در جسم بعد از انبیای دیگر آمده است، ولی در روح و حقیقت، قبل از همه آن‌ها

ص: ۶۱

وجود داشته و بعد از آن‌ها نیز وجود خواهد داشت.

کنت نبیا چو عَلَم پیش برد ختم نبوت به محمد سپرد

مه که نگین‌دان زبرجد شدست خاتم او مهر محمد شدست

گوش جهان حلقه کش میم اوست خود دو جهان حلقه تسلیم اوست (۱)

شمسه نه مسند هفت اختران ختم رسل خاتم پیغمبران (۲)

خاتمیت پیامبر (ص) در اشعار نظامی، ریشه قرآنی دارد؛ زیرا قرآن فرموده است:

ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخاتَمَ النَّبِیِّینَ. (۳)

«محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.»

خاتمیت سه رکن اساسی دارد:

الف) جامعیت، تا دین جامع نباشد، نمی‌تواند خاتم باشد؛ زیرا دین خاتم باید همه احتیاجات بشر را تا قیامت جوابگو باشد تا دیگر به دین جدید نیازی نیفتد. مصداق دین جامع آن است که:

وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ. (۴)

«و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب آشکار مشخص شده باشد.»

ب) جاودانگی، دین جامع اگر جاوید نباشد و دستخوش تحریف و دستبرد دیگران شود، از خاتمیت می‌افتد. اما وقتی از تحریف مصون ماند، در این صورت جوابگوی انسان‌ها در همه اعصار خواهد شد. قرآن در مصونیت خویش می‌فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ. (۵)

«همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و خود حفظش خواهیم کرد.»

ج) کاملیت، دین اگر جامع و جاوید باشد، باید کامل نیز باشد؛ یعنی هیچ نقص و کمبودی در او یافت نشود. وقتی کاملیت دین به همراه جامعیت و جاوید بودنش باشد دیگر وجود دین لغو می‌گردد. قرآن در خصوص کاملیت خود فرمود:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دِیناً. (۶)

«امروز دین شما را کامل نموده و نعمت‌هایم را در حق شما به اتمام رسانده و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

۱- مخزن الاسرار، صص ۱۵ و ۱۶

۲- مخزن الاسرار، صص ۱۵ و ۱۶

۳- الاحزاب: ۴۰

۴- الانعام: ۵۹

۵- الحجر: ۹

۶- المائده: ۳

ص: ۶۲

جهان تا باقی است حلقه به گوش میم حضرت احمد (ص) است و دیگر گوش به حرف دین دیگری غیر از دین احمد نخواهد داد.

گوش جهان حلقه کش میم اوست

خود دو جهان حلقه تسلیم اوست اشرفیت و عصمت پیامبر (ص) خاتمیّت پیامبر، دلیل بر اشرفیت اوست؛ چون اشرف انبیا است، خاتمِ آن‌ها نیز هست. عصمت پیامبر (ص) آنچنان عظیم است که عصمت همه عصمتیان از اوست.

یکی از اسرار امّی بودن پیامبر (ص) اشرفیت و عصمت اوست. کسی که همه علوم را بدون واسطه از خدای سبحان می گیرد، چه نیازی به خواندن و نوشتن دارد. ناداشته ندارد تا از راه خواندن بداند. همه خواندنی‌ها را خداوند مستقیم به او آموخته است که:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ ..... اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ. (۱)

«بخوان به نام خدایت، که آفرید ..... بخوان که خدای بسیار گرامی تو، آن خدایی است که به واسطه قلم آموخت، تعلیم داد به انسان آنچه را که نمی‌دانست.»

از این‌رو پیامبرش را امّی قرار داد تا از هیچ کتابی جز قرآن نخواند.

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ. (۲)

«و اوست آن خدایی که از میان امّی‌ها فرستاده‌ای برانگیخت که آیات الهی را برای آن‌ها می‌خواند و پاکشان می گرداند و کتاب و حکمت به آن‌ها یاد می‌دهد.»

بعضی‌از بی‌سوادان، که پیامبر را باسواد به معنی خوانا ونویسا معرفی کرده‌اند، استدلالشان این است که خواندن و نوشتن کمال است و پیامبر باید همه کمالات را داشته باشد. پس باید خواندن و نوشتن بداند.

عقل سلیم و قرآن کریم به خلاف این گفته رفته‌اند؛ زیرا خواندن و نوشتن، می‌تواند یکی از وسایل کمال باشد. هرگز فی نفسه کمال نبوده‌اند؛ زیرا هزاران بلکه میلیون‌ها نفر ظالم و دروغگو و ... از میان نویسندگان و خوانندگان بوده‌اند و هستند و خواهند بود.

اگر کمال به خواندن و نوشتن بود، هیچ خوانا و نویسایی نباید در مسیر ضدّکمال حرکت می کرد.

بدین جهت قرآن کریم خواندن و نوشتن را از ساحت مقدّس حضرت رسول (ص) دور دانسته، فرمود:

۱- علق: ۱ تا ۵

۲- الجمعه: ۲

ص: ۶۳

وَلا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ. (۱)

«و تو قرآن را به دست خود ننوشته‌ای که اگر می‌نوشتی باطل گران در پیامبریِ تو شک می‌کردند.»

عطار چه نیکو گفته است که:

علم یک یک ذره چون بودش عیان امّی آمد کو ز دفتر بر مخوان

با توجه به این امور، همه عرفا و دانشمندان گرانقدر اسلامی، بر امّی بودن پیامبر به معنای ناخوانا و نانویسا بودن معتقد بوده‌اند و آن را یکی از معجزات اسلام و افتخار مسلمین دانسته‌اند. جناب حکیم نظامی نیز فرمود:

خواجه مسّاح و مسیح‌اش غلام آنَت بشیر و اینت مبشّر به نام

امّیِ گویا به زبان فصیح از الفِ آدم و میم مسیح

همچو الف راست به عهد و وفا اول و آخر شده بر انبیا (۲)

همه پیامبران، غلام اوینـد؛ زیرا شأنی از شؤون او هستند. با این‌که امی است ولی فصیح‌تر از او وجود نـدارد. اوّل و آخرِ همه پاکان است. همه معصومین عصمتشان از عصمت او است.

عصمتیان در حرمش پردگی عصمت از او یافته پروردگی

۱- العنکبوت: ۴۸

۲- مخزن الاسرار، ص ۱۶ دیباچه کتاب.

ص: ۶۴

تعریف عصمت و مراحل عصمت

عصمت، نیرویی است که خداوند به شخص معصوم می‌دهد تا وی را از گناه و خطا و اشتباه حفظ کند.

عصمت مراحلی دارد که عبارت‌اند از:

الف: عصمت در اخذ

ب: عصمت در عمل

ج: عصمت در ابلاغ

انسانِ معصوم، وحی را از خدا معصومانه اخذ می‌کند و معصومانه به آن عمل می‌نماید و معصومانه به مردم ابلاغ می‌کند.

همه معصومان؛ اعم از انبیا و اولیا، چنین بوده‌اند، با این تفاوت که در اولیا عصمت در اخذ وحی موضوعیت نداشته ولی عصمت در عمل به وحی و ابلاغ وحی بر آن‌ها نیز صدق می‌کند.

محوریت و قطبیت پیامبر (ص)

مسأله محور و قطب بودن انسان کامل، یکی از مسائل همیشگی عرفان و ادب اسلامی است. انسان کامل مانند قطب آسیاست، که سنگ آسیا به دور آن می‌چرخد. جهان نیز به دور قطب و بر محور او ادامه حیات می‌دهد.

بر همه سر خیل و سر خیر بود قطب گرانسنگ سبک سیر بود (۱)

قطب حقیقی، که همه هستی بر محور او می‌چرخد، وجود مقدس رسول الله است. نظامی، ضمن اشاره به آیه‌ای از قرآن، آن را به نقطه پرگار تشبیه کرده است؛ نقطه‌ای که چرخش پرگار با تکیه بر آن نقطه ممکن می‌شود.

نقطه روشن‌تر پرگار کن نکته پرگارترین سخن (۲)

بر اساس آیه شریفه: إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ یقیناً امر الهی اینگونه است که وقتی چیزی را اراده کرد، به محض این‌که بگوید: باش، می‌شود. پیامبر خدا محور امرِ (کن) الهی است.

همه هستی از یک امر الهی صادر شد و تکیه‌گاه آن امر، وجود پیامبر خاتم بود. به همین جهت در تشبیه دیگری، فلک را ذرّه‌ای از کمربند وی و ادب را آوازه‌ای از سخن آن حضرت معرفی کرده است.

۱- مخزن الاسرار، ص ۱۶

۲- همان.

ص: ۶۵

از سخن او ادب آوازه‌ای وز کمر او فلک اندازه‌ای

خامشی او سخن دلفروز دوستی او هنر عیب سوز (۱)

کسی که خاموش بودنش، سخن گفتن است؛ یعنی در نگاه و سکوت او، معنی نهفته است؛ از این‌رو، دوستی او عیب‌سوز است. همه عیوب در پرتو دوستی وی ذوب می‌شود؛ زیرا آتش عشق و محبت او همه عیوب را می‌سوزاند. اعلمیّت پیامبر اعظم (ص) چون‌خدا معلم مستقیم رسول‌الله (ص) است که: الرَّحْمنُ عَلَّمَهُ الْبَیانَ؛ (۲)

«خداوند رحمان بیان را به او تعلیم داد.» از طرفی طبق مسائل عرفانی که به پاره‌ای از آن نیز اشاره شد، انسان کامل مظهر اسماء و صفات الهی بوده و حضرت محمد (ص) اوّلین مخلوق خداست که مستجمع جمیع اسماء و صفات احدیت می‌باشد. بنابراین، او شمع فروزان خداوندی است که همه حقایق را در دل خود دارد و از ازل تا ابد، هرچه هست و خواهد بود، معارفش در دل اوست. پس همه معارف از او ناشی شده و همه خیرات از او سرازیر می گردد؛

بر همه سر خیل و سر خیر بود قطب گرانسنگ سبک سیر بود

شمع الهی ز دل افروخته درس ازل تا ابد آموخته (۳)

۱- همان.

۲- الرحمن: ۲

۳- مخزن الاسرار، ص ۱۶

ص: ۶۶

اعظمیت و رحمانیت رسول اعظم (ص)

پیامبر (ص) چون مظهر اسماء اعظم الهی است، اعظم مخلوقات خدا است. از این‌رو، همه هستی تجلّی شؤون وجودی آن حضرت است. خورشید و ماه تجلّی نوری از انوار بی‌نهایت وجود او است و هفت آسمان بر محور وی می‌چرخند. دنیا و آخرت به برکت او آفریده شده و عقل رشحه‌ای از رشحات اوست که وی عقل کلّ و کلّ عقل است.

شمسه نه مسند هفت اختران ختم رسل خاتم پیغمبران

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست (۱)

عقل شده شیفته روی تو سلسله شیفتگان موی تو

چرخ ز طوق کمرت بنده‌ای صبح زخورشید رخت خنده‌ای

عالمِ تر، دامن خشک از تو یافت ناف زمین نافه مشک از تو یافت (۲)

تاجِ تو و تخت تو دارد جهان تخت زمین آمد و تاج آسمان

سایه‌نداری تو که نور مهی رو تو که خود سایه نور اللهی

سدره زآرایش صدرت زهیست عرش در ایوان تو کرسی نهیست

روزن جانت چو بود صبح تاب ذرّه بود عرش در آن آفتاب

گرنه زصبح آینه بیرون فتاد نور تو بر خاک زمین چون فتاد (۳)

عرش الهی، که وسیع‌ترین وعظیم‌ترین مخلوق است؛ به‌طوری‌که به فرموده قرآن، کرسی الهی در عرش، از آسمان‌ها و زمین وسیع‌تر است، شأنی است از شؤون حضرت احمد (ص).

وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ. (۴)

نظامی گوید: اگر حقیقت جان رسول الله (ص) تجلّی یابد و پرتو افشانی کند، در مقابل آفتاب وجود حضرت رسول، عرش الهی ذره‌ای بیش نخواهد بود. (ذره بود عرش در آن آفتاب) اعظمیت او موجب رحمانیت او شده است. رحم هر کسی به اندازه ظرفیت وجودی او است؛ چون ظرفیت وجودی آن جناب، همه هستی را در بر می گیرد. رحمانیتش نیز همه موجودات را در بر می گیرد. این ادعای نظامی که ادعای همه عرفای اسلامی است، ریشه قرآنی دارد؛ زیرا قرآن می‌فرماید:

۱- مخزن الاسرار، ص ۲۰

۲- مخزن الاسرار، ص ۲۱

۳- همان، ص ۲۲

۴- البقره: ۲۵۴

ص: ۶۷

وَما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ.

«و ما تو را جز رحتمی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.»

رحمانیت حضرت محمد (ص) نه تنها این جهان، بلکه جهان دیگر را نیز در کنف خود دارد. همه رحمت‌های عالمیان صفحه‌ای از رحمت مطلقه آن بزرگوار است:

ای تن تو پاک‌تر از جان پاک روح تو پرورده روحی فداک

نقطه‌گه خانه رحمت تویی خانه بر نقطه زحمت تویی

راهروان عربی را تو ماه یاوگیان عجمی را تو راه

ره به تو یابند و تو ره ده‌نه‌ای مهترِ ده خود تو و، در دِه نه‌ای

لب بگشا تا همه شکر خورند زآب دهانت رطبِ تر خورند

عقل شده شیفته روی تو سلسله شیفتگان موی تو (۱)

۱- مخزن الاسرار، ص ۲۱

ص: ۶۸

معراج پیامبر (ص)

معراج، از مسائل مهم واساسی عقاید اسلام است که از ابعاد مختلف در زمینه‌های مختلف، مورد شرح و تفسیر واقع شده است.

معراج عبارت است از سفر حضرت رسول (ص) از زمین به آسمان‌ها و سیر سماوات و دیدن اسرار نظام آفرینش و سیر عوالم غیب و اشراف به آنچه در غیب هست.

در شبی از شب‌ها، که در مکه بودند، جبرئیل به خدمتش آمده، او را از بستر خواب در خانه امّ هانی (خواهر علی)، بیدار کرد و به مسجدالحرام و از آنجا به مسجدالأقصی و از آنجا نیز به آسمان‌ها برد.

پیامبر دراین سفر با ارواح انبیا دیدار وملاقات‌کرد و با بعضی ازآن‌ها سخن‌گفت. ملائکه عالم گوناگون را می‌بینند و با بعضی از آنها صحبت می‌کند. حقیقت بهشت و جهنّم را به وی نشان می‌دهند و اسرار بی‌نهایت دیگر که تنها خود آن جناب دانسته است. حتی جبرئیل نیز از آن‌ها آگاه نیست. مقداری از مراحل سیر و سلوک را با جبرئیل بوده تا این‌که در مرحله‌ای از سفر، جبرئیل توقف کرده و پیامبر به تنهایی ادامه می‌دهد؛ زیرا از این مرحله به بعد، جبرئیل ظرفیت و توان همراهی را نداشته است. ازاین رو، به پیامبر گفت:

لَوْ دَنَوْتُ انْمُلَةً لَاحْرَقْتُ. (۱)

«اگر به اندازه بند انگشتی بالاتر از این روم آتش می‌گیرم.»

وقتی از سفر باز می‌گردد و مردم را از حقایقی که دیده آگاه می‌کنند. بعضی ایمان می‌آورند و بعضی دیگر کفر ورزیده و آن حضرت را به دروغگویی متهم می‌کنند. چند خبر به آن‌ها می‌دهد تا این‌که به درستی اخبار او واقف می‌شوند. ولی دشمنان آگاه‌که آگاهانه از حقیقت رویگردان شده‌اند، با هیچ صداقتی و خبر صحیحی هدایت نمی‌گردند.

در تفاسیر قرآن‌کریم در چند وچون معراج حضرت رسول (ص) نظریات زیادی داده‌اند واحادیث فراوانی نقل‌گردیده است. بسیاری از احادیث قدسی حاصل سفر معراج است.

در قرآن کریم، معراج اول بار در سوره اِسراء مطرح شده است که می‌فرماید:

سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ. (۲)

«پاک است آن خدایی که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی، که اطرافش را مبارک ساختیم، سیر داد، تا از آیات خود به او نشان دهیم که فقط خدا بسیار شنوا و بینا ست.» (۳)

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲

۲- الاسراء: ۱

۳- برای اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان رجوع شود.

ص: ۶۹

ص: ۷۰

شاعران زیادی، مسأله معراج را طبق ذوق و سلیقه خود، به شعر درآورده‌اند و در این میان جناب نظامی از قدیمی‌ترین شاعرانی است که به بیان آن پرداخته و می گوید:

چشم خورشید محتاج اوست نیم هلال از شب معراج اوست

تخت نشین شب معراج بود تخت نشان کمر و تاج بود (۱)

نیم شبی کان فلک نیمروز کرد روان مشعل گیتی فروز

نه فلک از دیده عماریش کرد زهره و مه مشعله داریش کرد

کرد رها در حرم کاینات هفت خط و چار حد و شش جهات

دیده اغیار گران خواب گشت کو سبک از خواب عنان تاب گشت

چون دو جهان دیده بر او داشتند سر ز پی سجده فرو داشتند (۲)

عشر ادب خوانده ز سبع سما عذر قدم خواسته از انبیا

ستر کواکب قدمش می‌درید سفت ملایک علمش می کشید

در شب تاریک بدان اتفاق برق شده پویه پای بُراق

سدره شده صد ره پیراهنش عرش گریبان زده در دامنش

زان گل و زان نرگس کان باغ داشت نرگس او سرمه ما زاغ داشت

چون گل از این پایه فیروزه فرش دست به دست آمده تا ساق عرش

هم‌سفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

او به تحیّر چو غریبان راه حلقه زنان بر در آن بارگاه

پرده نشینان که درش داشتند هروج او یک‌تنه بگذاشتند

رفت بدان راه که همره نبود این قدمش زآنقدم آگه نبود

هرکه جز او بر در آن راز ماند او هم از آمیزش خود باز ماند

بر سر هستی قدمش تاج بود عرش بدان مائده محتاج بود (۳)

راه قِدَم پیش قَدَم در گرفت پرده حلقت زمیان برگرفت

آیت نوری که زوالش نبود دید به چشمی که خیالش نبود

۱- مخزن، ص ۱۷

۲- همان، ص ۱۸

۳- همان، ص ۱۸

ص: ۷۱

دیدن او بی‌عرض و جوهر است کز عرض و جوهر از آن‌سوتر است

مطلق از آنجا که پسندید نیست دید خدا را و خدا دید نیست

دیدن آن پرده، مکانی نبود رفتن آن راه، زمانی نبود

هر که در آن پرده نظرگاه یافت از جهت بی‌جهتی راه یافت

لطف ازل با نفسش همنشین رحمت حق نازکش او نازنین (۱)

لب به شکر خنده بیاراسته امّت خود را به دعا خواسته

همّتش از گنج توانگر شده جمله مقصود میسّر شده

پشت قوی گشته از آن بارگاه روی درآورد بدین کارگاه

زان سفر عشق نیاز آمده در نفسی رفته و باز آمده (۲)

نکات معراجیه در اشعاری که به‌طور اختصار و برگزیده، از کلّ معراجیه نظامی در مخزن‌الأسرار ذکر شد، نکات زیادی در خصوص عرفان و اسرار معراج بیان شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می کنیم:

نکته اول: اهمیت معراج

معراج اهمیت چندجانبه دارد:

از یک جهت برای پیامبر (ص) مهم است؛ زیرا آنچه را که می‌داند، به عیان می‌بیند. چون طبق مطالب گذشته، عوالمِ موجود، همه اسرار وجود پیامبرند وپیامبر پیش از معراج، به‌آن حقایق علم دارد. ولی (شنیدن کی بود مانند دیدن!) عین الیقین بالاتر از علم الیقین است؛ از این‌رو، می‌توان گفت به‌یک معنی پیامبر خدا در مقامات وجودیِ خویش سیر کرده‌اند. لیکن این سیر، سیر خارجی و عین بوده که با جسم وجان حاصل شده‌است. بنابراین، کلام آنان که می‌خواهند معراج را امری کاملًا روحانی بدانند، صحیح نبوده، بلکه معراج با جسم و جان رسول الله حاصل شده است.

جهت دوم: اهمیت معراج برای مردم است؛ زیرا پیامبر به اذن الهی بعضی از اسرار و حقایق معراج را به مردم بیان کرد و آنان‌را از اسرار عوالم گوناگون آگاه ساخت و یاد داد که از راه نماز

۱- همان، ص ۱۹

۲- همان، ص ۲۰

ص: ۷۲

می توانند به بخشی از معارف معراجیه دست یابند. به همین جهت در خصوص نماز فرمود:

«الصَّلاةَ مِعْراج الْمُؤْمِنُ»؛ (۱)

«نماز معراج مؤمن است.»

در احادیث معراجیه آمده است که نماز هدیه خداوند به امت پیامبر در شب معراج بوده است. برای این‌که امت او نیز از این سفر الهی بهره‌مند شوند، خداوند وسیله‌ای بر معراج به آن‌ها اعطا کرد که همان نماز است.

جهت سوم: اهمیت معراج برای ملکوتیان. اشتیاقی که ساکنان عوالم دیگر به زیارت حضرت رسول داشتند، بیش از اشتیاق آن حضرت به آن‌هاست. از این‌رو، وی با ورود خود به عوالمِ دیگر، ساکنان آن عوالم را مستفیض فرمود و آنان‌از برکات وجودیِ وی متبرّک شدند.

گام به گام او چو تحرّک نمود میل به میلش به تبرک ربود

چون دو جهان دیده بر او داشتند سر ز پیِ سجده فرو داشتند

نکته دوم: مقام انسان و ملک با این‌که در اشعار قبل و بعد، به نوعی، به بیان عظمت انسان پرداخته، در مسأله معراج نیز بر این مسأله تأکید کرده است که در این سفر الهی، ملک امین خدا؛ یعنی جبرئیل تا مرتبه‌ای پیامبر اکرم (ص) را همراهی می کند ولی بعد از آن قدرت و ظرفیت تحمّل تقرّب را نداشته و تنها پیامبر می‌تواند به سیر و سلوک ادامه دهد.

همسفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

او به تحیّر چو غریبان راه حلقه زنان بر در آن بارگاه

پرده نشینان که درش داشتند هودج او یکتنه بگذاشتند

رفت بدان راه که همره نبود این قدمش زآنقدم آگه نبود (۲)

در این ابیات، مضمون حدیثی از رسول اعظم (ص) را یادآور می‌شود که فرمود:

«لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتٌ لَا یَسَعُنِی مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلَ». (۳)

«و آیا خداوند حالاتی است که هیچ ملک مقرّب و پیامبر مرسلی تاب تحمّل آن حالات را ندارد؟»

ادیبان گفته‌اند: عبارت «لَا نَبِیٌّ مُرْسَلَ» نکره در سیاق نفی است. از نظر ادبی، نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند. بنابراین؛ جمله «لَا نَبِیٌّ مُرْسَلَ» خود پیامبر (ص) را نیز شامل می‌شود؛ یعنی آن حالاتِ مخصوص به پیامبر را خودِ وی نیز از جهت پیامبری و رسالتش تحمل ندارد؛ زیرا فوق تحمّل هر نبی و رسول است. بلکه از باب بندگی می‌تواند تحمل کند؛ یعنی بندگی آن حضرت به

۱- اعتقادات، علامه مجلسی، ص ۲۹

۲- مخزن الاسرار، ص ۱۸ دیباچه.

۳- بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۴۳.

ص: ۷۳

قدری عظیم و وسیع است که به او توان تحمّل این حالاتِ فوق تحمّلِ عرفانی را اعطا کرده است.

از این‌رو، پیـامبر مقاماتی را در شب معراج طی کردنـد که هیـچ پیامبری به آن مقامات نایل نشـد، حتی همراه و همسـفرش که جناب جبرئیل بود نیز در نیمه راه ماند و گفت: من دیگر قدرت همراهی شما را ندارم و اگر ذرّه‌ای از اینجا بالاتر روم، بال و پرم می‌سوزد.

«لَوْ دَنَوْتُ انْمُلَةً لَاحْرَقْتُ

» «اگر به اندازه بند انگشتی بالاتر از این روم، آتش می گیرم.»

همسفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

رفت بدان راه که همره نبود این قدمش زآنقدم آگه نبود

نکته سوم: احتیاج عرشـیان به پیامبر اعظم (ص) اگر فرشیان به وجود انسان کامل نیاز داشتند، عرشیان نیز به وی محتاج‌اند. از این‌رو، فیض پیامبر (ص) به آنان نیز رسـید و همه را مسـتفیض ساخت. او با قدم نهادن در عالم عرشـیان و نور افشانی به ایشان، و صـعود از عالم ملکوت به عالم لاهوت، ثابت کرد که هر موجودی در حدّ سعه وجودی خود، به وجود نازنین آن بزرگوار محتاج‌اند. هرچه از مراحل بالای وجود بهره‌مندتر باشند، احتیاجاتشان بیشتر خواهد بود.

بر سر هستی قدمش تاج بود عرش بدان مائده محتاج بود

چون به همه حرف قلم در کشید زآستی عرش عَلَم برکشید

نکته چهارم: چگونگی معراج در مراحل مختلفیکی از نکات حساس معراج، کیفیت معراج است که موجب شده بعضـی در این باره نظریات مختلفی ابراز کنند. گروهی قائل به روحانی بودن معراج شده‌اند و عده‌ای به جسمانی و روحانی بودن آن معتقد گشته‌اند.

آنچه از اشـعار نظامی به دست می‌آیـد، این است که: مقـداری از مراحل معراج دو بُعـدی (روحانی و جسـمانی) بوده و مقدار دیگر روحانی محض بوده است.

سیر سماوات و عالم جبروت و ملکوت دو بُعدی بوده و سخن از پای نهادن در این سفر عرصه به میان آمده است.

بر سر هستی قدمش تاج بود عرش بدان مائده محتاج بود

تا تنِ هستی دم جان می‌شمرد خواجه جان راه به تن می‌سپرد

ص: ۷۴

از نظر نظامی این سیر دو بُعدی (روحانی و جسمانی) تا پایان عرش الهی ادامه داشته و بالاتر آن مرحله، که اوج صعود بوده، اسم خاصی نداشته است؛ زیرا مرحله مافوق اسم و رسم است. حضرت این مرحله را، از قالب جسمانیت خارج شده و با قالب نورانیت محض و روحانیت خالص سیر کرده است.

همانگونه که اوّلین صادر از حضرت باری تعالی نورانیت پیامبر خدا بوده و هیچ اسم و رسمی از مادیت به وجود نیامده بود، اکنون نیز به همان مرحله رسیده و با همان بُعد وجودی خود به سیر ادامه می‌دهد.

چون بنه عرش به پایان رسید کار دل و جان به دل و جان رسید

تن به گهر خانه اصلی شتافت دیده چنان شد که خیالش نیافت

راه قَدَم پیش قِدَم در گرفت پرده خلقت زمیان برگرفت

کرد چو ره رفت ز غایت فزون سر ز گریبان طبیعت برون

پای شد آمد به سر انداخته جان به تماشا نظر انداخته

رفت ولی زحمت پایی ندات جست ولی رخصت جایی نداشت

می‌گوید چون حیطه عرش در سیر و سفر معراج به پایان رسید، بعد از آن، سفرِ معراج سفر با جان و روح بود و تَن در مرحله جسمانی محض باقی ماند. وقتی راه رفتن وی بیش از حد شد، طبیعت بشری‌اش را که هیکل و هیبت انسانی اوست وانهاد، بعد از این نیز سیر می‌کرد ولی پایی در همراه نداشت. وقتی راه رفتن با پا نباشد، رؤیت نیز با چشم نبوده و شنیدن با گوش نخواهد بود؛ زیرا همه لوازم مادی را فروگذاشته و فقط با جان و روح سیر می‌کند. از این‌رو، همه رفتن‌ها و دیدن‌ها و شنیدن‌ها و ... با جان محض خواهد بود که (جان به تماشا نظر انداخته).

به همین جهت سخن گفتن رسول اعظم (ص) با خدا نیز به وسیله دهان نبوده؛ زیرا دهان سخن را محدود می‌کند، ولی سخن وقتی با همه وجود گفته شود، تماماً مقبول واقع می‌شود.

چون سخن از خود به درآمد تمام تا سخنش یافت قبول سلام

آیت نوری که زوالش نبود دید به چشمی که خیالش نبود

دیدن او بی‌عرض و جوهرست کز عرض و جوهر از آن سوتر است

مطلق از آنجا که پسندیده نیست دید خدا را و خدا دیده نیست

ص: ۷۵

این اشعار همه پشتوانه قرآنی دارند؛ زیرا مسأله رؤیت حضرت رسول در شب معراج در چندین آیه از قرآن عنوان شده است.

ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی، فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنِی، فَأَوْحِی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی، ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی» (۱)

سپس نزدیک و نزدیک‌تر شـد، به انـدازه دو قوس، یا کمتر از آن. پس خداونـد وحی کرد بر بنـده‌اش آنچه را که وحی کرد. دلش دیده‌اش را تکذیب نکرد.

این‌که دلش دیده‌اش را تکذیب نکرد، برای این است که با دیده دل می‌دید، نه با دیده سَرْ، که با دل فاصله دارد.

نظامی می‌گوید: محدودیت موجب نقص است ولی مطلق بودن که هیچ حدّ و مرزی ندارد، هیچ نقصانی نیز نخواهد داشت.

خداونـد چون مطلق واقعی است و بقیه مطلق‌هـا غیرمطلق بلکه محدودنـد، لـذا جمـال و کمال الهی نیز مطلق است و از این‌رو، زیبا و دیـدنی است. انسـان همیشه به دنبال مطلق بوده و مطلق پسـند و مطلق‌گرا است، ولی مطلق واقعی یکی بیش نیست و تنها یک نفر به طور مطلق به آن رسیده است که آن رسول اعظم است.

مطلق از آنجا که پسندیدنی است دید خدا را و خدا دیدنی است

دیدنش از دیده نباید نهفت کوری آن‌کس که به دیده نگفت

دیدن آن پرده مکانی نبود رفتن آن راه زمانی نبود

بـا این‌که نظـامی در چنـدین بیت به چگونگی دیـدن اشاره کرده و آن را مساوی ادراک قلبی و چشم دل گرفته است، ولی در یک بیت که قبـل از بیت فوق الـذکر است به خلاف گفته خود رفته و به قول معروف از هول حلیم به دیـگ افتاده است؛ آنجا که به ردّ نظریه منکرین معراج و رؤیت حق می‌پردازد، می‌گوید:

دید، پیمبر نه به چشمی دگر بلکه بدین چشم سر این چشم سر

البته بلافاصله با بیت بعدی به جبران آن پرداخته و می‌گوید:

دیدن آن پرده مکانی نبود رفتن آن راه زمانی نبود

۱- النجم: ۸ تا ۱۱.

ص: ۷۶

اگر بخواهیم برای این دو بیت، نقطه جمعی پیدا کرده، نظامی را از اشتباه در این خصوص تبرئه کنیم، باید بگوییم مقصود از دیدن به چشم سر، دیدن در مراحل اولین معراج است و مراد از دیدن با چشم دل، مراحل نهایی معراج است. با این تفسیر، علاوه بر این‌که جواب نظامی به منکران معراج را داده‌ایم خود وی را هم از اشتباه تبرئه کرده‌ایم.

ولی در ابیات بعدی، به تکمیل نظریه رؤیت قلبی پرداخته و چنین گفته است:

هر که در آن پرده نظرگاه یافت از جهت بی‌جهتی راه یافت

هست ولیکن نه مقرّر به جای هر که چنین نیست نباشد خدای

خورد شرابی که حق آمیخته جرعه آن در گِل ما ریخته

لطف ازل با نفسش همنشین رحمت حق نازکش او نازنین

ص: ۷۷

ص: ۷۸

ص: ۷۹

جواهر التاریخ المکّی

محمد باقر بن شریف اصفهانی (قرن یازدهم) به کوشش

رسول جعفریان

مقدمه

بر اساس شرحی که در مقدمه این اثر آمده، باید آن را اثری ترجمه- تألیفی نامید که در مکه پدید آمده، اما به نوعی با هند و اصفهان در ارتباط است:

- با اصفهان، به دلیل آن‌که نویسنده آن اصفهانی است که به احتمال، اجداد وی از پیش صفویه به آن نواحی رفته‌اند و بنابراین، بر مذهب اهل سنت است.

- و هند، به این دلیل که مؤلف، آن را به نام «اکبرشاه» تألیف کرده است. براساس مقدمه این کتاب، به چند نکته می توان رسید:

الف) وی خود را «محمد باقر بن شریف الاصفهانی» می‌نامد و هدفش را ترجمه و پدیدآوردن منتخبی از مطالب در تاریخ مکه به زبان فارسی عنوان می کند.

در مقدمه کتاب پس از حمد و ثنای الهی آمده است:

«اما بعد، تراب اقدام عباد الله الغنی، محمد باقر بن شریف الاصفهانی اصلًا و المکّی موطناً بر زبان شکستگی و انکسار بر صحایف ضمایر صافیه ارباب یقین و مرائی قلوب نیّره خلوص مؤمنین تحریر و تصویر می نماید که چون این فقیر حقیر خاکسار، ذرّ بی مقدار را به خاطر ملال مآثر رسید که از تاریخ مکه مشرّفه- زادها الله شرفاً و تعظیماً- که در ذکر وضع مکه و بنای کعبه و زینت و نذورات و جامع و وضع مسجد الحرام و عمارت خلفای بنی عباسی و چراکسه و بعضی از آل عثمان و مواضع مأثوره است، منتخبی نموده به لغت فارسی ترجمه نمایم تا جمیع طوایف انام، لاسیّما جمعی که از فهم لغت عرب عاجزند، از آن بهره حاصل شود. لهذا استمداد توفیق از جناب اقدس ایزدی- جلّ و علا- و اقتباس هدایت از مشکات انوار انبیا و اوصیا- علیهم السلام و التحیه و الثناء- کرده شروع در ترجمه اش نمود و بالله التوفیق.»

ص: ۸۰

ب) به نام کردن اثر، به نام کردن کتاب، به نام سلطان محمد اکبر شاه (سلطنت از ۹۶۳- ۱۰۱۴) است. با این حال، وی بخشی را هم به سلطان بعدی؛ یعنی جهانگیر اختصاص داده که به نظر می‌رسد زمان وی را نیز درک کرده و بسا آن مطالب را به آن افزوده است.

وی در همان مقدمه می نویسد:

«و چون این مهجورِ شکسته زبان، در سلک بندگان شاه آگاه، والاجاه، سپهر بارگاه، انجم سپاه، سلیم نشان، دارا دربان، بنده پرور، عدل گستر، نهال رعنای بوستان خلافت، سرو چمن جلالت، جهان بخش، دریا نوال، سایه رأفت ذوالجلال که نسبت بحر بیانتها به کف دریانوالش نسبت کف به دریا و به نسبت تیغ خورشید مثالش، هلال در اوج اقبال خویش می بالد و به گمان هم‌چشمی کَمان رفیعش قوس قُزَح به رنگ‌آمیزی خجلت می‌کاهد ... فخر سلاطین زمان و مشید قوانین عدل و احسان، ملک الملوک القاهره و کاسر اعناق الأکاسره، السلطان و الخاقان ابوالفتح و النصر و الظفر السلطان محمّد اکبر پادشاه- مدّ الله أطناب دولته إلی یوم القیام، بمحمّد و آله سید الأنام- صلّی الله علیه و علیهم السلام- منسلک بود، لهذا دیباچه آن را به نام نامی و القاب گرامی آن عالی حضرت، مزیّن و موشّح گردانید و با عدم قابلیت به نظر اقدس آن مای حیات ابدی رسانید تا موجب رفعت قدر و علوّ پایه این تحفه فرومایه گردد و تا ظهور تباشیر صبح نشور نقاب خواندن و شنیدن و نوشتن و دیدن آن برگزیده ربّ غفور عاید شود.»

اما نام کتاب، «جواهر التاریخ» است گرچه کاتبی که کتاب را در سال ۱۱۰۹ نوشته، نامش را «جواهر التاریخ المکی» نامیده است. نویسنده در مقدمه مینویسد:

«و چون این رساله در ذکر بعضی احوال اشرف بقاع بود آن را به جواهر التاریخ مسمّی گردانید و مرتب بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه ساخت.»

در پایین کتاب هم می نویسد: «و هذا آخر ما لخّصته من تاریخ مکهٔ المشرفهٔ». سپس کاتب در حاشیه صفحه اخیر افزده است: «تمّت هذا الکتاب جواهر التاریخ المکّی بعون الملک الوهّاب.» سالی که کاتب آورده و البته دستکاری شده، سال ۱۱۰۹ را نشان می‌دهد. اگر کتاب، آن چنان که از تقدیم آن به اکبرشاه (م ۱۰۱۴) بر می‌آید، در زمان سلطنت وی؛ یعنی دهه‌های پایانی قرن دهم، اوایل قرن یازدهم ترجمه شده باشد، نباید با زمان تألیف کتاب الاعلام که این اثر برگرفته از آن است و در سال ۹۸۵ بوده، فاصله زیادی داشته باشد. با این حال، اشکالی که هست این است که از دو شاه بعد از اکبر شاه؛ یعنی جهانگیر (م ۱۰۳۷) و شاهجهان (۱۰۶۷) هم اطلاعاتی در این کتاب آمده است!

ص: ۸۱

این کتاب و کتاب «الاعلام بأعلام الحرام» از نهروالی

این اثر، ترجمه گونه‌ای است به صورت گزیده و پراکنده از بخش‌هایی از کتاب الاعلام بأعلام الله الحرام، اثر محمد بن احمد بن محمد نهروالی (م ۹۹۰)، مورّخ مشهور و برجسته قرن دهم هجری، که آثار متعدّدی از وی برجای مانده است. این کتابِ وی در سال ۹۸۵ تألیف شده است. کتاب الاعلام که در ارجاعات ما مورد استفاده قرار گرفته، تحقیق علی محمد عمر و ناشر آن مکتبهٔ الثقافهٔ الدینیه است که به سال ۲۰۰۴ م (/ ۱۳۸۳ ش.) در قاهره چاپ شده است.

در این بخش، مترجم، قطعاتی را از متن اصلی انتخاب و ترجمه کرده و گزارش حاضر را از منتخبات خود تهیه نموده است. آنچه در این نوشته قید میشود که در فلان تاریخ، فلان نقطه تعمیر شد و «تا به حال نیز وضع چنان است» مطالبی است که باید آن را نقل شده از «نهروالی» دانست.

ما تا آنجا که توانستیم موارد انتخاب شده را از متن چاپی کتاب، در پاورقی نشان دادیم. مواردی هم که متن فارسی بسیار آشفته بود یا اسامی بسیار مغلوط آمده بود، از روی متن عربی ترجمه کردیم.

کار ترجمه تا ابتدای بحث مربوط به خدمات شاهان هندی، به حرمین و اهالی آن، ادامه یافته و زان پس وی اطلاعات خود را از منابع دیگری فراهم آورده است.

پس از آن، باز به سراغ وصف مسجد الحرام و ستونهای آن و امور دیگر مسجد و کعبه رفته که باز از همان کتاب «الاعلام» گرفته شده است.

نسخه و متن حاضر

نسخه این اثر به‌شماره ۳۶۵۴ درکتابخانه وموزه سالارجنگ، در شهر حیدرآباد، در جنوب هند موجود است. در سفری که به این بلاد داشتم، با همراهی دوست ارجمندم جناب آقای مهندس علی قلی قرائی، توانستیم تصویری از این کتاب فراهم کنیم. این کتاب جمعاً ۶۰ برگ است. ما، در اینجا، از باب چهارم کتاب تا آخر را آماده نشر کردیم. به دلیل آن‌که باب اول تا سوم کتاب داستان‌های دوران جاهلیت و اخبار مربوط به بنای کعبه و قصه‌های روزگار عبدالمطّلب؛ از حمله ابرهه و مسائل دیگر است که هیچ تازگی ندارد. آنچه می ماند و تا حدودی مهم است، از بخش چهارم تا دوازدهم است که شرحی است در باره تاریخ عمارت مسجد الحرام و نکاتی در باره تاریخ مکه و خدمات خلفا و شاهان به حرم و اهل حرم.

با توجه به مقدمه کتاب، که وی آنرا در هند نوشته، می‌توان گفت یکی از اهداف وی، افزودن همان بخش مربوط به خدمات سلاطین هند بوده است.

ص: ۸۲

باب چهارم: در زینت کعبه معظّمه؛ از طلا و نقره (۱)

ازرقی- رضـی الله عنه- گوید: «اوّل کسی که زینت کعبه معظّمه نمود، در زمان جاهلیّت، عبدالمطّلب، جدّ رسول الله- صلّی الله علیه و آله وسلم- بود از آن دو آهوی طلایی که جرهم در چاه زمزم دفن نموده بودند، و اوّل کسی که زینت کعبه معظمه نمود در زمان اسلام، عبدالملك بن مروان بود. و مُسبّحی- رضـی الله عنه- گوید که: اوّل کسی که زینت کعبه نمود، عبد الله بن زیاد بود. کعبه و ستونهای اندرون کعبه و رکنها را تماماً تنبکه (۲) طلا بگیرند. (۳) و ایضاً نیز ذکر کرده است ازرقی- رضـی الله عنه- که: امین بن هارون الرشید از جهت سالم بن حجاج، والیِ مکه، سیزده هزار دینار فرستاد که درِخانه مبارك و آستانه و حلقه و میخهای در را از طلا بسازند. (۴)

و مشهور است که مادر المقتدر بالله عباسی امر کرد به غلام خود «لؤلؤ» نام که ستونهای اندرون کعبه را تنبکه طلا بگیرند. او به حکم ملکه، جمیع ستونهای اندرون را تنبکه طلا گرفت، در سال سیصد و ده [۳۱۰]. (۵) مشهور است که در زمان سلیمان خان- رفع الله قدره فی الجنان- در سال نهصد و شصت و یک [۹۶۱] به حکم سلطانی درِ خانه مبارك را تنبکه مطلّا گرفتند و در اوّل سال نهصد و پنجاه و هشت [۹۵۸] چوبی از چوبهای سقف خانه مبارك شکست و در وقت باران، آب به اندرون خانه کعبه میریخت و در آن وقت قاضی مکه،

۱- در باره این که چرا از باب چهارم آغاز کردیم، در مقدمه توضیح دادیم.

۲- لایه ای پوششی.

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۶

۴- اخبار مکه ازرقی، ج ۱، صص ۲۱۱ و ۲۱۲

۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۸

ص: ۸۳

محمدبن محمود بود. عریضه‌ای بر مضمون این واقعه به خدمت سلطان سلیمان خان- قدّس الله روحه- نوشت و به سلیمان خان- قدّس الله روحه- فرستادند، و ابی‌مسعود مفتی- رحمهٔ الله علیه- که فتوی حاصل نماید به جهت خراب کردن سقف و از نو بنا کردن. ابی مسعود- رحمهٔ الله علیه- به جواب نوشت که جایز نیست بالضرورهٔ.

سلطان سلیمان خان- علیه الرحمهٔ و الغفران- فتوی را با حکم سلطانی به عهد قاضی مکه، به علی‌پاشا داده، روانه مکه معظمه گردانید و قاضی مکه معظّمه، با حکم سلطانی و فتوای ابی مسعود- رحمه الله- در حرم شریف حاضر گردید و در روز جمعه، چهارم ماه ربیع الأول سال نهصد و پنجاه و نه [۹۵۹]، علمای آن عصر شیخ شهاب الدین احمد بن حجر شافعی و شیخ نور الدین علی بن ابراهیم العسیلی و قاضی یحیی بن فائز بن ظهیره و قطب الدین بن علاءالدین (۱)و سایر علماء- نفّعنا الله ببرکاتهم- دیگر را جمع نموده، از ایشان فتوی خواست در باب برداشتن سقف کعبه معظّمه و از نو چوبها و ستونها انداختن؛ ایشان فتوی کردند که جایز است که آن‌ها را بردارند و از نو سقف بسازند، به سبب آن‌که مبادا خللی به دیوارها رساند و تمام دفعتاً بریزد.

و جماعتی دیگر از علما، تعصّب نموده، گفتند: جایز نیست که سقف ایستاده بردارند و از نو بسازند؛ می باید بگذارند تا چون بنفسه تماماً بریزد و بعد از آن، از نو بسازند و مراد آن که جرأت است ... و امثال آن خانه کعبه معظّمه را خراب نمودن.

۱- مؤلف «اعلام بأعلام بیت الله الحرام» و خبر را بنگرید در همان، صص ۵۸ و ۵۹.

ص: ۸۴

پس شریف مکه (۱)حاضرگردید، در بنای خانه مبارک نشست و شیخ محمد بن ابی‌الحسن البکری وقاضی تاج الدین مالکی، که از بزرگان علما- نفّعنا الله ببرکاتهم- بودند، و احمد چلبی ناظر حرم شریف را طلبید و خطاب به شیخ محمد کرد که: چه می فرمایید در قوله تعالی: وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْ وَإِسْمَاعِیل (۲)

إلی الآخر الآیهٔ الشریفه؛ و فتوای ابی مسعود- مفتی رحمه الله- را نیز آورد. شیخ محمد بکری- رحمهٔ الله علیه- فرمود که: برداشتن سقف و از نو بنا کردن، عین صوابست.

شریف امر فرمود در آن ساعت به برداشتن سقف خانه مبارک و در آن‌جا نشست تا سقف را برداشتند و این منازعه فرو نشست و او را از چوبها و ستونها انداختند و به غایت استحکام ساختند و ثواب او شامل روزگار فرخنده آثار، سلطان سلیمان خان- علیه الرحمهٔ و الرضوان- گردید و چون این خبر به سلطان رسید، حکم کرد که درِ کعبه معظّمه را تنبکه نقره مطلّا بگیرند و ابواب مسجد الحرام را نیز تعمیر نمایند و میزاب رحمت را نیز تازه کنند و میزاب قدیم را تبرّکاً در خزانه عامره نگاه دارند؛ به مقتضای حکم سلطانی- بتوفیق الله تعالی- به احسن وجه به اتمام رسانیدند و میزاب کهنه را به دارالسلطنه برده و در خزانه نگاه داشتند.

باب پنجم: در ذکر نذوراتی که به مکه معظّمه می‌آمد و در کعبه شریف می‌آویختند مثل قندیل و غیره

مسعودی- رضی الله عنه- در «مروج الذهب» (۳) نقل نموده است که: فُرس، اموال عظیم و جواهر بسیار به طریق هدیه به کعبه می فرستادند و از آن جمله ساسان بن بابک، دو آهوی از طلاـ که به انواع جواهر مکلّل بود و شکم آن‌ها را از عنبر پرکرده و چند شمشیر مرصّع و طلای بسیار، به طریق هدیه به کعبه می فرستاد و در خزانه کعبه بود.

و تقی الدین فاسی نیز ذکر کرده است که: کلاب بن مرّهٔ بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه قریشی، چند شمشیر مرصّع به طریق هدیه به کعبه فرستاد و آن‌ها را در کعبه آویختند و اوّل کس او بود که به کعبه هدیه آویخت. (۴) و ازرقی- رضی الله عنه- نقل کرده که عمر بن خطاب، چون فتح مداین کسری کرد، دو هلال و چند سکه طلا به کعبه فرستاد و در درِ خانه آویختند.

و مأمون الرشید ایضاً دانه یاقوتیِ کلانی به کعبه فرستاده بود، که ایّام حاج آن را به زنجیر طلایی بر درِ کعبه می آویختند و المتوکّل علی الله عباسی، از طلا که به انواع جواهر مکلّل بود، به هدیه فرستاد که در موسم حاج او را نیز به زنجیر طلایی بر درِ خانه مبارک به هدیه فرستاد. (۵)

فاکهی- رضی الله عنه- ذکر کرده است که: پادشاه سند، چون مسلمان گردید، در

۱- شریف مکه در این وقت شهاب الدین احمد بن ابی نمی بود. بنگرید: الاعلام، ص ۵۹

۲- بقره: ۱۲۷

۳- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۶

۴- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الاعلام، ص ۶۲

۵- الاعلام، ص ۶۳

ص: ۸۵

سال دویست و پنجاه و نُه [۲۵۹] کمربندی از طلا که مکلّل به زمرّد و یاقوت بود و در او یک دانه یاقوت بود سبز و بسیار بزرگ، به جهت کعبه معظّمه به هدیه فرستاد و [این] در زمان المعتمد بالله عباسی بود. به او عرض نمودند که پادشاه مُلک سند چنین هدیهای از برای کعبه فرستاده است. امر نمود که آن را در کعبه بیاویزند.

و در سال دویست و شصت و یک [۲۶۱] المعتمد علی الله قَصبهٔ نقره ای که دراو [بیعت نامه] جعفر بن امیر المؤمنین بود پیشکش فضل بن عباس نمود و او فرستاده، در کعبه آویختند و بعد از آن، چون فتنه در مُلک به هم رسید، بنی عباس تمام آن هدایا را گرفته، صرف عسکر نمودند.

و از سلاطین آل عثمان- خلّد الله دولتهم إلی یوم القیام- اوّل کسی که قندیل طلا در حرمین آویخت، سلطان سلیم خان- رضی الله عنه- بود. مشهور است که در سال نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] سه قندیل طلاـ به محمد آغا چاوش لالا داده، به مکه معظّمه فرستادند و از آن‌ها دو تا در اندرون کعبه و یکی در روضه‌منوره رسول‌الله- صلّی الله علیه و آله و سلّم- در روی بیاویزند. (۱) محمدآغا به مقتضای حکم سلطانی عمل نمود و تا حال باقی است.

و در سال نهصد و نود و هفت [۹۹۷]، در زمان دولت سلطان مرادخان- قدّس الله روحه- در موسم حج محمد آغا غرا آغاسی از حضور آمده، قندیل طلایی و نوشته به خطّ سلطان

۱- الاعلام، ص ۶۶ «در روی» ترجمه «تجاه الوجه الشریف النبوی» است.

ص: ۸۶

مرادخان- علیه الرحمهٔ و الغفران- آورد و او را نیز در اندرون خانه آویخت و تا حال باقی است.

باب ششم: در ذکر وصف جام کعبه معظّمه، قدیماً و حادثاً

ازرقی- رضی الله عنه- ذکر کرده است که: اوّل کسی که کعبه شریف را جامه پوشانیدند، تبّع حمیری بودند. پادشاه یمن در زمان جاهلیت، شبی در خواب دید که به او گفتند که خانه کعبه را جامه بپوشان و او از بُرد یمانی، جامه بسیار به کعبه میآورد و آن‌چه زیاده از پوشاک بود در خزانه کعبه جمع می‌شد و در زمان قریش عادت آن بود که توزیع (۱) بر قبایل می نمودند؛ هر ساله به جهت جامه کعبه تا زمان قُصیّ بن کلاب، چون ربیعهٔ بن مغیرهٔ بن عبدالله مخزوم که به سبب تجارت، اموال عظیم به هم رسانیده بود، گفت به قریش که: یک سال من جامه را می دهم و یک سال تمام قبایل بدهند و چنین دستور بود تا ربیعه وفات کرد. بدین سبب قریش او را عدل می گفتند که عدالت نموده بود.

و مشهور است که رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلّم- نیز کعبه را به جامه یمانی پوشانیده و عمر و عثمان به جامه قباطی پوشانیدند و مشهور است که در سال، دو مرتبه جامه به کعبه میپوشانند؛ یکی در هشتم ماه ذی‌الحجه که او را یوم الترویه گویند و یکی در شب عید رمضان.

۱- در اصل: توضیع!

ص: ۸۷

و در زمان مأمون الرشید، حکم کرد که در سال سه مرتبه کعبه شریف را جامه بپوشانند، روز هشتم ذی‌الحجه دیباج سرخ، و اوّل ماه رجب جام قباطی به طریق خلفای سابق و روز عید فطر دیباج سفید، و این استمرار داشت تا آخر دولت بنی‌عباس. (۱) جامه کعبه، گاهی از طرف سلاطین مصر و گاهی از طرف سلاطین یمن بود تا آن‌که سلاطین مصر الملک الصالح بن الملک الناصر بن قلاوون، دو قریه در مصر خرید و آن‌ها را وقف خانه کعبه معظّمه واسم آن قریه یکی بَیسوس و دیگری سَندَبیس کرد و چنین مقرّر شد در سال یک جامه سیاه به جهت کعبه بفرستند و هرگاه سلطان تازه به تخت نشیند، اضافه‌آن جامه سرخی به جهت اندرون کعبه و جامه سبزی به جهت روضه منوره رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- بفرستند- علی ساکنها افضل الصلاهٔ و السلام- دراین جامهها تماماً لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، نقش نمایند و آیات مناسبه و اسامی خلفاء الراشدین. (۲) و همچنین بود تا زمان دولت آل عثمان، که ممالک عرب به تصرّف ایشان آمد و چون سلطان سلیم خان [اوّل] ممالک عرب و چراکسه را به تصرّف خود در آورد، به طریق معهود جامه اندرون کعبه شریف و جامه حجره رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- و جامه بیرونی کعبه را فرستاد و این مستمر داشت بدین دستور.

اما ازرقی ذکر کرده است که عمر بن خطاب در موسم حاج، چون جامه نو بر کعبه می پوشانیدند، جامه کهنه را بر حجاج تقسیم می نمودند؛ (۳) و همچنین این سنّت در میان خلفا و سلاطین بود تا زمان دولت آل عثمان و ایشان به شیخ کلیددار کعبه و شریف مکه معظّمه و سایر خدّام عظام عطا و مرحمت نمودند.

باب هفتم: در بیان عمارت کردن بنی عباس در مسجد الحرام در حرم

سال صد و سی و هشت [۱۳۸] ابوجعفر المنصور حکم کرد که مسجد الحرام را وسعت دهند، در طرف باب شامی، نزدیک دارالندوه تا رکن خانه بنی سهم و در جانب جنوبی، متصل وادیی که مسیل مکه در آن‌جا عبور می نماید و همچنین در اطراف مسجد نیز قدری خانهها خریده، داخل مسجد نمودند، و والی [بر] عمارت [مسجد]، امیر مکه زیاد بن عبیدالله بود. از شرطه او عبد العزیز بن عبد الله بن مسافع جدّ مسافع بن عبد الله الرحمان شیبی بود. (۴) و به امر ابوجعفر منصور منارهها ساختند نزدیک منارهها که در زمان عبدالملک مروان بود و در سال صد و چهل [۱۴۰] از عمارت فارغ گردیدند.

و نجم بن فهد [صاحب اتحاف الوری] گوید که در سال صد و شصت [۱۶۰] مهدی عباسی به مکه آمده، حج کرد و در دارالندوه نزول نموده و حجره‌ای که در آن سنگ مقام ابراهیم- علیه الصلاهٔ و السلام- است. جای قدم مبارک آن حضرت بر آن نقش گرفته، باز نمود و در آن آب ریخت و آشامید؛ او را

۱- الاعلام، ص ۶۹

۲- الاعلام، ص ۷۰

۳- اخبار مکه ازرقی، ج ۱، ص ۲۵۹

۴- الاعلام، ص ۹۲ عبارت متن آشفته بود و بر اساس ارجاع یاد شده اصلاح شد، گرچه در آن جا هم نامفهوم می نمود.

ص: ۸۸

بوسیده بر چشم و روی خود مالید و بر کعبه جامه اعلایی که تمام طلا بود پوشانید و اندرون و بیرون کعبه را تماماً به مُشک و عنبر غالیه طلا [!] نمود و امر فرمود که سه جامه دیگر از قباطی و خز و دیباج و اموال بسیار بر اهل مکه [و] حرمین قسمت نمود. (۱) و از عرب سی هزار درهم و از اموال عراق سیصد هزار دینار و از مصر دویست هزار دینار و از یمن صد هزار و پنجاه به جهت او آوردند که در آن وقت، قاضی مکه محمد الاوقص‌بن محمد بن عبدالرحمان مخزومی بود، التماس مهدی نمود که در کلاف بالای مسجد الحرام خانه‌های اهل مکه را خریده، داخل مسجد الحرام کند تا مربع گردد و دراو نیز اموال عظیمه صرف نمود، چنان‌چه ذراع مکسّر او از [قرار] بیست و پنج دینار خرید (۲) و در عمارت و ستون‌ها خانه‌های اهل مکه را خریده، داخل مسجد الحرام کند تا صرف نمود و ستون‌ها فرمود از مصر و شام، از راه دریا آوردند تا بندر جده و از این‌جا تا به مکه معظّمه.

و دو مرتبه مهدی، مسجد الحرام را اضافه و در سال صد و شصت و هفت [۱۶۷] پیش از آن‌که عمارت مسجد الحرام شود، بر وجهی که او می‌خواست، به رحمت ایزدی پیوست و بعد از آن، در آن سال پسر وی هادی بر سریر خلافت نشست و اوّل اراده نمود تمام کردن عمارت مسجد الحرام بود؛ به نحوی که والدش در خاطر داشت و احسن از او؛ و در اثنای‌دولت رشید، خیزران مادر رشید، قبل از حج به مکه معظّمه آمد و در این جا مجاور گردید تا حج کند. چون حج کرد و خیرات بسیار نمود، در طرف کوه صفا خانهها خریده، به اموال عظیم داخل صفا کرد، از جانب خانه‌ارقم مخزومی و در آن‌جا خانه بنا کرد که در اوّل بعث رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلّم- در این‌جا خفیه دعوت اسلام می‌نمود از صولت کفار و چون عمر به اسلام مشرّف شد، اسلام قوّت عظیم به هم رسانید. او را قبه الوحی می‌گفتند و الحال مشهور است. (۳) باب هشتم: در ذکر زیادتی مسجدالحرام بعد ازدو مرتبه‌که ... (۴) منصور عباسی کرده بود (۵)

درسال دویست و هفتاد و یک [۲۷۱] در دولتِ المعتمد علی الله عباسی، در بعضی دیوارهای مسجد الحرام، از طرف غربی، پیش از باب ابراهیم، نقصی و شکستی به‌هم رسیده بود و خانه‌ای در آن حوالی بود [معروف به دار] زبیده بنت ابی‌جعفر منصور و آن خانه منهدم گردیده بر سقف مسجد الحرام افتاده و بعضی از ستون‌ها و چوب‌های او را منقّص ساخت و ده کس از اعیان مکه نیز در زیر آن کشته گردیدند و در آن وقت امیر مکه هارون بن محمد اسحاق بود و قاضی، یوسف بن یعقوب بود و چون این خبر به بغداد رسید، ابو احمد الموفق بالله به امیر مکه هارون نوشت که آنچه از عمارت و تعمیر ستون‌ها که در مسجد الحرام است به اتمام رساند و اموال عظیم بدین سبب فرستاد و او به اهتمام خود، آن را به اتمام رسانید. (۶)

۱- اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۰۴

۲- عبارت عربی این است: و اشتری کل ذراع فی ذراع مکسرا فی مثله مما دخل فی المسجد بخمسهٔ و عشرین دیناراً. بنگرید: اخبار مکه ازرقی، ج ۲، ص ۷۴؛ الاعلام، ص ۱۰۲

۳- الاعلام، ص ۱۱۵

۴- کلمه ای ناخوانا. مقصودش «پسر» منصور یعنی مهدی عباسی است.

۵- بنگرید: الاعلام، ص ۱۳۸

۶- الاعلام، ص ۱۴۱

ص: ۸۹

و در ايّام المعتضد بالله [كه] امير مكه [عج بن حاج مولى المعتضد] و قاضى مكه [محمد بن عبدالله المقدامى] بودند؛ به او نوشتند كه دارالندوه شروع در خرابى نموده، چنانچه شايد ضرر او به مسجد الحرام برسد و ايضاً سقف مسجد الحرام خللى به هم رسانيده و در وقت باران در اندرون طاقها آب پر ميشود (۱) و در ... (۲) به عرض رسانيد؛ حكم شد كه از خزانه، اموال عظيم روانه مكه معظّمه نمايند و سعى و اهتمام در اتمام او نمايند و قاضى بغداد با خزانه، به مكه معظمه آمد و در سه سال تعمير [شد].

[در زمان] المقتدر بالله، در جانب غربى مسجد الحرام، قطعه [اى] از باب خياطين (۳) و باب [بنى] جُمَح، كه آنها نزديك خانه زبيده، مادر امين بود افتاد، امير مكه عريضه به خدمت المقتدر بالله عباسى نوشت و اموال بسيار به جهت ساختن آن عمارت فرستاد.

و در ماه ذى الحجه سال سيصد و سى و نه [۳۳۹] [ابومحمد بن] سَنبَر قرمطى داخل مكه معظمه گرديد و حجر الأسود را آورد و امير مكه حاضر گرديد و اشراف و اعيان مكه جمع آمدند. [ابومحمد بن] سنبر صندوقى برآورد كه دراو حجر الأسود بود. او را گشود و حَجَر را بيرون آورد و دو طرف آن را به نقره گرفته بودند از طول. و چون چشم مردم برو افتاد، هجوم آوردند و او را مى بوسيدند و بر چشم مى‌گذاشتند. (۴) و مشهور اين است كه [محمد بن] سنبر او را به دست خود نشانيد و گفت: ما گرفتيم حجر الأسود را به قدرت خداى تعالى به قوّت خود، برگردانيديم به مشيّت خداى تعالى، نه به اختيار خود.

و حجر الأسود مدت بيست و دو سال الّا چهار روز در نزد قرامطه بود و قصه اگر كسى خواهد مفصلا، در كتاب [هاى] تواريخ است، از بردن حجر الأسود و كشتن مسلمانان و نهب اموال ايشان و منع كردن حج و احوال قبيح ايشان، نعوذ بالله منها.

و در سال سيصد و سى و يك [۳۳۱] المنتصر بالله العباسى امر نمود به تعمير مطاف شريف. تاريخِ آن را به سنگ سفيد نقش نموده اند و الحال در كعبه معظّمه، در معجن، كه مشهور به مقام جبرئيل است، نصب است.

باب نهم: در ذكر تعمير مسجد الحرام [در دولت مماليك]

در زمان دولت چراكسه و از آن جمله، در ايّام دولت الناصر فرج بن برقوق، در ماه شوال، سنه هشتصد و دو (۸۰۲) در يكى از خلوتخانه‌ها كه در جانب غربى مسجد الحرام است، نزديك باب حزوره، آتش گرفت. به سبب آن كه صاحب آن خلوت، چراغى داشت، فراموش نمود كه خاموش كند و از خلوتخانه بيرون رفت. موشى آمد و فتيله چراغ را بيرون كشيد كه به سوراخ خود بَرَد. [آنچه در خلوت بود] آتش گرفت و ازاين جا به چوب‌هاى سقف و از پنجره خلوت به سقف رسيد و مردم عاجز گرديدند از خاموش كردن آن، به سبب ارتفاع طاقها و عدم وصول

۱- اخبار مكه ازرقى، ج ۲، ص ۱۱۲؛ الاعلام، صص ۱۴۹ و ۱۵۰

۲- يک كلمه نامفهوم.

۳- در باره وجه تسميه آن بنگريد: الاعلام، صص ۱۶۳ و ۱۶۴

۴- بنگريد: تاريخ الاسلام ذهبى، ذيل حوادث سالهاى ۳۳۹ سنبر بن حسن.

ص: ۹۰

ایشان بـدان مکان و لم یزل آن آتش از سـقف به سـقف دیگر رسـید، آن‌گه به جانب شامی مسـجد الحرام رسـید و همچنین جانب شامی نیز فروگرفت تا باب العجله و چون دراین‌جا دو طاق قبل ازین، به سـبب باران بسـیار و سیل عظیم داخل مسجد الحرام نیز شده بود، خراب گردیده بود، هنوز نساخته بودند که آتش دراین‌جا ایستاد و از آن بیشتر ضرری نرسانید.

و چون این خبر به ناصـر فرج بن برقوق رسـید، در موسم حج بَیسق ظاهری را امیر حاج سـفری نموده، جهت تعمیر مسـجد الحرام به مکه معظّمه فرسـتاد و چون از آداب حـج فارغ گردید و حجاج از مکه معظمه بیرون رفتند، در آن سال در مکه معظمه اقامت کرد و شروع در عمارت نمود و امر کرد که سـتون‌ها را بایـد از بیـخ بر آورد و از نو بایـد قرار داد. چون تبنه زمین رفتنـد، معلوم گردید که تمام پی‌ها را مثل پارچه قرص مس ریخته کرده‌اند. بر روی آن‌ها پی‌گذاشت به هیأت خانه‌های شـطرنج تا مساوی زمین گردید و از آن‌جا به نحوی که اوّل بود، به اتمام رسانیـد، از طرف مغربی تا باب العجله که آن‌ها به طرف شامی است و در آخر شـعبان المعظم، سنه هشـتصد و چهـار [۸۰۴] از عمـارت فارغ گردیـد. (۱) و نیز مشـهور ایـن اسـت که چهـار مقـام از برای چهـار مـذهب در وسـط مسـجدالحرام در قـدیم الأیّام ساخته، تجدیـد آن‌ها به نحوی که الحال هست امیر بَیسق نمود. (۲) و در سال هشـتصد و بیست و پنج [۸۲۵] در زمان دولت سلطان برسبای چرکسی، سقف

۱- الاعلام، ص ۱۹۸

۲- الاعلام، ص ۲۰۱

ص: ۹۱

کعبه شریف و مقام مؤذنین که در بالای چاه زمزم است و بعضی اماکن دیگر، محتاج به تعمیر شد. چون خبر به او رسید، سلطان امیر مقبل قدیدی را به جهت تعمیر اماکن، اموال عظیم داده، روانه مکه معظّمه نمود و چون شروع در تعمیر نمود، معلوم گردید که در ستون اندرون کعبه، که یکی «خفان» و دیگری «بنان» و ثالث را «دیان» گویند، خللی به هم رسیده، همّت عالی خود را مصروف داشته، ستون‌ها و جمیع تعمیرهای ضروری به اندک به انجام رسانید و در سنگ سفیدی، تاریخ آن عمارت و اسم را به اسم سلطان برسبای چرکسی نقش نموده و در اندرون کعبه، در دیوار، از غربی نصب کرد تا حال موجود است. (۱) و در سال هشتصد و چهل و سه [۸۴۳] در زمان سلطان ظاهر چغمق، سنگ سفیدی که در اندرون کعبه معظمه فرش است، کنده شده بود، به سبب آن‌که ظاهراً از سقف خانه مبارك در وقت آمدن آبی برآن می‌چکید و سقف مقام ابراهیم- علیه‌السلام- نیز محتاج تعمیر گردیده بود و از مکه معظمه تا عرفات را نیز احتیاج به تعمیر به هم رسانیده، از اماکن مأثوره و غیره و درختان خار مغیلان در سر راه مأزمین گردیده بود و در ایّام حج، کجاوه و شتران حجاج از آن‌ها متأذّی می‌گردید. چون این خبرها به ظاهر چغمق رسید، امیر سودون را به اموال بسیار امارت حاج مصر داده، روانه مکه ساخت و امیر سودون بعد از فراق حج، متوجه عمارات گردیده، به احسن وجه به اتمام رسانید. (۲) و در آخر سنه هشتصد و هفتاد و چهار [۸۷۴] در زمان سلطنت قایتبای محمودیِ چرکسی، بناءمسجد خَیف و قبر که در میان اوست، آن جای خیمه شریف رسول خدا- صلّی الله علیه و آله و سلم- است و عمارت مسجد که در راه منی است و غار مرسلات که بالای کوهی است که در طرف مسجد خَیف است، دو میل که علامت حد حرم شریف است و تعمیر مسجد مشعر الحرام و تعمیر چشمه آب زبیده و حوض شامی و مصری و یمانی، تماماً به همّت عالی قایتبای چرکسی شد. (۳) و در سال نهصد و هفده [۹۱۷] سلطان قانصوه غوری، باب ابراهیم را ساخت و بر روی باب، طاق عُظمی بست و بر روی طاق قصری ساخت و در اطراف قصر دو مجلس پاکیزه لطیف و در بیرون مسجد، خانههای بسیار خرید و وقف مسجد الحرام نمود و قلعهای در بندر جده ساخت و تا حال باب ابراهیم و قصر و قلعه جده موجود است.

باب دهم: در بیان بعضی از احوال سلاطین [آل عثمان]

اول ایشان، سلطان عثمان، بعد از آن دویم: سلطان اورخان، سیوم: سلطان مراد.

از آن جمله سلطان محمد خان بن سلطان ایلدروم بایزید خان، پیش از آن که بلاد غرب در تصرّف ایشان درآید، از برای اهل حرمین وظیفه مقرّر نمود (۴) و هر سال می‌فرستاد و بعد از آن چون دولت به پسرش سلطان مراد خان

۱- بنگرید: الاعلام، صص ۲۱۲ و ۲۱۳

۲- الاعلام، صص ۲۲۱ و ۲۲۲

۳- الاعلام، ص ۲۲۹

۴- الاعلام، ص ۲۶۲

ص: ۹۲

[دوم] رسید وظیفه دیگر بر وظیفه والد خود افزوده، هر سال میفرستاد و بعد از آن چون دولت به سلطان بایزید خان بن سلطان محمد خان رسید به طریق معهوده می‌فرستاد.

بعد از آن تا سلطنت به سلیم خان رسید و فتح بلاد مصر و دیار عرب نمود، وظیفه اهل حرمین در آنچه والدش مقرّر نموده، به اضعاف فرستاد و او فرقی گذاشته، آسانی اهل حرمین راست نمود [کذا].

و در سال نهصد و هشتاد و هفت [۹۸۷] در زمان سلطنت سلطان سلیم خان قریهای در مصر خرید و او [آن] را اهل حرمین نمود و حاصل آن را با وظایف اهل حرمین که آبا و اجداد او مقرّر نموده بودند، هر سال سه هزار اردب گندم به جهت اهل مکه و پنج هزار اردب گندم به جهت اهل مدینه طیّبه می فرستاد (۱). تعمیر چشمه زبیده که از عرفات میآید نیز او نمود و اموال بسیار صرف آن چشمه کرد، به سبب آن سیل عُظمی آمده بود و تمام مجرای آب را از سنگ و خاک [پر] کرده بود و چشمه مسدود گردید و در اهل مکه اضطراب عظیم به هم رسانیده بود و آنچه مشهور است، سی هزار دینار طلا صرف آن چشمه شده بود.

ایضاًحکم کرد به بنای چهار مدرسه در اطراف مسجد الحرام، از برای علمای چهار مذهب که در آن درس گویند و ثواب آن به روزگار فرخنده آثار سلطان مذکور می‌رسیده باشد و دراو نیز اموال عظیم صرف نمود. تاحال، مدارس‌باقی است.

و در ایّام دولت سلطان سلیم خان بن سلطان سلیمان خان، حکم شد وظیفه اهل حرمین چنانچه دستور سابقه بود، بفرستند. قریه مصر که والدش خریده و وقف حرمین نمود و حاصل آن، چنانچه پیش گذشت، از جهت اهل حرمین می‌آمد. مضاعف امر فرمود که به تعمیر مطاف مسجد الحرام و ستونهای آن و طاقها و رواقها [بپردازند] و در آن نیز اموال عظیم صرف نمود و مدارس والدش را حکم نمود و قضات و شیخ الحرم .... (۲) نمایند و الحال بدان دستور نسق در تصرّف ایشان می باشد و مشهور این است که اکثر قرای مصر را که وقف حرمین نموده بودند، بلکه تماماً حاصل او را هر سال به جهت حرمین می‌فرستادند و او را ذخیره رسم‌کرده بودند تا آن‌ها دولت ایشان بود دور دولت آل عثمان [کذا].

و چون سلطان سلیم خان بر سریر سلطنت متمکن گردید، به عرض او رسانیدند که چراکسه چنین ذخیره به جهت اهل حرمین می‌فرستادهاند. او نیز حکم به اجرای اونمود و تا حال آن حکم جاری است وآن ذخیره به اهل حرمین میسد.

و نیز مشهور است در آخر دولت آن سلطان، چشمه آب مکه خللی به هم رسانیده، چون به عرض رسانیدند، خواهر سلطان التماس نمود که مرا مأذون سازند که تعمیر آن چشمه بکنم، به این سبب که چون اوّل این خیرات از زبیده عباسیه، مادر جعفر بود، میخواهم که آخر آن از من بوده باشد. سلطان

۱- الاعلام، ص ۳۹۳.

۲- این پاراگراف عباراتش آشفته است و در اینجا هم دست کم یک صفحه افتاده است.

ص: ۹۳

سلیمان او را مأذون ساخت و خانم سلطان نیز وزیر اعظم فرستاد که شخصی لایق این خدمت باید به هم رسانی. او امیر ابراهیم بن تغری، که سابقاًدر مصر مستوفی بود به عرض رسانید لایق این خدمت است.

سلطانه، پنجاه هزار اشرفی به او داده، در پانزدهم ماه ذی القعده، سنه نهصد و شصت و نه [۹۶۹] او را روانه مکه معظمه نمود و چون به مکه رسید داخل شد به سعی و اهتمام شروع به تعمیر آن نمود و از مکه معظمه تا عرفات، جمیع راه آب را از بیخ کنده، از نو به غایت استحکام از آهک و آجر و گچ آورد و روغن زیتان بی‌نهایت دراو صرف نمود و مجرای آب را از مکه تا عرفات متصل چشمه زبیده که در کوه عرفات ظاهر است، گرداند.

خواست که ازین جا تحقیق نماید که زبیده- رحمهٔ الله علیها- اصل آن چشمه را از کجا آورده، به هیچ وجه معلوم نشد و چهار صد غلام سیاه نیز خرید تا وقف آن چشمه نمود که هر سال دائماً در خدمت آن چشمه باشند و در سال نهصد و هفتاد و نُه [۹۷۹] به اتمام رسانیده، چون دولت به سلطان سلیم خان انتقال یافته بود، بشارت به سلطان سلیم‌خان و خانم سلطان رسانیدند که چشمه تمام شد، به نحوی که سابق زبیده بنا کرده بود و احسن از او. [وی] سلطان امیر ابراهیم را به انواع خُلع مُخلّع ساخت و تا حال آن بنا باقی است و احتیاج به عمارت ندارد مگر آنچه به سبب سیل از خاک و سنگ روی چشمه کرد، باید پاک کند. (۱)

۱- الاعلام، صص ۳۴۵ و ۳۴۶

ص: ۹۴

و در زمان دولت سلطان مرادخان نیز بعضی از مسجد الحرام از جانب غربی و جنوبی را در آخر سال نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] به حکم سلطانی تعمیر نمودند. بر سر دیوارها، از اطراف از سنگ مرمره و غیره قرار دادند و زینت بسیار در مسجد کردند؛ چنانچه به هزار وضعی که در زمان خلفای بنی عباسی بود و مسجد الحرام را ریگ ریخت و از زیر باب ابراهیم نقبتی تا اسافل مکه زد که اگر سیل داخل حرم شود، ازاین‌جا آب بیرون رود. و آنچه مشهور است یکصد و ده هزار دینار صرف آب مسجد الحرام نمود. (۱)

و نیز پرسید که چه قدر گندم در مصر وظیفه اهل مکه است؟ به عرض رسانیدند که از والد شما سه هزار اردب و از جدّ شما نیز سه هزار اردب. حکم نمود که از سرکار ما نیز سه هزار اردب اضافه آن نمایند و هر ساله می فرستاده باشند به مکه و تا حال جاری است و در طرف باب الصفا نیز به حکم سلطانی، سبیل آبی بنا نمودند که الحال مفتی ضیفی در آن‌جا می باشد، و الله اعلم.

[اقدامات بابر شاه و همایون برای حرمین]

و در ایّام دولت حضرت خلد آشیان، بابر پادشاه [۹۳۲- ۹۳۷]- نوّر الله مرقده- دو قندیل مرصع و ده هزار مثقال طلا اضافه تصدّقات مقرّری اهل حرمین می‌فرستادند که اشراف مکه معظّمه خود صرف کنند و از جناب ایزدی مسألت بقای این دولت ابد پیوند نمایند و تا حال این تصدّقات هر ساله جاری و مستمرّ است و به اهل حرمین می‌رسد.

و مقرّر نمودند و فرمان همایون اعلی شد که یک قندیل را در اندرون خانه کعبه- زادها الله شرفاً و تعظیماً- و یکی را در روضه منوره مطهّره حضرت خیر الأنام محمّد مصطفی- صلّی الله علیه و آله و سلم- بیاویزند و آن طلا را پنج هزار مثقال به اشراف مکه معظّمه و پنج هزار مثقال دیگر به شیخ الحرم و خدّام مدینه طیّبه رسانند؛ به حسب الحکم اعلی، عمل نمودند و آن قنادیل تا الحال موجود است.

و در ایّام دولت فردوس مکانی، نصیر الدین محمد همایون پادشاه [۹۳۷- ۹۶۲]- قدّس الله روحه- حکم شد که سه قندیل کلان، که به وزن یک هزار و پانصد مثقال بود از طلا، ساختند و به جواهر بسیار آن‌ها را مرصّع کرده و یک هزار رطل مکی، عَود مادر وی، به جهت بخور کعبه معظّمه مرحمت فرمودند و به جهت شریف مکه ده بسته اقمشه و امتعه نفیس به طریق سوغات و حکم جهان مطاع عالم مطیع ایشان شده بود که آن قندیل ها را در اندرون کعبه معظّمه- زادها الله شرفاً و تعظیماً- بیاویزند. و در آن وقت شریف مکه سید مسعود بن ابی نمیّ بود؛ به حسب الحکم اعلی، آنها را در اندرون کعبه آویخت و تا حال باقی است.

[اقدامات اکبرشاه و جهانگیر برای حرمین]

و در ایّام دولت حضرت شاهنشهی ابوالمظفر جلال الدین محمد اکبر پادشاه [۹۶۳- ۱۰۱۴]- رفع الله درجاته فی الجنان- شریف مکه معظّمه،

۱- الاعلام، صص ۴۱۶ و ۴۱۷

ص: ۹۵

سید زید بن محسن بود؛ عریضه به دربار اعلی نوشت و طلب معونه از بندگان شاهنشهی نمود. حکم جهان مطاع چنین مقدّر گردید که از خزانه عامره- دامت دولت صاحبها- مبلغ پنج هزار مهر به انعام او مقرّر نمایند و ده عدد شمعدان کلان نقره مطلّا به جهت حرم کعبه معظّمه و ده عدد دیگر به جهت روضه رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- بفرستند. با وظایف مقرّری ایشان، در آن سال فرستادند و تا حال آن‌ها در حرمین موجود است.

و در ایّام دولتِ حضرتِ رضوان مکانی، جهانگیر پادشاه [۱۰۱۴- ۱۰۳۷]- حفّهٔ الروح و الریحان- حکم جهان مطاع عالم مطیع چنین شد که ده جوره قالی کلان طولانی که در آن‌ها اشکال محراب‌ها بوده باشد به جهت فرش روضه مطهّره رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- و ده جوره قالی دیگر عریض، به جهت فرش مسجد الحرام و دو شمعدان طلا به جهت در خانه کعبه معظّمه- زادها الله شرفاً و تعظیماً- با داروغه و مُشرف، مقرّری مکه معظمه فرستند. الحال آن شمعدان‌ها موجودند و در ایّام متبرّکه و شبهای جمعه آن‌ها [را] در کعبه معظّمه با شمعهای کافوری نگاه می‌دارند.

و در ایّام دولت اعلی حضرت، جنّت آشیان، صاحبقران ثانی، شاهجهان پادشاه [۱۰۶۸ ۱۰۳۷]- علیه الرحمهٔ و الغفران- شریف مکه معظمه برقع کعبه را با ایلچی و عریضه به دربار فرستاد و التماس نمود که در حرمین قحط عظیمی به هم رسیده، به سبب آن‌که چند کشتی آذوقه، که از مصر می‌آمدند، در دریا غرق شدند، به سبب طوفان عظیمی که بر ایشان خورده بود. الحال ضعفا و مساکین مکه معظّمه در تعب و آزارند و از تصدّقات آن حضرت ظل اللهی امیدوار، اعلی حضرت جنت آشیانی مقرّر فرمایند.

حکم شد که مبلغ یکصد هزار روپیه نقد از خزانه عامره و بیست هزار من شاهجهانی به برنج اضافه تصدّقات مقرّری اهل حرمین، دراین سال به مکه معظّمه بفرستند و مبلغ بیست و پنج هزار روپیه به ایلچی انعام مرحمت شد.

و در ایّام دولت حضرت ظلّ اللهی عالمگیر پادشاه، سلطان اورنگ زیب غازی- خلّد الله تعالی ملکه و دولته- چند کلام الله مجید به خط مبارک خود استکتاب نموده، وقف حرم کعبه و روضهٔ رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- نموده و در آخر هر کلام الله، اسم مبارک خود و تاریخ اتمام آن مصحف را ثبت کرده وجلد آن‌ها را مرصّع نموده با رطلهای طلا که در آن جواهرهای قیمتی نصب نموده بودند و یکصدهزار روپیه نقد اضافه تصدّقات مقرری فرستاد و تا حال آن‌ها باقی است و ثواب تلاوت آن‌ها به روزگار فرخنده آثار آن برگزیده ربّ رحیم واصل مدام است، و چون این رساله گنجایش تفصیل تصدّقات و خیرات و احسانات بی انتهای این سلسله علیّه [را] ندارد، لهذا از بحر، به قطره قانع گردیده؛ به بعضی اکتفا می نماید. امید که این دولت ابد پیوند تا ظهور تباشیر صبح نشور قایم و مستدام باد، بمنّه و کرمه.

ص: ۹۶

باب یازدهم: در [باره] موضع مسجد الحرام و غیره

[ستون های مسجد الحرام]

بدان‌که ستونهای سنگ در مسجد الحرام سیصد و نُه عدد است. در طرف مشرقی، مقابل حجر الاسود و درِ خانه مبارک، هشتاد و یک عدد است و در طرف غربی، که مقابل مستجار است، سیصد و چهار عدد است و در طرف شامی، که مقابل میزاب رحمت است، هشتاد و یک ستون است، تمام از رخام و جانب جنوبی دو رکن است [۹۶] رکن شامی و حجر الاسود هشتاد و سه ستون است.

و اما ستونهای سنگ شمیسی که مراد سنگ زرد بوده باشد و آن وصله وصله است که به طریق آجر به کار گذارده‌اند، به مقتضای مکان مسدّس و مثمّن و مربّع، دویست و چهل و چهار ستون است؛ از آن جمله در طرف شرقی سی ستون است و در طرف شامی چهل و چهار عدد است و در طرف غربی سی وشش عدد و در طرف جنوبی هفتاد و شش عدد است و در زیادتی باب ابراهیم بیست و دو عدد است.

و اما گنبد که بر سر طاق‌ها است، یکصد و پنجاه و دو گنبد است، از جانب غربی بیست و چهار است و از جانب شرقی بیست و چهار است و از جانب شامی سی‌و شش است و از جانب جنوبی سی و شش و یکی در رکن مسجد الحرام از جانب مناره و حزوره و در زیادتی دار الندوه شانزده ودر زیادتی باب ابراهیم پانزده است. (۱)

۱- الاعلام، ص ۴۲۲

ص: ۹۷

[درهای مسجد الحرام]

اما درهای مسجدالحرام نوزده است دروازه، که آن‌ها به سی‌ونه در باز می‌شوند به این طریق که از جانب شرقی چهار در است:

اول: باب السلام که مشهور به باب بنی شیبه است و آن سه طاق است و هر طاق درِ علیحده دارد.

دویم: باب النّبی- صلّی الله علیه و آله و سلم- و اصحابه اجمعین آمین آمین آمین.

سیوم: دو طاق است مشهور به باب عباس از جهت آن که مقابل خانه عباس- رضی الله- عنه بوده و ایضاً او را باب الجنائز می گویند.

چهارم: سه دروازه در سه طاق و مشهور است به باب علیّ- کرّم الله وجهه و رضی الله عنه- و بنی هاشم.

و در جنوبی هفت دروازه است:

اول دو دروازه است؛ او را باب بازان می گویند.

دویم: دو طاق در دو دروازه است و او را باب البغله می گویند.

سیوم: باب الصفا و آن پنج دروازه است در پنج طاق.

چهارم: دو دروازه است در دو طاق و او را باب اجیاد الصغیر می گویند.

پنجم: دو دروازه است در دو طاق و او را باب المجاهدیه می گویند و باب الرحمت نیز میگویند.

ششم: دو دروازه است در دو طاق، مشهور به باب مدرسهٔ الشریف عجلان.

هفتم: دو دروازه است در دو طاق و مشهور به باب الشامی به باب امّهانی.

و در جانب غربی سه دروازه است:

اول: دو دروازه در دو طاق مشهور به باب حزوره.

دویم: یک دروازه بزرگ است مشهور به باب ابراهیم.

سیوم: یک دروازه است مشهور به باب العمره به جهت آن که معتمرین که از تنعیم می‌آیند از آن در داخل می‌شوند، غالباًو در قدیم مشهور به باب بنی‌سهم بوده است.

و در جانب شمالی پنج دروازه است:

اول: یک دروازه است به باب السده و در قدیم مشهور به باب عمروبن العاص بوده.

دویم: دو دروازه است مشهور به باب العجله و باب باسطیه به جهت آن که متصل است به مدرسه عبد الباسط.

سیوم: یک دروازه است و رکن غربی که او را باب الندوه می گویند.

چهارم: سه دروازه است که در قدیم دو تا بوده و در زمان سلاطین آل عثمان- خلد الله دولتهم- یک در زیاده شد و او را باب الزیاده می گویند. (۱) [مناره ها]

و اما مناره‌های مسجد الحرام و آن هفت مناره است:

اول: مناره باب السلام متصل به مدرسه شرابیه.

دویم: مناره به باب العمره.

سیوم: مناره مشهور علی.

چهارم: مناره حزوره.

۱- الاعلام، صص ۴۲۳ و ۴۲۴

ص: ۹۸

پنجم: مناره باب الزیاده.

ششم: مناره مدرسه السلطانیه.

هفتم: مناره سلطان سلیمان خان.

و تمام این مناره ها به اسلوب منایر روم است. و این مناره سلیمانیه بسیار مرتفع است و در شبهای مبارک رمضان قندیل‌ها بر سر این آویخته، روشن می نمایند و در دخول فجر خاموش می کنند که معلوم شود که صبح شد، مردم در خوردن و آشامیدن باز مانند.

و مشهور است که بر سر کوه‌های مکه معظّمه نحو پنجاه مناره بود در زمان قدیم؛ و مؤذنان علوفهها (۱) داشتند از خلفا که بر سر آنها اذان می گفتند، تمام آن‌ها بر طرف گردید و الحال نیست غیر آن چه ذکر نمودیم. (۲) [کعبه معظمه]

و بدان که کعبه معظّمه در وسط مسجد الحرام است و طول کعبه معظّمه از حجر الأسود تا رکن شامی بیست و یک ذرع به ذراع مصر است و او از ذراع دست، چهار انگشت اضافه است و از رکن شامی تا رکن عراقی هفده ذراع و ثلثاء ذراع است و از رکن عراقی تا رکن یمانی بیست و یک ذراع است و از رکن یمانی تا حجر الأسود پانزده ذراع است و ارتفاعش بیست و هفت ذراع است و ارتفاع در خانه مبارک از زمین سه ذراع است و ثلثاء ذراع، و ارتفاع حجر الاسود از زمین دو ذراع و ربع است و ارتفاع حجر الیمانی از زمین سه ذراع الّا ثلث ذراع است.

و داخل کعبه معظمه سه ستون از چوب است، از دیوار طرف یمانی تا ستون اوّل چهار ذراع است و ما بین هر ستون تا ستون دیگر چهار ذراع است و بین ستون سیوم تا دیوار شامی دو ذراع است الّا سه گره، و از دیوار شرقی تا پیش ستونها پنج ذرع الّا دو گره است و از عقب ستونها تا دیوار غربی شش ذرع و نیم است و طول دیوار جنوبی داخل خانه مبارک که او در داخل شدن در دست راست میباشده شش ذراع و ثلثان ذراع است؛ و طول دیوار غربی که دراو مستجار است پانزده ذراع و ربع است، و طول دیوار شامی تا زینه پایه که بر بام کعبه معظّمه رود، نُه ذرع و سه چهار یک است و از زینه (۳) تا رکن دو ذراع است و از رکن شامی تا درِ خانه مبارک نه ذرع و نیم است و از درِ مبارک تا رکن حجر دو ذرع و سه گره است.

و زینه که بر بام کعبه شریف می روند از چوب است و سطح خانه مبارک تماماً فرش سنگ است، سفید و طول سنگ‌های اطراف سطح کعبه دو ذراع الّا دو گره است.

[مطاف و مقام ابراهیم]

و عرض مطاف شریف از در کعبه تا مقام ابراهیم بیست و یک ذراع است الّا دو گره و از اول حاشیه مقام ابراهیم تا حاشیه مقام حنبلی بیست و سه ذراع و ربع است، و ایضاً از حاشیه مقام ابراهیم از طرف راست تا اول حاشیه مطاف سیزده و ثلث است. و در جانب

۱- به معنای وظیفه و ارزاق.

۲- الاعلام، صص ۴۲۹- ۴۲۷

۳- پلکان.

ص: ۹۹

راست مقام، منبر خطیب است و مابین مقام و آن منبر هفت ذرع الّا دو گره است و مقام ابراهیم- علیه السلام- را صندوقی از چوب بر او ساختند و از اطراف آن ضریحی از آهن قرار دادهاند، از چهار طرف و بر بالای آن قبّه، و در دو طرف شرقی آن دری از آهن بدو فزوده وا می‌شود که به اندرون می‌روند و صندوق را غلاف سیاهی مثل جامه کعبه کردهاند و دراو آیات قرآنی و اسامی اصحاب کبار را به گلابتون تلاشی به انواع تکلّف مثل برقع کعبه و طراز کعبه نقش نموده اند. و هر گاه کسی خواهد زیاده مقام نماید یک طرف‌آن غلاف را بر می‌دارند و قفل صندوق را باز میکنند و در سنگ، که نقش قدوم حضرت ابراهیم است- علیه الصلاة و السلام آب زمزم می‌ریزند و می‌آشامند تبرّکاً.

و بیرون ضریح آهن، تالار کوچکی ساخته اند به چهار ستون مقابل در مقام و امام شافعی (ره) در آن‌جا نماز پنج‌گانه با جماعت می‌گذارد و در طرف آن درچه چوبی است که هرگاه در خانه می روند [از آن استفاده می‌کنند].

و در عقب مقام ابراهیم طاقی است از آجر ساخته‌اند که مشهور به طاق بنی‌شیبه است و از پیش ستون مقام تا طاق بنی‌شیبه پانزده ذرع و عرض مطاف از دیوار حِجر اسماعیل- علیه السلام- تا مقام حنفی بیست و دو ذرع است و همچنین طرف مستجار و رکن یمانی و دایره مطاف شریف سی و یک ستون آهن است و دو ستون سنگ سفید و در زیر هر ستون سنگی مربع به قاعده آن ستون هست و در

ص: ۱۰۰

میان هر ستون از بالا چوبی تنبکه آهن گرفته، نصب کردهاند. و در سقف (۱) قندیل شیشه آویخته است که در شب روشن می کنند و تمام شب روشن است و بعد از آن ستونها حاشیه قرار دادهاند، سه ذرع عرض و او را فرش سنگ کرده اند و در قدیم به جای فرش سنگ، ریگ ریخته بود؛ مثل سایر مسجد، چون وزیر اعظم سنان پاشا به حج آمد و ازین جا به یمن رفته، فتح مُلک یمن نمود، آن را فرش سنگ کرد.

[سطح مسجد الحرام]

و از درِ خانه مبارک تا چاه زمزم نُه ذرع الّا دو گره است و در بالای چاه زمزم محلّ مرتفعی ساخته شده به جهت رییس المؤذّنین که در آن جا اذان می گویند ودر عقب چاه زمزم گنبدی است که او را قبّهٔ الفراشین می گویند که در آنجا شمعدان و فراش مسجد را می گذارند.

و در نزدیک آن گنبدی است که او را قبّهٔ العباس می گویند و در آن حوض بزرگی است که عباس در ایام حج او را پر از آب می کرده به حجاج می‌آشامید که مشهور به سقایهٔ الحاج بوده.

و در عقب آن، محلّی است کوچک که روغن چراغ ها در آنجا می‌ماند.

و طول مسجد الحرام از باب السلام تا باب عمره سیصد و پنجاه ویک ذرع است و عرض مسجد الحرام از باب حزوره تا باب بغله دویست و سی و دو ذراع است و طول زیادتی دارالندوه از باب الزیاده تا آخر رواق، پنجاه و هفت ذرع است و عرض آن از دیوار مدرسه سلیمانیه تا دیوار خانه میرزا مخدوم (۲) هشتاد و چهار ذراع و سه ربع است و زیاده باب ابراهیم طولش از دیوار قصر غوری تا رواق، سی و شش ذرعه است و عرضش از دیوار رباط خوزی تا رباط ناظر الخاص پنجاه و سه ذرع است.

و طول مسجد الحرام از دیوار خانه کعبه مشرّفه و از طرف دروازه تا اوّل ستون‌ها یکصد و هفتاد و چهار ذرعه است و از زیر میزاب رحمت تا اول ستونها هشتاد و هفت ذرعه است و از دیوار کعبه شریفه از طرف غربی تا اول ستونها، یک صد و نوزده ذرعه است و از جانب جنوبی از دیوار کعبه شریف تا اول ستون هشتاد و سه ذراع است.

و طول و عرض مقام ابراهیم ده ذرع الّا ربع است و مابین چاه زمزم و گنبد فراشان، در طول پانزده ذرع است و این حقیقت مسجد الحرام است ظاهراً.

و الله علی نقول وکیل و الحمدلله علی ظاهره و باطنه و أوّله و آخره [۱۰۷] و صلّی الله علی سیدنا محمّد و آله و اصحابه الطیّبین الطاهرین و سلّم تسلیماً کثیراًکثیراً.

باب دوازدهم: الخاتمه:

مواضع مبارکه و اماکن مشرفهٔ الماثوره که در مکه معظّمه است و اماکنی که علما ذکر کرده‌اند که درو دعای مستجاب است. و آنچه شیخ حسن بصری- رضی الله عنه- ذکر

۱- ظ. شاید: هفت.

۲- میرزا مخدوم شریفی قزوینی صاحب نواقض الروافض، از علمای قزوین و سنی مذهب که در دربار شاه اسماعیل دوم نفوذ داشت. سپس گریخته به عثمانی رفت و قاضی مکه شد. کتاب وی در رد بر شیعه با عنوان «نواقض الروافض» برجای مانده است.

ص: ۱۰۱

کرده، پانزده موضع است و علمای دیگر برو افزوده‌انـد تا پنجاه و سه موضع و بعضـی از آن اماکن الآن معروف نیست و ما اقتصار به آنچه معروف است می‌کنیم:

و آن مطـاف شـریف است جمیعاً و مسـتجار و حطیم که مـا بین حجر الأسود و بـاب کعبه است که تجربه نموده و بسیاری از مردم تجربه نموده‌اند، و زیر میزاب رحمت و داخل کعبه معظّمه و در نزد چاه زمزم و عقب مقام ابراهیم و بالای کوه صفا و در کوه مروه و مسـعی و عرفـات و مشـعر الحرام و منی و نزد حجرات الثلاث (۱) .... (۲) و [محبّ الـدین] طبری می‌گوید که بعد از مسـجد الحرام خانه خدیجه- رضی الله عنها- افضل از جمیع اماکن مکه است.

و دیگر دارالخیزران که نزدیـک کوه صـفاست. و بعـد از خانه خـدیجه- رضـی الله عنها- آن افضل مواضع است و درین جا دعا بین العشایین است. و دارالخیزران که خانه خیزران مادر رشید بود.

و در جبل ثور وقت ظهر، و در جبل ثبیر و جبل حِرا مطلقا هر وقت که بوده باشد.

و مسـجد البیعه؛ و آن مسـجد در طرف چپ راه است هرگاه از مکه به منی رونـد و میان آن و حدّ منی اندک فاصـله هست و الحال منهـدم است. درین جا پیغمبر- صـلّی الله علیه و آله و سـلم- با هفتاد نفر از انصار بیعت نموده‌اند و در حضور عباس‌بن عبدالمطّلب- رضی الله عنه- عمّ رسول الله- صلّی الله علیه و آله وسلم-. (۳) و نقاش- رضی الله عنه- در مناسک خود

۱- الاعلام، ص ۴۳۰

۲- یک صفحه از نسخه افتاده است. در الاعلام، صص ۴۳۰ و ۴۳۱ در این بخش در باره مولد النبی ص و اجتماع عظیم مردم در ایام ولادت آن حضرت در دهه دوم ربیع الاول در هر سال و حضور فقیهان و اعیان در این مراسم یاد شده است. نهروالی می نویسد: این مراسم در نوع خود از بزرگترین مراسم در مکه معظمه است.

۳- الاعلام، ص ۴۳۳

ص: ۱۰۲

ذكر كرده است (۱) كه دعا در مكه معظمه اوقات خاصـى دارد و از آن جمله خلف مقام و تحت ميزاب الرحمه و در وقت سـحر، و در ركن يمـانى، وقت طلوع فجر و نزد حجر الأسود و نصف روز و در مسـتجار نصف است و داخل زمزم وقت غروب و داخل خانه مبارك نزد زوال و در كوه صـفا و مروه وقت عصـر و در منى شب چهارده ماه، آخر شب و در مشـعر الحرام وقت طلوع آفتاب و در عرفه وقت زوال و در خانه خديجه- رضى الله عنها- شب جمعه.

و در مولد النّبى- صلّى الله عليه و آله و سلم- روز دوشنبه وقت زوال.

و در جبل ثور و جبل حِرا و جبل ثبير و مدّعى وقت ظهر.

و كوه ابوقبيس، اوّل كوهى است كه حق تعالى به يـد قـدرت كامله خود نموده است و حجر الأسود را در آن كوه سپرده بود. چون ابراهيم- عليه السلام- كعبه را ساخت و خواست كه درو علامتى قرار دهد از براى ابتدا و انتهاى طواف، گفت به حضرت اسماعيل- عليه السـلام- كه سـنگى بياور كه مى‌خواهم درين‌جا نصب نمايم از براى علامت، چون حضرت اسماعيل- عليه السلام- متوجه كوه ابوقـبيس گرديـد، جبرئيـل- عليه السـلام- حجر الأسود را به او داد و گفت: بگير اين را و خود به نزد ابراهيم- عليه السـلام- آمـد و گفت: اين حَجَر را خداى تعالى دركوه ابوقبيس سپرده بود به جهت آن كه درين‌جا نصب نمايى.

و قـول ديگر مشـهور است كه كـوه ابوقـبيس در خراسـان بـود و حجر الأسود را كه خـداى تعـالى به او سـپرده بود، بـا او بود. چون حضـرت ابراهيم- عليه السـلام- اراده اين نمود كه سـنگى از براى علامت بر كعبه معظمه نصب نمايد، امر الهى شد به جبرئيل- عليه السـلام- كه كـوه ابوقـبيس را از خراسـان به مكه معظّمه آورد و چون خواست او را برگرداند، كوه به مناجـات آمـد كه: الهى از تو سؤال مى‌كنم به حق محمّد و آل محمد- صلّى الله عليه و آله و سلم- كه مرا مجاور خانه خود گردانى، او را به جاى خود گذاردند. (۲) فـاكهى- رضـى الله عنه- گويـد كه: دعـاى درو مسـتجاب است و قـبر آدم- عليه السـلام- و حـوّا و شـيث در اين‌جـاست به يك روايت.

و ذهبى- رضـى الله عنه- گويد كه: در آن كوه پنجاه صحيفه بر شيث- عليه السلام- نازل شده و نهصد سال زندگانى كرد. او را در آن‌جا دفن كردند، پدر بزرگوارش آدم- عليه السـلام- در غار ابوقبيس. (۳) و وهب بن منبّه گويد كه: نوح- عليه السـلام- استخوان آدم- عليه السـلام- را از كوه ابوقبيس برآورده بـا خود به كشتى برد، و شقّ القمر از جهت رسول الله- صـلّى الله عليه و آله و سـلم- درين‌جا واقع شد و افضل جبال مكه است.

و ايضاً اماكن مأثوره مقابر معلّى است، آن جمله روضه خديجه كبرى- رضى الله عنها- و مولد امير المؤمنين على- كرّم الله وجهه- و از نزديك مولد نبى- صلّى الله عليه و آله وسلم- است در شِعب على و مولد سيّدنا حمزه سيّد

۱- الاعلام، ص ۴۳۵

۲- مؤلف اين قول را در باره ابوقبيس از مأخذى جز «الاعلام» گرفته است.

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۴۱؛ الاعلام، ص ۴۳۵

ص: ۱۰۳

الشهدا- رضی الله عنه- عمّ رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- و مولد عمربن الخطاب و مولد سیدنا جعفر طیار- رضی الله عنه- و کان ابی بکر، وبعضی گفته اند که خانه او بود و ابوالبقاء بن الضیاء بحر العمیق خود ذکر کرده است. و این دکان سیدنا ابی بکر [است که] طلحه و زبیر- رضی الله عنهما- در این دکان به دست او مسلمان شد. و خانه عباس- رضی الله- و مسعی و معبد جنید و معبد ابراهیم بن ادهم- نفعنا الله ببرکاته- و جبل ثور که درین‌جا سینه مبارک رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- را شکافته پر از نور معرفت نمودند (۱) و جبل ثور که درو غاری است که حضرت رسول الله-؟؟؟ صلّی الله علیه و آله و سلم- در آن پنهان گردید، در آن وقتی که مشرکین قصد ایشان نموده بودند؛ خدای تعالی ایشان را از شرّ کفار نجات داد و کوه ثبیر که در منی است و در آن کوه، گوسفند فدا به جهت اسماعیل- علیه السلام- آمد. (۲) و ازرقی- رضی الله عنه- روایت کرده است به سند خود از رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلم- که: چون خدای تعالی تجلّی در کوه نمود، چنانچه در قصّه حضرت موسی- علیه السلام- مسطور است کوه پاره پاره گردید؛ از آن جمله سه کوه به مکه معظّمه و سه کوه به مدینه طیّبه افتاد و آن سه کوه که به مکه معظمه افتاده، کوه حِرا و کوه ثبیر و کوه نور است و آن سه کوه که به مدینه طیّبه افتاد کوه احد و ورقان و رضوی است و دیگر کوه که درو غار مرسلات است.

و هذا آخر ما لخّصته من تاریخ مکهٔ المشرفهٔ زادها الله شرفاً و تعظیماً و أنا أسئل عمّا عاطفت به الاقدام و الاقلام و أن لا تنسونی من الدعاء و بحسن الختام وصلّی الله علی سیّدنا محمد و آله و أصحابه و سلّم تسلیماً کثیراً کثیراً. فضل طائفهٔ من الاخوان الکرام أن یسئلو ذیل العفو.

تمّت هـذا الکتاب «جواهر التاریخ المکّی» بعون الملک الوهّاب، به خط کمترین فقیر [الی] الله خاکپای (۳) رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلم.

سنه ۱۱۰۹ هجرهٔ المقدسه.

۱- بنگرید: الاعلام، صص ۴۳۹- ۴۳۷

۲- اشاره به آنچه تحت عنوان واقعه شق صدر نقل شده و سخت مورد تردید است.

۳- در اصل: خاکپای پی رسول الله ظاهرا]

ص: ۱۰۴

ص: ۱۰۵

ص: ۱۰۶

ص: ۱۰۷

معماری مساجد و ابنیه در عصر پیامبر

اصغر قائدان

چکیده

سخن از معماریِ عصر حضرت رسول (ص)، به سبب کمیِ منابع و اطلاعات، کار چندان ساده‌ای نیست. آنچه روشن‌است این‌که فن ساختن بنا در آن دوران، تا حدّی ساده و به دور از هرگونه ظرائف خاصِ هنری و ملهم از معماری عصر جاهلیت است. معماری در میان عرب عصر جاهلی، چندان دارای پیچیدگی و مهندسی خاصی نبوده، بلکه عمدتاً از معیشت صحرایی و بدوی آنان و طبیعت خشك و خشن، الهام گرفته است. مسأله امنیت و حفاظت از توفان‌های شن و باران‌های سیل‌آسا، دو مقوله مهم و مورد توجه از نوع معماری آن دوران بوده است. عربِ عصر جاهلیت را به دو دسته «اهل مدَر» و «اهل وَبَر» تقسیم کرده‌اند.

مَدَر به معنای گِل است؛ زیرا آنان خانه‌های خود را از گِل و خشت می‌ساختند.

و وَبَر به معنای پوست است؛ زیرا صحرانشینان خیمه‌ها و محل سکونت خود را ازآن می‌بافتند.

از هنگامی‌که عرب بدوی به شهر نشینی و سکونت درشهر روآورد، تحوّلی در معماری پدیدآمد. مدینه یا یثرب، که از شهرهای مهم عرب محسوب می‌شد، به سبب هجرت پیامبر خدا (ص) و پذیرش دین جدید از سوی مردم آن شهر، تحوّلات قابل توجهی در معماری آن پدید آمد. ساخت مسجد و عبادتگاه، به‌ویژه مساجد مهمی چون قبا و مسجد النبی، که پیامبر (ص) خود در کار ساختن آن‌ها نقش داشتند و هم‌چنین ساختن خانه‌هایی به وسیله مهاجران و علاوه بر آن، ساختن قلعه‌هایی به دست یهودیان در مدینه و منطقه خیبر، که از استحکام بسیار عالی برخوردار بود، از جلوه‌های مهم تکاملی در این عرصه است.

در این پژوهش و تحقیق، بر آنیم‌تا معماری عصر پیامبر (ص) را در دو محورِ «بنای مسجد» و نیز «ساخت ابنیه» (شامل خانه‌ها و اطم‌ها) تشریح و با شیوه‌ها، مصالح، مهندسی، ابزارها و در مجموع هنرِ ساخت آن‌ها آشنا شویم.

ص: ۱۰۸

مقدمه

«کذب أصحاب الحجر المرسلین آتیناهم آیاتنا فکانوا عنها معرضین وکانو ا تیحیتون من الجبال بیوتاً آمنین».

«و همانـا مردم حِجر (ثمـود و قوم صالـح) فرسـتادگان خداونـد را دروغگو شـمردند. نشانه‌هـای خود را به آنـان دادیم. پس، از آنها روی‌گردانیدنـد، آنان، ازکوه‌ها، خانه‌ها می‌تراشیـدند، در حالی که ایمن و آسوده بودند]» (۱) این آیه شـریفه، اشاره به نوعی خاص از معماری عرب در عصـر قبل از اسـلام دارد، که امروزه شـهر پترا در اردن مصداق آن تشخیص داده شده است؛ زیرا در آنجا اقوام ثمود و صالـح می‌زیسـتند. این شـهر به‌طور کامـل در دل صـخره‌ها و کوه‌هـا ایجاد شـده است. قصـر، معابـد، گورها، خانه‌ها و حتی ورزشگاه شهر در داخل کوه‌ها و صخره‌ها تراشیده شده‌اند و امنیت بسیار بالایی دارند. این تمدّن در تاریخ عرب، به تمدّن صخره‌ای یا عربستان صخره‌ای معروف است. این نوعی از معماری در شمال غربی عربستان قدیم (شبه جزیره) است.

براین اساس، بخشـی از ساکنان شبه جزیره و اعراب این منطقه، دارای چنین ویژگی و نوع خاص از معماری بوده‌اند. البته آنان بر اثر عذاب الهی از میان رفته‌اند اما آثارشان امروزه در شهر یاد شده مورد بازدید سیّاحان است.

معیشت بخش دیگری از مردم عربسـتان، در صحراها و بادیه‌ها بوده است و به همین علت، آنان در کتیبه‌های عبری، «عربه» به معنای بادیه نشـین یا صحرانشـین و به عبارتی، بدوی نامیده شده‌اند. صحراهای سوزان، لم یزرع و خشکی که مساحت یکی از آن‌ها پانصد هزار کیلومتر مربع (الربع الخالی) و حدود یک پنجم عربسـتان است و نیز بیابان‌هایی که شـرق، غرب، شـمال و جنوب عربستان را از یکدیگرجـداساخته اسـت. براسـاس وضـعیت اقلیمی و توپـوگرافیِ، نـوعی سـکونت و معیشـت را بر ایـن مردم رقـم زده اسـت که با جابه‌جایی و نقل و انتقال و عدم ثبات بر روی زمین همراه است.

جایی‌که ثبات نباشد، شهری پدید نمی‌آید و وقتی شهری نباشد، تمدّن، معماری و آبادانی پدید نمی‌آید. بنابراین، اقلیم و آب و هوا در پیـدایی معماری و حتی نوع آن، تأثیر گـذار است. اعراب اهل مَـدَر؛ همان کسانی بودند که زندگی ثابتی داشـتند و یکجا نشـین بودند. آنان خانه‌های خود را از مَدَر؛ یعنی گِل می‌ساختند. لذا شهر پدید آوردند و خانه‌ها ساختند.

اما دسته دیگر، اعرابِ اهل وَبَر هستند که خانه‌های خود را از خیمه‌های بافته شده از پوست (وَبَر) بر پا می‌کردند. خانه‌های آنان باید آنچنان سـبک باشـد که هرگاه بخواهنـد آن را از زمین برکننـد و با خود ببرنـد و در جای دیگری برپا سازند. خیمه‌ها معمولًا با چند شاخه درخت خرما استوار می‌گشت. اینجا جای خفتن و استراحت بدوی از گرمای شدید آفتاب و توفان بادهای موسمی و

۱- حجر: ۸۰.

ص: ۱۰۹

باران‌های پراکنده و نیز سرما بود. اثاث خانه عرب بدوی، مشک آبی بود و ظرفی برای گرم کردن، خوردنیِ مختصری و نیز شتری بارکش و شاید هم گوسفندی.

درگیری بر سر آب و چراگاه، از رخدادهای روزمره زندگی آنان بود. بدیهی است این نوع زندگی که براساس وضعیت اقلیمی به آنان تحمیل شده است، آنان را با شهر و شهرنشینی بیگانه می‌سازد، مگر آن‌که حادثه‌ای خاص رخ دهد؛ مانند وضعیتی‌که در سده پنجم میلادی رخ داد و در زندگی مردم این مناطق دگرگونیِ محسوس پدیدآمد. تغییر مسیر جاده کاروان‌رو، موجب پیدایش شهرها وشهرک‌های تازه گردید و پیدا شدن این شهرها، بیابان نشینان را به خود جذب کرد. ازآن هنگام زندگی اجتماعی عرب تا ظهور اسلام در دو بخش صحرانشین و شهر نشین تداوم یافت. شهر نشینان جدید، با الهام از طبیعت پیرامونی خویش در صحرا، به‌ساختن خانه‌هایی از گِل و خشت و چوب و نخل پرداختند. خانه‌هایی که بتواند آنان را از گرمای سوزان، باران‌های سیل‌آسا و نیز سرما حفظ کند و بر این اساس نوعی از تکامل در زندگی اجتماعی عرب صحرا نشین، که اکنون شهرنشین شده بودند، پدیدار شد که مهمترین جلوه آن، در معماری و شهرسازی بود. این وضعیت تا زمان ظهور اسلام استمرار داشت. دورانی‌که پیامبر (ص) مبعوث شد، ازچنین ویژگی‌هایی برخوردار بود. اما آن حضرت، با هجرت به شهر مدینه، تحوّلی بس عظیم در معماری عرب پدید آورد و آن، گره زدنِ این نوع از معماری با مذهب بود؛ چیزی که تا آن زمان پیشینه نداشت، یعنی ساختن بنای که به نام او و مسجدالنبی (ص) اشتهار یافت. این بنای مذهبی و مقدس، که پیرامون آن خانه‌های زیادی ساخته شد و مانند نگین انگشتری در مرکزیت شهر قرار گرفت، نخستین تجربه اعراب در زمینه معماری در عصر اسلامی بود و بدین وسیله مسلمانان را با میراث معماری قبل از اسلام پیوند می زد.

ص: ۱۱۰

معماری در عصر پیامبر (ص)

پرداختن به‌معماری عصر پیامبر (ص) و دوران حیات ایشان، کاری است دشوار؛ از یک سو، سادگی معیشت مسلمانان و محل سکونت ونیز شهر نشینی‌آنان، و درحقیقت بومی بودن معماری وعدم اقتباس والگو گیری ازمعماری‌های سرزمین‌های متمدّنی چون روم، ایران و مصر و از سوی دیگر، سکوت منابع عمده تاریخی و معماریِ پیرامون این مباحث و نیز برجا نماندن آثاری از آن دوران، پژوهش و تحقیق در این زمینه را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌سازد. رشد چشمگیر معماری و هنر در سده‌های پس از رحلت حضرت رسول (ص)، که بیشتر به یک معجزه شبیه بود و آثار باشکوه آن در اقصی نقاط سرزمین‌های تحت سلطه مسلمین؛ از هند تا ایران، آسیای صغیر، شامات، آفریقا و مصر و نیز اندلس که در مساجد، ابنیه‌ها، کاخ‌ها، قصرها، خانه‌ها، کاروانسراها و رباطه‌ها و ... محققان و پژوهشگران عرصه هنر و معماری را مجذوب خود ساخته و آن را محور اصلی کار ایشان قرار داده است. لذا نسبت به بحث پیرامون معماری عصر پیامبر (ص) آنان را غافل ساخته است. با این وجود در آثار تاریخی و متون جغرافیایی و حدیثی، می‌توان تا حدودی وضعیت روشنی از معماری آن عصر به دست داد. ما بحث معماری در آن دوران را بر محور مسجد، خانه، اطم و قلعه ها دنبال می کنیم:

الف- مسجد

مسجد و به تعبیر دیگر عبادتگاه مسلمانان، تحوّلی عظیم در معماری ایجاد کرد. مسلمانان همواره کوشیدند تا این مکان مهم عبادی و سیاسی را- که محلّ اجتماع و تصمیم سازی‌های سیاسی و اجتماعی نیز بوده است- به بهترین وجه استوار سازند. آن را تزیین کنند و بیشترین ظرافت‌های هنری را در آن به‌کار ببرند. براین اساس، مسجد دارای جایگاه ویژه‌ای در معماری اسلامی است. نخستین مسجد در اسلام، که به دست پیامبرخدا (ص) برپا شد، به عنوان کانونی فروزان در مدینه یا یثرب، دل‌ها را تا عصر حاضر متوجه خود ساخت. این مسجدکه به صورتی بسیار ساده ساخته شده بود، چون نگین انگشتری، در میان شهر می‌درخشید؛ بهویژه این‌که خانه پیامبر (ص) درکنار مسجد ونیز خانه‌های صحابه درپیرامون‌آن، شکل وماهیت مدینه را دگرگون کرد. اهمیت بر پایی مسجد تا آنجاست که در قرآن کریم، عمارت کنندگان آن ستوده شده اند و حضرت رسول (ص) نیز بلافاصله پس از مهاجرت به مدینه، به بزرگترین و مهمترین کار؛ یعنی ساخت و بر پایی مسجد دست زد. این امر اهمیت و ضرورت چنین اقدامی را روشن‌تر می‌سازد و نخستین کار رسول الله (ص) پس از ورود به قبا، ساختن مسجد قبا و پس از ورود به یثرب ساختن مسجد النبی (ص) بود. جایی‌که در همان آغاز تأسیس، تبدیل به مرکز فرمان جامعه در حال رشد مسلمانان

ص: ۱۱۱

گردید. این مکان غیر از عبادت، کارکردهای متنوعی چون محل شورا، قضاوت، تقسیم بیت المال، مداوا کردن مجروحان جنگ، ملاقات با گروه‌ها و وفود، عقد پیمان‌های سیاسی و اقتصادی نیز داشت و به عبارتی دارالحکومه مسلمانان بود. «مساجد بعدها به لحاظ نظری وفاداری به این هر دو جنبه را حفظ کردند و فقدان نهادهای رسمی در دنیای‌اسلام، با فقدان متقابل بناهای رسمی عمومی؛ نظیر تالار شهر و یا محاکم، به نقش دوگانه مسجد اهمیت بیشتری بخشید. بدین ترتیب طی فراگردی طبیعی به مرکز جامعه، اعتقادی جدید گردید» (۱).

در این مسجد مقدمات تشکیل امت واحد، براساس انعقاد پیمان‌نامه وطنی یا مدنی، که تشکیل جامعه مدنی رسول الله (ص) را نوید می‌داد، فراهم شد؛ امت واحدی که آن حضرت در مدینه شکل داد، شهری بر همان مبنا نیز ایجاد کرد؛ شهری ایده‌آل که مسجد نسبتاً ساده آن، در مرکز شهر، همه نگاه‌ها را به‌خود معطوف می‌ساخت و مردم را به‌هنگام نماز به سوی خود فرا می‌خواند. این نقطه ثقل و دایره شهر اسلامی است. «این فضا، فضای عرصه و نمایشی است که جنبه مذهبی و همچنین اجتماعی دارد. امت، اجتماعی است که برخی از افراد آن، آداب و روش زندگی را مشترکاً رعایت می‌کنند، به سوی قبله واحد روی می‌گردانند. تصوّر ذهنی امت در جامعه اسلامی ایده‌ای ارگانیک دارد که در قرآن به صورت بنیان مرصوص مطرح شده است.

۱- هیلن برند، معماری اسلامی ۴۱.

ص: ۱۱۲

کلمه بنیان؛ یعنی بنا و کلمه مرصوص به معنای ساختمانی است که با رصاص سفید (قلع) و رصاص سیاه (سرب) محکم کاری شده؛ به‌طوری که در مقابل عوامل انهدام مقاوم شده است». (۱) مسجد، مکانی است که پیروان دین، درصف‌های طویل (در عرض) می‌ایستند و نگاه خود را به سوی قبله معطوف می‌دارند، مسجد مانندکلیسا یک سالن اجتماع است، با این تفاوت که این سالن، محور بزرگ آن در عرض جهت‌یابی شده است. این سالن به‌جای آن‌که در عمق یا طول توسعه یابد، در عرض گسترش می یابد و این حالت جدا از اختلاف سبک‌ها، حالتی به مجموعه می‌دهد که آن را از بناهای مسیحی متمایز می‌سازد. (۲) براین اساس است که عرض مسجدالنبی (ص) بیشتر از طول آن است؛ ۶۰ ذرع (طول)، ۷۰ ذرع (عرض) و همین‌طور مسجد قبا و سایر مساجد عصر پیامبر (ص).

مسجد النبی (ص)

به تعبیر قرآنی، مسجد النبی، نخستین مسجد در اسلام است که به دست پیامبر خدا (ص) بنا گردید؛ لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فيهِ .... (۳)

پیامبرخدا (ص) در نخستین روز ورود به مدینه یا یثرب، به ساختن مسجدی پرداخت که نخستین تجربه جمعی اعراب در معماری بود. صحابه؛ اعم از مهاجر و انصار و حتی

۱- بورکهارت، شهر اسلامی، ۱۲.

۲- آگوست شوازی، ۱۷۵

۳- توبه/ ۱۰۸

ص: ۱۱۳

شخص پیامبر (ص) و نیز زنان در ساختن آن دخیل و سهیم بودنـد. چون این مکان برای همه بنا می‌شد، باید در ساختن آن نیز همه شریک می شدند. (۱) پیامبر (ص) در حقیقت طراح مسجد و به عبارتی ناظر و همکار در معماری آن محسوب می‌شوند؛ زیرا ایشان بـا دستان مبارک خود، خطی بر روی زمین به صورت مستطیل کشیدند و حـد مسجد را تعیین کردنـد. با یک نیزه ویک خط، به تقسیم زمین به مکانی برای زیستن (خانه‌اش در کنار مسجد) و فضایی برای نیایش؛ به تعبیری، زندگی مادی و معنوی را با هم توأم ساخت و دین و دنیا را با هم مرتبط کرد و مرکزیتی مقدس برای برپایی و شکل‌گیری شهری اسلامی و مذهبی فراهم ساخت.

در زمین انتخاب شده برای مسجد، چنـدین قبر از مشرکان قرار داشت که پیامبر (ص) دستور داد آن‌ها را نبش‌کردنـد و نیز کمی پستی وبلندی داشت‌که آن‌را هموار نمودنـد و نیز نخلی داخـل آن بود که قطع کردنـد و آن را آمـاده ساختن دیوارها کردنـد. طول مسجد هفتاد ذرع (۳۵ متر) و عرض آن شصت ذرع (۳۰ متر) که مساحت آن ۴۲۰۰ ذراع برابر با ۱۰۲۵ متر مربع می‌شد. پایه‌ها و پی دیوارها را از سنگ قرار دادنـد و دیوارها را از لَبِن (خشت خام) غیر قابل احتراق (آجرِ نسوز) برپا ساختنـد. پیِ دیوارهای مسجد به عمق سه ذراع (حدود ۱/ ۵ متر) با سنگ پر شد و دیوار نیز با پهنای ۷۵ سانتیمتر بنا گردید. (۲) د رانجام این کارها، رسول الله (ص) نیز همراه مهاجران و انصار به ساختن مسجد می‌پرداختنـد و خشت و سنگ را منتقل و تا کنار دیوارها می‌آوردنـد. در این حال بود که صحابه اشعاری را زمزمه می‌کردند. (۳) سقف مسجد و ستون‌ها

دیوارهای مسجد تا ۵ ذراع (۲ متر) بالا رفت. صحابه اموالی را گرد آوردند و آن را به پیامبر (ص) تقدم کردند که با آن مسجد را تزیین و مسقّف کننـد و از آن حضرت پرسیدند: آیا آن را مسقف کنیم؟ فرمودنـد: «مابی رغبـهٔ عن أخی موسـی، عریش کعریش موسی» (۴) و به عبـارتی دیگر «ابْنُوا لِی عَرِیشاً کَعَرِیشِ مُوسَی، ثمامـات و خشبـات و ظله کظلـهٔ موسـی أو الأـمر العجـل من ذلک» پرسیدند: «و ماظلّهٔ موسی» قال: «کان إذا أقام أصاب رأسه سقف». (۵)

یعنی «من میل دارم ماننـد برادرم موسـی، سایه‌بانی داشـته باشم» عریش، سایه‌بان را گوینـد. اعراب آن‌را از چوب ثمام که نوعی‌گیاه معروف در بـادیه بوده، می‌ساختنـد و به آن «مظـال» می‌گفتنـدکه به معنـای سایه‌بـان است. این سـخن پیـامبر (ص) یکی حکـایت از سادگی بنا دارد و دیگر آن‌که به کار نبردن آجر و خشت در سـقف و استفاده از برگ‌ها و شاخ‌های نخل خرما می‌تواند نور لازم را برای فضـا فراهم سـازد و آن را روشن‌گردانـد و علاوه بر آن، به سـبب وجود بادهایی‌که معمولًا در این اقلیم می‌وزد هوای مطبوع را داخل فضا به جریان در آورد و باعث خنکی محلِ اقامه نماز گردد.

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری ۱/ ۲۳۹

۲- صالح لمعی مصطفی، المسجدالنبی، ص، ۲۰۰

۳- ابن هشام، السیرهٔ النبویهٔ ۱/ ۴۹۶؛ ابن قیم جوزی، زادالمعاد فی هدی خیر العباد ۲/ ۱۴۴

۴- بیهقی، دلائل النبوهٔ ۲/ ۵۴۲

۵- خالد عمر خالد، المعالم المسجد النبوی الشریف به نقل از دیلمی، الفردوس الشیرودیه دیلمی، ۴۱۳۶

ص: ۱۱۴

ابن‌رسته اشاره می‌کند که این سقف با خاک رُس اندود نشده بود، به هنگام ریزش باران، مسجد پر از گِل می‌شد. (۱) بر این اساس لازم بود ستون‌هایی تعبیه و استوار سازند تا بر فراز آن ستون‌ها سایه‌بان یا به عبارتی سقف را قرار دهند. بدیهی است، این ستون‌ها جز تنه درختان خرما و به عبارتی ستون چوبی مدوّر، چیز دیگری نخواهد بود؛ مصالحی که در مدینه و عربستان فراوان است. وجود نخلستان‌های انبوه در مدینه ودستیابی به تنه درختان خرما و برگ‌های نخل، معماری این‌شهر و سرزمین خشک وصحرایی که دارای تابستان‌های طولانی و گرم وبادهای سوزان و زمستان‌های کوتاه را شکلی دیگر بخشیده است.

بدیهی است کاربرد چوب و تنه‌های درختان، به سبب گرمیِ هوا، برخلاف مناطق سردسیر و رطوبت‌زا، مصالح مناسبی محسوب می‌شوند که مناسب این توپوگرافی و وضعیت اقلیمی خاص هستند و درحقیقت دچار انبساط و انجماد نمی‌شوند. این همان تأثیر آب و هوا در معماری است که در عصر حاضر بدان توجّه ویژه‌وجود دارد. اسکلت بندی از تنه درخت، با برپا کردن چندین تنه و پوشاندن روی آن با برگ‌های نخل برای سقف مسجدالنبی، حلقه ارتباطی معماری عصر اسلامی و عصر جاهلیت عرب است که اعراب مناطق صحرانشین از دیرباز به این نوع راه حل، برای زدن سقف، البته در سطوح کم عرض، روی می‌آوردند. (۲) حدود یازده ستون در فضای مورد نظر بر افراشته شد و روی آن، از برگ‌های نخل که به یکدیگر بافته شده و با شاخه‌های محکم به صورت کلاف بر روی سطح تنه‌ها قرار می‌گرفت پوشیده شد. یا به عبارت صالح لمعی، پل‌هایی از چوب بر روی تنه نخل‌ها استوار و روی آن با برگ نخل پوشیده شد که حدود ۲ متر ارتفاع سقف را تشکیل می‌داد. (۳) تعدادی از این یازده ستون، پس از چندی، یادآور خاطره‌های مهمی از دوران پیامبر (ص) گردید و هر یک نامی به خود گرفت که اکنون پس از ۱۴ قرن، آن ستون‌ها، البته با بازسازی‌هایی استوار و نام‌های آن‌ها بر فرازشان یادآور حوادث تاریخیِ عصر پیامبر (ص) هستند؛ مانند ستون توبه. البته برخی کارکردهایی هم داشتند، مانند ستون «مخلقه» که عطر و خلوق بر آن می‌آویختند تا فضای درونی مسجد را خوشبو سازند و نیز ستون «وفود» که محل دیدارهای پیامبر با قبایل بود؛ نوعی محلّ بار عام. همچنین ستون «محرس» که محلّ نگهبانی از رسول الله (ص) بوده است. (۴) این ستون‌ها سقف سمت مصلّا و قبله را پوشش می‌داد و بقیه به صورت صحن و بدون سقف ماند. (۵) واما تعداد ستون‌هایی که سقف مسجد بر روی آن استوار گشت:

۱. ستون‌های میان منبر و محلّ اقامت پیامبر (ص) (روضهٔالنبی (ص))؛ در طول، ۶ ستون قرار داشته که امروزه با سنگ‌های سبز و سفید مجزّا و مشخّص شده‌اند و در عرض،

۱- پاپادوپولو، معماری اسلامی، ۱۰

۲- اگوست شوازی، تاریخ معماری، ۱۵۵

۳- همان، ۲۰۰

۴- سمهودی، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، ۱/ ۴۴۰ و ۴۵۰

۵- ابن نجار، اخبار مدینه الرسول ۱۶۹

ص: ۱۱۵

۲۲ ستون که البته بر اساس نظر شیعه در داخل روضه قرار دارند.

۲. ستون‌های حدّ اولیه مسجد؛ دو صف از ستون‌های غرب و دو صف از ستون‌های شمال، پس از روضه شریفه، حدّ اولیه مسجد را نشان می‌دهندکه در زمان رسول الله (ص) مسقف بوده است. این مکان اولیه مسجد، تا قبل ازتوسعه توسط پیامبر بعد از غزوه خیبر است.

۳. ستون‌های پس از توسعه، در زمان پیامبر (ص)؛ دو صف از ستون‌ها در غرب و چهار صف در سمت شمال را دربر می گیرد.

۴. ستون‌های حدّ غربی مسجد پس از توسعه در عصر پیامبر (ص)؛ درغرب مسجد، یازده ستون در یک صف، حدّ مسجد پس از توسعه خیبر را شکل می‌دهند.

۵. ستون‌های حد شمالی مسجد پس از توسعه عصر پیامبر (ص)؛ یک صف شامل ده ستون در شمال مسجد، در عصر پیامبر (ص) که مسجد و صحن امروزی را ازهم جدا می کند. (۱) اما این ستون‌ها درآغاز، درسمت قبله قرار داشت؛ البته زمانی که قبله به سمت بیت‌المقدس بود و زمانی که پیامبر (ص) قسمت دیوار شمالی را با دو ردیف ستون مسقّف ساخت، در این حال قبله به دیوار جنوبی تغییر یافت و سمت مسقف در دو ستون، در این دیوار نیز برپا شد و درِ سمت جنوبی بسته و اینجا محلّ برگزاری نماز جماعت شد. (۲) درهای مسجد

پیامبر (ص) پس از پایان کار بنای دیوار وسقف، سه ورودی برای مسجد قرار دادند و سه درِ چوبی ساخته، روی پایه‌ها ی سنگی آن باب‌ها استوار کردند. این سه در، هریک به نامی معروف شد:

۱. باب جبرئیل (ع)

و آن، از درهای مهم مسجد در عصر رسول الله (ص) بود که به نام‌های باب الجبر و باب الجنائز نیز معروف بود. این در، بر دیوار شرقیِ مسجد (میانه دیوار) قرار داشت. بعدها در توسعه مسجد، در زمان رسول الله (ص)؛ یعنی پس از غزوه خیبر حدود چند متر به پایین‌تر، به سمت شمال منتقل شد. این باب، هنوز هم البته کمی بیرون‌تر از مکان اصلی باقی مانده است.

۲. باب الرحمه

این در، بر دیوار شمال غربی مسجد قرار گرفت و اکنون با فاصله بسیار، با جای اصلیِ خود به سمت غرب، همچنان پا برجاست.

۳. باب عاتکه

این در، بر دیوار جنوبی، مقابل خانه عاتکه، دختر عباس قرار داشت. در داخل مسجد، ابتدا محل نماز پیامبر به سمت بیت المقدس، در پایان حد مسجد، از سمت شمال بود؛ به گونه‌ای که ستون عایشه پشت ایشان و کمی به سمت شمال مایل می‌شد تا به موضع ستون

۱- خالد محمد خالد، معالم المسجد النبوی الشریف، ۳۵- ۴۰

۲- پاپادوپو، ۱۱

ص: ۱۱۶

پنجم در موازات بـاب جبرئیل قرار می‌گرفت و باب جبرئیل بر شانه راست ایشان واقع می‌شـد. (۱) پس از تغییر قبله، پیـامبر (ص) در سمت دیوار جنوبی نماز گزاردند و درِ جنوبی را بستند.

کف مسجد

کفِ مسـجدالنبی دارای پوششـی از سـنگریزه‌های کوچک بود و چون نمازگزاران بایـد بـدون کفش وارد مسـجد می‌شدنـد، رسم پوشاندن کف مسجد معمول شد. پیامبر نیز خود گاهی به هنگام نماز از زیرانداز (حصیر) استفاده می‌کردند. (۲) ابوسعید خدری در روایتی گوید: در مسـجد بر پیامبرخدا (ص) وارد شدیم و پرسـیدیم: ای پیامبر خدا، کدام مسجد بر اساس تقوی بنا نهاده شد؟ پیامبر (ص) مشتی سـنگ‌ریزه از کف مسجد برداشت و آن را بر زمین پاشید و فرمود: «هذا مسجدی و مسجدکم»؛ یعنی مسجد مدینه. (۳)

۴. ایوان صفه

در شمال مسجد نیز ایوان و سایه‌بانی برای مهاجران فقیر ساختند که به ایوان صُفّه معروف شد. گفته اند حدود هفتاد تن از مهاجران، که جایی برای سـکونت نداشتند، (۴) بر روی آن زنـدگی می‌کردند. این ایوان در کنار دیوار شـمالی ساخته شد و مسـقّف گردید. این کار پس از تغییر قبله انجام شد که در دومین سال از هجرت بود. ایوان صفه، البته اندکی با تغییر مکان، همچنان موجود است.

۵. منبر مسجدالنبی (ص)

منبر محل وعظ و خطابه و از مهم‌ترین آثار داخل یک مسجد و مکان مقدس و مذهبی است. منبر معمولًا در سمت راست محراب یا محل اقامه نماز قرار می‌گیرد. نمونه مشابه منبر، در مراسم عبادی مسیحی، سکوی وعظ و خطابه است. آمبو (

obmA)

کلمه‌ای که در کلیسـای اوایـل قرون وسـطی برای اشـاره به سـکوی خطـابه دار کلیسـای بیزانس به عنـوان نـامی برای تخت اسـتفاده می‌شد. نزدیکترین نوع سـکوی خطابه، منبر بود. (۵) پیامبر خـدا (ص) هنگام خوانـدن خطبه در مسـجد النبی (ص) به تنه درختی از خرما تکیه می‌دادند و چون از حالت ایسـتاده، اظهار خستگی کردند، به روایتی، غلام عباس‌بن عبدالمطّلب و به روایتی دیگر زنی از انصار برای ایشان پلکانی که دارای سه پله بود به صورت منبر ساخت و حضـرت رسول (ص) در روز جمعه‌ای بر روی آن نشست و خطبه خواند. (۶) آن حضـرت روی پله سوم نشسـتند و پاهـای خود را بر روی پله دوم گذاشـتند. با گـذشت ایام، منبر یکی از لوازم حتمی مساجد عمده شـهرهای بزرگ شدکه برای مسـلمانان نشانه‌ای بود از حکومت الهی، به‌معنای تلفیق قدرت‌های سیاسی، نظامی و مالی با دین و نه نشانگر جنبه مذهبی صرف.

منبر حضـرت محمـد (ص) نشـانه کامـل این‌قـدرت‌ها بود. یکی‌از نخستین شـکل‌های نمادین اسـلام را به وجود آورد و به مثابه یک شکل زیبا شناختی، تحوّلِ نسبتاً چشمگیری یافت. (۷)

۱- الیاس عبدالغنی، تاریخ المسجد النبوی، ۱۰۴

۲- هیلن برند، ص ۵۹

۳- مسلم، صحیح، ۱۵/ ۱۳۹۸

۴- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ۶/ ۵۹۵

۵- هیلن براند، ص ۴۶

۶- متقی الهندی، کنزالعمال فی سنن و الاقوال ۱۴/ ۵۸؛ بخاری، صحیح، کتاب الصلوة، ۳۰۲

۷- همان، ۱۲

ص: ۱۱۷

برخی نیز گفته‌اند: منبری که برای پیامبر (ص) ساخته شد، مرتفع و از گِل بود؛ یعنی پله نداشت. برخی دیگر گفته اند: مانند کرسی یا صندلی بوده که از چوب گزساخته شده بود.

توسعه مسجد در زمان پیامبر خدا (ص)

در سال هفتم هجرت، پس از غزوه خیبر، به سبب گسترش جمعیت مسلمانان، پیامبر (ص) احساس کردند که مسجد گنجایش نمازگزاران را ندارد و باید آن را توسعه دهد، لذا دیوارهای مسجد را تخریب و ابعاد آن را به ۱۰۰ ذرع در ۱۰۰ ذرع؛ یعنی به صورت مربع ۴۹* ۴۹ متر در آوردند. در حالی که پیش از آن، ا مستطیل شکل بود. مربع یکی از شکل‌های هندسی است که نقشی بزرگ در معماری اسلامی داشته است و پیامبر (ص) در این توسعه، مسجد را با نقشه مربع برگزید که نمایانگر شکل بنیادین کعبه است. شکل مربع، غالباً در کهن‌ترین مساجد دیده شده است. از جمله مسجد کوفه و به مرور شیوه کاربرد مربع در معماری مساجد بسیار دقیق‌تر از نقشه ساده و کلی آن شد و به این ترتیب، نخستین فرایند معماری که از عربستان و از خود پیامبر (ص) آغاز شد. (۱) مساحت توسعه یافته، به ده هزار ذراع؛ یعنی برابر با ۴۹۰۰ متر مربع تقریباً بیش از سه برابر مساحت قبلی رسید. ایشان ستون‌هایی را به ستون‌های پیشین افزودند که پیش‌تر اشاره شد. همچنین بر ارتفاع سقف مسجد افزودند و آن را از ۷۵/ ۱ متر به ۵/ ۳ مترمربع رسانیدند که هفت ذرع بود. (۲) این

۱- پاپادولوپو، همان، ۱۴

۲- محمد خالد، همان، ۶۵

ص: ۱۱۸

توسعه سنتی شد برای خلفای پس از ایشان، که مساحت مسجد را گسترش دادند.

نماز گاه میّت

در سمت شرق مسجد النبی، که البته اکنون در داخل مسجد و در شرق حجره و مرقد رسول الله (ص) قرار یافته، مکانی برای نماز بر مردگان ساخته شد که به «مصلّی الجنائز» معروف گردید. مؤمنان اموات خود را به این مکان می‌آوردند و پیامبر (ص) بر آنان نماز میزاردند که این رسم همچنان برقرار است و از آن‌جا میت را به سوی بقیع، برای دفن می‌برند. گفته‌اند در این مکان، پیامبر (ص) یک مرد و زن یهودی زناکار را رجم کرده‌اند. این کار درکنار دیوار، در نزدیکی باب مسجد انجام شد. (۱) ب) معماری خانه‌ها با ساختن مسجد النبی (ص) شهر مدینه تحوّلی عظیم یافت. علاوه بر پیدایی یک کانون اجتماع و حضور گسترده عبادی برای مردم، هر یک از مهاجران از مردم مکه، در کنار مسجد خانه‌ای برای سکونت خود بنا کردند و پس از مدت کوتاهی، ده‌ها خانه در کنار و اطراف مسجدالنبی برپا شد.

خانه پیامبر خدا (ص)

از مهم‌ترین خانه‌هایی که بنا شد، خانه و حجره‌های پیامبرخدا (ص) بود. آن حضرت پس از سکونت در منزل ابو ایوب انصاری، که البته شش ماه طول کشید، به احداث مسجد پرداختند و در کنار آن، خانه‌ای برای خود ساختند. خانه رهبر دینی، که با استقبال باشکوه مردم وارد این سرزمین گردیده، باید به‌گونه‌ای طراحی شود که بتواند بخش‌هایی از وظایف رهبری را، علاوه بر وظایف مربوط به زندگی مادّی، در آن انجام دهد تا هم برای جامعه و هم برای خانواده‌اش کاربرد داشته باشد. بر ما چندان روشن نیست که معماریِ این خانه، متأثر از نوع معماری مردم مکه بوده یا نه.

در معماریِ مکه، آنچه بیش‌تر نمود می‌یافت، استفاده از خِشت و گِل در سقف و استحکام بنا از نظر استفاده از سنگ و مصالحِ محکم بود که براساس وضعیت اقلیمیِ مکه به سبب باران‌های سیل‌آسا و گرمای طاقت فرسا بود، اما در مدینه، به دلیل داشتن هوای نسبتاً مطبوع و بارش باران کم و به ویژه غنی بودن این سرزمین از نخل خرما و چوب، مصالح بیشتر خانه‌ها و معماری آن‌ها را چوب تشکیل می‌داد که در سقف‌ها به‌کار می‌رفت. ویژگی خاص این بنا، سادگی بی‌نهایت آن بود؛ همانند مسجدی که آن را ساخته بود. او به دنبال ساخت دارالخلافه و یا قصر نبود، بلکه سرپناهی برای آسایش و آرامش خود و همسرانش می‌خواست. او ابتدا یک اتاق از خشت برای همسرخود سوده ساخت که دوتنه نخل خرما سقف آن را تشکیل می‌داد و سال بعد اتاق دیگری برای عایشه و سپس برای حفصه و آنگاه دو اتاق دیگر برای دو همسر دیگرش ساخت، در نهایت سادگی و

۱- سمهودی، ۲/ ۵۳۲

ص: ۱۱۹

بی‌پیرایگی.

براساس گفته هیلن براند؛ «وجه شاخص دیگر این خانه، ابعاد قابل‌توجه آن‌است. خانه در واقع میدان مربع بازی را تشکیل می‌داد که هریک از اضلاع آن ۵۶ متر بود و اتاق‌ها پهلو به پهلوی یکدیگر در ضلع شرقی مسجد ساخته شدند و ویژگی دیگرش آن‌که این بنا صرفاً کارکردی مسکونی یافت. حجره‌ها در داخل محصوره بودند، نه در خارج از آن، و بدین ترتیب کنه متناقض این بنا نمایان می‌شد؛ بنایی که ظاهراً به عنوان یک خانه مسکونی ساخته شد. و آن با توجه کامل به دیگر کارکردها طراحی گردید. به بیان دیگر، نیّت آن بوده که بیت محمد به عنوان کانون جامعه جدید اسلامی عمل کند.» (۱) اگر پیامبر (ص) می‌خواست زندگی ساده و بی پیرایه خویش را به عنوان یک شهروند، در خلوتی بی سر و صدا داشته باشد، بعید بود آن را به شکلی که گفته شد می‌ساخت. البته مأموریت او اسلوبی از زندگی با طبیعتی عمومی را ایجاب می‌کرد و خانه او نیز به همان نسبت خانه‌ای عمومی بود. (۲) این اتاق‌ها مانند دیوارهای مسجد، سبک بوده‌اند. ابن سعد گفته یک شاهد عینی را نقل می‌کند که ناظر تخریب اتاق‌های همسران پیامبر (ص) بوده و می‌گوید:

«من اتاق‌های همسران پیامبر را که از شاخ و برگ درخت خرما ساخته و جلو درهای آن‌ها پرده‌هایی بافته شده از موی سیاه بزآویخته شده بود، دیده‌ام.» (۳) پیامبر (ص) اتاقی عمومی برای پذیرایی منظور نکرده بود و احتمالًا این کار را در حیاط، که همان مسجد بوده، انجام می‌داد؛ زیرا در مجاورت درِ خانه آن حضرت به سوی مسجد (البته از خانه عایشه که باب النبی خوانده می‌شد)، ستونی به نام سریر وجود دارد که آن حضرت تختی بر کنار آن زده و روی آن می‌نشستند و نیز ستونی دیگر که نام وفود بر خود گرفته بود. وفود یا دسته‌ها برای دیدار پیامبر (ص) در کنار آن می نشستند و با ایشان پیمان می‌بستند. این نشان می‌دهد که پیامبر (ص) دیدارها و بخشی از امور مربوط به رهبری و دعوت را در خارج از منزل و در مسجد به انجام می رسانده است.

به‌گفته پاپادوپولو، این قسمت، به مثابه تالار بار رسمی طبعاً جزئی از منزل بود (همانجا). ساختمان و بنای خانه پیامبر (ص) بسیار سبک بود؛ مانند الگویی از زندگی بدوی و چادرنشینی عرب صحراگرد و ترکیبی از درخت خرما. جریان هوا وآفتاب، سایه‌گاه‌ها نگران کننده می‌نمود، اما نمونه خوب و گویایی بود از معماری مجرد و غیر عادی بادیه نشینان و توحید، بدون امتیازی که با توجه به عدم شناخت قبایل عرب از هرگونه هنر تزیینی و نقاشی، منزل را کاملًا برهنه و بی‌زیور نشان می داد. براین اساس، دیدگاه‌های زیبا شناختی هرگز در اندیشه پیامبر (ص) و مسلمانان آن عصر نبوده، بلکه رفع نیازهای کیش و آیین جدید و اداره جامعه نوین به‌وسیله امکانات معمولی محیط که از لحاظ فنی در دسترس‌بود، مدّ نظر قرار می‌گرفت. (۴)

۱- همان، ۳۹- ۴۰

۲- همان، ۴۲

۳- پاپادوپولو، معماری اسلامی، ج ۱، ۱۱

۴- همان جا.

ص: ۱۲۰

نکته قابل ذکر دیگر در شکل معماری و هندسی منزل پیامبر (ص) مربع بودن آن در ابتدای احداث است. منزل عایشه و سوده، هر دو به صورت مربع، حدود ۵۰ متر ساخته شد. مربع از شکل‌های هندسی است که نقشی بزرگ در معماری اسلامی داشته است. این نقشه‌ای که پیامبر (ص) برگزید، درست هندسی ودقیقاً مربع، که شکل بنیادی کعبه است.

به گفته سمهودی، اتاق پیامبر (ص) که به آرامگاه ایشان تبدیل شد، همچنان باز و آشکار بود تا این‌که عمر بن عبدالعزیز، در زمان خلافت ولید، در هنگام بازسازی مسجد، حفاظی پنج ضلعی نامنظم برگرد آن احداث کرد و این کار ناشی از هراسی بود که مبادا با پیروی از همان شکل مکعب کعبه، این اتاق نیز به صورت قبله در آید و به سوی آن نمازگزارده شود. (۱) نکته دیگر که «پایا دو لو» به آن اشاره دارد، این است که: هر چند این دیوارها به ارتفاع ۳/۵ متر با خشت خام ساخته شده بود، لیکن می‌توانست برای پیامبر و پیروانش در صورت حمله دشمن، که بارها رخ داد، به منزله یک پناهگاه ویا احتمالًا یک دژ کوچک عمل کند و این نکته مفهوم مربع را- که یک شکل منطقی دفاعی و بسان اردوگاه‌های رومی و دژهای متعدد بیزانس بود- آشکار می سازد. ازاین‌رو، این دیوارها نه فقط به حریم مکانی مقدس و نه تنها منزل پیشوای امت، که برپناهگاه و دژ اسلامی نیز دلالت داشت. (۲) این نظرِ پاپادپولو، به هیچ‌رو نمی‌تواند درست

۱- وفاء الوفا ۱/ ۴۵۹.

۲- همان، ۱۴

ص: ۱۲۱

باشد؛ زیرا بعید است که چنین کارکردی مورد نظر پیامبر (ص) بوده باشد. در هر حال، این خانه کوچک، همانند مسجد با خشت و شاخه‌های درخت خرما بنا گردید. سقفی کوتاه داشت که دست بدان می رسید و هم‌چنین دارای دو درِ یک لنگه، بدون قفل بود که یکی از غرب خانه به مسجد و دیگری از ضلع شمالی آن به بیرون گشوده می‌شد. (۱)

ابن سعد، توصیف می‌کند که عبدالله بن یزید پیش از تخریب خانه‌ها به دست ولید، آن‌ها را دیده و چنین توصیف کرده است: «چهار خانه با دیوارهایی از گِل و کاه (خشت) که شاخه درخت خرما در آن به کار رفته بود، به اتاق‌های مجزّا تقسیم می‌شد و پنج خانه‌ای که از شاخه‌های گل‌اندود نخل بنا شده بود، فاقد تقسیمات داخلی بود. بالای درها پرده‌هایی از پارچه موئین سیاه آویخته شده بود که هر ضلع آن سه ذرع طول داشت. ارتفاع سقف‌ها به اندازه‌ای بود که دست به آن‌ها می‌رسید.» (۲) و نیز از محمد بن هلال نقل شده است که خانه های همسران رسول الله (ص) را دیدم که از شاخه‌های نخل خرما، که سطحی از مو بر روی آن پوشیده شده بود، در جنوب ساخته شد. (۳) هم‌چنین گفته شده است که دیوارهای خانه پیامبر (ص) را با خشتی که قابل احتراق نبود و شاخه خرما که کنار هم در مساحت و ارتفاع گذاشته شده بود، ساخته بودند. هریک از حجره‌ها دری کوچک به سوی مسجد داشت و بر آن، پرده‌ای از مو آویزان شده بود. از داود بن قیس نقل شده است که گفت:

«حجره‌های پیامبر (ص) را دیدم که دیوارهای آن از شاخه‌های نخل ساخته شده بود و بر سطح خارجی آن لایه‌ای ازمو پوشیده بود.»

عرض خانه از درِ اتاق تا درِ خانه، حدود هفت ذرع (۳/۵ متر) و طول آن حدود ده ذرع (۵ متر) بود و نیز از حسن بصری نقل شده که داخل خانهٔ رسول الله (ص) شدم، دستم به سقف می رسید. برای هر خانه اتاقی و هر اتاقی از چوب عرعر (سرو) پوشیده (تزیین) شده بود. (۴) پیامبر خدا (ص) پس از وفات در همین مکان؛ یعنی در جایی که با عایشه زندگی می‌کرد در نیمه‌ای از منزل عایشه دفن شد. در زمان عمربن عبدالعزیز خانه‌های محل سکونت سایر همسران پیامبر (ص) خراب شد و قبرهای سه‌گانه پدیدار گشت. عمر خود شخصاً دست به کار مرمّت قبرها شد و وردان را مأمورکرد تا دیوارهای خانه را تا پیِ در، بردارد و پی را نیز بکند. (۵) بسیاری از صحابه از تخریب خانه‌ها ناراحت شدند و می‌گفتند: ای کاش خانه ها به همان وضع باقی می‌ماند تا مردم می‌دیدند که پیامبرشان چه محلّ سکونت ساده‌ای داشته و چگونه به چند خشت گِل قناعت و اکتفا کرده است! کسی که کلیدهای خزائن دنیا به دست اوست. (۶) ترتیب خانه ها این‌گونه بود: حجرهٔ حفصه، اولین اتاقی که درِ کوچکی از آن به سوی خانه عمر گشوده می‌شد. در سمت جنوب و سپس کنار آن (در غرب) حجره عایشه بودکه قبر پیامبر خدا (ص) در داخل آن

۱- این کردی، ۲۵۱

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳/ ۴- ۱۹۰

۳- سمهودی، همان ۲/ ۴۵۹

۴- سمهودی، ۲۷۸

۵- امین کردی، ص ۲۵۲

۶- سمهودی، همان، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ابن سعد، ج ۱، ص ۴۹۹

ص: ۱۲۲

قرار گرفت و پس از آن، حجره فاطمه نزدیک باب جبرئیل و پس از آن حجره امّ سلمه و آخرین حجره نیز در سمت شمال، اتاق جویریه بود. (۱) خانه حفصه چسبیده به خانه عایشه بود از طرف قبله و بین دو خانه، راه باریک و تنگی به اندازه عبور یک نفر وجود داشت که از پهلو حرکت کند. آن دو، با یک‌دیگر از داخل اتاق‌ها صحبت می‌کردند. (۲) اما سادگی دیوارهای حجره‌ها آن‌گونه بود که رسول الله (ص) نمی پسندید در آن مالِ زیادی صرف شود. امّ سلمه در حجره خود به جای جرید (شاخه نخل) از آجر وخشت نسوز استفاده‌کرد. پیامبر (ص) وقتی آن را دیدند، پرسیدند: این چیست؟ گفت: می‌خواهم چشم مردم را از دیدن خود (خانه‌ام) بازدارم. پیامبر (ص) فرمود: ای امّ سلمه، بدترین راهی‌که انسان به سوی آن می‌رود، خرج کردن مال مرد مسلمان برای ساختمان و بنا است. (۳) ج) خانه‌های صحابه

به هنگام مهاجرت پیامبر (ص) و صحابه ایشان از مکه، شهر مدینه دچار تحوّلی چشمگیر در معماری و شهر سازی شد. مدینه به شهری اسلامی تبدیل گشت که مرکزیت آن را مسجد شکل می داد و به عبارتی مسجد چون نگینی در داخل انگشتری قرار یافت و صحابه معاجر پیرامون مسجد به صورت حلقه وار، خانه های خود را بنا کردند و سجد النبی را چون نگینی در بر گرفتند. رسول خدا (ص) برای برخی از آنها به تقسیم و توزیع زمین پرداخت. ایشان با دست مبارک خود برای آنان خطی روی زمین کشیده و حدود آن را تعیین می کردند. (۴) برخی از آنان در خانه های انصار ساکن شدند و بسیاری خود به ساخت خانه پرداختند. از آنجا که سرزمین مکه و مدینه به لحاظ موقعیت جغرافیایی و توپوگرافی متفاوت بودند نوع معماری این دو منطقه نیز متفاوت بود. براین اساس مردم مکه از معماری مدینه در خانه سازی خود تأثیر پذیرفتند بدان نحو که چون در مدینه نخلستانها فراوان و تنه های نخل و شاخه های خرما به عنوان مصالح ساختمانی استفاده می شد آ نان نیز که د رمکه عادت کرده بودند خانه هایشان به و یژه سقف ها را از سنگ بنا کنند و ستونهای محکم از سنگ و به صورت مربع یا مدور استوار سازند، در مدینه تحت تأثیر معماری شهر و شرایط جدید، استفاده از چوب ونخل و تنه درخت برای زدن سقفها بهره بردند و برای دیوارها نیز از خشت و آجر نسوز (لِبن) و سنگ بهره بردند و چوبهایی که بر فراز آن تزیین شده بود بر بالای درب ها می گذاشتند. این موضوع از گفته عباس عموی پیامبر (ص) روشن می گردد که وقتی رسول خدا (ص) برای وی خطی جهت ساختن خانه اش بر روی زمین کشیدند و وی از بنای آن فارغ شد با صدای بلند گفت: «بنیتها باللِبن و الحجاره .... والخشبات فوقها مطاره .... یا ربنا بارک لاهل داره ....» و

۱- ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۷۳

۲- سمهودی، ج ۲، ص ۵۴۳

۳- محمد الیاس عبدالغی، بیوت الصحابه، ص ۲۸

۴- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۰۸

ص: ۱۲۳

رسول خدا (ص) نیز فرمود: «اللهم بارک فی هـذه الداره» «من این خانه را با (لِبن) خشت و آجر نسوز و سنگ بنا کردم و چوبهایی که بر بالای آن بر آمدگی هایی ایجاد کردم بر فراز آن گذاشتم، خداوندا! این خانه را برای ساکنانش مبارک بگردان و رسول خدا (ص) نیز دعا فرمودند: خداوند برای ساکنان آن برکت قرار ده رسول خدا (ص) هم چنین ناودانی برای سقف این خانه قرار داد و این کار را با گذاشتن پاهای مبارک بر روی شانه های عباس انجام دادند (۱) که این تقریباً ارتفاع دیوارها و سقف را نشان می دهد.

آنها خانه های خود را در کنار مسجد النبی، که مکانی مقدس برای عبادت بود بنا کردند وهر یک دو درب برای خانه هایشان قرار دادند، یکی دری که مستقیماً به مسجد باز می شد تا انها را با این مکان مقدس مرتبط سازد و درب دیگری که به کوچه و بیرون باز می شد و محل تردد آنان به خارج از خانه بود. پس از توسعه خیبر پیامبر (ص) امر فرمود که همه درهایی که به مسجد باز می شد جز درب خانه علی (ع) بسته شود «امر بسد الابواب الا باب علی» و این کار به فرمان خداوند انجام شده بود.

در این نوع معماری به گفته اگوست شوازی «پایه عربی» یک تنه درخت نخل است که بین دو تخته متصل گردیده است. اعراب تخته های بریده شده به انضمام چند اتصال از طریق گچ، سقفهایی با کیفیت استثنایی بوجود می آوردند، چوب در آب و هوای گرم نقش مهمی بازی می کند به کمک قطعات کوچک چوب متصل به هم که در وسط با هم تلاقی میکنند و نوعی شبکه را تشکیل می دهند انجام می گیرد. چون نقوش و نمایش تصاویر حیوانات زنده از طرف قرآن ممنوع گردید.، از این رو تمامی دکوراسیون افسانه ای از هنر حذف شده است. طبق یک عادت نژادی، اعراب ساکن، در دکوراسیون معماری خود از دکورهای پرده ای استفاده کرده باشند یعنی دکورهایی که در دوران زندگی بادیه نشین ها تنها تزیینات امکان پذیر منازل آنها بود. (۲) آویختن پرده هایی از پوست مو و بز بر روی درب خانه ها و یا اتاق‌ها معمولًا رسم بود. گاهی نیز پرده ای بافته شده از پارچه نیز بر درب اتاقها آویزان و نوعی تزیین محسوب می گردید. نمونه ای در دست داریم که حضرت فاطمه (س) بر روی درب اتاقشان پرده ای زیبا آویختند و فرشی در کف گسترانیدند و چون رسول خدا (ص) وارد منزل وی شدند و این زینت را نپسندیدند، فاطمه (س) آن را به سرعت برداشتند، آن ها را به پیامبر (ص) رسانیدند و گفتند تا بین مستمندان تقسیم کنند. (۳) در این معماری تا آن جا که ممکن بود از پشت دری، مشبک ها و پرده های تسبیحی برای تخفیف تابش خیره کننده نور آفتاب به هنگام نفوذ به داخل ساختمان استفاده می شد. پاهای برهنه در تماس با حصیر پوش آرام می گرفت. فقدان اثاثیه در درون فضاها به جریان آزاد هوا کمک می کرد. پنجره ها معدود بودند. ترکیب تمام ابن عناصر جوی کم نور و مذهبی را به وجود می آورد که روح و جسم را آرامش می داد. (۴)

۱- سمهودی، ج ۲، ص ۴۹۲

۲- تاریخ معماری، ص ۱۶۸

۳- سمهودی، همان، ج ۱، ص ۴۶۸

۴- بورکهارت، هنر اسلامی، زبان و بیان، ص ۲۴

ص: ۱۲۴

گسترش فضا در سطح وارتفاع

اما مواردی البته به ندرت هم در دست داریم که برخی خانه ها در دو طبقه ساخته می شدند مثل خانه ابو ایوب انصاری که وقتی رسول خدا (ص) به مدینه آمدند برای سکونت در یکی از منازل به خانه او رفتند و در طبقه پایین ساکن شدند و ابوایوب در طبقه بالاے که البته ابو ایوب بعد از چندی از این امر نگران شد که مبادا بی حرمتی به پیامبر (ص) کرده باشد، چون بر بالاے سر آن حضرت زندگی می کند لذا به طبقه پایین آمد و رسول خدا (ص) به طبقه بالا رفتند. (۱) اطم (قلعه کوچک)

برخی از خانه ها نیز حالت قلعه و حصن داشته است وبه صورت بسیارمستحکمی از سنگهای کوهی بنا می شده است که به آنها اطم می گفتند. این شیوه معماری مخصوص یهودیان مدینه بود که آنها از هنگام سکونت در مدینه ۴۰ اطم ساختند. قلعه های یهودیان بنی نظیر و بنی قریظه در مدینه معروفند. وقتی رسول خدا (ص) به مدینه آمدند و به اخراج یهودیان پرداختند صحابه می خواستند اطم های آنان را اخراب کنند و پیامبر (ص) مانع شدند. این نوع معماری مورد تقلید اعراب مدینه هم قرار گرفت لذا چند نمونه ازآن ساخته شد، یکی خانه حسن بن زید بود (۲) و دیگری اطم حسان بن ثابت بود که بسیار مستحکم و مرتفع بود. حسان بن ثابت از شعرای عصر پیامبر (ص) بود که در آن جا می زیست. این اطم در سمت غرب مسجد قرار داشت. دیوارهای آن بسیار بلند و شکلی هندسی زیبا داشت.

اما کف برخی از خانه ها را نیز سنگفرش می کردند مثل خانه ابراهیم بن هشام در کنار خانه حسن بن زید در مجاورت مسجد النبی که سمهودی ذکر می کند با بلاط (سنگ مفروش در کف) تزیین شده بود. او محدوده سنگفرش خانه وی را در جهات مختلف مشخص می کند. (۳) زقاق (کوچه)

اما برخی از گفته ها حکایت از آن دارد که این خانه ها که البته نزدیک یکدیگر ساخته می شدند به وسیله کوچه هایی با پهنای ۵/ ۲ متر به هم مرتبط و راه عبور و مرور مردم را تأمین می‌کرد. هر یک از این کوچه ها نامگذاری می شد مثل زقاق القشاشین که پهنای آن سه متر بود و یکی دیگر از این کوچه ها معروف به زقاق المناصع است. بر اساس گفته یاقوت حموی کوچه ای بوده که از خانه پیامبر (ص) به خارج مناطق مسکونی مدینه در شرق و کنار چاه ابو ایوب راه داشته است و شبها زنان به آنجا رفته و قضای حاجت می کردند. چیزی شبیه توالتهای عمومی. از عایشه نیز روایتی در دست است که زنان پیامبر (ص) هم برای این کار شبها به سوی آنجا می رفتند که بسیار وسیع و پهن بوده و پیرامون آن نیز دیواری کشیده شده بود. این

۱- مسلم، کتاب الاشربه، ۳۶؛ حدیث ۲۵۰۳

۲- ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۶۰

۳- سمهودی، وفاءالوفا، ج ۲، ص ۷۳۷

ص: ۱۲۵

کار به رسم عصر جاهلیت صورت می گرفت (۱) . تا این که بعدها دیوار آن خراب شده و زنان در داخل خانه خود دیوار و حائطی برای این کار درست کردند. (۲) رباط (میهمانسرا)

برخی از متمولان و کسانی که از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند برای خود دوخانه بنا می کردند یکی خانه ای بزرگ که برای دیدار و پذیرایی از میهمانان و خانه ای که محل سکونت آنان بود از جمله عثمان به عفان، که در جهت شرقی مسجد مقابل باب جبرئیل دو خانه متصل بهم داشت یکی معروف به دارالکبری و دیگری دارالصغرای (۳). روایتی دیگر حاکی از آن است که دارالکبری ابتدا خانه کوچکی بود که رسول خدا (ص) به عثمان به اقطاع اگذار کرده بودو او خانه هایی در کنار آن را خرید و به توسعه خانه اش پرداخت وا ز سمت جنوب آن را توسعه داد (۴) یکی از کاربردهای خانه ها، میهمانسرا و محلی برای ضیافت مسلمانان بود علاوه بر دار عثمان، خانه عبدالرحمان بن عوف نیز به همین منظور ساخته شد این خانه به دارالضیفان معروف شد که به منزله میهمانسرای امروزی است و نام دیگرش دارالکبری، چون بسیار بزرگ بود. این اولین خانه ای با این بزرگی و وسعت بود که توسط یکی از مهاجران برای پذیرایی از میهمانان رسول خدا (ص) ساخته شد (۵). این مکان را نیز رسول خدا (ص) برای او ترسیم و خط بنای آن را کشیده بود. آن حضرت برای بنی زهره در سمت پایانی مسجد خط خانه هایشان را در روی زمین کشیده و مشخص کرد و سهم عبدالرحمن زمینی پر از گیاه شد که او آنها را قطع وخانه یاد شده که به عبارتی می توان ان را قلعه یا اطم نیز نامید بنا کرد (۶).

اما برای توسعه خانه ها نیز علاوه بر گسترش در طول وعرض در ارتفاع هم نمونه هایی روشن دردست است از جمله خانه خالدبن ولید چون بین خانه جبله بن عمرو و عمروبن عاص قرار داشت و خانه او کوچک و تنگ بود به رسول خدا (ص) ازکوچکی آن شکایت کرد و آن حضرت به او فرمود: «ارفع فی السماء و سل الله السعه». [آن را به سوی آسمان بالا ببر که خداوند آن را برای تو برکشد و گسترش دهد] (۷) که البته به نظر می رسد بیشتر از دو طبقه ساخته نمی شده است. و ما نمونه ای ازخانه های سه طبقه نداریم. اما برخی از خانه ها نیز بسیار باشکوه و عالی ساخته می شده است و غیر از خانه عثمان، ابو سفیان خانه ای عالی داشته که با شکوه ترین خانه در مدینه از لحاظ بنا و مرتفع ترین آنها بوده ا ست شایـد بتوان گفت چون عنوان مرتفع تر آمده شاید خانه اش یا سه طبقه بوده و یا دیوارهای آن خیلی بلند بوده است «کانت اشرف دار بالمدینهٔ بناء و اذهبها فی السماء». (۸) جنابذ (گنبد)

چنانکه روشن است طراحی گنبد در معماری اسلامی الهام یافته از خیمه عربی و

۱- معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۲

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۶۰۷

۳- سمهودی، ج ۲، ص ۷۳۲

۴- همان ج ۲، ص ۶۹۰

۵- ابن شبه، همان، ج ۱، ص ۲۳۵

۶- یاقوت حموی، ج ۵، ص ۸۶

۷- ان شبه، همان ج ۱، ص ۲۴۴

۸- ان شبه، همان ج ۱، ص ۲۵۶

ص: ۱۲۶

بدوی (صحراگرد) است که به صورت مدور از پوست بافته می شد. در معماری عصر پیامبر (ص) یک نمونه از گنبد یا به عبارتی قُبه که کوچکتر از گنبد است در دست داریم که نشان می دهد این نوع اثر هنری درعصر رسول خدا (ص) البته به طور بسیار نادر وجود داشته است. اعراب آن را جُنبذ می نامند و این همان دلیلی است که می توان به صراحت اقتباس "گنبد "که همان جنبذ به عربی است در معماری ایرانی را از اعراب صحراگرد دانست.

در توصیف قبه های بهشت اشاره شده است «فیها جنابذ من لؤلؤ» [در بهشت گنبدهایی از مروارید ساخته شده است]. (۱) در متون آن عصر هم چنین از قرائن که همان قرینه باشد یاد شده و قرینه به معنای جنبذ یا گنبد است (۲).

ابن شبه گوید: عبدالرحمن بن عوف پیرامون مسجد خانه ای ساخت که بر فراز آن سه قبه قرار داشت (۳) و نیز خانه ملیکه دختر خارجه بن سنان هم دارای قبه ای بوده است که در توسعه عمر بن عبدالعزیز این خانه ها و قبه ها تخریب و در توسعه مسجد وارد شد. (۴) عنوان قرائن در شعری از ابی قطیفه در آن عصر نیز آمده است. (۵) حش (بوستان)

در شهر سازی عصر پیامبر (ص) «حش» به معنای باغی مصفا برای نشستن و تفریح مردم (پارک عمومی) یا باغ و نیز چاه جایگاه ویژه ای داشته است هفت چاه در اطرف مسجد النبی و در داخل مدینه در عصر پیامبر حفر شد مثل بئر حاء، بئر رومه، بئر بضاعه و بئر اریس که از طریق این چاهها زمین های پیرامون را آبیاری و نخلستانها را آباد و یا از آب آن برای آشامیدن بهره می بردند. این چاهها از جهت دیگری نیز تقدس داشت و آن وضو گرفتن رسول خدا (ص) وخوردن آب آن توسط ایشان بود که برای صحابه تبرک و تقدس ویژه ای داشت. برخی از این چاهها تا ۵۰ سال قبل نیز وجود داشتند. برای نمونه از این چاهها و باغها می توان به بئر حاء اشاره کرد که در جهت شمال مسجد النبی قرار داشت ومتعلق به ابی طلحه انصاری بود و او در آنجا باغی مصفا داشت که از آن چاه برای آبیاری بهره می برد. این مکان به «حش ابی طلحه انصاری» معروف بود. وقتی آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقو ا مما تحبون» نازل شد ابوطلحه انصاری این چاه را صدقه قرار داد تا مردم از آن بهره برند. (۶) سقیفه

اما علاوه بر خانه ها مکانهایی عمومی نیزبه صورت مسقف ساخته می شد تا رؤسای قبایل گردهم آیند و پیرامون مسائل جاری و روزانه قبیله به مشورت بنشینند. این مکانها به عبارتی دارالشورا و مجلس مشورتی بود. در عصر جاهلیت در مکه دارالندوه و در عصر مقارن ورود پیامبر (ص) به مدینه سقیفه بنی ساعده از

۱- محمد الیاس عبدالغنی، همان، ص ۱۱۰

۲- قاموس المحیط ج ۱، ص ۳۶۴

۳- همان ج ۱، ص ۲۳۲

۴- ابن نجار، اخبار مدینهٔ الرسول ص ۹۹

۵- محمد الیاس عبدالغنی، همان، ص ۱۱۱

۶- همان، ص ۱۱۴

ص: ۱۲۷

این نمونه ها است. هر قبیله ای برای خود سقیفه ای در مدینه داشت که چون مسقف بود آنها را سقیفه می نامیدند. اما یکی ازآنها در تاریخ بسیار معروف شد و آن سقیفه بنی ساعده متعلق به قوم خزرج بود که در آن سرنوشت خلافت بعد از رسول خدا (ص) تعیین شد و انتخاب ابوبکر در آنجا رقم خورد. این مکان به عبارتی سایه بانی بود که نزدیک بئر بضاعه قرار داشته است.

نوع معماری آنها چنین بوده است معمولًا سقیفه های معروف درباغهای مدینه ساخته می شد، دیواری از غرب و سپس دیواری از شرق و نیز دیواری در جنوب که از خشت و اجر نسوز پیرامون آن را احاطه می کرد و در دیوار شرقی معبر و به عبارتی دربی برای آن قرار داده می شد و به وسیله چوبهای درخت خرما، شاخه های آن ونیز حصیر مسقف می گردید و جهت شرقی آن باز می ماند بدون دیوار زیرا در تابستان به خنکی داخل سقیفه کمک می کرد. برخی از آنها بزرگ بود و برخی کوچک که این به تمکن مالی بنا کننده آن بستگی داشت. معمولَا سقیفه ها به همین صورت و شکل ساخته می‌شد. (۱) موقعیت سقیفه بنی ساعده در سمت شمالی مسجد النبی به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت. این سقیفه حدود سال ۱۳۶۰ شمسی که دیوارهای خشتی آن همچنان موجود بود تخریب و اکنون شهرداری مدینه به جای ان ساخته شده است.

۱- محمد الیاس عبدالغنی، همان ص ۱۱۵

ص: ۱۲۸

نتیجه

معماری عصر رسول خدا (ص) همانند سایر اعصار با دوران گذشته خود مرتبط و ازان الهام یافته است. این معماری بیش از هر چیز متأثر از شرایط اقلیمی و جغرافیایی بود. و آب و هوای عربستان در آن تأثیر زیادی داشته است. استفاده از چوب در سقفها به سبب خشکی آب و هوا و گرمی آن و استفاده از شاخه های نخل خرما و یا باز گذاشتن جهتی از بنا بدون دیوار برای به جریان در آوردن باد و ایجاد فضایی خنک و مطبوع درروزهای گرم و نیز استفاده از سقفهای کوتاه برای گرم ساختن مکان سکونت در شبهای سرد زمستانی و خشک، استفاده از خشت های خام لِبن (آجر نسوز) و استفاده از سنگ در دیوارها همگی متأثر از شرایط جغرافیایی خاص شبه جزیره است.

ورود پیامبر (ص) به یثرب و پایه گذاری شهری مدنی به عنوان مدینه النبی بر اساس معماری جدید و نوین که دستمایه های مذهبی در آن بیشتر نماد داشت در مرکزیتی مذهبی و مقدس مثل مسجدا لنبی تبلور یافت. این مسجد درمرکز شهر به عنوان مکان عبادت ونیز تالارعام و اجتماعات که البته چند منظوره ساخته شده بود چون نگینی در وسط شهر قرار گرفت و درکنار آن یعنی پیرامون محیط خارجی آن صحابه مهاجر خانه های متعددی بنا و در حقیقت شهری اسلامی را پایه گذاری کردند که تا عصر حاضر شهرهای اسلامی الگویی روشن از آن عصر را در خود دارد، زیرا مسجد در مرکز اصلی شهر واقع ودر پیرامون آن خانه ها و نیز بازار به عنوان دو رکن معنوی و مادی شهر اسلامی را شکل می دهند. نکته قابل ذکر دیگر تحول درمعماری این خانه ها در مدینه پس از ورود رسول خدا (ص) توسط مهاجران است. زیرا مهاجران و مردم مکه معماری متفاوتی از مردم مدینه داشتند، آنان خانه های خود را از سنگ های تراشیده شده و محکم می ساختند، چون مکه سرزمینی کوهستانی بود و سنگ به وفور در آنجا وجود داشت؛ برعکس مدینه که شهری مسطح و با نخلستانهای انبوه و آب و هوای مطبوع و خنک بود لذا وقتی مهاجران مکه به مدینه آمدند در بنای خانه هایشان از تنه های نخل و شاخه های خرما برای سقف استفاده کردند. کاری که در مکه رایج نبود. رسول خدا (ص) بعنوان معمار و طراح مسجد النبی و خانه های صحابه، علاوه بر آنکه در ساختن مسجد شخصاً سهیم بود ونوع معماری و طراحی آن را مشخص می کرد ند به تقسیم زمین ها و توزیع فضاا برای احداث بنا و خانه ها با کشیدن خط هایی می پرداختند و حتی به توسعه آنها در عرض و طول و نیز ارتفاع فرمان می دادند. نمونه هایی از احداث خانه های دو طبقه درمدینه نیز حکایت از توسعه در ارتفاع دارد. با این وجود سادگی معماری و دوری از پیچیدگی های خاص و تزیین و زیبایی سازی از ویژگی هایی منحصر به فرد معماری در عصر رسول خدا (ص) است.

ص: ۱۲۹

ص: ۱۳۰

ص: ۱۳۱

ص: ۱۳۲

ص: ۱۳۳

وحدت و همبستگی مذاهب اسلامی

گفتگوی آیت الله هاشمی رفسنجانی و شیخ یوسف قرضاوی در شبکه تلویزیونی الجزیره

برنامه گفتگوی آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس‌مجمع تشخیص مصلحت نظام و آقای شیخ یوسف قرضاوی، رییس اتّحاد جهانی علمای مسلمین (از گروه‌های سنی)، با تأکید دو طرف بر ضرورت وحدت و همبستگی مسلمانان جهان، با توجه به‌وضعیت فعلی انجام گرفت.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، به نقل‌از شبکه‌تلویزیونی الجزیره، پیش از آغاز این گفتگو، مجری برنامه زنده تلویزیونی، ضمن قدردانی از حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و شیخ قرضاوی، خطاب‌به بینندگان گفت:

بینندگان عزیز! پیش از آن‌که آغازگر این برنامه زنده‌تلویزیونی باشیم، لازم است بر این نکته تأکید کنم که هاشمی رفسنجانی و شیخ قرضاوی، بنا به درخواست هیأت بلندپایه‌ای از انجمن جهانی مسلمین، که اخیراً در تهران دیداری‌را با برخی از شخصیت‌های ایرانی داشته‌اند، این مناظره را انجام می‌دهند و این‌برنامه، پیش از آن‌که مناظره باشد یک گفت‌وگوی دوجانبه است، که با هدف ایجاد وحدت هرچه بیش‌تر میان سنی و شیعه، به خصوص با توجه به وضعیت فعلی عراق انجام گرفته‌است.

آقای هاشمی رفسنجانی:

من به نوبت خود، می‌خواهم از شبکه تلویزیونی الجزیره وهمچنین آقای شیخ قرضاوی به دلیل برگزاری این برنامه و فراهم کردن این فرصت، که‌مطمئناً اهمیت ویژه‌ای به وحدت هر چه بیش‌تر مسلمانان داده است، تشکّر و قدردانی کنم.

ایشان افزودند: ما، پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تلاش‌های‌بسیاری در زمینه فراهم ساختن وحدت اسلامی هر چه بیشتر

ص: ۱۳۴

مسلمانان انجام داده‌ایم واین راه را پیش از این، آیت‌الله علامه بروجردی و شیخ عبده رفته بودند و در این راه‌تلاش‌هایی را انجام داده‌اند و هم‌چنین آیت‌الله خامنه‌ای نیز تلاش‌هایی را در این‌زمینه انجام داده‌اند و در آن زمان موفقیت‌های بسیاری را محقّق ساختیم و در این راه‌نیز بسیاری با ما از جمله شیخ قرضاوی همراهی کردند و باید بگوییم که ما به یکدیگرنزدیک شدیم و تلاش‌هایی را نیز برای نزدیکی هر چه بیشتر مذاهب انجام دادیم، امامتأسفانه در روزهای اخیر با مشکلاتی مواجه شدیم که این مشکلات از اوضاع عراق و لبنان ونیز تلاش‌های دشمن تأثیر گرفته است. به اعتقاد من دشمنِ ما در صدد آن است که ما راشکست دهد و به اعتقاد من، طرح آمریکا در خاورمیانه با شکست مواجه شده است و آن‌هانتوانسته‌اند اهداف خود را در عراق محقّق سازند؛ بنابراین، به این تصوّر رسیده‌اند که‌با فتنه‌افکنی و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی می‌توانند به پیروزی برسند وجبران این شکست را بکنند؛ با توجه به پیروزی ملت و مقاومت اسلامی لبنان و نیزپیروزی مقاومت در تمامی کشورهای اسلامی، آن‌ها تلاش کرده‌اند که با ایجاد فتنه وتفرقه‌افکنی میان اهل تشیع و تسنن، به اهداف خود دست یابند و در تلاش برای تحقّق آن‌هاباشند ...

در قرآن به صورت صریح‌و روشن بر ضرورت محافظت از وحدت مسلمانان تأکید شده است؛ بنابراین، با توجه بر این‌ضرورت،

ص: ۱۳۵

لازم است از تمامی بازی‌هایی که آمریکایی‌ها انجام می‌دهند و برای آن‌برنامه‌ریزی می‌کنند، دوری کنیم و می‌توانیم بسیاری از مسائل خود را از طریق وحدت، نه‌از طریق تفرقه، حلّ و فصل کنیم. علما و ملت‌ایران به وحدت اسلامی و ضرورت آن‌ایمان دارند و مطمئناً اهل تسنن نیز به این وحدت ایمان و اعتقاد دارند و به ایجادتفرقه رضایت نمی‌دهند؛ بنابراین، لازم است علما و عقلا به هیچ یک از افراط گرایان‌دو طرف توجه نکنند.

آقای قرضاوی:

در ابتدای این برنامه، قرضاوی با تشکر وقدردانی از فرصتی که شبکه تلویزیونی الجزیره برای انجام این گفت‌وگو، با توجه به‌درخواست اتّحاد جهانی مسلمین فراهم ساخته است و نیز با تشکّر و قدردانی از حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، جهت شرکت در این برنامه، گفت:

به اعتقاد من این‌دیدار و گفت‌وگو برای امت اسلامی نتیجه‌بخش و دارای خیر و برکت خواهد بود. من‌دوست داشتم و امیدوار بودم که آیت‌الله هاشمی درباره نقاط هشت گانه سخن بگوید که‌باید درباره آن‌ها سخن بگوییم و گفت‌وگو کنیم. ما می‌خواستیم که در این گفت‌وگودرباره‌این زخم حرف بزنیم؛ هر چند که هدف این برنامه ایجاد تقارب بیشتر مذاهب وتلاش برای دور شدن از اختلافات و یا به‌عبارتی زخم‌ها است. در این جا یک قضیه مهم‌مطرح است و آن قضیه، قضیه تکفیر است. ما می‌خواهیم که اسلام همان‌گونه که یک اسلام‌واحد بوده، یک اسلام واحد بماند و متأسفانه کسانی هستند که می‌گویند ما هیچ‌اجماعی و هیچ تفاهمی با اهل تسنن نداریم. ما مخالف این قضیه؛ یعنی قضیه تکفیر هستیم‌و کافی است که فرد مسلمان بگوید أشهد أن لا إله إلّا الله و أشهد أنّ محمدا رسول‌الله. این یک قضیه است؛ اما قضیه دوم آن است که اختلافات شیعیان و اهل تشیع و اهل‌تسنن نباید در حضور عامه و در مساجد مطرح شود و باید این مسأله تنها با حضور متخصصان وکارشناسان به بحث و گفت‌وگو گذاشته شود؛ اما قضیه سوّم، مسأله خلفا و اهل بیت است؛ اهل تسنن عاشق اهل بیت (ع) هستند و هیچ کس از اهل تسنن وجود ندارد که این عشق ومحبت را نسبت به خاندان و اهل بیت پیامبر نداشته باشد. چه کسی از اهل تسنن وجود داردکه حضرت علی (ع)، این شمشیر بُرنده خداوند را دوست نداشته باشد؟ چه کسی از اهل تسنن‌حسن و حسین (ع)، نوه‌های پیامبر اکرم را دوست ندارد؟ چه کسی زین‌العابدین (ص) رادوست ندارد؟ مشکل ما با اهل تشیع و مخالفت ما با آن‌ها نسبت به صحابه پیامبر است؛ من هم‌چنان بر حساسیت این موضوع تأکید و اصرار دارم؛ ممکن نیست که ما دست در دست هم‌بگذاریم و شما هم‌چنان بگویید لعنت‌الله علی ابوبکر، عمر و عایشه. اینان شاگردان‌رسول اکرم و نزدیکان وی هستند و لازم است بر آن‌ها احترام بگذاریم؛ این احترام‌گذاشتن برای همه صحابه پیامبر، که در قرآن کریم نیز

ص: ۱۳۶

اشاره صریح و مستقیمی به‌آنها شده است، لازم و ضروری است. چه کسی ایران را از پرستش آتش آزاد ساخت؟ همین‌صحابه پیامبر بودند؟ چه کسی مصر را از پرستش بت‌ها رها ساخت؟ همین صحابه پیامبربودند. لازم است تمامی این بی‌حرمتی‌ها نسبت به خلفا متوقف شود؛ اما مسأله دیگرمسأله نشست اخیر مکّه است که ضروری بود تمامی علمای دینی اهل تشیع و اهل تسنن درآن شرکت کنند و پیش نویس یا قطعنامه یا توافقنامه‌این نشست را امضا کنند، اما متأسفانه دیدیم که هیچ یک از علمای شیعه بزرگ عراق در این نشست حضور به هم‌نرساندند.

مسأله دیگر چیزی است که در عراق جاری است. گروه‌های مرگ و کشتاردر عراق هم‌چنان به کار خود ادامه می‌دهند و مردم را مجبور به ترک منازل و مناطق‌مسکونی خود می‌کنند؛ در عراق مساجدی بسته شده‌اند و مساجدی به‌تسخیر درآمده‌اند.

موضوع دیگر، که لازم است به آن اشاره کنم، آن است که ما مخالف هرگونه تقسیم و تجزیه عراق هستیم. کسانی هستند که می‌خواهند کشورهای اسلامی راتقسیم و تجزیه کنند. می‌خواهند عراق را به چندین عراق و مصر را به چندین مصر وسوریه را به چندین سوریه تبدیل کنند. لازم است با این‌گونه طرح‌ها مخالفت کنیم و دربرابر هرگونه طرحی در زمینه تقسیم و تجزیه این کشورهای اسلامی بایستیم.

ص: ۱۳۷

آقای هاشـمی! شما که الآن در این برنامه سخن‌می گویید، برای ما مشخص کنید آنچه را که می گویید رأی شخصیِ شماست یا رأی تمامی‌علمای دینی ایران است؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

طبیعتاً من آرای شخصی خود رامی گویم، اما می‌دانم که اکثریت علمای ایران نیز چنین رأی و نظری دارند.

مجری شبکه الجزیره:

آنچه که آقای شیخ قرضاوی گفتند را شـنیدید، موضوع نشست مکه و توافق این نشست و عدم حضور بسیاری از علمای شیعه و نیز موضوع لعن (صب) خلفا ...؟!

به اعتقـاد من کارهـایی که از سوی‌عوام و افراط گرایان انجام می گیرد، نبایـد بر ما تأثیر بگـذارد و نبایـد منجر به ایجادتفرقه میان ما شود. باید هم‌چنان به وحدت خود متمسک بمانیم؛ در حال حاضـر خطر بزرگترخطر اسراییل و آمریکا است. استکبار درصدد ایجاد فتنه و به اشغال در آوردن‌سرزمین‌های ما است و امت اسلامی باید نسبت به این امر هوشیار باشد؛ زیرا این امت‌مسؤولیت‌های خاصی را به عهده دارد و با توجه به دارا بودن منابع غنی انرژی، می‌توانددر برابر این دشـمن ایستادگی کند؛ لذا این حق امّت اسلامی است که یک قدرت تشـکیل دهد واز اسـلام محافظت کند. نباید به سخنان عوام گوش دهیم و بر اساس آن ارزیابی یاموضع گیری کنیم؛ در تمامی خطبه‌های جمعه می گوییم: صلوات بر محمد و آل محمد و اصحاب‌محمد (ص)، نباید به حقوق دیگران تجاوز کنیم.

آقـای رفسـنجانی! بسـیاری از اهـل تسـنن این‌سؤال را مطرح می کننـد که چرا حکم حرام یا تحریم از سوی شـما، در این زمینه؛ یعنی لعن‌صحابه توسط عوام، صادر نمی‌شود؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

این موضوع بارهـا از سوی علمای اسـلام‌مطرح شـده است و نیز توسط امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسـلامی و آیت‌الله خامنه‌ای‌نیز مطرح شده است؛ نباید به چیزهایی که منجر به ایجاد تفرقه و اختلاف می‌شود گوش‌دهیم؛ ما نمی‌خواهیم که این امّت تضعیف شود و در تمامی خطبه‌های خود به موضوع اهل بیت‌و صحابه نیز می‌پردازیم و پرداخته‌ایم.

مجری شبکه الجزیره:

آقای شـیخ قرضاوی! در میان اهل تسـنن نیز افراطگرایانی وجود دارنـد و در این زمینه فتواهایی نیز از سوی برخی از رجال دینی، در زمینه‌تکفیر اهل تشیع صادر شده است؛ بنابراین، اهل تشیع نیز در این زمینه نسبت به اهل‌تسنن اعتراضاتی دارند.

من می‌توانم به زبان اهل تسـنن بگویم خطای‌هر شخصی بر آن شخص است، نه بر همه. موضوع تکفیر موضوع دوجانبه‌ای است؛ اما چه مقداراز اهل تسنن هستند که اهل تشیع را تکفیر می کنند؟ اکثریت اهل تسنن به چنین اقدامی‌مبادرت نمی کنند. چه تعداد از اهل تسنن در پس حزب‌الله ایستادند و از حزب‌الله‌حمایت کردند؟ بنابراین، موضوع تکفیر موضوع عامی میان اهل تسنن نیست. همانگونه

ص: ۱۳۸

که گفتیم ما بر اعتدال گرایان نظر داریم و اعتماد می کنیم.

آقای رفسنجانی! اهل تشیّع معتقد به تقیّه هستندو می گویند که تقیه حکم خاصی دارد، نظر شما در این زمینه چیست؟

آقای هاشمی رفسنجانی

من فکر می کنم این نیز یکی دیگراز موضوع‌هایی است که به وسیله دشمنان مطرح می‌شود. امروز اگر به زندگی عقلا، کشورهاو حکومت‌ها و هر انسانی نگاه کنید، می‌بینید که برخی از موضوعات وجود دارد که شخص‌معتقد است مصلحت است که نباید مطرح شود. در قانون نیز چنین چیزی وجود داردو حتی برخی از مدارك سرّی یا قوانینی وجود دارد که اصلا نباید مطرح شود. مسأله این‌طور نیست که هر کسی موضوعی را آنچنانکه می‌خواهد و آنچنانکه مصلحت می‌داند مطرح کند. تقیّه که شیعیان به آن معتقد هستند از قرآن گرفته شده و منبع اصلی آن، قرآن کریم است و نباید اسرار مسلمانان را به غیر مسلمانان مطرح کنیم و ما حتی در میان خودِشیعیان نیز هر چیزی را مطرح نمی کنیم؛ برخی از امور سرّی، در هر حکومتی و در هر دولتی‌وجود دارد، بنابراین، اگر بخواهیم مفهوم تقیه را به یك حرکت سرّی شیعه تعریف کنیم، این‌یك تعریفی است که از روی سادگی و ناآگاهی انجام گرفته است؛ زیرا این موضوع نه تنهادر نزد شیعیان، بلکه در نزد اهل تسنن و دیگر مسلمانان نیز وجود دارد.

مجری شبکه الجزیره:

آقای رفسنجانی! گفته می‌شود تلاش‌هایی ازسوی ایران برای شیعه ساختن اهل تسنن در کشورهای اسلامی انجام می گیرد، پاسخ شما به‌این پرسش چیست؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

بهترین روش‌ها برای تعریف یك فکرخوب و یا یك عمل خوب و یا یك اقدام خوب، به اعتقاد ما آن است که عمل صالحی را انجام‌دهیم و زمینه را برای آن فراهم سازیم تا دیگران نیز از این عمل خوب دنباله‌روی کنندو دیگران نیز این گونه اقدام را انجام دهند. اگر مقصود آن است که ما این اقدام خوب وستوده را انجام ندهیم، این کاملا نادرست است، باید به اقدامات ستوده دست بزنیم؛ مانند حمایت از مظلوم و دفاع از حق مظلوم. آیا اگر ما به چنین اقدامات ستوده‌ای اقدام کنیم‌دیگران فکر می کنند که این یك عملیات تبلیغاتی از سوی ما است؟ به اعتقاد من این‌دیدگاه کاملا نادرست است و این حق همه است که اقدامات ستوده‌ای را برای خود داشته‌باشند. هم‌چنین اگر مقصود آن است که به گونه‌ای تبلیغ کنیم و به گونه‌ای سخن بگوییم که دیگران را متهم کنیم و معایب دیگران را رو کنیم، این نیز کاملاـ نادرست است و مانیز به چنین اقدامی دست نمی‌زنیم؛ زیرا معتقدیم این گونه اقدامات شایسته نیست وانتظار داریم که همه این گونه معتقد باشند و این گونه عمل کنند، به گونه‌ای که باعمل ستوده خود، دیگران را به انجام چنین اعمالی هدایت کنند.

ص: ۱۳۹

مجری شبکه الجزیره:

آقـای قرضاوی! برخی معتقدنـد که اهل تسـنن‌مرجعیت جامعی نـدارد. با توجه به این نظریه، چگونه می‌توانیم مطمئن شویم اگرمیان علمای اهل تسـنن اجماعی رخ دهـد، این اجماع از سوی عوام مورد قبول واقع شـده و به اجراگذاشـته می‌شود. به‌خصوص‌که علمای اهل تسـنن شـیوه‌های خاص خود را دارنـد و حتی‌اختلافی میان علما و حکّام برخی کشورها وجود دارد و نیز اگر شـما اهل تشـیع را متهم‌می‌کنید که تلاش‌های گسترده‌ای را برای شیعه کردن سـنی‌ها در برخی از کشورهای اسـلامی‌انجام می‌دهند، شـما نیز به چنین اتهـامی متهم هستیـد و نیز این اتهام و یا این انتقادبر اهل تسـنن وارد است که حقوق اقلیت شـیعه در برخی از کشورهای سـنی اصـلا رعایت‌نمی‌شود.

آقای قرضاوی:

پیش قبـل از این‌که به این پرسـش پاسـخ دهم، می‌خواهم ارزیـابی دربـاره تقیه، که آقـای هاشـمی به آن اشاره کردنـد، داشـته‌باشم. موضوع تقیه که در قرآن کریم ذکر شده، برای غیر مسـلمانان است نه برای مسلمانان وآیه شریفه‌ای نیز در این زمینه در قرآن هست. بنابراین، تقیه در قرآن کریم نیزبرای غیر مسلمانان آمده و از این موضوع، به عنوان قاعده‌ای برای تعیین مسیر یک‌قضیه دیگر استفاده شده است.

اما در مورد پرسش شما، که اهل تسنن تلاش می‌کنند اهل‌تشیع را سنی بکنند، صحیح نیست و اصلا منظور و قصد ما از این

ص: ۱۴۰

موضوع، چیز دیگری است. مقصود ما تلاش‌هایی است که برای شیعه کردن اهل تسنن انجام می‌گیرد. اگر به این‌موضوع با این دید نگاه کنیم که اعتقاد یک مذهب را تغییر دهیم و منجر به انتقال‌افراد از مذهبی به مذهبی دیگر و یا فرقه‌ای به فرقه دیگر شویم، این همان موضوع ومسیر فتنه است و من به برادران ایرانی خود در آن زمان که به ایران آمدم و گفت‌وگویی‌با آن‌ها داشتم، گفتم که ممکن است پی‌آمد این اقدام؛ یعنی شیعه کردن افراد سنی دریک کشوری مثل سودان، تونس و ... که شاید ده هزار نفر، صد هزار نفر یا بیشتر، از اهل تسنن شیعه شوند، تحریک‌احساسات کلّ آن ملت علیه عاملان این حرکت باشد. من به شما اطمینان می‌دهم این چنین‌جریانی از سوی اهل تسنن وجود ندارد و آن‌ها این کار را نمی‌کنند. من در ارتباط بابسیاری از سازمان‌های تبلیغاتی جهانیِ بزرگ، از اهل تسنن؛ مانند هیأت خیریهٔ اسلامی کویت، سازمان دعوت اسلامی خارطوم یا لیبی هستم و به شما اطمینان می‌دهم دربرنامه‌های تبلیغات این سازمان‌ها هیچ تلاش مشابهی وجود ندارد.

مجری شبکه الجزیره:

آقای شیخ قرضاوی! اما درباره این‌که برخی ازاقلیت‌های شیعه در کشورهای سنی به حقوق خود دست نمی‌یابند چه می‌گویید؟

آقای قرضاوی:

این همان چیزی است که می‌توان گفت به صورت‌دو جانبه وجود دارد. اگر بخواهیم مسأله تقریب را جدی بگیریم، باید کشورهای سنی‌حقوق اقلیت شیعیان را در نظر بگیرند و همینطور کشورهای شیعه حقوق اقلیت‌های سنی را در نظر داشته باشند. درست است که در برخی از کشورهای‌سنی، تمامی حقوق اقلیت‌های شیعه ممکن است رعایت نشود، اما به هر حال ما شاهد مقامات‌مسؤول و وزیران شیعه در برخی از حکومت‌های سنی هستیم. اهل تسنن در ایران خواهان مسجد هستند که این خواسته آن‌ها اجابت نمی‌شود. به هر حال منظور من آن است که دو طرف باید مطالبات اقلیت‌ها را درنظر بگیرند و اگر بخواهیم درهای فتنه و شرّ را ببندیم، باید این مسائل را به صورت جدّی‌در نظر بگیریم و دنبال کنیم.

مجری شبکه الجزیره:

آقای رفسنجانی! موضوع بعدی، عراق است. بسیاری‌بر این توافق نظر دارند که بحران‌های کنونی عراق بیشتر چهره سیاسی دارد تا دینی. کسانی هستند که می‌گویند ایران نسبت به آنچه که در عراق جاری است، موافق است. به رغم‌آن‌که با حضور نیروهای اشغالگر در این کشور مخالف می‌باشد. اشغالگران مبادرت به‌تشکیل حکومت طوایفی در عراق کردند که اکثریت احزاب این حکومت طوایفی احزابی بودندکه در سابق تحت حمایت ایران بوده‌اند. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

پیش از آن‌که درباره عراق حرف‌بزنم، می‌خواهم ارزیابی‌ای درباره برخی از

اظهـارات آقـای قرضاوی داشـته باشم. اگر بخواهم‌به برخی از مطالبی که وی اظهار داشـته‌اند و برخی از آمار و ارقام و ادعاهایی که وی‌ارایه کردنـد پاسخ بدهم، پاسخ‌های روشن و صـریحی دارم. اما ما نمی‌خواهیم که دردام آمریکا واقع شویم واگر این‌گونه پاسـخ دهیم، این گفت‌وگـو اهـداف آمریکـا را محقّق‌خواهـد سـاخت وهمـان چیزی می‌شود که آمریکـا و اسـراییل می‌خواهنـد. بنـابراین، نبایدبگـذاریم این گفت‌وگو به این مسیر هـدایت شود. اما درباره عراق، موضع‌گیری ما درباره‌عراق بسیار واضح و روشن است. ما خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق و استقلال و اتّحاد این‌کشور هستیم. ما خواهان آن هستیم که عراق تجزیه و تقسیم نشود و تمامی قومیت‌ها ومذاهب عراقی، تحت یک پرچم و یک قانون قرار گیرند. نباید این چنین فکر کنیم که باتوجه به آن‌که شیعیان در زمانی که اهل تسـنن حاکم عراق بودند، تحت ظلم واقع شده بودندو امروز آمده‌اند که انتقام بگیرند. باید همه در یک صف واحد بایستند و این فرصت رابه اشـغالگر عراق ندهند که اهداف خود را محقق سازد. ما و کشورهای هم‌جوار، بایدهمکاری‌های لازم را در زمینه موضوع عراق انجام دهیم و باید عراقی‌ها خود امور خودرا اداره کنند.

مجری شبکه الجزیره:

آقـای رفســنجانی! برخی می‌گوینـد کـه‌ایران تشـکیلات اطلاعـاتی و فعالیت‌هـایی در عراق دارد و بـه رغـم آن‌کـه مخـالف حضوراشغالگران

ص: ۱۴۲

است، امـا این‌گونه فعالیت‌هـا را برای خود در عراق حفظ می‌کنـد و موضع‌گیری‌ایران در عراق نسـبت به موضع‌گیری‌اش در لبنان و فلسطین متفاوت است.

آقای هاشمی رفسنجانی:

هرکس این‌گونه نظریه‌هـا و این‌گونه اظهارات را ارائه می‌کنـد، در واقع به همان زبان آمریکا حرف می‌زنـد، ما نمی‌خواهیم در امور عراق دخـالت کنیم و می‌خواهیم عراقی‌هـا خود مشـکلات خود را حل‌کننـد. شـما بایـد این واقعیت را در نظر بگیریـد مـا هر جـا که مشکلی برای کشورهای اسلامی‌یا مسلمانان به وجود آمده، کمک‌های خود را به آن کشور ارائه کرده‌ایم؛ مثلا به‌مسلمانان بوسنی و نیز به مسـلمانان فلسطین کمک کرده‌ایم، در حالی که آن‌ها سنی بودند. ما از کلّ امت اسلامی حمایت می‌کنیم و اگر از عراق دفاع می‌کنیم در واقع از عراق به‌عنوان یک کشور اسـلامی، که تحت اشـغال اشـغال‌گران می‌باشـد، حمایت می‌کنیم و خواهان دخالت‌در امور این کشور نیستیم. عراقی‌هـا خود به خوبی می‌داننـد چگونه امور خود را اداره کننـد. انتخابـات برگزار می‌کننـد و هر کسـی که اکـثریت را به دست آورد، مسؤول تشـکیل حکومت‌می‌شود و اکـثریت پارلمـان را نیز در دست می‌گیرد. بایـد بگذاریـد مردم عراق خود سرنوشت‌خود را تعیین کنند.

مجری شبکه الجزیره:

آقای قرضاوی! همان‌گونه که شما می‌گویید، برخی‌از احزاب شیعه با حکومت درچارچوب اشغال عراق همکاری می‌کنند، برخی از احزاب سـنی نیزبا این حکومت و با وجود نیروهای اشـغالگر همکاری خود را ارائه می‌کنند. در عراق‌گروه‌های سنی وجود دارند که مرتکب اعمال خلاف شـرع می‌شونـد و اقدامات نادرستی راعلیه شـیعیان و حتی سـنی‌ها اتخاذ می‌کنند و نام این گروه‌های سـنی نیز برای همه آشکاراست. این موضوع خود نمی‌تواند در از میان بردن فتنه کمک کند؟ نظرتان چیست؟

آقای قرضاوی:

ما هیچ اهمیتی به موضوع مشارکت این احزاب‌یا آن احزاب، با حکومت و همکاری آن‌ها قائل نیستیم. ممکن است برخی از برادران سنی درحکومت شـرکت کرده باشـند و یا همکاری‌را ارائه کرده باشـند، که در حال حاضر پشیمان‌شده‌اند. این موضوع برای ما مهم نیست. آنچه که مـا بر آن متمرکز می‌شویم، حق ملّت عراق‌در داشـتن مقـاومت اسـلامی در برابر اشـغالگران است. حقی که هر ملت دیگری چون ملت‌فلسـطین و افغانسـتان از آن برخوردار هسـتند. حقّی که حتی در عرف و قـانون بین‌الملل نیزکاملا وجود دارد. حق مقـاومت اسـلامی به عنوان یـک اصـل واجب در احکـام اسـلامی وجود داردو اسـلام از این مقـاومت به عنوان جهاد نام برده است. به‌طوری که هر وقت گروهی یک‌کشور اسلامی را به اشغال در آورد، واجب شرعیِ همه مسلمانان کشورهای آن منطقه است که‌در برابر دشـمن مقاومت کننـد. مشـکل ما مشـکل همکاری احزاب با حکومت عراق نیست، بلکه‌مشـکل ما حلال شـمردن ریخته شـدن خون‌های مردم

ص: ۱۴۳

عراق و کشتارهای روزانه‌ای است که دراین کشور رخ می‌دهد. اگر کسی از اهل تسنن در این گونه اقدامات شرکت داشته، ماهمیشه این موضوع را محکوم کرده‌ایم. اما از آیت‌الله‌های عراق و ایران نیزخواسته‌ایم که با محکوم کردن این موضوع، مانع ریخته شدن خون بسیاری از مسلمانان عراق‌شوند. همه ب ۴ ر نفوذ داشتن ایران در عراق معتقدند و اعتراف کرده‌اند و همه می‌دانندکه بسیاری از کلیدهای این‌گونه بحران‌ها در دست ایران است. باید به این موضوع‌اعتراف کنیم و نسبت به این قضیه راه‌حلّی را در این دیدار و در این گفت‌وگو ارائه کنیم. باید خونریزی‌ها را در عراق متوقف کنیم.

مجری شبکه الجزیره:

آقای قرضاوی! بعضی از کشورهای عربی و اسلامی، که اکثریت مردم آن‌ها سنی است، از این کشور اسلامی (عراق) حمایت نمی‌کنند و در برخی از اوقات موضع گیری هایی را اتخاذ می‌کنند که با موضع‌گیری آمریکا در قبال ایران موازی و حتی‌نزدیک است. نظر شما در این مورد چیست؟

آقای قرضاوی:

من وکیل سازمان یا فلان کشور عربی یا کشورمشخصی نیستم و در بسیاری از موارد، موضع‌گیری‌هایی بر خلاف حکام و رهبران این‌کشورها اتخاذ کرده‌ام. درست است که ما، در برخی از موارد؛ چون نقش ایران در عراق یاموضوع صحابه اختلاف نظر داریم، اما اگر روزی به ایران تجاوزی انجام گیرد، مطمئناً موضع‌گیری مخالف با این تجاوز خواهیم گرفت‌و در کنار ایران خواهیم ایستاد و از این‌کشور حمایت خواهیم کرد. ما در کنار هر کشور مسلمان دیگری خواهیم ایستاد و مخالف هرگونه تجاوزی به یک کشور اسلامی، چون ایران هستیم. مطمئناً با تجاوزگران رویارو خواهیم‌شد و در کنار ایران خواهیم ایستاد. هیچ شکی در این موضوع نیست و موضع‌گیری ما دراین زمینه، کاملًا روشن است و حتی موضع‌گیری ما در زمینه انرژی هسته‌ای ایران نیزمشخص است؛ به‌گونه‌ای که ما معتقدیم این حق ایران است که بتواند این انرژی را داشته‌باشد.

مجری شبکه الجزیره:

آقای رفسنجانی! در حال حاضر، مقاومت اسلامی درعراق وجود دارد و ایران نیز مخالف حضور اشغالگران در این کشور است. چرا تا به امروزفتوای صریح و روشنی که مقاومت اسلامی را واجب بشمارد و یا حتی برخی از مقاومت‌ها رادر برخی از مناطق عراق چون منطقه الانبار و غیره انجام می‌گیرد، تأیید کند، صادرنشده است؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

من فکر می‌کنم بارها و بارها این‌را گفته‌ایم و تأیید کرده‌ایم و موضع‌ما این چنین بوده است که مقاومت امری ضروری وواجب است و ما مخالف هرگونه درگیریِ داخلی میان عراقی‌ها هستیم. من نمی‌خواهم وارداین مساله شوم، اما نباید فراموش کنید که این درگیری‌ها از کجا آغاز شد و معتقدم که‌آقای قرضاوی نیز نباید چیزی را بگوید که آمریکا می‌گوید و می‌خواهد.

ص: ۱۴۴

ص: ۱۴۵

ارزیابی حج سال ۸۵ در گفتگو با امیر الحاج

فصلنامه «میقات حج» به رسم سال های پیشین، نشستی صمیمانه با امیرالحاج، آیت الله محمدی ری شهری- دامت افاضاته- نماینده محترم ولیّ فقیه و سرپرست حجاج ایرانی ترتیب داد تا خوانندگان خود را در جریان چگونگی برگزاری حج و ارزیابی آن و نیز ویژگیهای حج این سال، قرار دهد. مطالبی که در زیر می آید، ارزیابی و گفتگویی است در این زمینه، که ضمن سپاسگزاری از معظم له، نظر شما را به آن جلب می کنیم.

«میقات حج»

میقات حج: ارزیابی حضرت عالی از حج ۸۵ چیست؟

آقای ری‌شهری: ابتدا لازم می‌دانم از مدیر مسؤول، اعضای هیأت تحریریه و همه کسانی که برای انتشار فصلنامه وزین میقات حج در طول سال‌های گذشته، تلاش کرده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنم. ۵۸ شماره از این فصلنامه تا کنون منتشر شده و هرکس که دستی در نوشتن و اداره اینگونه فصلنامه‌های علمی- پژوهشی داشته باشد، به خوبی می‌داند که ارزش این کار چگونه است و چه تلاش ارزشمندی در این چند سال صورت گرفته است. توفیق روز افزون همه آقایان محترم را از خداوند متعال مسألت دارم و انتظار دارم روز به‌روز بر غنای مجلّه بیفزایند و بهتر از گذشته آن را اداره کنند.

در پاسخ به پرسش اوّل عرض می کنم که بحمدالله خداوند به ما و همه کارگزاران حج و حجاج عزیز کشورمان، این توفیق را عنایت فرمود تا یک‌بار دیگر، حج بهتر و باشکوه‌تر از سال‌های گذشته، با نقاط قوّت بیشتر و ضعف‌ها و کاستی‌های کمتر برگزار کنیم.

در حج ۸۵، چند نکته مهم وجود داشت:

۱. پیش از حج، حزب‌الله لبنان در

ص: ۱۴۶

رویارویی با رژیم اشغال‌گر قدس به پیروزی دست یافته بود و پیش‌بینی می‌شد که گرایش و علاقه مسلمانان جهان به جمهوری اسلامی ایران افزایش یافته و تردد آن‌ها به بعثه مقام معظم رهبری بیش از گذشته باشد و این مسأله تحقّق یافت.

۲. پیش از موسم حج، به دلایلی فضای سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان کمی به سردی گراییده بود و به همین جهت احتمال می‌دادیم مشکلاتی نسبت به سال گذشته به‌وجود آید و بعثه مقام معظم رهبری در برخی از اهداف برنامه‌ریزی شده خود، با دشواری‌هایی روبه‌رو شود که بحمدالله و به لطف حضرت حق‌تعالی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در ریاض، که تازه مأموریت خود را آغاز کرده بودند، با تلاش قابل تحسینی کوشیدند ارتباطات خوبی با مسؤولان سیاسی عربستان برقرار کنند و علی‌رغم خبرهای دروغی که به مسؤولان عربستان منتقل شده بود؛ مبنی بر این‌که ایرانی‌ها امسال برنامه‌های ویژه‌ای دارند که می‌تواند مشکل‌آفرین باشد، خوشبختانه این توطئه خنثی شد و ما به موقع توانستیم آن را پیش‌بینی و نسبت به حلّ آن اقدام کنیم.

از جمله حرف‌های دروغی که منتقل کرده بودند، این بود که ایرانی‌ها می‌خواهند امسال مراسم برائت را در مکه برگزار کنند که چنین چیزی صحّت نداشت.

۳. جمرات قبلی، پیش از حج ۸۵ تخریب گردید و جای آن، جمرات به شکل جدید بنا کرده بودند. از سوی دیگر، طرحی را به‌عنوان طرح زمان‌بندیِ آمد و شد حجاج به جمرات ارائه داده بودند که مجموعه این مسائل، نگرانی خاصی را در کارگزاران حجّ جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آورده بود، که شاید زائران در رمی جمرات با مشکل مواجه شوند.

لیکن بحمدالله حجاج عزیز ایرانی با مشکل جدی روبه‌رو نشدند و من می‌توانم بگویم در طول سال‌هایی که بنده در خدمت حاجیان هستم، امسال سهل‌ترین و راحت‌ترین رمی‌جمرات را داشتیم و خوشبختانه هیچ‌گونه حادثه مرگ و میری در آنجا رخ نداد.

نکات دیگری هم بود که در پاسخ به پرسش‌های دیگر به آن اشاره خواهدشد.

میقات حج: لطف کرده، وضعیت حجاج ایرانی را براساس آمار توضیح دهید.

آقای ری‌شهری: در حج سال ۱۳۸۵ ه‍- ش./ ۱۴۲۷ ه‍- ق. تعداد کلّ زائران، از کشورهای مختلف جهان ۲۳۷۸۶۸۰ نفر بود، که از این میان، تعداد ۱۶۵۴۴۵۰ زائر از سایر کشورها و تعداد ۷۲۴۲۳۹ از کشور عربستان آمده بودند.

تعداد کلّ افراد اعزامی از ایران: ۹۹۸۶۰ نفر بود، که از ۹۰۹۰۰ نفر، تعداد ۵۳۳۱۵ نفر مرد (۴۰/ ۵۳) و ۴۶۶۳۵ نفر زن (۶/ ۴۶) بودند.

و ۸۹۶۰ نفر از آنان را اعضای وابسته به ستاد، بعثه و عوامل اجرایی تشکیل می دادند؛ به ترتیب زیر:

آشپزخانه ۴۵۶+ پزشکی ۳۲۵ نفر+ ذابحین

ص: ۱۴۷

۱۰۶ نفر+ عوامل کاروان‌ها ۶۹۰۴+ هواپیمایی ۱۵ نفر+ بعثه و ستاد ۹۳۱ نفر و عوامل میهمانان خارج از کشور ۶۹ نفر.

ایرانیان خارج از کشور: ۱۰ کاروان با ۲۵۰۰ زائر

ایرانیان ورود آزاد: ۲۷۰۰ نفر

تعداد کاروان‌ها: ۵۸۵

کاروان‌های شیعه: ۵۵۳

کاروان‌های اهل سنت: ۳۲ کاروان و ۴۹۰۰ زائر

میقات حج: ویژگی‌های فرهنگی حج ۸۵ را بیان فرمایید:

آقای ری‌شهری: زائران ایرانی، مخاطب نخست در همه فعالیت‌ها هستند. کارگزاران حج می‌کوشند هرسال گام‌های بلندتری در مسائل فرهنگی و اجرایی بردارند.

امّا به طور کلّی، در فعالیت‌های فرهنگی از پنج موضوع عمده می‌توان یاد کرد:

۱. برگزاری دعای کمیل

دعای کمیل در محدوده میان مسجدالنبی و قبرستان بقیع، در ۴ نوبت برگزار شد. دو نوبت پیش از اعمال حج و برای مدینه قبلی‌ها و دو نوبت پس از آن، برای مدینه بعدی‌ها.

جمعیت شرکت کننده در هر کدام، که با کنترل و محدودیت شدید پلیس عربستان صورت می‌گرفت، افزون بر ۲۰۰۰۰ زائر بود. در دعای اول، فقط ایرانی‌ها حضور داشتند، در دعای دوم زائران خارجی؛ به‌ویژه لبنانی‌ها، از دو ساعت پیش از مراسم، در محل تجمع کردند تا بتوانند در مراسم حضور یابند و پس

ص: ۱۴۸

از مراسم نیز از مدیران برنامه گلایه داشتند که چرا وضعیتی فراهم نمی‌کنند تا آنان بتوانند حضور یابند.

در دعای سوم و چهارم، مأموران عربستان از دو ساعت قبل، اجازه نشستن به زائران خارجی را در محل ندادند و بدین وسیله از حضور زائران خارجی جلوگیری می‌کردند.

نظم و آرامش و حضور منسجم زائران ایرانی در رفت و آمد و نظافت محلّ دعا اعجاب و قدردانی پلیس عربستان را به همراه داشت. در دعای سوم خللی در سیستم صوتی از سوی یکی از نیروهای امنیتی سعودی ایجاد گردید که مراتب از سوی بعثه پی‌گیری و حلّ شد.

۲. مراسم برائت

مراسم برائت، بهتر از سال‌های گذشته در صحرای عرفات انجام گرفت. زائران ایرانی حضوری چشم‌گیر داشتند. هم‌چنین تعدادی از زائران سایر کشورها در آن شرکت داشتند. وسایل صوتی بسیار مناسب بود. مراسم برائت از سیمای جمهوری اسلامی ایران و چند شبکه خارجی به صورت زنده پخش شد.

۳. ارتباط با بعثه‌های مراجع معظم تقلید

امسال پانزده بعثه از ایران و چهار بعثه از عراق، افغانستان و لبنان حضور داشتند. دید و بازدید از بعثه‌ها در مدینه و مکه صورت گرفت. یکی از آثار مثبت این ارتباطها، هماهنگی جهت شرکت در مراسم‌های عمومی بعثه؛ مانند دعای کمیل و برائت است.

ص: ۱۴۹

علاوه بر آن، نزدیک شدن دیدگاه‌ها در فتاوای مربوط به حج از دیگر آثار مثبت این ارتباطها است.

۴. سخنرانی‌های عمومی بعثه و داخل کاروان‌ها

در حج ۱۳۸۵، تعداد ۱۲۲۷ روحانی، معین و نیز معین‌های خانم هدایت فرهنگی و معنوی ۵۸۵ کاروان را برعهده داشتند. از این تعداد ۲۴۳ نفر معین خانم بودند که در تبیین احکام و مسائل فرهنگی، به زنان یاری می‌دادند.

علاوه بر این، شش سخنران عهده‌دار برگزاری جلسات سخنرانی‌های عمومی بودند که از این تعداد ۲ نفر خانم بود. در مجموع ۱۱۷ جلسه سخنرانی عمومی داخل کاروان‌ها برگزار شد که ۶۰ جلسه مربوط به آقایان و ۵۷ جلسه مربوط به خانم‌ها بود. و نیز ۳۵ جلسه سخنرانی عمومی در سالن اجتماعات بعثه برگزار شد که روزانه چندین کاروان حضور می‌یافتند.

یادآوری می‌شود که راه اندازی جلسات سخنرانیِ عمومی برای زائران به صورت گسترده از برنامه‌های حج امسال است.

۵. شورای فرهنگی و گروه‌های ارشاد

شوراهای فرهنگی داخل کاروان‌ها امسال سوّمین سال خود را پشت‌سر می‌گذارند. این شوراها به‌خصوص با توجه به دستورالعمل ریاست محترم سازمان به مدیران کاروان‌ها و پی‌گیری کردن تشکیل آن، از جدّیت بهتری

ص: ۱۵۰

برخوردار بودند؛ زیرا از یک‌سو بعثه از طریق روحانی پی‌گیر آن بود و از سوی دیگر سازمان از طریق مدیران کاروان‌ها. بسیاری از این شوراها نیز پیش از عزیمت شکل گرفته بودند و این‌ها همکاران و یاوران فرهنگی کاروان بودند که به برخی از دستاوردهایش اشاره می‌گردد:

۱- تخلفات سال‌های پیش در اطراف بقیع و حرم نبوی به حداقل رسید.

۲- حضور زائران در بازارها، با رعایت شؤون اسلامی و ایرانی همراه شد.

میقات حج: در زمینه‌های اجرایی چه نکات برجسته‌ای وجود داشت؟

آقای ری‌شهری: بخش اجرایی که عهده‌دار سلامت، آسایش و رفاه زائران است، به‌صورت جدّی برای تحقّق اهداف خود تلاش کرده‌اند که به مواردی از این تلاش‌ها اشاره می‌کنم:

۱. هیأت پزشکی

هیأت پزشکی ایران در مجموع ۹۱۰ نفر بودند:

- پزشک داخل کاروان ۵۸۵ نفر.

- اعضای هیأت پزشکی مدینه قبل و بعد ۳۲۵ نفر.

از برنامه‌های جدید هیأت پزشکی در حج ۸۵ یکی گزینش پزشکان با سابقه تشرّف برای کاروان‌ها بود و دیگری سلامت محوری به جای بیمار محوری؛ یعنی هیأت پزشکی تنها به‌دنبال درمان بیمار نبود بلکه به‌دنبال فراگیر کردن سلامت در میان زائران بود. از

ص: ۱۵۱

همین‌رو آمار فوت زائران در حج ۸۵، ۲۰ کمتر از سال‌های پیش بود.

۲. اسکان

زائران ایرانی در مدینه، عمدتاً در منطقه مرکزی و اطراف حرم اسکان داشتند و بدون استفاده از سرویس، به مسجدالنبی رفت و آمد می‌کردند و تنها بخشی از زائران در منطقه‌های بیرون از محدوده مرکزی اسکان داشتند که تقریباً ۲۵ زائران را تشکیل می‌دادند. البته این‌ها از سرویس استفاده می‌کردند.

زائران ایرانی در مکه، در ۱۶ محلّه اسکان داشتند که فاصله آن‌ها با حرم متفاوت بود و به طور عمده از سرویس استفاده می‌کردند.

۳. آشپزخانه مرکزی

در مدینه، تمام پخت به صورت متمرکز بود و در دو آشپزخانه، با ظرفیت حداکثر ۳۴۰۰۰ پُرس غذا در هر وعده انجام می‌گرفت.

در مکه ۶۰ غذا به صورت پخت متمرکز بود و ۴۰ در داخل کاروان‌ها پخته می‌شد. دو آشپزخانه با ظرفیت حداکثر در هر وعده ۶۴۰۰۰ پُرس، طبخ متمرکز را برعهده داشتند. امسال از نظر کمّیت، پخت متمرکز ۲۰ رشد داشت و از نظر کیفیت نیز به گونه‌ای بود که هیأت پزشکی غذایش را از آنجا دریافت می‌کرد.

۴. حمل و نقل

حمل و نقل درون شهری در مدینه و مکه، برای زائرانی که از اماکن مقدس دور بودند، انجام می‌شد. برای زائرانی که در منطقه عزیزیه ساکن بودند، که بیش از نیمی از زائران را تشکیل می‌داد، در انتقال از مسجدالحرام به ایستگاه‌های مناطق که به «باب علی» معروف است، مشکل ترافیکی جدّی وجود داشت. برخی از مشکلات با تلاش نیروهای سازمان مرتفع شد ولی قسمت مهم آن، به محدودیت فضا و کثرت ماشین‌ها بر می‌گردد که باید عربستان آن را حل نماید.

حمل و نقل برون شهری با مشکل همراه نبود. تنها در مسیر عرفات به مشعر، مشکلات جدی وجود داشت که در بخش مشکلات بدان اشاره می‌گردد.

۵. قربانی

قربانی زائران ایرانی به وسیله یکصد ذابح ایرانی انجام شد. که در روز نخست حدود ۸۵۰۰۰ قربانی انجام گردید و زائران از احرام خارج شدند و ۱۵۰۰۰ قربانی هم در روز یازدهم انجام شد.

ورود گوشت از ایران و نیز برخی از اقلام موردنیاز کاروان‌ها مانند عسل و مربّا، از دستاوردهای بخش اجرایی امسال به شمار می‌رود.

میقات حج: حج یک عرصه بین‌المللی است، در این عرصه، حضرت عالی و همکاران محترمتان چه فعالیت‌هایی داشتید؟

آقای ری‌شهری: در پاسخ باید بگویم که به یقین هیچ رخدادی، از بُعد بین‌المللی در اسلام، مهم‌تر از حج نیست، شما اگر در پیام‌های

ص: ۱۵۲

حضرت امام خمینی+ و مقام معظم رهبری تأمل کرده باشید، به‌خوبی در می‌یابید که عمیق‌ترین، جامع‌ترین کامل‌ترین و بلندترین پیام‌های آن‌ها در ایام حج صادر شده است. طبیعی است که توجه به این معنی، ما را برآن دارد تا در بُعد بین‌المللی حج، تلاش‌های چشمگیر و قابل توجهی داشته باشیم.

در حج ۸۵، حدود دو میلیون و چهارصد هزار نفر طبق آمار دولت عربستان حضور داشتند که حدود یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار نفر آن‌ها زائران خارجی بودند که از گوشه‌و کنار جهان به حج آمده‌بودند، شاید بتوان گفت که از همه کشورهای اسلامی و غیراسلامی، زائر و نماینده‌ای در حج حضور دارد. حال با این مقدمه، ببینیم بعثه مقام معظم رهبری در این عرصه چه فعالیت‌هایی داشته است؟

اوّلین مسأله، همایش‌های برگزار شده در بعثه مقام معظم رهبری است. شش همایش بین‌المللی داشتیم که اگر می‌خواستیم آن‌ها را در تهران با همین تعداد شرکت کننده، که از کشورهای مختلف آمده بودند برگزار کنیم، باید صدها میلیون تومان هزینه می‌کردیم.

در همایش تقریب، چیزی حدود چهارصد و هشتاد نفر، که تعدادی از آن‌ها از شخصیت‌های معروف بودند؛ مثلًا قاضی‌القضات کنیا، مفتی بزرگ استرالیا و افرادی از این دست، در شمار سخنرانان همایش دیده می‌شدند.

همایش قدس را با حدود چهارصد نفر از بیست و پنج کشور جهان برگزار کردیم. در این همایش، جمع قابل توجهی از لبنان، فلسطین، پاکستان، ترکیه و ... حضور داشتند.

همایش منزلت زن را داشتیم که با حضور دویست‌نفر از شخصیت‌ها و بانوان کشورهای مختلف تشکیل شد.

در همایش اهل بیت، شخصیت‌هایی از عراق، لبنان، فرانسه، الجزایر، تایلند و افغانستان جزو سخنران‌ها بودند.

در همایش فرهیختگان، مجموعاً از سی و دو ملیّت حضور داشتند. جمعیت‌های قابل توجهی از مسلمانان کشمیر، پاکستان، ترکیه و جمهوری آذربایجان به بعثه آمده و با بنده و دیگر اعضای بعثه دیدار داشتند.

همایش ایرانیان خارج کشور، به‌خصوص در حج ۸۵ با استقبال قابل توجه آن‌ها روبه‌رو گردید و بسیاری از آن‌ها از سطح علمی و موقعیت بالایی در خارج از کشور برخوردار بودند.

میقات حج: جناب عالی دیدارهایی هم با بعثه‌های حج دیگر کشورها داشتید، خواهشمندیم در این زمینه نیز کمی توضیح دهید.

آقای ری‌شهری: همانطور که اشاره کردید، دیدارهایی هم با شخصیت‌ها و مسؤولان بعثه‌های دیگر کشورها داشتیم که در مجموع، در حج ۸۵ تعداد آن‌ها به شانزده عدد رسید؛ وزیر ارشاد و اوقاف سودان، وزیر حج الجزایر، وزیر دیانت ترکیه، وزیر حج

ص: ۱۵۳

افغانستان، معاون وزیر اوقاف کویت، رؤسای بعثه‌های حج تایلند، چین، عراق، آفریقای جنوبی، افغانستان، اردن، اندونزی، مسؤول بعثه حزب‌الله لبنان، بعثه امارات، فلسطین و بنگلادش از جمله آن‌ها بودند.

تلاش این است که از این ظرفیت در جهت هم‌فکری و حرکت به سوی وحدت امت اسلامی، آشنایی با توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام، تبادل تجربیات و فضاسازی جهت ارتباطهای بیشتر، پس از موسم حج بهره گیری کنیم.

یکی دیگر از فعالیت‌های بین‌المللی بعثه، ارتباط با مراکز علمی و فرهنگی عربستان است که در حج ۸۵ برخی از مسؤولان بعثه مقام معظم رهبری با شیخ عبدالعزیز آل‌شیخ، مفتی اعظم عربستان، دکتر عبدالمحسن قاسم و دکتر صالح البدیر امامان جمعه مسجدالنبی، شیخ المزنی رییس امر به معروف و نهی از منکر مدینه، رؤسا و اساتید نُه دانشکده و دانشگاه عربستان دیدار داشتند.

ارزیابی بنده در مجموع از این دیداها مثبت است و امید دارم به گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی کمک کند.

میقات حج: در حج ۸۵ با چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟

آقای ری‌شهری: اگر بخواهیم مشکلات این سال را با مشکلات سال‌های گذشته بسنجیم، باید بگویم به دلیل بهبود وضعیت، شکایات

ص: ۱۵۴

مردم به شکل چشمگیری کاهش پیدا کرده بود و من در طول ۱۷ سال گذشته، با مراجعان گوناگونی که دارم و اقشار مختلف؛ چه در بعثه و چه در حرم و یا در داخل کاروان‌ها، مسائل خود را با من در میان می‌گزارند، امسال در این زمینه کم‌ترین مراجعه را داشتیم و این نشان از بهبود وضعیت داشت. البته این به آن معنی نیست که ما مشکلی نداشتیم و یا حجاج با مشکلی روبه‌رو نبوده‌اند.

هرچند در سال‌های گذشته تلاش‌های بسیاری جهت سلامت، رفاه و عزت زائران ایرانی صورت گرفته و همیشه زائران ایرانی به دو صفت «نظم» و «نظافت» در کشور عربستان شهره‌اند، لیکن هنوز پاره‌ای مشکلات جدی وجود دارد که برخی به کشور عربستان بر می‌گردد و برخی به سازمان‌ها و نهادهای داخل کشور، که باید برای جبران آن، اقداماتی صورت گیرد. مهم‌ترین این مشکلات عبارتند از:

۱. حمل و نقل زائران از عرفات به مشعر، از مشکلات و معضلاتی است که کشور عربستان دو سال است وعده حلّ آن را می‌دهد ولی هنوز حل نشده است.

امسال زائران ایرانی به ترافیک و ازدحام سنگین برخوردند و ساعت‌ها معطل ماندند و بسیاری پس از نیمه شب به مشعر رسیدند.

۲. حمل و نقل درون شهری، در قسمت باب‌علی با مشکل جدی روبه‌رو بود؛ زیرا حدود ۷۰ زائران ایرانی از این منطقه آمد وشد می‌کنند.

ص: ۱۵۵

۳. اعزام بیماران صعب‌العلاج، که گاه موجب مختل شدن آسایش کاروان‌ها می‌گردید.

۴. تأخیر در پروازهای بازگشت هواپیمایی، به‌ویژه در پروازهای اولیه هواپیماهای جمهوری اسلامی ایران و نیز مشکلات در مبادی ورودی حجاج به ایران؛ به‌ویژه در فرودگاه مهرآباد.

میقات حج: در ملاقات‌ها با سران بعثه‌ها و یا زائران دیگر کشورها، چه نکات مهمی مطرح شد، خواهشمندیم بخشی از آن‌ها را بیان فرمایید.

آقای ری‌شهری: نکته‌ای که معمولًا در دیدار با بعثه‌ها مطرح می‌شد، نظم و تشکّل حج‌گزاری ایرانیان بود. بسیار اظهار علاقه می‌کردند تا کمیسیون‌های مشترکی با آن‌ها داشته باشیم و تبادل اطلاعات و تجربیات کنیم.

نکته دیگر اظهار نگرانی از هتک حرمت مقدسات اسلامی، به‌خصوص اهانت به شخصیت نبیّ اعظم اسلام، در سال گذشته بود که همه خواهان وحدت امت اسلامی، جهت مقابله با این توطئه‌ها می‌شدند.

نکته سوم، نگرانی وسیع و گسترده‌ای بود که از سوی اقشار مختلف، در زمینه فتنه دشمنان اسلام، مبنی بر ایجاد جنگ سنی و شیعه در کشورهای گوناگون جهان ابراز می‌شد و آنچه همه بر آن وحدت نظریه داشتند، آن بود که این حرکت توطئه‌ای از سوی دشمنان اسلام است و این نشان از شعور و آگاهی مسلمانان جهان داشت.

نکته مهم دیگر، علاقمندی و دلبستگی مسلمانان دیگر کشورها به حضرت امام خمینی+، رهبر فقید انقلاب اسلامی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای- مدّ ظلّه- بود. از موضع‌گیری ریاست محترم جمهوری آقای احمدی‌نژاد خوشحال بودند و حمایت می‌کردند. از همه جالب‌تر، حمایت قاطع آن‌ها از پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی به‌خصوص در بخش انرژی هسته‌ای بود.

اظهار خرسندی از پیروزی حزب‌الله و اظهار خوشحالی از ناکامی آمریکا در لبنان و عراق و افغانستان، از پدیده‌های جالب توجه در حج سال ۸۵ بود.

این‌ها همه، بیانگر این است که انقلاب اسلامی، راه خود را به بیرون مرزها به خوبی پیدا کرده و تا اعماق کشورها در قلب مردم مسلمان دنیا نفوذ کرده است و همین امر باید مسؤولان کشور عزیز ما را وا دارد تا با دقت، درایت و با پرهیز از تفرقه، به پیش روند که هر پیشرفتی در ایران اسلامی حاصل شود، موجب خشنودی ملت‌های مسلمان دنیا خواهد شد.

میقات حج: برای گسترش امر آموزش حج در آینده، چه برنامه‌هایی اندیشیده‌اید؟

آقای ری‌شهری: سیاست کلّی بعثه این است که امر آموزش را در همه بخش‌ها و حوزه‌ها جدی‌تر بگیرد؛ زیرا ما هر مقدار سطح آموزش‌ها را بالاتر ببریم، موفقیت‌مان در کارها بیشتر خواهد بود. مرکز بزرگ آموزش حج و زیارت، در جوار مرقد مطهّر

ص: ۱۵۶

حضرت امام+، در حال احداث است. در برخی از مراکز استان‌ها نیز مشابه این مرکز ساخته می‌شود. آموزش‌های عمومی و متمرکز را توسعه خواهیم داد. تعداد جلسات آموزشی برای زائران افزایش خواهد یافت. از ابزارهای آموزشی و کمک‌آموزشی؛ همچون ماکت کعبه، نوار و

DC

و کتب آموزشی استفاده خواهد شد. ان شاءالله در آینده آموزش‌های مجازی حج برای زائران داخل و خارج کشور طراحی و اجرا می‌شود و امیدوارم مجموع این حرکت‌ها بتواند مردم را در بهره‌وری هرچه بهتر و بیشتر از این فریضه مهم عبادی سیاسی کمک و یاری دهد.

میقات حج: اخیراً اعلام گردیده که در آینده از حج تکراری افراد جلوگیری به عمل خواهد آمد، ممکن است دلیل آن را بیان فرمایید؟

آقای ری‌شهری: حج سفری شیرین و پرجاذبه است. کسانی که به حج مشرف می‌شوند، با همه سختی‌های ایام تشریق، باز علاقمندند سال بعد و سال‌های بعد هم مشرف شوند، از یکسو خوشبختانه استقبال مردم بسیار بالا رفته، به شکلی که بیش از یک میلیون نفر برای حج ثبت‌نام کرده‌اند و از سوی دیگر متأسفانه به دلیل محدودیت سهمیه، اگر همین تعداد بخواهند مشرف شوند، باید حدود ده‌سال در نوبت بمانند. و چه بسا کسانی که به دلیل سن بالا، پس از تحمل این چند سال، موفق به انجام حج هم

ص: ۱۵۷

نشوند. به همین دلیل بود که در شورای عالی حج، به این نتیجه رسیدیم کسانی که از هم‌اکنون برای حج ثبت‌نام می‌کنند، تنها یک‌بار توفیق تشرف پیدا کنند و سال‌های بعد کسانی مشرف شوند که تاکنون توفیق این سفر را پیدا نکرده‌اند.

اما راجع به کسانی که در گذشته ثبت‌نام کرده‌اند، به دلیل این که پیش از این به آنان اعلام نگردیده، هم‌اکنون تصمیمی نگرفته‌ایم، ان شاء الله پس از کسب نظر مراجع معظم تقلید و نیز کار کارشناسی که روی آن صورت خواهد گرفت، موضوع در شورای عالی حج مطرح و تصمیم‌گیری خواهد شد.

البته لازم است به این نکته هم اشاره کنم که تعداد افراد تکراری نسبت به مجموع ثبت‌نام کنندگان، زیاد قابل توجه نیست.

میقات حج: اخیراً در اخبار شنیدیم که شورای راهبردی حج تشکیل شده است، ممکن است مقداری در زمینه اهداف تشکیل این شورا توضیح دهید؟

آقای ری‌شهری: شورای راهبردی حج، به‌منظور تهیه و تنظیم سیاست‌های کلان حج، در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ای است که برای حج در حال تدوین است. شورای راهبردی، آن سیاست‌های کلان را همراه با تجدید ساختار و تشکیلات بعثه مقام معظم رهبری در دستور کار خود قرار داده است. شرح وظایف بعثه، که در چهارده بند مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار گرفته است نیز محور تعیین این سیاست‌ها و خط مشی‌ها خواهد بود.

امیدوارم هرچه زودتر سند چشم‌انداز و برنامه‌های چهار یا پنج ساله حج تدوین شود تا ما بتوانیم با داشتن برنامه‌های مناسب، به اهداف والای حج دست یابیم.

میقات حج: سلفی‌ها و تکفیری‌ها در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای تخریب چهره تشیع و نیز برخورد نامناسب با شیعیان انجام می‌دهند حضرت عالی این تلاش‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای ری‌شهری: متأسفانه همان‌گونه که اظهار کردید، سلفی‌ها و تکفیری‌ها تلاش‌های زیادی برای تخریب چهره تشیع انجام می‌دهند. کتاب‌ها و جزوات زیادی در حج منتشر می‌کنند. برخوردهای نامناسبی با حجاج و شیعیان دارند و اینها همه به خاطر احساس خطری است که کرده‌اند. این گروه‌ها متأسفانه با قتل و کشتار افراد بی‌گناه در عراق و افغانستان و برخی کشورهای دیگر چهره اسلام را مخدوش کرده‌اند و با افکار متحجرانه‌ای که دارند، هرگز نمی‌توانند در دل‌ها نفوذ کنند، تنها عده‌ای افراد ناآگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و البته این تأثیر موقتی است.

ما در دیدارهایی که با زائران دیگر کشورها داشتیم آن ها هم اظهار ناراحتی می‌کردند.

طبیعی است اینگونه حرکت‌ها، توطئه استکبار برای ایجاد تفرقه بین امت اسلامی است و ما باید مراقب باشیم تا در این دام گرفتار نشویم و با درایت آن را پشت سر بگذاریم.

ص: ۱۵۸

البته ما در مقابله با این حرکت انحرافی، طبیعی است که افشاگری می‌کنیم. حرف‌های نادرست آن ها را به نقد می‌کشیم و پاسخ می‌دهیم. از طریق سیاسی هم موضوع را پی‌گیری کرده‌ایم و مکرر به مسؤولان سیاسی عربستان تذکر داده‌ایم که اینگونه حرکت‌های غیر دینی و نادرست، به نفع این کشور و نیز به نفع مسلمانان نیست. بسیاری از آن ها نیز در جلسات خصوصی اظهار ناراحتی کرده‌اند که این ها مورد تأیید ما نیستند و ما کارهای آن ها را تأیید نمی‌کنیم. البته انعکاس این مشکلات به مسؤولان عربستان موجب شد تا از حجم اینگونه حرکت‌های نادرست و ایذایی کاسته شود و در یک مورد نیز معاون امیر مدینه به بعثه آمد و از اتفاق به وجود آمده عذرخواهی کرد و آقای امیر نایف هم در گفتگویی با سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران، ناراحتی خود را از اتفاق پیش‌آمده، ابراز داشته و عذرخواهی کرده بودند. به هرحال، من فکر می‌کنم توطئه‌ای حساب شده در جریان است تا به شکلی شیعیان و به خصوص ایرانی‌ها را متهم و برای آن ها پرونده‌سازی کنند تا در ایجاد فتنه و آشوب میان شیعه و سنی، از آن بهره بگیرند. لذا ما باید خیلی هوشیارانه عمل کنیم و این موضوع را نیز به مقامات سعودی گوشزد کرده‌ایم.

میقات حج: حضرت آیت‌الله ری‌شهری! از این‌که در این گفتگوی صمیمانه شرکت فرمودید. از جناب‌عالی تشکر نموده، دوام توفیقات شما را از خداوند متعال مسألت داریم.

ص: ۱۵۹

ص: ۱۶۰

سیاست‌های دولت هلند در مورد حج

(۱۹۴۹- ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۸- ۱۳۲۵ ش.)

حـج، این فریضه مهم و بزرگ اسـلام، از دیر زمان مورد توجه مسـلمانان انـدونزی بوده است. برای بسـیاری از مردم آن کشور، حج برنامه‌ای است برای آغاز یک زنـدگیِ تازه و ورود به موقعیتِ جدیدِ اجتماعی. کسانی که موفق به ادای فریضه حج شده و به موطن خود باز می‌گردند، «حاجی» لقب گرفته و این لقب را پیش از نام خود به کار می‌برند. حاجی پس از بازگشت از حج، وقت خود را بیش از پیش، صـرف امور دینی کرده و صـاحب اعتبـار اجتمـاعی بالاـ می‌شود. حتّی بعضـی از حجاج انـدونزیایی، برای نشان دادن تمایزِ خود از بقیه مسـلمانان، لباس‌های سـفید به تن می‌کنند. اهمیت ویژه حج نزد مسـلمانان اندونزی، موجب می‌شود که هر سال بر تعداد متقاضیان حج در این کشور افزوده گردد.

به‌طور کلّی، پیش از جنگ جهانیِ دوم، میان ۱۰ تا ۳۰ هزار نفر از اندونزی به حج مشرف می‌شدند.

حج سال ۱۹۲۶ م. (/ ۱۳۰۵ ش.) در مقایسه با سال‌های پیش از جنگ جهانی، شاهد حضور بیشترین تعداد حجاج اندونزیایی بود که تقریباً به ۵۲ هزار نفر می‌رسـید. در زمان جنگ جهانی دوم، عزیمت به مکه برای انجام فریضه حـج، امکان‌پـذیر نشد. پس از جنگ جهـانی دوم و در سـال ۱۹۴۶ م (/ ۱۳۲۵ ش.) مردم انـدونزی که زیر سـلطه حاکمیت هلنـد درآمـده بودند، با سـفر تعداد اندکی به حجـاز، دوبـاره فرصت زیارت خانه خـدا را یافتنـد. در این فصل، آنچه که اساس توجه و تمرکز ما را به خود معطوف خواهـد کرد، سیاست و خط مشـی دولت هلند در قبال فریضه دینی حج می‌باشد. در صفحات پیش‌رو، بعضی از خصوصیات این خط مشی را، که متأثر از دلایل سیاسی مختلف بود، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

ص: ۱۶۱

حکومت هلنـدی هندوسـتان، بعد از سال ۱۹۴۵ م. (/ ۱۳۲۴ ش.) به خـاطر اهمیت فریضه حـج برای مسـلمانان انـدونزی و نیز به امید کسب محبّت و دوستیِ آنان، کوشـید سیاست آزادانه‌ای را در این زمینه پیاده کند و ارز مورد نیاز مسلمانان در سفر به حجاز را تهیه نماید. لیکن بعد از سال ۱۹۴۵ (/ ۱۳۲۴ ش.) به خاطر کمبود منابع انرژی، نظام سهمیه بندی حج به اجرا درآمد.

تعـداد حجـاج، هر سـال به وسـیله حکومت تعیین می‌گردیـد. سامان دهی امور حـج، ماننـد سال‌های پیش از جنگِ جهانی، از سوی مدیریت امور داخله و شـرکت کشتی‌رانی کنگسـی- تیگا، که از اتحاد سه شرکت کشتی‌رانی هلندی (روتردامس لوید، استوموارت ماتساپیژ «نلدرلنـد» و اسـتوموارت ماتساپیژ «اوشن») به وجود آمـد و کار نقل و انتقال حجاج میان اندونزی و عربسـتان سـعودی را بر عهده گرفت. زائران پس از رسـیدن به سـرزمین‌های مقدس، زیر نظر اعرابی در می‌آمدند که با لقب مطوّف وظیفه راهنمایی حجاج را متعهّد شده بودند. بنابر قوانین حکومت عربستان سعودی، تنها مطوّف‌هایی که دارای مجوز رسمی بودند می‌توانستند در این زمینه فعالیت داشته باشند. دستمزد مطوّف‌ها از پولی تأمین می‌شد که حجاج اندونزیایی پیش از سفر آن را می‌پرداختند.

دولت هلندی هندوستان امیدوار بود با اعزام تعداد زیادی از مسلمانان اندونزی به مکه، اندونزیایی‌هایی که در شهرهای بزرگ

ص: ۱۶۲

عربستان؛ مانند مکه، مدینه و جده سکونت داشتند، از افکار و اعمال جمهوری خواهانه خود دست بردارند. همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره کردیم، حدود دو هزار اندونزیایی- که در سال‌های پیش برای انجام فریضه حج و یا تحصیل علوم دینی به عربستان سفر کرده و به سبب بروز جنگ، با مشکلات مالی روبه رو شده بودند، از اواسط سال ۱۹۴۲ م. (/ ۱۳۲۱ ش.) به بعد، از سرکنسولگری دولت هلند در جده به صورت ماهیانه مساعدت‌های مالی می‌گرفتند. این افراد، که در عربستان سعودی سکونت داشتند، از اعلام استقلال سوکارنو و محمد حطا، در ۱۷ آگوست سال ۱۹۴۵ م. (/ ۱۳۲۴ ش.) با شور و هیجان خاصی استقبال کردند. در ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۴۵ م. رهبران اجتماع سیصد نفری از اندوزیایی‌های ساکن مکه متفق‌القول تصمیم به حمایت از جمهوریت گرفتند و یک ماه بعد کمیته‌ای با عنوان تشکیلات، استقلال اندونزی را تأسیس نمودند.

بیش‌تر اندونزیایی‌های ساکن در شهرهای مقدس عربستان، به عضویت این تشکیلات درآمدند و آغاز به نشر افکار استقلال طلبانه اندونزی؛ به خصوص در میان زائران کشورهای مختلف اسلامی کردند. در موسم حج سال ۱۹۴۵، که مصادف با ماه نوامبر بود، اعلامیه‌هایی از سوی رهبران حامی استقلال اندونزیِ ساکن در مصر به زبان عربی چاپ و در شهر مکه میان حجاج پخش گردید. این اعلامیه، تمام مسلمانان را به حمایت از

ص: ۱۶۳

استقلال طلبیِ مردم اندونزی فرا می خواند و در عین حال از دولت‌های عرب می‌خواست که جمهوری اندونزی را بی درنگ به رسمیت بشناسند. همچنین در نوامبر سال ۱۹۴۵، رهبران تشکیلات استقلال اندونزی، با مراجعه به نزد والی حجاز، امیرمنصور، خواستار صدور مجوز برای برپایی یک اجتماع، جهت معرفیِ اهداف مبارزه استقلال طلبی اندونزی به حجاج شدند. لیکن این تقاضا از سوی والی حجاز رد شد؛ زیرا دولت عربستان سعودی انجام هرگونه تبلیغات و اعمال سیاسی در شهرهای مقدس مکه و مدینه را قدغن کرده بود. ازاین‌رو، رهبران تشکیلات، با گرد هم آمدن در منا، میهمانی‌های مختصری ترتیب دادند. پس از حضور تعدادی از حجاج و انجام سه سخنرانی، پلیس عربستان به سرعت وارد ماجرا شد و رهبران تشکیلات را بازداشت کرد، بازداشت شدگان دو ساعت بعد آزاد شدند.

دولت عربستان سعودی، ابتدا می کوشید نسبت به تحوّلات سیاسی اندونزی بی‌طرف بماند، لیکن علی‌رغم به رسمیت شناختن حاکمیت هلند بر اندونزی، به دلیل تشابه اعتقادات مردم اندونزی و اعراب، گاهی از فعالیت‌های سیاسی اندونزیایی‌های ساکن عربستان چشم‌پوشی می‌شد. بعضی از مسؤولان سعودی؛ مانند یونس یاسین، معاون وزیر امور خارجه عربستان، خواستار پایان یافتن اختلافات میان هلند و اندونزیایی‌ها از راه مسالمت آمیز بودند.

وزارت امور خارجه در پنجم فوریه سال ۱۹۴۶ م. (/ ۱۳۲۵ ش.) با ارسال نامه‌ای به نمایندگی‌های خود در جده و قاهره، اعلام نمود از این پس کمک‌های مالی به اندونزیایی‌های تبعه هندوستان تحت حاکمیت هلند که در خارج از کشور اقامت دارند، تنها در صورتی اعطا خواهد شد که حکومت هلند را تنها دولت مشروع اندونزی بدانند و صداقت‌نامه‌ای را در این خصوص امضا نمایند.

وان ریچتری لیمبوگ، نماینده هلند در قاهره، با افزودن عبارتی به قبض رسید دریافت کمک‌های مربوط به مسلمانان اندونزی، که در آن صاحب رسید، حکومت هلندیِ هندوستان را تنها دولت مشروع در اندونزی می‌دانست، تلاش کرد تا طرح اعلام شده را به اجرا درآورد. لیکن این حرکت واکنش وسیعی را در میان جماعت اندونزیایی عرب الأمل و سایر اندونزیایی‌های ساکن مصر برانگیخت. رهبران معروف جامعه اندونزیایی‌های مقیم مصر، در ۲۷ فوریه سال ۱۹۴۶، با برگزاری اجتماعی، امضای اسنادی حاوی این‌گونه مطالب را به عنوان بزرگترین گناهی که در حق سرزمین مادری می‌توان روا داشت، تلقّی کرده و بر اساس تصمیمی، دولت جمهوری اندونزی را تنها حکومت مشروع این کشور اعلام کردند. این رهبران در عین حال اعلام کردند که رنج و گرسنگی را به اهانت بر وطن ترجیح خواهند داد.

دینگمانس، نماینده هلند در جده، خود با این طرح مخالفت نمود. وی طرح صداقت‌نامه

ص: ۱۶۴

را به خـاطر فقـدان روابـط متقابـل داوطلبانه میان هلنـدی‌ها و انـدونزیایی‌ها «تصـمیمی بی‌موقع» توصـیف کرد. به نظر او، در صورت ممانعت طرفـداران جمهوری، از امضای این اعلان به وسـیله سایر انـدونزیایی‌ها، اختلافات گسترده‌ای در میان اندونزیایی‌های ساکن مکـه بـه وقـوع می‌پیـوست. دینگمـانس اظهـار کرد کـه بـه سبب عـدم قبـول چنین اختلافـاتی از طرف مقامـات عربسـتان سـعودی، سرکنسولگری هلنـد در جـده، در وضـعیت بسـیار بـدی قرار گرفته و موقعیت آن دچار ضـعف خواهد شد. وزارت خارجه هلند این نظریـات را مورد توجه قرار داد و آنگاه در ۹ مارس سال ۱۹۴۶ با ارسال بخشـنامه دومی، در فرمان قبلیِ خود، مقداری نرمش نشان داد. وی کمک‌های مادی را منوط به ثبت‌نام در کنسولگری قاهره و جـده و یا امضای اعلان صـداقت‌نامه دولت هلنـد کرد. دریافت کننـدگان کمـک، به صورت خودکـار به عنوان تبعه دولت هلنـد پـذیرفته می‌شدنـد. تـدبیر دیگری نیز، که حکومت هلنـد در مورد اندونزیایی‌های مقیم عربستان سعودی اتخاد کرد، ایجاد وضعیت مناسب برای مراجعت ایشان به وطن اصلی خود بود.

در اوایل ماه آوریل سال ۱۹۴۶، دولت هلندی هندوسـتان، از طریق کنسولگری هلند در مکه اعلام کرد: آن دسته از اندونزیایی‌هایی که قصد بازگشت به وطن را دارند، بلیت رایگان دریافت خواهند کرد. لیکن از نزدیک به ۲۰۰۰ اندونزیایی مقیم عربستان سعودی، تنها تعدادی انگشت شمار برای این منظور ثبت‌نام کردند. بیش‌تر آنان، اعلان دولت را با عنوان «بلیت نیجا» و ثبت‌نام کنندگان را با عنوان «مقیم نیجا» توصیف کردند.

آن ها اعلام کردند پیش از هرگونه تصـمیم دولت جمهوری، مبنی بر بازگشت آنان و تا زمانی که دولت هلند بر اندونزی حاکمیت دارد، به کشورشان باز نخواهند گشت. تا ماه نوامبر سال ۱۹۴۶، تنها گروهی متشکّل از ۹ اندونزیایی، ۶ تن از اهالی بانکارماسینی و ۳ نفر پنتی آنکالی به اندونزی بازگشتند.

در این حال، اندونزیایی‌های مقیم مکه می‌کوشـیدند خود را تا حدّ امکان از دایره نفوذ حکومت هلندی هندوستان دور کنند. در ماه میِ سال ۱۹۴۶، ۷۰ انـدونزیایی‌های ساکن در عربسـتان برای اعلام عدم تبعیت‌شان از دولت هلند، گذرنامه‌های خود را پاره کرده و به سـرکنسولگری هلنـد در جده فرسـتادند. این افراد کمک‌های مالی کنسولگری را رد کرده و بعدها با هدف پیروزی بر مشـکلات اجتمـاعی و مـالی، در ۲۱ ژوئیـه ۱۹۴۶ کمیتـه‌ای را در مکه بـا عنـوان کمیته امـداد انـدونزی تأسـیس نمودنـد و برای برآورده کردن احتیاجات خود، به جمع‌آوری کمک‌های مردمی پرداختند.

طرفـداری انـدونزیایی‌های مقیم مکه از جمهوریت، مقامـات هلنـد را، درخصوص تـأثیرات آن بر روی حجـاج انـدونزیایی سال‌های جاری، بسیار نگران کرد.

ص: ۱۶۵

دینگمانس احتمال می‌داد که طرفداران جمهوریت مانع از ثبت‌نام حجاج در کنسولگری هلند در جدّه شوند و آنان را مجبور به پاره کردن بلیت‌های برگشت و پاسپورت‌هایشان کنند.

دینگمانس برای جلوگیری از بروز چنین حوادثی، از دولت هلندی هندوستان خواست تا حجاج را با این واقعیت که حج یک مناسک صرف دینی است، آگاه کنند و تمام وقت خود، در طول اقامت در شهرهای مقدس را اختصاص به مناسک حج دهند. نسبت به ثبت‌نام خود در سرکنسولگری هلند در جده اهمال نکنند و اهمیت و فواید پاسپورت و بلیت‌های برگشت را بدانند. در صورت گم کردن نشانی محل اقامت، هرچه زودتر به معاونت کنسولگری مکه مراجعه کنند.

وانموک، معتقد بود حج را به عنوان یک عبادت صِرف دینی جا انداختن و وانمود کردن درست نیست؛ زیرا اسلام دینی جدا از سیاست نبوده و مسلمانان هرگونه توصیه‌ای از جانب حکومت در امور دینی را به منزله دخالت در امور دینی خویش تلقّی می‌کردند.

با این وجود، وانموک سایر توصیه‌های دینگمانس را مثبت ارزیابی کرده، به لزوم ارائه معلومات وهشدارهای لازم به حجاج، درخصوص اهمیت پاسپورت‌هایشان از جانب مأمورین صدور پاسپورت و نیز ارائه اطلاعات و راهنمایی‌های کافی به زائران در اثنای مسافرت از طرف رییس قافله حج اشاره می‌کند. به نظر او بهترین تبلیغات ممکن و میسّر در حجاز، تنها با دقت و مساعدت بالای کارمندان و دیپلمات‌های هلندی و تأثیرگذاری سیاسی بر روی حجاج در سطوح بسیار پایین، با استفاده از مطوّف‌هایی که در مکه به عنوان راهنمایان مناسک حج انجام وظیفه می‌کردند، ممکن بود.

خلاصه این‌که حجاج باید متوجه کمک‌ها، احترام و دغدغه یک دولت غیرمسلمان نسبت به زائران خانه خدا می‌شدند. به اعتقاد وانموک، انجام تبلیغات آشکار در عربستان سعودی برای دولت هلند، به سبب سیاست‌های غیر دوستانه کشورهای غرب با این کشور، نمی‌توانست فایده‌ای را با خود به همراه داشته باشد.

در سوم ژوئن سال ۱۹۴۶ سهمیه حج به طور رسمی، از جانب دولت ۳۰۰۰ نفر اعلام شد. از نامزدهای سفر حج در سرزمین‌های تحت حاکمیت هلند خواسته شد تا به ادارات مدیریت داخله، که مسؤول صدور روادید بودند، مراجعه کنند. علاوه بر این، در اعلامیه مذکور بر عدم پذیرش زائران از جاوه و سوماترا تأکید شده بود. هزینه معاش هر حاجی با توجه به طول مدت اقامت در شهرهای مقدس، از ۱۸۰۰ تا ۲۱۰۰ فلوره هلند متغیّر بود. هزینه بلیت رفت و برگشت ۴۵۰ فلوره هلند و مالیات پرداختی حاجیان در مقابل خدمات دولت عربستان سعودی ۵۰/ ۴۱ استرلینگ انگلستان مشخص شد. این مالیات که پس از جنگ جهانی دوم، از طرف حکومت عربستان

ص: ۱۶۶

سعودی به مورد اجرا گذاشته شد، خدمات بهداشتی حجاج در اثنای انجام مراسم حج، مالیات حج، هزینه راهنمای حج و مصارف اقامت و حمل و نقل را شامل می‌شد. حکومت عربستان سعودی دولت هلندی هندوستان را مسؤول اخذ این مالیات و انتقال آن به حکومت سعودی به صورت دلار آمریکا و یا استرلینگ انگلستان می‌دانست.

دولت هلندی هندوستان، از آنجا که مجبور بود خود این پول را، به منظور تهیّه ارز مورد نیاز، از حجاج جمع آوری کند، در این خصوص به دولت سعودی اعتراض کرد. با وجود این‌که سرکنسولگری هلند در جدّه می‌کوشید با کسب بعضی امتیازات از دولت سعودی، نصف این مبلغ را به صورت فلوره هلند بپردازد و مالیات حجاج اندونزیایی را کاهش دهد، لیکن در این امر موفّقیتی به دست نیاورد.

در ماه آگوست سال ۱۹۴۶ تنها حدود ۱۰۰ نفر برای رفتن به مراسم حج مراجعه کردند. دلیل اصلی آن، تبلیغات وسیعی بود که رهبران جمهوری‌خواه در ارتباط با حج، بر ضدّ دولت هلند به راه انداخته بودند. اعلام صدور مجوّز برای رهبران مسلمان، جهت رفتن به مراسم حج، در اثنای دیدار واندر پلاس، مشاور امور اسلامی دولت هلند، از کالیمانتان جنوبی- در آوریل سال ۱۹۴۶- و سپس تهیه یک بروشور در این باره و پخش آن در میان مردم، واکنش رهبران معشومی را به دنبال داشت.

«الجهاد»، ارگان رسمی معشومی، که مدعی بود هلندی‌ها از حج استفاده تبلیغاتی صرف می‌کنند، خبر دیدار واندر والس از منطقه را، با عنوان «حج، وسیله تبلیغات هلندی‌ها» چاپ کرد. به نوشته الجهاد، سازمان حج هلندی‌ها قصد داشت با به دست‌آوردن دل مسلمانان، آنان را به هلند متمایل و جذب کند. از این‌رو، لازم بود مسلمانان اندونزی فریب هلندی‌ها را نخورده و با تمام وجود از استقلال طلبی حمایت کنند.

ک. ح. م. هاشم اشعری، از رهبران مشعومی، که در عین حال رهبر نهتاج العلما نیز بود، در گفتگوی رادیویی، که در بیستم آوریل سال ۱۹۴۶ انجام داد، فرض و واجب بودن حج در موقعیت مناسب و واجب نبودن آن در زمان تهدید از جانب دشمن و بروز نا امنی در هنگام عزیمت به مکه و بازگشت از آنجا را خاطرنشان کرد. هاشم اشعری، سازمان‌دهیِ حج به دست هلندی‌ها را، تنها وسیله‌ای جهت منحرف کردن مسلمانان از مسیر کسب استقلال دانست و حفظ استقلال کشور را همواره مهم‌تر از رفتن به حج تلقی می‌کرد و بر آن تأکید می‌ورزید. او استفاده مسلمانان از کشتی‌های دشمن برای رفت و آمد در مسیر مکه را به خاطر کمک به ثروتمندتر شدن شرکت کشتی‌رانی کنگسی- تیگا، صحیح نمی‌دانست. اشعری در پایان وعده داد واجب شدن حج، دولت جمهوری کشتی‌های مورد نیاز مسلمانان را تهیه خواهد کرد.

از این‌رو، در سال ۱۹۴۹، در مراسم حجی

ص: ۱۶۷

که دولت هلندی هندوستان سازماندهی کرده بود، تنها ۷۰ تن شرکت کردند. آن هم همگی از سومباوا و سولاوسیِ جنوبی بودند که زیر نظر و مدیریت مؤثر هلند قرار داشتند.

از کالیمانتان جنوبی و شرقی نیز- که در اوایل علاقه و احترام فراوانی نسبت به حج داشتند، در نتیجه تهدیدها و تبلیغات منفی تشکّل های منطقه‌ایِ مخالف هلند، هیچ‌کس برای حج ثبت نام نکرد. افرادی هم که قصد رفتن به مکه را داشتند، دو برابر شدن مالیات حج پس از جنگ جهانی دوم را بهانه قرار داده و از این سفر منصرف شدند. سهمیه حج سال ۱۹۴۷ م. (/ ۱۳۲۶ ش.) که در ابتدا از طرف مدیریت امور داخله ۵۰۰۰ نفر تعیین شده بود، بعدها به دلیل وجود مشکلات در تأمین ارز مورد نیاز و به درخواست مدیریت مالیه، به ۴۰۰۰ نفر کاهش یافت. علاوه بر این، دولت در سال ۱۹۴۷ با کاستن از مدت اقامت در شهرهای مقدس، هزینه اقامت را از ۷۰ استرلینگ به ۴۶ استرلینگ کاهش داد و مالیات حج را نسبت به سال قبل، ۵ استرلینگ پایین آورد. از ۴۰۰۰ سهمیه حج، ۳۰۰۰ سهمیه به اندونزی شرقی، ۵۰۰ سهمیه به کالیمانتان و ۵۰۰ سهمیه نیز به شهرهای تحت حاکمیت هلند در جاوه و سوماترا اختصاص یافت.

در سال ۱۹۴۷، سازمان حج؛ همانند سال‌های قبل، به دست مدیریت امور داخله و شرکت کشتی‌رانی کنگسی- تیگا اداره می شد، لیکن بعضی از امور و مسؤولیت‌های

ص: ۱۶۸

محلّی، به مؤسسات منطقه‌ای، که به این منظور تأسیس شده بودند، محوّل گردید. کمیته‌ای با عنوان «بادان پنگوروس کسلاماتان حاج» با همکاری وزیر مسؤول امور مسلمین، شیخ بهمید، کارهای مربوط به حج را در دولت اندونزیِ شرقی سازماندهی کرد. کمیته «حلو سونگای علما» در کالیمانتان جنوبی و کمیته‌ای پنج نفری، به سرپرستی رییس محکمه پنگملو، عبدالغفار، در شهر سورابایای جاوه شرقی، امور حج را حل و فصل می‌کردند. این کمیته‌ها در کنار ارائه معلومات به حجاج، در خصوص عبادت و سیاست حج، به عنوان واسطه میان حجاج و شرکت‌های کشتی‌رانی نیز انجام وظیفه می‌کردند. در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم، این کار را راهنمایان و مبلّغان حج، که از عربستان سعودی آمده بودند، انجام می‌دادند.

تعداد مراجعین برای ثبت‌نام سفر حج در سال ۱۹۴۷ بسیار بیشتر از سهمیه اعلام شده از طرف دولت بود؛ مثلًا در کالیمانتان جنوبی، که سال پیش از آن، هیچ‌کس نامزد رفتن به زیارت مکه نشده بود، ۲۵۰۰ نفر برای گرفتن روادید مراجعه کردند. توسعه تحوّلات مثبت منطقه‌ای و افزایش همکاری دولت هلند، پس از ماه میِ سال ۱۹۴۷ تأثیر به‌سزایی داشت. در اندونزی شرقی نیز نزدیک به دو هزار نفر بیش‌تر از سهمیه تعیین شده مراجعه کردند. با بالا رفتن تعداد مراجعه کننده، از سهمیه تعیین شده توسط دولت، مدیران محلّی و کمیته‌های

ص: ۱۶۹

مرتبط با حج، در معرض انتقادهای شدید مردم؛ به خصوص کسانی که بعدها پذیرفته نشده بودند، قرار گرفتند. واگذاری وظایف راهنمایان حج به این کمیته‌ها و همچنین دریافت ۳۰ فلوره از هر حاجی، به منظور تأمین هزینه‌های کمیته‌های مذکور، اعتراض و انتقاد شدید حجاج را به دنبال داشت. علاوه بر آن، در اندونزی شرقی نیز درخواست کمیته مربوط به حج برای دریافت ۴۵ فلوره به ازای هر یک نفر حاجی، از شرکت کشتی‌رانی، سبب بروز برخی اختلافات میان طرفین شد؛ زیرا در سال‌های قبل از جنگ جهانی، شرکت‌های کشتی‌رانی درصدی را برای مبلّغان و ثبت‌نام کنندگان حاجیان در نظر می گرفتند.

دولت هلندیِ هندوستان، در سال ۱۹۴۷ درصدد برآمد تا هیأتی را با عنوان امیرالحاج، به منظور سرپرستی حجاج اندونزی شرقی به عربستان بفرستد. لیکن اختلاف نظریه مقامات هلندی در مورد ویژگی‌های این هیأت و واکنش تردیدآمیز دولت عربستان برای قبول آن، موجب شد مباحث فراوانی در مورد اعزام هیأت یادشده به مکه، مطرح شود. در مورد ارسال امیر حج به مکه، برای نخستین بار در جلسه مشترکی که در ژوئیه سال ۱۹۴۷ میان واندر پلاس و یک مقام اندونزی شرقی در جاکارتا برگزار شده بود، مطرح گردید. در این جلسه در مورد انتساب سرپرست حجاج دولت اندونزی شرقی به عنوان امیرالحاج و عزیمت او به مصر برای دیدار با پادشاه این کشور قبل از سفر به عربستان سعودی نیز تصمیم‌گیری شد. این تصمیم از سوی وانموک نیز تأیید گردید.

دولت اندونزیِ شرقی، در ۸ ژوئیه ۱۹۴۷، در جلسه هیأت وزیران، موضوع یاد شده را تأیید و مقام مسؤول امور اسلامی، شیخ بهمید، را به ریاست آن منسوب کرد.

هدف از ارسال چنین هیأتی به کشورهای عربی، کمک به افزایش اعتبار دولت در میان مسلمانان اندونزی و اندوزیایی‌های ساکن مکه بود که دولت اندونزی شرقی را به صورت «حکومتی تشریفاتی و مسیحی» می‌دانستند.

«واندر پلاس» امیدوار بود که مسلمانان اندونزیِ شرقی، اعزام هیأت رسمی حج را، به عنوان یک رخ داد مهمِ اسلامی و اقدامی مهم از جانب دولت اندونزی شرقی قلمداد کنند. به نظر «النیک شورمان»، رییس دیروو (مدیریت شرق دور) در جاکارتا، دیدار شیخ بهمید نیز به عنوان «واکنشی مؤثر» در برابر هیأت جمهوریتِ حاضر در قاهره، به ریاست «ه-. آگوس سالم» محسوب می‌شد، لیکن مقامات لاهه همگی آنرا «مخاطره آمیز» توصیف کردند. به عقیده او، حضور فردی نیجایی؛ مانند شیخ بهمید در کنار سیاستمدار قدرتمند جمهوریت، «ه-. آگوس سالم» مضحک و أثیر بود.

تنها کسی که دیدار از عربستان سعودی را مثبت ارزیابی می کرد، وزیر امور خارجه هلند بود. آدریانس، رییس امور اداری وزارت خارجه هلند، با طرح این موضوع، که اعزام

ص: ۱۷۰

هیأتی با عنوان «امیرالحج» به عربستان سعودی می‌تواند بر اعتبار دولت اندونزی شرقی در مکه بیفزاید و آن را به صورت حکومتی مستقل نشان دهد، به مخالفت برخاست. افزون بر این، او بر اسم هیأت نیز خرده گرفت؛ زیرا «امیر الحج» عنوانی برای یگان مسلّح و نظامی بود که در زمان فقدان امنیت و آسایش در شهرهای مقدس عربستان، از حجاج حفاظت می‌کرد.

به ادعای او، در دوره‌ای که صلح و امنیت منطقه به وسیله دولت عربستان سعودی برقرار شده بود، اعزام هیأتی با این عنوان به مکه نمی‌توانست تأثیر مثبتی بر روی مقامات عربستان سعودی داشته باشد. آدریانس با تأکید بر وخامت اوضاع جمهوریت، پس از نخستین اقدام نظامی قشون هلند و عدم لزوم فرستادن نماینده دولت اندونزی شرقی به خارج از کشور، برای تضییع جبهۀ جمهوری خواهان، با رفتن هیأت مذکور به مصر نیز مخالفت کرد. به اعتقاد وی، تنها انجام مراسم حج و اعزام تعداد مشخصی حاجی به مکه، برای شناساندن دولت اندونزی شرقی کافی بود.

جانکمن، وزیر امور کشورهای ماورای بحر، با ارسال تلگراف به وانموک، در پنجم آگوست سال ۱۹۴۷ خواستار تعویق برنامه مورد نظر به موسم حج سال ۱۹۴۸ شد. در این میان، دولت هلندی هندوستان، بنا به دستور دینگمانس عنوان هیأت را از امیر الحج به «رئیس بدهه الشرف» به معنای رییس هیأت افتخاری تغییر داد.

وان بوتزلار وان اوسترهود، در تلگرافی که در ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷ به رییس «دیروو» فرستاد، اعلام کرد که شیخ بهمید می‌تواند نه فقط به عنوان راهنمای حجاج، بلکه در کسوت رییس هیأت رسمی دولت اندونزی شرقی نیز به عربستان سعودی سفر کند. مشکل دیگری هم که در این رابطه وجود داشت، عدم قبول هیأت مذکور از طرف دولت عربستان، به دلایل مالی و سیاسی بود. طبق قوانین جاری، اعضای هیأت؛ همانند میهمانان رسمی دولت عربستان محسوب می‌شدند.

هزینه اقامت و سایر مصارف افراد داخل هیأت، در عربستان، به عهده دولت این کشور بود و از معافیت مالی نیز برخوردار می‌شدند. از نظر سیاسی نیز دولت عربستان با اعلام رسمی اعزام این هیأت از طرف دولت اندونزی شرقی، در وضعیت سختی قرار گرفت؛ زیرا این کشور با قبول هیأت مذکور، به عنوان یکی از اعضای اتحادیه کشورهای عرب، که جمهوریت را به رسمیت شناخته بودند، گام غیردوستانه‌ای برضدّ دولت جمهوری بر می‌داشت. لیکن در نتیجه فشارهای دولت هلند، مقامات عربستان سعودی سرانجام به اعزام هیأت دولت اندونزی شرقی جواب مثبت دادند. در ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۴۷، وزارت امور خارجه عربستان سعودی با ارسال مکتوبی به سرکنسولگری دولت هلند در جده اعلام کرد که عربستان از هیأت اعزامی استقبال نموده و

ص: ۱۷۱

تمام امکانات لازم شهرهای مقدس را همانند هیأت‌های سایر کشورهای اسلامی برای آنان فراهم خواهد کرد.

در سال ۱۹۴۷ میلادی بنا به سهمیه‌ای که از قبل تعیین شده بود، به اعزام حدود ۴۰۰۰ زائر به مکه مکرّمه اجازه داده شد. بدرقه زائران از بندرهای اوجونگ یاندانگ، تانجونگ پریوک و آمپنان که بنادر حج نامیده می‌شدند، در جوّی پر از شور و شعف انجام شد. حجاج در میان بدرقه هزار نفر، سوار کشتی‌ها شدند.

قبل از حرکت، اطلاعاتی در خصوص بیماری‌های مسری؛ همچون وبا به آنان داده شد. شرکت کشتی‌رانی مسؤول انتقال حجاج، کنگسی- تیگا قبل از جدا شدن از بندر اوجونگ یاندانگ مراسم مختصری را که در آن، اعضای هیأت اعزامی و بعضی از مقامات دولت اندونزی شرقی حضور داشتند، برگزار کرد.

پس از قبول هیأت اندونزیِ شرقی از طرف مقامات عربستان سعودی، عبدالحمید القدری دوم، سلطان پونتیاناک نیز به عنوان رییس منطقه ویژه کالیمانتان غربی، قصد دیدار از عربستان سعودی و سایر دول اسلامی را نمود.

دولت هلندی هندوستان تقاضای وی را بدون هیچگونه بحثی پذیرفت. هیأت سه نفری کالیمانتان غربی متشکل از سلطان پونتیاناک و دو اندونزیایی عربی الأصل در ۲۲ اکتبر سال ۱۹۴۷ وارد جده شده و به عنوان میهمانان رسمی دولت عربستان سعودی مورد استقبال قرار گرفتند.

لیکن هیچ یک از این هیأت‌ها موفّقیتی به دست نیاورد؛ زیرا خواسته‌های آن‌ها به‌خاطر دیدار ه-. محمد رشید، نماینده دولت جمهوری در مصر از مکه و ملاقات وی با عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی در ۱۳ اکتبر سال ۱۹۴۷ به قصد درخواست از وی برای به رسمیت شناختن دولت مطبوعش بی‌ثمر ماند.

اندونزیایی‌های مقیم عربستان سعودی که هیأت‌های فرستاده هلند را مسؤول اجرای تبلیغات سیاسی آن دولت دانسته و ه-. رشید را در میان شور و هیجان استقبال نمودند. پادشاه، عبدالعزیز نیز در دیدار ه-. رشید اعلام کرد که دولت جمهوری را ظرف مدت کوتاهی به رسمیت خواهد شناخت؛ از این‌رو، تلاش‌های رشید برای به رسمیت شناساندن دولت جمهوری بی‌نتیجه نماند.

علاوه بر این، هیأت اندونزی شرقی باعث ایجاد برخی هرج و مرج‌های سیاسی نیز شد. پس از فروپاشی دولت اندونزی شرقی، به ریاست نجم الدین در اواخر سپتامبر سال ۱۹۴۷، در دولت جدید که به ریاست س. ژ. وارو در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۴۷ تأسیس شد، هیچ مقامی به شیخ بهمید که پیش‌تر رییس هیأت اعزامی به عربستان سعودی بود، داده نشد. دولت جدید حتی خواستار بازگشت سریع شیخ بهمید به اندونزی و انتساب فرد دیگری به جای وی شد. لیکن بنا به توصیه دینگمانس، دولت جدید اندونزی شرقی به باقی ماندن شیخ بهمید در مقام خود تا زمان بازگشت به

ص: ۱۷۲

اندونزی در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۷ رضایت داد.

سلطان پونتیاناک از عبدالحمید القدری دوم نیز خواست تا از کشورهای مصر، سوریه و لبنان دیدار کند. لیکن بعد از ناکام ماندن از سفر به مصر، به دلیل رواج وبا، دولت‌های سوریه و لبنان نیز تقاضای ویزای وی را پس فرستادند. سلطان پونتیاناک که امکان دیدار با گاندی و محمدعلی جناح، رؤسای دولت هند و پاکستان را هم به دست نیاورده بود، در ۲ نوامبر سال ۱۹۴۷ از طریق کراچی و دهلی نو به اندونزی مراجعت برگشت.

دولت عربستان که از یک سو به حج اهمیت می‌داده و از سوی دیگر با اصرارهای مدام برای به رسمیت شناختن جمهوریت در اندونزی رودر رو مانده بود، هیچ‌گونه تمایزی میان این سه هیأت اندونزیایی قائل نشد و تلاش کرد تا هیچ یک را بر دیگری برتری ندهد. از نظر دولت سعودی، تمام مسلمانان با هر نوع نگرش و تعلیمات سیاسی در اراضی مقدس، با هم برابر و مساوی بودند. عبدالعزیز پادشاه عربستان که شمشیرهای مرصّع و جواهرنشان به شیخ بهمید و سلطان پونتیاناک هدیه کرده بود، ه-. رشید را با به رسمیت شناختن جمهوریت مورد لطف قرار داد. دینگمانس، سرکنسول دولت هلند در جده، سفر این سه هیأت به مکه با اهداف متفاوت را به عنوان «آنتی‌تز اندونزیا که خود را به طور آشکار در اراضی مقدس نشان داد» توصیف کرد. به دنبال بازگشت هیأت‌های کالیمانتان غربی و اندونزی شرقی از عربستان سعودی. این دولت در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۷ جمهوری اندونزی را به عنوان دولتی مستقل به رسمیت شناخت.

دولت هلند این امر را حرکتی خصمانه توصیف کرد و کوشید عربستان سعودی را به انصراف از تصمیم خود، مبنی بر به رسمیت شناختن جمهوری اندونزی قانع کند، لیکن تلاش‌هایش بی‌نتیجه ماند. سفر هیأت‌های اندونزی شرقی و کالیمانتان غربی به شهرهای مقدس، بر روی اندونزیایی‌های ساکن مکه، که با تأسیس جمعیت‌هایی با عنوان «پرکومپولان کمردکان اندونزیا» و «کوپیندو» تشکّل یافته بودند، تأثیر منفی نهاد. آن‌ها علی‌رغم تدابیر محدود کننده دولت عربستان سعودی در خصوص تبلیغات سیاسی، در بین حجاج، که از اندونزی و مناطق تحت حاکمیت هلند آمده بودند، شروع به تبلیغات منفی بر ضدّ دولت هلند نمودند.

اعلامیه‌ای با عنوان «ijdaH kiaN maraH» در میان پخش شد که در آن، طبق فتوایی، سفر حج و مناسکی که از سوی دولتی کافر سازماندهی شود، حرام اعلام شده بود. بنا به‌گزارشِ حاجیانی که به اندونزی بازگشته بودند، تعداد حجاج و مسلمانان اندونزی که در قهوه‌خانه‌های مکه به‌طور مستمر و غیر رسمی اجتماع کرده و به فعالیت‌هایی بر ضدّ دولت هلند می‌پرداختند، از صد نفر کمتر نمی‌شد. در گزارشی که در اوایل ژانویه ۱۹۴۸ م. (/ ۱۳۲۷ ش.) از طرف حجاج لومبوک ارائه شد، تأثیر شدید تبلیغات

ص: ۱۷۳

اندونزیایی‌های مقیم مکه بر حجاج، به‌خصوص حجاج این جزیره، مشهود است. براساس این گزارش، حجاج اموال و اشیای زیادی؛ چون محصولات نساجیِ گران قیمت، ساعت‌های مرصع و جواهرنشان، کفش و لباس‌های آماده را به‌طور قانونی و آن مقدار که ممکن بود، می‌خریدند و به عنوان لوازم لوکس به لومبوک می‌بردند.

فعالیت‌های سیاسی اندونزیایی‌های مقیم مکّه، طرح و نقشه هلندی‌ها برای ایجاد یک نظام فدراتیو در اندونزی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. زمانی که هلندی‌ها در ژانویه ۱۹۴۸ دولت فدرالی را در سوماترای شرقی تأسیس کردند، حجّاج سوماترای شرقیِ مقیم مکه، با هدف حمایت از جمهوریت و نشان دادن ارتباط و همبستگی خود با دولت جمهوری، جبهه‌ای را با عنوان جبهه جمهوریت سوماترای شرقی تشکیل دادند. در ژوئیه ۱۹۴۸ نیز سوماترایی‌های جنوب، جبهه مشابهی را بر ضدّ برنامه‌های هلند در سوماترای جنوبی تأسیس نمودند. این جبهه به ریاست ر. م. امیر عثمان، رهبر حجاج سوماترای جنوبی مقیم مکه، با توجه به آنچه که در توافقنامه «رنویله» مشخص شده بود، آینده قطعی سوماترای جنوبی را براساس رأی مردم ارزیابی و از آن دفاع می‌کرد. وی تأکید کرد در رأی‌گیری از مردم، رأی دادن به نفع یک دولت کافر و یا نظامی غیر از جمهوریت، حرام است.

ه-. عبدالقادر و ه-. عبدالمطّلب، از علمای اندونزیایی سرشناس مقیمِ مکه نیز در این

ص: ۱۷۴

خصوص فتواهایی را صادر کردنـد. این فتوا که به صورت جزوه‌ای کوچک تهیّه و به انـدونزی ارسال شـده بود، پیش از رسـیدن به دست مردم سوماترا، از طرف پلیس هلند کشف و جمع آوری شد.

مسأله اساسی مرتبط با حج سال ۱۹۴۸ در بُعد سیاسـی، شرکت و یا عدم شرکت جمهوریت در حج بود. رادیو یوگیاکارتا در ۲۵ ماه میِ سال ۱۹۴۸ در خبری به نقل از وزارت امور دینی اعلام کرد: دولت جمهوری، هیأت حجّی را به عربسـتان سـعودی اعزام خواهد کرد. ایـن اعلامیه سـوء اسـتفاده‌هایی را از طرف بعضـی از مقامـات هلنـدی در برداشـت. حـتی بعضـی‌احتمال می‌دادنـد کـه دولت جمهوری انـدونزی، حجـاجی را از مناطق تحت حاکمیت خود، روانه مکه خواهـد کرد. معاون مـدیریت داخله، پ. بولن اعلام کرد که اعزام خودسـرانه حجّاج از سوی دولت جمهوری، از نظر حقوقی غیر ممکن خواهـد بود؛ زیرا براساس قانون جاری حـجّ مصوّب سال ۱۹۲۲، تنها مدیریت امور داخله و مدیریت کشتی‌رانی دارای مجوز سازماندهی و اعزام حجاج به مکه بودند. مشارکت دوجانبه تحت بیرق هلند نیز به نتایج روابط میان هلند و دولت جمهوری بستگی داشت.

بـولن همچنین تأکیـد کردکه کرایه کردن کشتی‌هـای مسـافری خـارجی، به وسـیله دولت جمهوری انـدونزی، برای انتقـال حجـاج و خارج شدن انحصار آن از دست شرکت‌های

ص: ۱۷۵

کشتی‌رانی هلندی، ضررهای فراوانی را در آینده متوجه این شرکت‌ها خواهد کرد. او خواستار ممانعت از هرگونه قصد و طرح دولت جمهوری برای سازماندهی حجاج به هر طریق ممکن بود.

در آگوست سال ۱۹۴۸، دولت جمهوری اعلام کرد که هیچ‌گونه طرح و نیّتی برای ساماندهی حج ندارد و بدین‌گونه، هر احتمالی در این مورد را رد کرد. لیکن احتمال اعزام یک هیأت با نیت حسنه به عربستان سعودی، همچنان برقرار بود. در اصل، این طرح در ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۸ از طرف وزیر امور دینی دولت جمهوری ک. ه- .. مشکور مطرح شده بود. هدف اصلی هیأت یاد شده، اعلام مجادله جمهوری‌خواهانه مردم اندونزی به مسلمانان سایر کشورهای اسلامی و دیدار و گفتگو با اندونزیایی‌ها و دیگر مسلمانان مقیم عربستان سعودی بود. همچنین، این هیأت وظیفه برقراری تماس با حجّاجی را داشت که از سایر مناطق تحت حاکمیت دولت هلند به حج آمده بودند و نیز تصمیم داشت سوء تفاهم‌های موجود را از میان بردارد. به همین سبب، مقرّر شد که دو تن از اعضای این هیأتِ ۹ نفره، از اهالیِ سلاوسی و کالیمانتان باشند.

این طرح از جانب دولت جمهوری مورد قبول واقع شد، لیکن به خاطر وضعیت بدِ اقتصادی، تصمیم بر آن شد که هیأت، به جای ۹ نفر، با ۴ نفر عضو روانه مکه شود. دولت هلندی هندوستان، در سال ۱۹۴۸، مجوّز اعزام نزدیک به ۹۰۰۰ نفر به حج را صادر کرد. بیشتر این افراد را حجّاج اندونزی شرقی و کالیمانتان تشکیل داده بودند. قسمت اندکی نیز از حجّاج جاوه (به خصوص جاوه غربی) و مناطق تحت حاکمیت هلند در سوماترا بودند. در میان این افراد، حتّی سلطان، راجا، رییس قبیله و حاکمان محلّی نیز وجود داشتند. به عکس سال‌های قبل، در سال ۱۹۴۸ میلادی اندونزیایی‌های ساکن مکه تبلیغات سیاسی مؤثری را به راه نینداختند. به نظر دینگمانس، هم اندونزیایی‌های طرفدار جمهوریت، که در مکه ساکن بودند و هم هیأت حجاج اعزامی از طرف دولت جمهوری، فعالیت‌های سیاسی جدّی را در شهرهای مقدس انجام نداده و به برگزاری اجتماعات نیز اقدام نکردند. هیأت جمهوریت برخلاف انتظار مقامات هلندی، درصدد ایجاد نمایندگی دائمی در عربستان سعودی نیز برنیامدند. قبل از ورود هیأت جمهوریت به عربستان، دینگمانس نسبت به ایجاد نمایندگی دائمی دولت جمهوری در سرزمین‌های مقدس هشدار داده و ایجاد آن را رفتاری غیردوستانه در روابط بین دو کشور عنوان کرده بود. دینگمانس حج ۱۹۴۸ را موفقیت‌آمیز خواند و اعلام کرد که در این سال، تمام حجاج اندونزیایی، غیر از تعداد معدودی که اقامت خود را تا ماه دسامبر تمدید کرده بودند، در آرامش کامل و بدون تأثیرپذیری از فعالیت‌ها و تبلیغات سیاسی به کشور خود مراجعت نمودند و هیچ‌گونه هرج و مرجی در مکه به

ص: ۱۷۶

وجود نیامد. به‌گفته وی، اندونزیایی‌های ساکن مکّه حجّاجی را که از اندونزی آمده بودند، مورد سرزنش و اتهام قرار نمی‌دادند. دینگمانس در گزارشی که در ۴ اکتبر ۱۹۴۸ به وزارت خارجه هلند می‌فرستد، بر تأثیر مثبت اندونزیایی‌های ساکن مکه بر همشهریان زائر خود تأکید می‌کند. به نظر او، سبب این امر، اهمیت دادن هلندی‌ها به حج، اجازه دادن به اندونزیایی‌ها بر ارسال پول برای خانواده‌های خود در مکه و ناتوانی دولت جمهوری بر ارسال حاجی و پول به سرزمین‌های مقدس، به جهت محاصره اقتصادی هلند بود. بدین ترتیب انتظار می‌رفت تغییراتی هم درسیاست جمهوریت خواهان مقیم مکه دربرابر اندونزیایی‌هایی که به روابط خود با نمایندگان هلند در عربستان سعودی ادامه می‌دادند، مشاهده شود.

از این پس، وحدت و مسامحه میان جامعه اندونزیایی‌های مقیم مکه بسیار محکم‌تر شد. «تاربیدین»، معاون کنسول درکنسولگری دولت هلند در مکه، که وظیفه تمدید و ارسال گزارش از فعالیت‌های اندونزیایی‌های مقیم مکه به سرکنسولگری جدّه را نیز در فهرست کارهای خود داشت، اوضاع سیاسی مکه را در آن زمان چنین توصیف می‌کند:

«جمهوری خواهان مقیم مکه، از حج سال قبل بدین طرف، رفتارهای خصمانه خود در مقابل ساکنین نیجا را کنار گذاشته‌اند. این امر بیش‌از همه، به تأثیر شخصیت ه‍- محمد رشید، نماینده دولت جمهوری در قاهره بستگی داشت که به عنوان نماینده جمهوریت برای اعلام استقلال اندونزی از مصر به عربستان آمد و پس از دیدار با پادشاه ابن‌سعود مراسم حج خود را به جای آورد.

سکوت و ظاهر آرام و توصیه‌های دلسوزانه او، بیش از همه تأثیر عمیقی بر گروه نظامی اندونزیایی‌های حجاز گذاشت. او در سخنرانی خود در جمع جمهوری‌خواهان گفت: هیچ‌کس اهل نیجا (و یا اینجا و آنجا) نیست؛ در اینجا همه با یکدیگر اندونزیایی و برادران دینی هستیم. از آن زمان به بعد رفتار جمهوری خواهان با سایر اندونزیایی‌ها رو به بهبود نهاد. سلام و احوال‌پرسی در بین‌شان مشهودتر شد. همه را می‌توان در قهوه‌خانه‌هایی که محلّ اجتماعشان بود، در کنار یکدیگر مشاهده کرد. دیدار همدیگر و قرض دادن و گرفتن پول از یکدیگر، امری ناپسند محسوب نمی‌شود. پیش‌تر همه این کارها حرام بود. مدارس دینی معروف اندونزیایی‌ها در مکه به نام‌های دارالعلوم و مدرسه اندونزی که قبلًا بر روی طلبه‌های نیجایی بسته بود، اکنون بدون هیچ‌گونه تبعیضی از تمام اندونزیایی‌ها استقبال می‌کند».

با این وجود، فکر و نظر اندونزیایی‌های مقیم مکه، در مورد هلندی‌ها، همچنان بدون تغییر باقی ماند. بیش‌تر آنان باز هم از رفتن به کنسولگری هلند در مکّه امتناع می‌ورزیدند. رفتن به این مکان، تنها برای افرادی که منتظر پول‌های ارسالی از طرف خانواده‌هایشان در اندونزی بودند، حلال بود. براساس فتوایی که در سال ۱۹۴۶ از طرف رهبران دینی صادر

ص: ۱۷۷

شده بود، هر اندونزیایی که به کنسولگری هلند می‌رفت، کافر معرفی می‌شد.

جمعیت‌های اندونزیایی کوپیندو، پرکومپولان کمردکان اندونزیا و ساریکات داگانگ اندونزیا که در هر کدام از شهرهای مکه، مدینه و جده نمایندگی داشتند، تصمیم به‌عدم همکاری با شرکت‌های هلندی گرفتند. به‌گفته دینگمانس، فعالیت‌های اندونزیایی‌های مقیم مکه بر ضدّ رژیم استعماری هلند در زمان شروع تهاجم بزرگ این کشور بر ضدّ دولت جمهوری در ۱۹ دسامبر سال ۱۹۴۸ به اوج خود رسید. حتی در آن زمان بعضی از کارمندان اندونزیایی کنسولگری‌های هلند در جده و مکه برای ابراز ناخرسندی خود از دولت هلند، به هر طریق ممکن توسّل می‌جستند. یک طبیب اندونزیایی به نام دکتر ر. معموم رشید کوسومادیلاگا که در کنسولگری اندونزی در مکّه کار می‌کرد، از سِمت خود استعفا کرد، لیکن با توصیه و اصرار دینگمانس، به ادامه فعالیت خود در کنسولگری رضایت داد. واکنش دولت عربستان سعودی نیز در برابر حمله هلند به دولت جمهوری، بسیار شدید اللحن بود. عربستان فرود و پرواز هواپیماهای هلندی از خاک این کشور را، در روزهای جنگ ممنوع اعلام کرد.

سهمیه حج سال ۱۹۴۹ م. (/ ۱۳۲۸ ش.) از جانب نماینده ارشد پادشاهی ۸۶۰۰ نفر تعیین شد، لیکن این رقم به توصیه دینگمانس به خاطر سیاست سرد عربستان در مقابل هلند و

ص: ۱۷۸

عدم اطمینان کامل از اوضاع اندونزی، تا ۸ ژوئن به اطلاع عموم نرسید. علاوه بر این، دینگمانس درخواست کرد نسبت به حمل بیش از ۳۰ کیلوگرم برنج به همراه هر حاجی حکومت فدرال موقت سال ۱۹۴۹ به مکه مساعدت و کمک هزینه ویژه‌ای برای سلطان، راجا، مقامات عالی‌رتبه و سایر شخصیت‌های مهم داخل در هیأت‌های حج، درنظرگرفته شود؛ زیرا در حج سال‌های قبل، این افراد از عدم کفایت ۴۵ استرلینگ انگلیس برای تأمین احتیاجات روزمره خود، به دینگمانس شکایت کرده بودند. حکومت انگلیس برای تأمین احتیاجات روزمره خود به دینگمانس شکایت کرده بودند، حکومت موقّت فدرال در جلسه‌ای به اعزام مقامات رده بالا به حج، به وسیله هواپیما و عدم اجازه به حجاج برای اقامت بیش از دو ماه در مکه و مدینه به خاطر وجود مشکلات در تهیه ارز لازم تصمیم گرفت.

در سال ۱۹۴۹ بیشتر حجاج از اندونزی شرقی و کالیمانتان بودند.

تعداد حجاج سوماترا و جاوه به خاطر حملات هلندی‌ها و هرج و مرج و جنگ‌های چریکی بسیار کم بود. دولت حکومت یاسوندان حجاج خود را در قالب یک هیأت به مکه فرستاد. لیکن این هیأت از اهمیت هیأت‌هایی که قبلًا از کالیمانتان و اندونزی شرقی به عربستان سعودی اعزام شده بودند، برخوردار نبود. چریک‌های تحت فرماندهی ژنرال حسن بصری در کالیمانتان جنوبی، به افرادی که قصد رفتن به حج را داشتند هشدار داد و از مراجعه مردم به ادارات هلندی، غیر از موارد عاجل و ضروری ممانعت می‌کردند. این چریک‌ها که سازماندهی حج توسط هلندی‌ها را صرفاً یک نوع تبلیغات سیاسی می‌دانستند، از عزیمت نزدیک به ۴۵۰ حاجی به مکه با روادید و گذرنامه‌های هلندی جلوگیری کردند.

جمهوری اندونزی مجدداً در سال ۱۹۴۹ هیأتی از حجاج را به عربستان سعودی فرستاد.

ص: ۱۷۹

به گفته علی هاشمی، از اعضای هیأت اعزامی به مکه، هدف این هیأت گسترش روابط بین جمهوری اندونزی و کشورهای عرب و تقدیر از مقامات سعودی به سبب نشان دادن حسن نیت در خصوص به رسمیت شناختن دولت جمهوری بود.

در اثنای عزیمت هیأت حجاج جمهوری به مکه، میزگرد مذاکراتِ مسأله اندونزی با شرکت جمهوری خواهان، فدرالیست‌ها و مقامات هلندی تحت نظارت سازمان ملل متحد در لاهه شروع شده بود. سوکارنو در دستورالعملی که به هیأت مذکره کننده داده بود، از آنان خواست تا در صورت شکست مذکرات، به اندونزی باز نگردند و مبارزات استقلال طلبانه مردم اندونزی را به گوش رهبران کشورهای عرب رسانده و از آنان تقاضای کمک و حمایت کنند. هیأت جمهوری خواهان که در ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۴۹ به عربستان سعودی رفته بود، در سوم اکتبر موفق به دیدار با پادشاه عبدالعزیزشد. این هیأت تماس‌ها و دیدارهای زیادی‌را با نمایندگان کشورهای مختلف اسلامی، رهبران اندونزیایی‌های مقیم عربستان و سایر مقامات سعودی انجام داد. هیأت مذکور که پس از اتمام مناسک حج به مصر رفته بود، در آنجا نیز با بسیاری از مقامات مصری؛ چون مدیر دانشگاه الأزهر و دبیرکلّ اتحاد عرب و عظام پاشا دیدار و گفتگو کرد. هیأت دولت جمهوری، پس از کسب موفقیت در مذکرات لاهه، در هفتم دسامبر سال ۱۹۴۹ به اندونزی بازگشت.

ص: ۱۸۰

حج گزاری در تونس

محمد بشیر الشریف (۱)/ مهدی سرحدی

پایتخت

تونس (جمعیت: ۰۰۰. ۶۲۰. ۳ نفر) زبان رسمیعربیمساحت ۶۵۰. ۱۶۵ کیلومتر مربعجمعیت ۱۰۰. ۳۱۰. ۱۳ نفر (آمار سال ۲۰۰۶ م.) نام رئیس جمهورزین العابدین بن علیتاریخ استقلال ۲۰ مارس ۱۹۵۶ م. (۲۹ اسفند ۱۳۳۵ ش.) در آمد ناخالص ملی (PNG) ۲۶. ۶ میلیارد دلاردرآمد سرانه ۵۰۰۰ دلارواحد پولدینار تونس (معادل ۷۳/ ۰ دلار) کد تلفن بین المللی ۰۰۲۱۶

۱- الحج و العمره، سال شصت و یکم، شماره ۱۰

ص: ۱۸۱

جمهوری عربی تونس در یک نگاه

فریضه حج در همه سرزمین‌های اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با امر برگزاری حج، تمامی امکانات خود را برای خدمت رسانی به حجاج الله به کار می‌گیرند، تا آنان با سهولت و آرامش هرچه بیشتر مناسک و آداب این فریضه مهم اسلامی را به جا آورند.

اکنون برای آگاهی از آداب و رسوم حج‌گزاری در بخش دیگری از دنیای پهناور اسلام، هزاران کیلومتر دورتر، به غررین نقطه جهان اسلام سفر می‌کنیم؛ شمال غربی آفریقا و کشور تونس، نزدیک‌ترین سرزمین عربی- اسلامی به جهان غرب. کشوری که ترکیب معماری اسلامی و اروپایی در بنای مساجد زیبای آن، یادآور دوران اوج عظمت و اقتدار و شکوفایی علمی و هنری جهان اسلام است.

بخش‌های مختلف هیأت اجرایی حج تونس، که زیرمجموعه وزارت امور دینی و مذهبی این کشور هستند، پس از بازگشت آخرین گروه‌های حجاج از سرزمین وحی، بی‌درنگ مراحل اجرایی حج سال بعد را آغاز می‌کنند. در ابتدا جلسات «شورای ملّی حج» به ریاست وزیر امور دینی و مذهبی این کشور برگزار می‌گردد. نمایندگانی از وزارتخانه‌های کشور، امور خارجه، بهداشت و درمان، گردشگری و نیز بانک مرکزی و «شرکت خدمات ملّی و اقامتی» که رسماً عهده‌دار نظارت بر روند اجرایی مراسم حج است، در این شورا عضویت دارند. در جلسات این شورا، کاستی‌ها و مشکلات پدید آمده در موسم حجّ گذشته بررسی می‌شود تا در سال‌های آینده از بروز آن‌ها جلوگیری به عمل آید. همچنین نقاط قوت و تجربیات موفق نیز مورد بازبینی و دقت نظر قرار می‌گیرد تا به عنوان الگویی مناسب در اجرای برنامه‌های مرتبط با حج، از آن‌ها بهره‌گیری شود.

پس از اعلام موعد ثبت‌نام از سوی وزارت امور دینی و مذهبی، مشتاقان سفر به کوی دوست، با دل‌هایی مالامال از عشق و امید وصال دوست، برای نام نویسی در لیست قرعه کشی اقدام می‌کنند. در هر یک از ایالت‌های ۲۴ گانه کشور تونس، نام و مشخّصات داوطلبان گردآوری؛ و فهرست‌های مقدماتی آماده می‌گردد. سپس آزمایش‌های پزشکی به طور رایگان بر روی داوطلبان انجام می‌شود و قرعه کشی در تاریخ و محل از پیش تعیین شده و با حضور تمامی ثبت نام کنندگان صورت می‌گیرد. ابتدا افرادی که بیش از هشتاد سال سن دارند و نیز کسانی که پنج بار در قرعه کشی شرکت کرده و انتخاب نشده‌اند، مستقیماً و بدون قرعه در لیست اعزام قرار می‌گیرند و بقیه افراد به قید قرعه مشخص می‌شوند. خانواده‌های افرادی که برای اعزام انتخاب شده‌اند، این موهبت الهی را جشن می‌گیرند و دوستان و آشنایان برای تبریک به زائران الله، گروه گروه به نزد آنان می‌روند.

ص: ۱۸۲

بلافاصله پس از تعیین لیست‌های نهایی حجاج، جلسات و کلاس‌های آموزش احکام، نکات بهداشتی و مباحث تاریخی و جغرافیایی حج، در مساجد سراسر کشور برپا می‌شود. هیأت اجرایی حج، برای تدریس و سخنرانی در این کلاس‌ها، از علما و خطیبانی استفاده می‌کند که علاوه بر تبحّر در علوم فقه و حدیث، بیانی رسا و قابل فهم داشته باشند. همچنین برای شرح و توضیح مراحل مختلف انجام مناسک حج، از تصاویر و ماکت کعبه، مقام ابراهیم (ع)، چاه زمزم و صفا و مروه نیز استفاده می‌شود.

وسایل ارتباط جمعی شنیداری، دیداری و نوشتاری نیز در امر آموزش و بالا بردن سطح آگاهی زائران نقش مهمی بر عهده دارند. همچنین به منظور آشنایی بیشتر حجاج با اماکن زیارتی و مناسک و احکام حج، کتاب راهنمای حجاج و نوار کاست و لوح فشرده‌ای به صورت رایگان در اختیار آنان قرار می‌گیرد که در آن‌ها چگونگی اجرای بخش‌های مختلف مناسک با استفاده از تصاویر مناسب آموزش داده می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت کشور تونس نیز در جمع کشورهایی همچون مالزی، ایران، ترکیه و ...- که به برنامه ریزی دقیق و منظم در امر حج زبانزد هستند- قرار دارد.

در زمان اجرای برنامه‌های آموزشی حجاج، وزیر امور دینی و مذهبی تونس خود با حضور در برخی از کلاس‌ها، بر روند اجرایی آموزش حجاج نظارت می‌کند و ضمن برقراری ارتباط مستقیم با آنان، در سخنانی کوتاه، توصیه‌ها و نکات مهم در اجرای هرچه بهتر و کامل‌تر مناسک و لزوم پایبندی حجاج به اخلاق اسلامی و برادری و عطوفت با یکدیگر را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ چرا که حجاج هر کشور، سفیران سرزمین خود در بزرگترین گردهمایی دینی جهان و در مقدس‌ترین نقطه عالم به شمار می‌روند.

حاجیانی که برای حضور در مراسم حج آماده می‌شوند، دیْن و قرض خود را می‌پردازند و اگر امانتی نزد آنان باشد، آن را به صاحبش باز می‌گردانند. زنگارِ بغض و کینه را از آیینه دل می‌زدایند و بسیار دقت می‌کنند تا اموالی که در راه حج هزینه می‌شود، حلال و پاک و به دور از هرگونه شبهه و شائبه باشد. آنان نفقه و هزینه‌های جاری خانواده خود در حین سفر تا زمان بازگشت را برای آن‌ها مهیّا می‌کنند و برای کسب رضایت و خشنودی والدین، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. راهیان کوی دوست، پیش از آغاز سفر، به دیدار خویشان و بستگان و همسایگان می‌شتابند و ضمن وداع با آنان، حلالیت می‌طلبند. سپس هر یک از زائران بنا به سفارش رسول خدا (ص)، از میان همسفران، همراه و رفیقی مناسب بر می‌گزینند تا در همه جا یار و غمخوار یکدیگر باشند.

با اعزام نخستین کاروان‌های حجاج به سرزمین وحی، در فرودگاه‌ها نیز جوّی از شادمانی و سرور پدید می‌آید. گروه‌های مدیحه سرایی حاضر در فرودگاه با قرائت

ص: ۱۸۳

تواشیح در مدح پیامبر بزرگ اسلام (ص)، فضایی آکنده از معنویت و شور و شوق را در میان حجاج و بدرقه کنندگان به وجود می‌آورند که همه را به شدّت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مرحله دوم از برنامه‌های آموزشی و توجیهی حجاج در فرودگاه آغاز می‌شود. این مرحله، پس از رسیدن به عربستان نیز در اتوبوس‌ها و محل اقامت زائران ادامه می‌یابد.

برای سهولت در امر آموزش احکام و مناسک و اطلاع رسانی به حجاج، در هتل‌ها و منازل محل اقامت زائران تابلوهایی نصب می‌گردد که تصویر، نام و شماره اتاق روحانی کاروان بر روی آن با حروف درشت درج شده است تا حجاج بتوانند در مواقع لزوم، به راحتی به آنان دسترسی داشته باشند.

علاوه بر این، در هر یک از ساختمان‌های محل اقامت حجاج، افرادی حضور دارند که به صورت شبانه روزی برای خدمت‌رسانی به سالمندان، ناتوانان و بیماران، در انجام مناسک آمادگی کامل دارند. یاری رساندن به گروه‌های مذکور در هنگام طواف و سعی، عزیمت به عرفات، رمی و نیز کمک به گمشدگان، از جمله وظایف این گروه‌ها به شمار می‌آید. همچنین وزیر امور دینی و مذهبی که ریاست بعثه حج تونس را بر عهده دارد، به صورت لحظه به لحظه بر روند اجرایی امور نظارت دارد و شخصاً با سرکشی به محل‌های اقامت زائران و گفتگو با آنان، از مشکلات آن‌ها باخبر شده و برای رفع معضلات و فراهم نمودن امکانات آسایش و راحتی هر چه بیشتر حجاج، تلاش می‌کند.

در ایام اقامت در جوار الله الحرام، جلسات متعدد سخنرانی، تدریس و بیان احکام برای زائران برپا می‌شود و فضایی معنوی و روحانی پدید می‌آید که به زائران کمک می‌کند تا فارغ از دغدغه‌های مادی، تمام وقت و نیروی خود را برای عبادت و بهره‌گیری کامل از برکات این سفر معنوی صرف کنند.

از جمله این مراسم و برنامه‌ها، برگزاری جلسات ختم قرآن کریم است.

دعا و نیایش به درگاه باری تعالی نیز از جمله بخش‌های این مراسم پرفیض است. حجاج در این جلسات با دل‌هایی آکنده از معنویت، دست نیاز به درگاه خالق بی‌نیاز برمی‌دارند تا مسلمانان را عزت و کرامت و وحدت عنایت فرماید و دل‌های آنان را در شرق و غرب دنیای اسلام به یکدیگر پیوند دهد، تا به ساحل امنیت و پیشرفت و تعالی واصل شوند.

در روز ترویه (هشتم ذی الحجه)، علما، راهنمایان و خدمتگزاران حجاج، با تلاش و کوشش بی‌شائبه، که بعضاً مستلزم شب بیداری‌های طولانی است، طبق برنامه از پیش تعیین شده و با استفاده از اتوبوس‌های ویژه، پس از احرام نسبت به انتقال حجاج به عرفات اقدام می‌کنند. شب نهم این ماه از شب‌های پر برکت به شمار می‌رود و معمولًا با عبادت و نیایش و شب زنده داری همراه است. بسیاری از حجاج تونسی حاضر در عرفات، آن شب

ص: ۱۸۴

را در خارج از چادرها به سر می‌برند تا چنان که در حدیث شریف قدسی آمده است، حضور پرشمار لبیک گویان به دعوت الهی موجب مباهات حضرت حق در برابر فرشتگان گردد، آنجا که می‌فرماید:

«بندگان مرا بنگرید که ژولیده‌موی و غبار آلوده، از راه‌های دور و دراز به امید بهشت من گرد آمده‌اند، پس اگر گناهان آنان به تعداد ریگ‌های بیابان و کف دریاها باشد، آن را می‌بخشایم.» (۱) پس از غروب آفتاب روز عرفه، حاجیان به همراه علما و راهنمایان کاروان‌ها و با یاری خدمتگزاران بخش‌های حمل ونقل، رهسپار مشعر الحرام می‌شوند و نماز مغرب و عشا را با اندکی تأخیر و به صورت شکسته (قصر) به جا می‌آورند. آنان پس از جمع‌آوری ریگ برای رمی جمرات، رهسپار منا می‌شوند و در روز عید، پس از رمی و ذبح قربانی و حلق، از احرام خارج می‌شوند تا برای ادامه مناسك عازم مکه شوند و سپس با حضور دوباره در منا و انجام بخش‌های باقیمانده از مناسک، در کنار برادران مسلمان خود از جای جای دنیای اسلام، بزرگترین همایش دینی جهان را با شکوه و جلوه خاص به پایان برند.

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۴ و با اندکی اختلاف واژگان در: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵؛ مسدرك الوسائل، ج ۸، ص ۲۶؛ و شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۱۷

ص: ۱۸۵

ص: ۱۸۶

اخبار حج وحرمین شریفین

بازتاب فتوای بن جبرین در مورد سادات:

روزنامه الوطن عربستان سعودی فاش کرد که فتوای شیخ عبدالله عبدالرحمان‌بن جبرین در مورد نسب سادات و تشکیک او در وجود ذریّه رسول الله (ص) و این‌که اهل بیت (علیهم السلام) و به تبع آنان، اشراف و ساداتِ فعلی، مزایای دوران حیات پیامبر (ص) و پس از آن را ندارند، باعث برانگیختن واکنش گروهی از علما و بزرگان اشراف عربستان گردید؛ به‌طوری که در بیانیه‌ای از بن‌جبرین خواستند فتوای خود را لغو و از سادات عذر خواهی کند.

شریف دکتر حاتم عونی، عضو مجلس شورای سعودی و استاد علم حدیث دانشگاه امّ القری، در این مورد گفت: مهمترین ایراد بر فتوای شیخ، تشکیک او در سلسله انساب آل بیت (علیهم السلام) است؛ زیرا وی در فتوای خود اعلام می‌کند که اکنون هیچ اعقابی از ذریه رسول الله (ص) و آل او باقی نمانده است. بنابراین، عمل به احکام شرعی مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) در حال حاضر مصداق ندارد ... البته در هر خاندان و قبیله‌ای، افراد مدعی وجود دارند که چهره آن را مخدوش و باعث تشکیک در اصل و نسب می‌گردند ولی بن‌جبرین، به‌طور عام، در نسب سادات تشکیک و آن را رد می‌کند که از نظر ما پذیرفته نیست و هر انسان آشنا به مقتضیات عدل و انصاف، آن‌را رد می‌کند و ما از شیخ می‌خواهیم اظهارات خود را پس بگیرد و عذرخواهی کند. ما اذعان داریم که صِرف ادعای انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) صحّتِ نسبِ مدعی به اثبات نمی رسد و علمای انساب به خوبی این نکته را می‌دانند، لیکن به صرف وجود مدعیان نسب، نمی‌توان یک خاندان یا یک قبیله را منکر شد.

از همین رو، گروهی از علما و دانشمندان اشراف؛ از جمله دو تن از اعضای مجلس شورای عربستان، طی بیانیه‌ای که برای بن جبرین فرستاده‌اند، از وی درخواسته‌اند فتوای خود را پس بگیرد و عذر خواهی کند. آن‌ها اقدام بن‌جبرین را بی‌سابقه خوانده‌اند.

به گزارش روزنامه یاد شده، گروهی‌از اشراف عربستان، که خودرا «جماعهٔ من ذریّهٔ محمّد (ص) وأهل‌الکرام من‌الأشراف والسادهٔ» معرفی کرده‌اند، دربیانیه ۵ صفحه‌ای برائت ذمّهٔ خود به فتوای بن‌جبرین پاسخ دادند.

بن‌جبرین در فتوای خود گفته است: در دوران حیات حضرت رسول (ص) و پس از رحلتش، امتیازهایی برای آن‌ها در نظر گرفته

ص: ۱۸۷

شـده بود؛ زیرا پیـامبر (ص) ایشـان را از دریافت زکات، که از پس مانـده‌های مردم بشـمار می‌رود، نهی کرده بود (اشاره به پرداخت خمس به سادات)، لیکن این امتیاز در حال حاضـر کم رنگ و ضـعیف شده است؛ زیرا آن‌ها از نسبِ هاشمیِ خود دور شده اند. در حـالی که سـاداتِ نخسـتین، در جدّ سوم بـا پیـامبر (ص) اشـتراک نسب داشـتند ولی سـادات کنونی پس از ۳۰ یـا ۴۰ نسـل با پیامبر اشتراک نسب دارند. بنابراین، امتیاز مزبور، از آن‌ها سلب می گردد!

در بیانیه «جماعهٔ من ذریّهٔ محمّد ...» عنوان شده است که این فتوا از نظر شرعی تجاوز و تعدّی خطرناک به شمار می رود که موجب طعن و تشـکیک در انساب ملل و قبایل و هتک حرمت نسب اشـراف می گردد؛ زیرا بر دلایل واهی و فاقد ارزش علمی مبتنی است. در حالی که انساب عرب طی قرن‌های متمادی، ثابت وتغییرناپذیر بوده است.

لذا فتوای مزبور موجب سوء اسـتفاده دیگران شده و زمینه طعن و تشـکیک در نسب اهل بیت را مهیّا ساخته و اشـراف را در معرض تطاول جاهلان عامه مردم قرار داده است. چنین فتوایی، طعن آشکار و واضح در نسب انکار ناپذیر اشراف به‌شمار می‌رود.

صـادر کننـدگان بیـانیه و امضاکننـدگان آن، در اثبـات ادعای خود، به فتاوای متواتر گروهی از مفتیان عربسـتان و اظهارات پیشوایان مذهبی خود در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) و صحّت نسب آن‌ها استناد کرده‌اند. مشخصات تعدادی از امضا کنندگان این بیانیه به شرح زیر است:

– شریف هزاع بن شاکر عبدلی، عضو سابق شورای شهر مکه.

– شریف دکتر حاتم عونی وشریف دکتر محمد الفعر، اعضای مجلس‌شورای عربستان.

– شریف دکتر عبدالله بن حسین شنبری، رییس گروه تاریخ دانشگاه امّ القری.

– شریف دکتر علی عبدلی، استاد قضاوت در دانشگاه امّ القری.

– شریف دکتر عبدالله بن فرج آل عون، رییس سابق گروه مطالعات اسلامی دانشکده تربیت معلم مکه.

– شریف دکتر عصام بن ناهض الهجاری، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه طیبه.

ملاحظات:

شایـد انگیزه صـدور فتوای یـاد شـده، حرکت‌هـای اخیر برخی‌از اشـراف دراثبـات حقوق سـادات در دریافت خمس واشاره به‌برخی ازامتیـازات آن‌ها در رهبری جامعه اسـلامی باشـد؛ به‌طوری‌که حکومت را به واکنش غیر مسـتقیم واداشـته است. گفتنی است مشابه چنین حرکت‌هایی در دوران ملک عبدالعزیز و ملک فیصل صورت گرفته بود که واکنش آنان را بر انگیخت. به نظر می‌رسد تلاش بر این است که بـا چنین فتواهـایی، موضوع حقوق سـادات به‌طور ریشه‌ای منتفی گردد و راه بر مطالبات و حرکت‌های بعـدی سادات بسته شود.

ص: ۱۸۸

خط مشی جدید در تبلیغات مذهبی

به گزارش روزنامه منطقه‌ای «الشرق الاوسط»، دکتر توفیق السدیری، معاون امور مساجد تبلیغ و ارشاد وزارت اوقاف و امور اسلامی عربستان، در مصاحبه با روزنامه یادشده اعلام کرد: وزارت متبوع درصدد است با مشارکت برخی از مؤسسات بخش خصوصی، دوره‌های آموزشی ویژه کسب مهارت‌های رفتاری، ارتباطگیری و برخورد با توده‌های مردم، برای مبلّغین مذهبی برگزار کند.

با توجه به آشفتگی حاکم بر بخش تبلیغ مذهبی در عربستان در سال‌های گذشته و حکم‌فرمایی اجتهاد شخصی و تمایلات فردی در اجرای آن، وزارت ارشاد و اوقاف عربستان در صدد ارتقای این فعالیت برآمده است. وی افزود: از دهه نود قرن گذشته؛ یعنی دوران همبستگی و ارتباط نزدیک میان پیام و جریان بیداری (اسلامی)، آشفتگی و بی‌نظمی بر صحنه تبلیغ امور مذهبی حکمفرما است. وی سپس با اشاره به وجود برخی از موارد قصور در ساماندهی بخش تبلیغ مذهبی در عربستان گفت: وزارت متبوع درصدد بهبود عملکرد آکادمی ائمه جمعه، جماعات و خطبای وابسته به وزارت ارشاد و اوقاف می باشد.

صحنه تبلیغ مذهبی در عربستان، امروزه شاهد قطب بندی شدید است. از یک سو نیروهایی وجود دارند که مایل‌اند اعتدال بر پیام تبلیغ حاکم شود و از سوی دیگر گروهی میل‌دارند این پیام، حالت تندرویِ کنونی را حفظ کند. این تضادها در استعفای مبلّغ معروف، عایض قرنی، نمایان است. نامبرده در دسامبر ۲۰۰۵ م. به‌دنبال انتقادات شدید تندروها، از اظهاراتش در مورد عدم لزوم استفاده زنان از روبند (نقاب) مجبور به استعفا شد ولی در سال ۲۰۰۶ از استعفای خود برگشت. این رخداد به وضوح نشان می‌دهد که ارتباط پیام بیداری با پیام تبلیغ همچنان پابرجاست و گسستگی جزئیِ کنونی، منجر به بروز سه گرایش در صحنه تبلیغ مذهبی در عربستان گردیده است.

شیخ عبدالمحسن العبیکان، مشاور قضایی وزارت دادگستری عربستان نیز در مصاحبه با الشرق الأوسط، در این مورد می گوید: پیام تبلیغ در عربستان با گونه دیگری از پیام بیداریِ اسلامی گره خورده، ولی در حال حاضر به استقلال گرایش دارد، در حالی‌که طی ۱۶ سال گذشته از یکدیگر تفکیک ناپذیر بودند.

در نتیجه، به روش‌های دیگری متوسّل می‌شوند که در پیام قبلی تبلیغ خود، به آن‌ها متوسل نمی‌شدند. العبیکان سه‌گرایش حاکم بر صحنه تبلیغ مذهبی عربستان را به شرح زیر معرفی می کند:

۱. عده‌ای به‌نادرست بودن رفتارهای گذشته خود پی‌برده وبه‌اعتدال رو آورده‌اند.

۲. برخی به دخالت در امور سیاسی ادامه می‌دهند، در حالی‌که تبلیغ مذهبی باید به دور از مسائل سیاسی انجام شود.

ص: ۱۸۹

۳. گروهی دیگر، به ادامه تحریک، تکفیر، غلوّ و تندروی در سخنرانی‌های خود و در خطبه‌های جمعه مشغول‌اند و برای بیان مطالب خود، روش‌های پیچیده و مخفی به‌کار می‌گیرند و بعضی از آن‌ها آشکارا به این روش ادامه می‌دهند.

به‌نظر العبیکان، مشکل کنونی تبلیغ دین درعربستان، پرداختن به‌مسائل سیاسی، به‌جای مسائل اجتماعی است. لذا بر ضرورت پرهیز مبلّغین و فعالیت‌های تبلیغی از سیاست تأکید و اظهار می‌دارد: آری سیاست بخشی از دین است ولی آنچه که در گذشته و حال در تبلیغ مذهبی مطرح است، با سیاست مرتبط به دین تعارض دارد. نامبرده ضمن انتقاد از مبلّغان مذهبی، که در سخنرانی‌های خود به مسائل سیاسی می‌پردازند، گفت: پرداختن به امور سیاسی، مختص سیاستمداران و رهبران جامعه است، نه ائمه مساجد، مدرسین، خطبا و مانند آن.

السدیری مبلّغان مذهبی عربستان را به دو طیف تقسیم می‌کند که طیف نخست، مبلّغان رسمی و طیف دوم مبلغان همکار می‌باشند که تعدادشان به صدها نفر می‌رسد و طبق مکانیزم خاص انتخاب می‌شوند و برای مبلّغان رسمی دوره‌های آموزش تبلیغ در آکادمی ائمه جمعه و جماعات و در دانشگاه‌های سعودی برگزار می‌گردد و مشارکت مبلّغان افتخاری (همکار) در این دوره ها امکان‌پذیر است.

حضور نخستین روحانی شیعه در شهر عنیزه، در منطقه قصیم

به گزارش روزنامه فرامنطقه‌ایِ «الشرق الأوسط»، استاندار استان عنیزه، از توابع ایالت (منطقهٔ) قصیم، که به آن دژ تسخیر ناپذیر سلفیت (وهابیت) گفته می‌شود، در اقدامی نمادین، از روحانی شیعه اهل منطقه شرقیه سعودی، به نام شیخ محمد صفار، جهت شرکت و حضور در نخستین جشنواره فرهنگ و میراث فرهنگی عنیزه دعوت کرده‌اند تا برای ۲ روز میهمان آن استان باشد. با حضور روحانی یاد شده در عنیزه، این استانِ سلفی، برای نخستین بار است که یک روحانی شیعه را در خود جای می‌دهد. البته پیش‌تر شیخ حسن صفار، در یکی از جلسات گفتمان ملّی در ریاض با شیخ معروف قصیم (سلیمان العوده) دیدار و گفتگو کرده بود.

ص: ۱۹۰

تغییر برخی از مطالب دروس تاریخ دوم متوسطه سعودی

به گزارش روزنـامه «عُکـاظ»، به نقل از مشاور فرهنگیِ دربار و دبیرکلّ مرکز گفتمان ملّی ملک عبـدالعزیز، درخصوص تغییر برخی از مطالب درسی مربوط به مذاهب اسلامی سعودی گفت: کارشناسان ذی‌ربط دولتی، در حال بررسی تعدیل برخی از دروس تاریخ کلاس دوم در مورد مذهب اسماعیلیه سلیمانیه در نجران می‌باشند؛ زیرا مفاد این درس با واقعیت‌های این طایفه همخوانی ندارد.

عرضه لباس‌های حاوی عبارات توهین‌آمیز نسبت به‌ساحت مقدس‌پیامبر (ص)

به‌گزارش روزنـامه «المـدینه»، اداره امر به‌معروف و نهی ازمنکر جـدّه، مقـادیری لبـاس زنـانه را که در فروشـگاهی واقع در یکی از مراکز بازرگانی جـدّه عرضه شـده بود، به دلیل درج عبارات توهین آمیز به ساحت مقدس رسول الله (ص) مصادره کردند. نیروهای امر به‌معروف نیز در بازرسی‌های خود، از فروشگاهی درمحلّه صفار، در جده، لباس زنانه کشف کردند که نام حضرت محمد (ص) با عبارات توهین‌آمیز بر آن درج شده بود. نیروهای امر به معروف، علاوه بر مصادره کردن آن لباس‌ها، فروشـندگان را نیز بازداشت کردند تا در بازجویی‌ها مشخص شود که آیا از مطالب مندرج روی لباس‌ها آگاهی داشته‌اند یا نه.

دستگیری مدّعیان مهدویت در عربستان سعودی

به دنبـال انتشـار اخبـار رسانه‌های مختلف خبری در مورد دسـتگیری افراد یک گروه مسلّح مخالف حکومت در عربسـتان، خبرنگار روزنامه فرامنطقه‌ای «الشـرق الأوسط» نوشت: رهبر این گروه فردی ۵۰ ساله است که سابقه مشارکت در جنگ افغانسـتان را داشته و از توانایی‌هـای بالاـی رهبری و فرمانـدهی، تجربه سازمانـدهی و فعالیت تشـکیلاتی برخوردار بوده و بسـیار فعال و پر جنب و جوش توصـیف شـده است. به‌گزارش روزنامه یاد شـده، وی ادعای مهـدویت دارد و توانسـته است ده‌ها نفر از اتباع عربسـتان و کشورهای عربی و آفریقایی را به خود جذب کند و در جوار کعبه، از آن‌ها در خصوص مسائل سه‌گانه زیر بیعت بگیرد:

ص: ۱۹۱

۱. پیروی و اطاعت بی چون و چرا.

۲. تلاش برای تحقّق اصول خود.

۳. برافراشتن پرچم جهاد.

بیعت‌کنندگان، برای پرهیز از جلب توجه نیروها امنیتی، به دو دسته تقسیم شده و با مدّعی مهدویت بیعت کردند. تعداد ۶۱ نفر از بیعت کنندگان از اتباع کشور سعودی بودند. مهمترین اهداف این گروه انجام عملیات انتحاری برای ترور مسؤولان بلندپایه سعودی، تخریب تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها و حمله به پایگاه‌های نظامی (بیگانه) در خارج و داخل عربستان به شمار می‌رود. در بیانیه وزارت کشور سعودی آمده است: نامبرده توانسته بود ده‌ها جوان را جذب و آموزش نظامی کند و برای ارتقای توانایی‌های جسمانی آن‌ها، اقداماتی انجام دهد و برخی از آن‌ها را برای طی دوره‌های آموزشی خلبانی به کشورهای دیگر بفرستد تا از این مهارت برای انجام عملیات تروریستی در داخل و خارج از عربستان بهره برداری نماید. نامبرده برای تأمین نیازهای مالی گروه خود، به‌جمع‌آوری پول ازمردم با پوشش سرمایه‌گذاری در شرکت‌های صوری پرداخت و از این رهگذر توانست مبالغ هنگفتی جمع آوری کند.

منابع مختلف فاش کردند: این گروه دارای ۷ هسته تشکیلاتی بوده که هسته هفتم آن، از ۹ نفر؛ ازجمله تعدادی اتباع نیجریه، یمن و سعودی تشکیل شده بود و هدف آن‌ها حمله به زندان ردیس برای آزادی برخی از زندانیان گروه بود.

تأسیس انجمن انساب در سعودی

به گزارش روزنامه عربستانیِ «الوطن»، دبیرکلّ خانه فرهنگ، ملك عبدالعزیز پادشاه سعودی، با تأسیس انجمن انساب (نسابه‌ها) در سعودی موافقت کرد و عضویت نسب شناسان در آن، با پرداخت مبلغ بسیار اندک که حالت نمادین دارد، صورت می‌گیرد. این انجمن کتب و مقالات مربوط به انساب و قبایل را به روش علمی به ثبت خواهد رساند. بنا به اظهارات نامبرده، علاوه بر تأسیس انجمن مزبور، خانه فرهنگ ملك عبدالعزیز برنامه‌های دیگری برای آینده در دست بررسی دارد و ازجمله سیره شریف نبوی، دائرة المعارف تاریخ عربستان سعودی، مستند سازی زندگی اجتماعی در عربستان، ثبت میراث فرهنگی و مردمی و دائرة المعارف حج، که کلیه کتب و نوشته‌های مربوط به حج در سرتاسر جهان را در بر خواهد گرفت.

مخفی‌گاه‌های باندهای سرقت و دزدی در کوه‌های معابده در مکه مکرمه

به گزارش روزنامه عُکاظ، مدتی است موارد سرقت و دزدی و سرقت مسلّحانه در منطقه معابده افزایش یافته و بیشتر دزدان، پس از ارتکاب سرقت و دزدی، در کوه‌های صعب‌العبور معابده پناه می‌گیرند و برای مدتی در پناه‌گاه‌های خود، در کوه‌های مزبور پنهان می‌شوند؛ به‌طوری‌که تعدادی از اهالی معابده

ص: ۱۹۲

در مصاحبه‌ای با روزنامه عکاظ، خطاب به نیروهای امنیتی، درخواست کردند که با یورش به‌کوه‌های معابده، این منطقه را از لوث وجود دزدان و سارقین پاکسازی نمایند. به‌گفته سخنگوی پلیس مکه، اغلب دزدان و سارقان منطقه معابده، از افراد دارای تخلّف اقامتی هستند.

۶ پدیده نامطلوب در حج و پیشنهادهای ۲۹ گانه شورای عالی بازسازی مکه، مدینه و مشاعر در این زمینه

شورای عالی بازسازی مکه و مدینه، مطالبات خود را در مورد مبارزه با ۶ پدیده نامطلوب در موسم حج به پایان برده و ۲۹ پیشنهاد در این باره ارائه کرده است. به نوشته روزنامه عکاظ، پدیده‌های نامطلوب عبارت‌اند از:

۱. رعایت نشدن نظافت وانتشار بوی نامطبوع جوی‌ها.

۲. افتراش در مشاعر.

۳. پخت و پز در خیابان‌ها و معابر، با

ص: ۱۹۳

استفاده از لوازم گازسوز.

۴. تکدّی گری.

۵. دست‌فروشی و دوره گردی.

۶. اصلاح و تراشیدن موی سر در معابر و اماکن عمومی.

در این گزارش، علّت شیوع پدیده ردیف اول، کمبود ظروف جمع آوری زباله و تأخیر در تخلیه آن‌ها، نبود یا شکستگی سرپوش‌های جوی‌ها و مجرای فاضلاب‌ها، ناآگاهی حجاج و انداختن زباله وآشغال در اماکن متفرقه ذکر شده است.

در این گزارش، مغازه‌ها، واحدهای توزیع، کمک‌های مردمی، پیمانکاران تغذیه و مؤسسات مطوّفین مقصر شناخته شده‌اند.

درگزارش شورای مزبور، پیشنهادهای ۴ گانه زیر برای از بین بردن این پدیده ارائه شده است.

۱. انتخاب تجهیزات و تکنیک‌های مناسب جمع آوری و دفع آشغال و زباله.

۲. بازنگری در برنامه ها، طرح‌ها و راهکارهای عملیات نظافت، از قبیل ساختار اداری، تعداد افراد و نوع تجهیزات مورد استفاده.

۳. آگاه سازی.

۴. کاهش منابع آشغال ساز.

اما در مورد پدیده دوم (افتراش)، علت آن موارد زیر تشخیص داده شد:

وجود محوطه‌های باز، سازگاریِ جسمانی انسان‌ها با وضعیت منا (مانند: وضعیت ناشی از محیط غیر بهداشتی، کودها، میکروب‌ها، بیماری‌ها و سرو صدا) ضعف انگیزه‌های مذهبی و اخلاقیِ افتراش کنندگان، فراهم بودن امکانات لازم مانند: آب، سایه، تغذیه و سرویس‌های بهداشتی، عدم اطلاع‌رسانی کافی و ناآگاهی نسبت به خطرات و جنبه‌های منفی افتراش، که باعث ایجاد مزاحمت برای حجاج می گردد، افزایش ظرفیت چادرها، نارضایتی حجاج ازتجهیزات وموقعیت چادرهای مرحله سوم، واقع در خارج از محدوده منا، دوری برخی چادرها از منطقه جمرات؛ به‌خصوص برای عابرین پیاده، نقص شبکه حمل و نقل و نظافت مشاعر، عدم توانایی افراد در تأمین هزینه‌های اسکان در چادرها، گم شدن و عدم آشنایی حجاج با محلّ سکونتِ خود، ورود حجاج غیر مجاز از منافذ متعدد، عرضه لوازم افتراش با قیمت‌های ارزان و تعداد طرف‌های دست‌اندرکار مبارزه با افتراش.

جهت مبارزه با این پدیده ۸ راهکار زیر پیشنهاد شده است:

۱. افزایش ظرفیت پذیرش مشعر و منا.

۲. آگاه‌سازی حجاج نسبت به جنبه‌های منفی افتراش قبل از عزیمت به حج.

۳. ارتقای سطح خدمات‌رسانی در چادرها.

۴. آگاه‌سازی متقاضیان حج نسبت به رعایت شرط استطاعت در حج.

۵. تداوم آموزش کارگزارن حج.

۶. مستندسازی سالیانه پدیده افتراش جهت تجزیه، تحلیل و مقایسه آن.

۷. ساماندهی افتراش تعیین و حیطه بندی اماکن اختصاص یافته برای افتراش حجاج غیر مجاز.

ص: ۱۹۴

۸. کاهش تعداد حجاج غیر مجاز.

اما در پدیـده تکـدّی گری و سوء اسـتفاده از احساسات و عواطف انسانی و مـذهبیِ حجاج، جهت جلب کمک‌های مادی و غیره نیز چهار راه حل جلوگیری از ورود متکـدّیان به مشاعر مقـدس، فعال سازی برنامه های فقرزدایی و ایجاد تنوّع در این فعالیت‌ها، تـداوم مطالعات تکدّی‌شناسی از سوی مراکز علمی و مبارزه با عملیات تکدّی گری سامان یافته و اداره کنندگان آن پیشنهاد شده است.

در گزارش شورای عالی بازسازی مکه و مدینه و مشاعر، درخصوص جلوگیری از حضور دست فروشان و فروشندگان دوره‌گرد در مشاعر مقدسه، سه راه حل زیر توصیه شده است:

۱. بازنگری در واحدهای تجاری، مساحت و چگونگی توزیع آن‌ها در مشاعر.

۲. پی گیری تهیه غذای حجاج به وسیله پیمانکاران مورد نظر ونکوهش افراد مقصر در تهیه و تأمین غذا.

در مورد پدیـده پنجم؛ یعنی تراشـیدن موی سـر در معـابر نیز سه راه حل پیشـنهاد شـده است که اختصاص دادن مساحت کافی برای آرایشـگاه‌ها، آگاه‌سازی حجاج نسبت مسائل بهداشتی مربوط به آرایش سر و صورت و حمایت از نوآوری‌ها و ابتکارات در زمینه کشف روش‌های سریع وآسان سرتراشی و دفع موهای زاید به روش مناسب.

در مورد پخت و پز با گاز هم ۷ راه حل زیر پیشنهاد شده است:

۱. تحت پی گیرد قراردادن طرف‌های مقصّر درتهیه وتأمین تغذیه حجاج، طبق قراردادهای منعقد شده.

۲. افزایش بازرسی‌های دفاع المدنی ..

۳. تشدید عملیات جلوگیری از ورود کپسول‌های گاز به‌مشاعر توسط پست‌های بازرسی مستقر در مبادی ورودی آن‌ها.

۴. آگاه سازی حجاج نسبت به خطرهای پخت و پز.

۵. تغییر فرهنگ تغذیه حجاج در مشاعر مقدس و سوق دادن ذائقه آن‌ها به غذاهای حاضری.

۶. فعّال‌سازی مقرّرات مجازات پخت و پز در مشاعر و تصویب مجازات‌های مناسب.

۷. افزایش صدور مجوز برای مؤسسات تهیه و تأمین تغذیه حجاج در مشاعر مقدس.

مقید نبودن عمره‌گزاران، به مقرّرات وزن بار

به گزارش روزنامه «الوطن»، اداره خـدمات مسافران فرودگاه جـده، با مشـکل انباشـته شـدن بار عمره‌گزاران، از تابعیت‌های مختلف مواجه است؛ زیرا برخی از آن‌ها به مقرّرات سازمان‌های ذی‌ربط در خصوص سقف مجاز بار و تعداد و حجم آن رعایت نمی‌کنند و هنگامی‌که صاحبان بارهای غیر اسـتاندارد، به شـرکت‌های بسـته‌بندی مسـتقر در فرودگاه، جهت بسـته‌بندی مجدد و تقسـیم وزن بار ارجاع داده می‌شوند، اعتراض و اظهار نارضایتی می‌کنند. براساس اظهارات رییس اداره مزبور

ص: ۱۹۵

بین ۱۵ تا ۲۰٪ عمره گزاران، مقررات حمل بار را رعایت نمی کنند و به‌همین دلیل سازمان هواپیمایی کشوری سعودی، واحد بسته‌بندی و تقسیم بارهای حجیم یا سنگین به چند قطعه، دایرکرده که با عدم استقبال زائران و عدم پرداخت هزینه مربوط در حدود ۱۰ ریال برای هر بسته مواجه شده است و به همین خاطر پروازهای عمره با تأخیر مواجه می‌شود.

مدیرکلّ خدمات و مسافرین شرکت هواپیمایی سعودی نیز اظهار می‌دارد که بنا به دلایل مختلف؛ از جمله رعایت سلامتی کارکنان و کارگران فرودگاه‌ها، جلوگیری از بروز آسیب‌های بدنی به کارگران و یا خرابی تسمه‌های محلّ بار طی بخشنامه‌ای حداکثر وزن هر قطعه بار را ۳۲ کیلوگرم اعلام کرده تا با رعایت این استانداردها، در خروج مسافرین تسریع و از تأخیر پروازها جلوگیری به عمل آید.

طرح احداث قطار خلیج (فارس) از عراق- کویت تا عربستان سعودی

مطالعات رسمیِ به عمل آمده در مورد گسترش خطوط راه آهن منطقه حوزه خلیج فارس، نشان می‌دهد که تسریع در احداث راه آهن بین‌المللیِ خلیج فارس، منجر به گسترش وتوسعه فعالیت‌های اقتصادی ومسافربری بین کشورهای منطقه می‌شود.

درگزارش روزنامه «المدینه» آمده است: ۷ سال پیش، طرح احداث شبکه راه آهن منطقه خلیج فارس در نشست سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مطرح شد. طول این شبکه ۲۰۰۰ کیلومتر و هزینه احداث آن ۷/ ۵ میلیارد دلار برآوردگردِیدکه ازمرز مشترک عراق- کویت درمنطقه عبدلی، واقع درشمال کویت شروع می شود و با عبور از موازات نوار ساحلی عربستان، در نهایت به کشورهای بحرین، قطر، امارات و عمان می‌رسد. با اتصال شبکه راه آهن جده- مکه- مدینه و مشاعر مقدس، به طول ۴۵۰ کیلومتر، این شبکه سهم به سزایی درجابه جایی حجاج و عمره گزاران خواهد داشت.

تأسیس شرکت حمل‌ونقل دریایی، ویژه انتقال حجاج و عمره گزاران

گروهی از سرمایه گذاران و فعّالان اقتصادی عربستان، در حال بررسیِ تأسیس شرکت حمل و نقل دریایی، ویژه انتقال مسافران، عمره گزاران، حجاج و توریست‌ها می‌باشند و مبلغ پنج میلیون ریال سعودی برای تأمین سرمایه اولیه آن در نظر گرفته شده است. براساس گزارش عکاظ، هدف از تأسیس این شرکت، تأمین شناورهای مدرن و ایمن برای مسافران می باشد. قرار است این شرکت کار خود را با ۶ شناور جدیدِ مدرن و مجهّز به پیشرفته‌ترین شبکه‌های ناوبری جهانی و استانداردهای ایمنیِ دریایی شروع کند. تعدادی از بانک‌های سعودی و خارجی، آمادگی خود را برای تأمین ۵۰٪ سرمایه مورد نیاز تأسیس این شرکت اعلام کرده اند.

ص: ۱۹۶

طعنه جدید بر شیعیان!

طعنه جدیدی که برخی از اهل سنت بر پیروان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) وارد می‌کنند، این است که: «شما شیعیان آن اندازه که به اهل‌بیت پیامبر اهتمام دارید به خود پیامبر اهمیت نمی دهید!». شاهد آنان براین مدعا، حساسیتی است که به زعم آنان شیعیان نسبت به زنده نگه داشتن یاد و آثار اهل‌بیت (علیهم السلام) دارند و میزان آن بیشتر از مقدار حساسیتی است که نسبت به پیامبر عظیم الشأن ابراز می‌کنند؛ مانند آنچه که سال پیش روی داد و به‌طور تقریباً همزمان، به مرقد دو امام از امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) در عراق و نیز به ساحت قدسی رسول خدا (ص) در اروپا اهانت شد و میزان اعتراضاتی که شیعیان نسبت به حادثه اول از خود نشان دادند، با اعتراضاتشان نسبت به دوّمی- و نیز در قیاس با اعتراضات خشم‌آلودی که اهل سنت به آن کاریکاتورهای شیطانی از خود بروز دادند- بسیار پایین‌تر بود.

صرف نظر از میزان صحّت و سقم این طعنه، آنچه که اکنون و پس از تحرّکات جدید صهیونیست‌ها در قدس، درجهان اسلام صورت پذیرفت، عکس گزاره بالا را به نمایش می گذارد:

چندی است که اسرائیلی‌ها اقدام به حفاری‌هایی در نزدیکی «باب المغاربه» یکی از هفت دروازه ورودی مسجدالاقصی نموده‌اند. منابع صهیونیستی هدف از این کار را انجام تعمیراتی بر روی در چوبی این ضلع از مسجد اعلام کرده اند! درحالی‌که واضح است انجام چنین مرمّتی، نیاز به استفاده از وسایل دقیق و ظریف دارد تا به ارزش و قدمت محل مورد تعمیر، لطمه‌ای وارد نگردد؛ نه این‌که از ابزارهایی همچون بولدوزرهای سنگین استفاده شود. بنابراین، کاملًا محرز است که هدف اسراییل «ویرانی و تخریب» است و نه «بازسازی و مرمّت».

در پی این تحرّکات- که سابقه حفاری‌های طولانی یهودیان افراطی و اساطیری در زیر مسجد الاقصی را نیز دوباره در اذهان و اوساط اسلامی زنده کرد- غوغایی در جهان اسلام برانگیخته شد.

گذشته از تجمّعات و اعتراضات شهروندان قدس، که به بازداشت «شیخ زائد صلاح» رهبر جنبش اسلامی فلسطین و ۶ عضو همراه وی و انتقال آنان به مکانی نامعلوم و نیز هجوم ارتش صهیونیستی حتی به خانه‌های فلسطینیان

ص: ۱۹۷

ساکن در اطراف مسجد الأقصی انجامید، مسلمانان سراسر جهان نیز نسبت به این مسأله به‌شدت اعتراض کردند؛ تا آنجا که برخی از آنان اعمال فشار بر سازمان‌های بین‌المللی را نیز خواستار گردیدند.

اما آنچه در اینجا دارای اهمیت است، این‌که همین افکار عمومی اسلامی، در سراسر جهان، نسبت به تخریب مشاهد و آثار اسلامی در حجاز و عراق بی‌تفاوت است.

بی‌شک، همانگونه که از دیوارهای یکی از چند ورودیِ مسجد الأقصی تا آن حد مقدس است که اقدام به تخریب آن، احساسات بیش از یک میلیارد مسلمان دنیا را جریحه‌دار و توجه نهادهای بین‌المللی را به آن معطوف می‌سازد، تخریب آثار اسلامیِ قبل و بعد از هجرت، آن هم در مسقط الرأس اسلام و محلّ تولد و زندگی رسول الله (ص) نیز مقدس بوده و باید حساسیت زیادی در میان مسلمانان جهان از مذاهب گوناگون را برانگیزد؟

سوگمندانه شاهد آن هستیم که مسلمانان جهان، نسبت به تخریب و توهینی که در سرزمین‌های مقدس اسلامی بر این بخش از فرهنگ و تمدّن اسلامی می‌رود، بی‌اهتمام اند. دراینجا به فهرستی از این تخریب‌ها و تلاش‌ها اشاره می کنم:

۱. تخریب بخش وسیعی از کوه ابوقبیس درکنار ورودی‌های «باب السلام» و «باب علی» مسجد الحرام و ساخت اقامت‌گاه سلطنتی بر روی آن. دراهمیت این کوه همین بس که علاوه بر وقوف تاریخی پیامبر (ص) بر آن در اولین دعوت خود در مکه، خواندن دعایی در کنار آن، از اعمال حجاج و زائران است.

۲. کم اهمیت جلوه دادن محلّ تولد پیامبر (ص) در شهر مکه و تبدیل آن به کتابخانه‌ای محقّر. کسانی که توفیق زیارت خانه خدا را یافته‌اند، می‌دانند که در طول شبانه روز، مأمورانی در کنار این محل ایستاده‌اند تا زائران را از توقف در این مکان مقدس و تاریخی باز دارند؛ حال آن‌که اوّلین ایستگاه ویرانی کاخ های قیاصره و اکاسره همین خانه کوچک بود و خواندن دعاهایی در کنار آن نیز از جمله ادعیه وارده است.

۳. تخریب بارگاه ائمه و صحابه مدفون در بقیع؛ که بی شک یکی از فجیع‌ترین جنایات دینی و فرهنگی قرن اخیر محسوب می‌گردد.

۴. تخریب کوهی در کنار مسجد النبی (ص) که دارای ارزش دینی و تاریخی است، آن‌هم جهت کاربری‌های تجاری و ساختمان‌سازی. (خوشبختانه با اعتراضاتی که درموسم حج امسال صورت گرفت و با دستوری که از سوی «سلطان بن عبدالعزیز» ولیعهد عربستان صادر شد، این تخریب فعلًا متوقف شده است).

۵. تخریب حرم امامین عسکریین در سامرا؛ شهری که بیشتر جمعیت آن را اهل سنت تشکیل می دهند.

۶. تلاش برای تخریب حرم مطهّر امیر

ص: ۱۹۸

مؤمنان علی (ع) و حضرت سید الشهداء (ع).

۷. تخریب مرقد اصحاب گرانقدر پیامبر و ائمه (علیهم السلام) مانند: «سلمان فارسی»

t

و «عبدالله بن موسی الکاظم» در عراق و «مزار سادات» در بعقوبه.

اگر چه مسلمانان دانشمند و روشن ضمیر در جای جای جهان اسلام، انزجار خود را نسبت به این‌گونه اعمال، که عمدتاً از سوی «وهابیون» صورت می‌گیرد، اعلام می‌دارند؛ اما غالب مسلمانان جهان به‌طور عمد یا سهو، از این پیوند وهابی- صهیونی در انهدام پیشینه مسلمانان غفلت می‌کنند.

نتیجه آن‌که، تمایز شدید و اهتمام هر یک از شیعه و اهل سنت به گوشه ای از تاریخ و فرهنگ اسلامی، نشانه شکاف عمیقی است که متأسفانه از لحاظ تاریخی بین آن‌ها وجود داشته و اکنون با توطئه دشمنان و غفلت دوستان، بروز و ظهور یافته است.

به ظاهر، آنچه که تاکنون برای پرکردن این شکاف صورت گرفته- نظیر اجلاس گوناگون تقریبی- ابداً کافی نبوده و دلسوزان دو طایفه باید هر چه زودتر تمهیدات عملی‌تری برای وحدت بیندیشند؛ قبل از آن‌که سراسر دنیای اسلام، به عراقی فراگیر تبدیل شود.

شیعه‌کشی با مشارکت سلفی‌ها در یمن

در مدت کمتر از یک ماه گذشته، نزدیک به پانصد تن از شیعیان یمن به دست ارتش این کشور و نیز نیروهای مسلّح سلفی و نزدیک به «القاعده» به قتل رسیده‌اند. تاکنون بیشتر شیعیان، سکوت کرده‌اند و حتی تحرّک مؤثری برای پایان درگیری‌ها و جلوگیری از قتل شیعیان، از آنان دیده نشده است.

به گزارش خبرنگار «بازتاب»، این درگیری‌ها که از سپتامبر ۲۰۰۴ در یمن آغاز شده، تاکنون موجب کشته شدن بیش از هزار نفر گردیده که بیش‌تر از شیعیان این کشورند. درگیری‌های دو هفته اخیر، از شدیدترین نوع درگیری‌های نظامی در این کشور است که در میان نیروهای حامی «عبدالمالک الحوثی» با دولت یمن و اکنون نیروهای «جیش عدن ابین» که به کمک نیروهای دولتی آمده‌اند و سومین درگیری نظامی که شدیدترین آن از

ص: ۱۹۹

سال ۲۰۰۴ آغاز شده، رخ داده است.

سایت شورا اعلام کرد: گروه‌های سلفیِ جنوب عربستان، که با شمال یمن و محل استقرار نیروهای الحوثی و استان «صیده» مجاورت داشته‌اند، از استان «ابین» وارد استان «صعده» شده‌اند تا با نیروهای الحوثی بجنگند.

این گروه به وسیله «خالد عبدالنبی» که با دولت همکاری دارد، رهبری می‌شود و پس از این‌که سال گذشته در مسجدی در ابین مواردی علیه شیعیان بیان شد، این گروه جانی گرد هم آمدند.

همچنین روز جمعه، «التومی»، سخنگوی این گروه در مسجد «زنگبار» اعلام کرد: شیعیان به اصول دین باور ندارند و رهبر آنان حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله است که به دین اسلام اعتقاد ندارد!

با توجه به این وضعیت، همه سخنگویان و مقامات رسمی یمن و رهبری آنان اعلام کرده‌اند که مردم یمن و استان صیده به خاطر مسائل ملّی گرایی، علیه الحوثی بجنگند! «یحیی الحوثی»، برادر «عبدالمالک الحوثی» که پیش‌تر عضو مجلس یمن بوده، پس از مرگ پدرش در سال ۲۰۰۵ مجبور شد به آلمان سفر کند و اکنون دولت یمن قصد دارد از طریق پلیس اینترپل، او را که شخصی میانه‌رو به شمار می‌رود، دستگیر کند. او دیروز اعلام کرد: نیروهای خارجی سلفی، که از سربازان مصری، اردنی، سوری، سومالیایی و عراقی تشکیل شده‌اند، علیه نیروهای الحوثی به کمک دولت یمن آمده و در جنگ سوم از سال ۲۰۰۴ اقدامات شدیدی را انجام می‌دهند.

او می‌افزاید: دولت یمن هرگونه مداخله و گفت‌وگو و میانه‌روی در این زمینه را کنار گذاشته و به سرکوب شدید شیعیان زیدی ادامه می‌دهد.

از سوی دیگر، ارتش یمن اعلام کرده که شورشیان الحوثی، ساختمان‌های دولتی را به تصرف خود درآورده و همچنین از مدارس و مکان‌های دیگر استفاده می‌کنند تا ارتش یمن نتواند به آنان حمله کند.

«علی عبدالله الصالح»، رییس‌جمهور یمن، می‌گوید: شیعیان به دموکراسی اعتقاد ندارند و از پیشرفت کشور حمایت نمی‌کنند و می‌خواهند کشور را به عقب بکشانند. اما الحوثی این نگاه دولت را نمی‌پذیرد و اظهار می‌دارد: می‌گویند ما به خاطر شیعه بودن به ایران وابسته هستیم و به خاطر مخالفت با عربستان سعودی، ما را به همکاری با لیبی متهم می‌کنند، در حالی که ما کاملًا مستقل هستیم و دولت می‌تواند به‌جای برخوردهای خشونت‌آمیز، با ما به مذاکره و گفت‌وگو بنشیند و راه‌های مسالمت‌آمیز را برگزینند.

گروه او، که با نام «معتقدان جوان مؤمن» شناخته می‌شوند، بر این باورند دولت یمن که از فساد مالی و تبعیض رنج می‌برد، از غرب و حکومت آمریکا پیروی می‌کند و اکنون که توان مقابله با مخالفان را ندارد، از طریق نیروهای سلفی، قصد نابودی شیعیان مخالف دولت را در سر می پروراند.

ص: ۲۰۰

این در حالی است که دولت سعودی، اکنون به عنوان حامی اصلی دولتِ یمن در این زمینه، از هرگونه اقدام برای نابودی شیعیان بهره می‌برد.

پس از آن‌که شیعیان در ۱۳ جولای ۲۰۰۴ تظاهراتی به رهبری «حسین الحوثی» انجام دادند و پرچم‌های حزب‌الله لبنان و رهبر آن، سیدحسن نصرالله را به نشانه اعتقاد به‌آیین او بالا بردند، روزنامه «کریستین ساینس مانیتور»- نزدیک به‌مسیحیان آمریکا- نوشت: این افراد که تظاهرات علیه دولت کمونیستیِ پیشین؛ «عبدالله صالح» را به راه انداختند، هر کدام مبلغ یکصد دلار از سیدحسن نصرالله دریافت کرده‌اند.

اما در همان سال، «حسین الحوثی» به دست نیروهای دولتی یمن کشته شد که پس از آن «بدرالدین الحوثی»، رهبری را بر عهده گرفت که در ماه مارس سال ۲۰۰۵ دوباره ارتش یمن به آنان حمله کرد که تظاهراتی با دعوت آیت‌الله سیستانی در عراق برگزار شد، اما صداهایی که باید از این دست به گوش جهانیان برای این شیعیان بی‌دفاع شنیده شود، به گوش نرسید.

با درگیری‌های سوم که از ۲۵ روز پیش در استان صیده آغاز شده، مجلس یمن دستور داد حمله همه‌جانبه‌ای برای نابودی مخالفان انجام شود. تاکنون خبرهای رسیده از قتل چهارصد نفر، اطلاع می‌دهد که در بین آنان، حدود دویست نیروی ارتش و تعداد بسیاری از مخالفان و غیرنظامیان دیده می‌شوند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹